

مذاهب با اهداف واحد

(بخش دوم)

* نویسنده: حجت برزگر

* تاریخ انتشار: ۱۳۸۶/۰۲/۱۲ (۲۰۰۷/۰۵/۰۲ میلادی)

* آدرس تماس با اتحادیه مارکسیستها از طریق پست الکترونیکی:

melh9000@yahoo.com و nasim@comhem.se

فهرست

صفحه

۳_ کتاب «عهد عتیق» یعنی تورات

۳	-----	ب) «سفر خروج» توأم با نظرات حجت برزگر
۵۳	# # #	ج) «سفر لاویان»
۸۶	-----# # #	د) «سفر اعداد»
۱۱۳	# # #	ه) «سفر تثنیه»

ب) سفر خروج

باب اول

۱ و این است نامهای پسران اسرائیل که بمصر آمدند هرکس با اهل خانه اش همراه یعقوب آمدند. ۲ رُوبین و شمعون و لاوی و یهودا. ۳ یَساکار و زبولون و بنیامین. ۴ و دان و نفتالی و جاد و اشیر. ۵ و همه نفوسیکه از صلب یعقوب پدید آمدند هفتاد نفر بودند و یوسف در مصر بود. ۶ و یوسف و همه برادرانش و تمامی آن طبقه مردند. ۷ و بنی اسرائیل بارور و منتشر شدند و کثیر و بی نهایت زورآور گردیدند و زمین از ایشان پر گشت. ۸ اما پادشاهی دیگر بر مصر برخاست که یوسف را نشناخت. ۹ و بقوم خود گفت همانا قوم بنی اسرائیل از ما زیاده و زورآورتراند. ۱۰ بیائید با ایشان به حکمت رفتار کنیم مبادا که زیاد شوند و واقع شود که چون جنگ پدید آید ایشان نیز با دشمنان ما همداستان شوند و با ما جنگ کرده از زمین بیرون روند. ۱۱ پس سرکاران برایشان گماشتند تا ایشانرا بکارهای دشوار ذلیل سازند و برای فرعون شهرهای خزینه یعنی فیتوم و رعمسیس را بنا کردند. ۱۲ لیکن چندانکه بیشتر ایشانرا ذلیل ساختند زیاده‌تر متزاید و منتشر گردیدند و از بنی اسرائیل احتراز می نمودند. ۱۳ و مصریان از بنی اسرائیل بظلم خدمت گرفتند. ۱۴ و جانهای ایشانرا به بندگی سخت بگل کاری و خشت سازی و هرگونه عمل صحرائی تلخ ساختندی و هر خدمتی که برایشان نهادندی بظلم میبود. ۱۵ و پادشاه مصر به قابله های عبرانی که یکیرا شِفْرَه و دیگریرا فُوعَه نام بود امر کرده. ۱۶ گفت چون قابله گری برای زنان عبرانی بکنید و بر سنگها نگاه کنید اگر پسر باشد او را بکشید و اگر دختر بُود زنده بماند. ۱۷ لکن قابله ها از خدا ترسیدند و آنچه پادشاه مصر بدیشان فرموده بود نکردند بلکه پسرانرا زنده گذاردند. ۱۸ پس پادشاه مصر قابله ها را طلبیده بدیشان گفت چرا این کار را کردید و پسران را زنده گذاردید. ۱۹ قابله ها به فرعون گفتند از این سبب که زنان عبرانی چون زنان مصری نیستند بلکه زور آورند و قبل از رسیدن قابله میزایند. ۲۰ و خدا با قابله ها احسان نمود و قوم کثیر شدند و بسیار توانا گردیدند. ۲۱ و واقع شد چونکه قابله ها از خدا ترسیدند خانها برای ایشان بساخت. ۲۲ و فرعون قوم خود را امر کرده گفت هر پسری که زائیده شود به نهر اندازید و هر دختریرا زنده نگاه دارید.

* «باب اول» آغاز زندگی قوم ابراهیم در دور دوم است که در مصر همراه با دیگران بعد از

وفات یوسف توسط پادشاهان (فراعنه) دیگر مصر به بردگی گرفته شده بودند. یعنی برقراری مجدد نظام برده داری در مصر و به بردگی گرفتن قوم ابراهیم تا دوران موسی (بند ۱۴). اینک پادشاهان مصر پس از وفات یوسف برده داری را احیاء کرده بودند در آن شکی نیست. اما باوجود این سئوالاتی مطرح می‌گردد که ثابت میکند «باب اول» «سفر خروج» نیز افسانه‌وار نوشته شده است. سئوال اول، آیا نظام پادشاهی قبل از وارد شدن قوم ابراهیم در مصر وجود نداشت و یا اینکه پس از وفات یوسف نظام پادشاهی در مصر از بین رفته بود؟ سئوال دوم، چگونه ممکن است یک قوم بتواند همه اقوام دیگر از جمله قوم «کثیر و بی نهایت زورآور» (بند ۷) ابراهیم را به بردگی بگیرد؟ از آنجایی که تاریخ برگشت مجدد نظام برده داری در مصر نامشخص است نمیتوان مدت زمانی که قوم ابراهیم بصورت برده میزیستند را فهمید اما با جملات چند پهلو در «باب اول»، یعنی «هفتاد نفر» بودن قوم ابراهیم در زمان کوچ کردنشان به مصر، «کثیر» شدن قوم ابراهیم و «پادشاهی دیگر بر مصر برخاست» میتوان حدس زد که دومین یا سومین پادشاه بعد از وفات پادشاه دوران یوسف نظام برده داری را مجدداً در مصر احیا کرد و قوم اسرائیل نیز به بردگی گرفته شده بودند و تعدادشان هم نمیتوانست زیاد بوده باشد. زیرا به هر حال قوم ابراهیم قبل از تولد موسی بصورت برده به مدت طولانی زندگی میکردند. اینک فقط دو «قابله» برای جمعیت زیاد وجود داشت خود جای سئوال است ولی فرض را بر این میگذاریم که دوران برده داری بود و مردم از امکانات برخوردار نبودند. بهر رو این نشان دهنده این است که «باب اول» بصورت داستان نوشته شده است زیرا یهوه نمی‌توانست برای مردم آن دوران از اصل موضوع یعنی مناسبات تولیدی و توزیعی در جامعه صحبت کند. در هر صورت «باب اول» دربردارنده حقایقی است: ۱- پادشاهان مصر، ۲- وفات ابراهیم، اسحق، یعقوب و یوسف که یهوه با آنان ارتباط برقرار کرده بود باستثناء یوسف، ۳- به بردگی گرفتن قوم ابراهیم پس از وفات یوسف توسط پادشاهان مصر.

باب دوم

۱ و شخصی از خاندان لاوی رفته یکی از دختران لاوی را بزنی گرفت. ۲ و آن زن حامله شده پسری بزاد و چون او را نیکو منظر دید ویرا سه ما نهان داشت. ۳ و چون نتوانست او را دیگر پنهان دارد تابوتی از نی برایش گرفت و آنرا بقیر و زفت اندوده طفل را در آن نهاد و آنرا در نیزار بکنار نهر گذاشت. ۴ و خواهرش از دور ایستاد تا بداند او را چه میشود. ۵ و دختر فرعون برای غسل بنهر فرود آمد و کنیزانش بکنار نهر می گشتند پس تابوترا در میان

نیزار دیده کنیزک خویشرا فرستاد تا آنرا بگیرد. ۶ و چون آنرا بگشاد طفلرا دید و اینک پسری گریان بود پس دلش بر وی بسوخت و گفت این از اطفال عبرانیانست. ۷ و خواهر وی بدختر فرعون گفت آیا بروم و زنی شیرده را از زنان عبرانیان نزدت بخوانم تا طفلرا برایت شیر دهد.

۱۱ و واقع شد در آن ایام که چون موسی بزرگ شد نزد برادران خود بیرون آمد و بکارهای دشوار ایشان نظر انداخته شخصی مصریرا دید که شخصی عبرانی را که از برادران او بود میزند. ۱۲ پس بهر طرف نظر افکنده چون کسیرا ندید آن مصریرا کشت و او را در ریگ پنهان ساخت.

۱۵ و چون فرعون این ماجرا را بشنید قصد قتل موسی کرد و موسی از حضور فرعون فرار کرده در زمین مدیان ساکن شد و برسر چاهی بنشست. ۱۶ و کاهن میدیان را هفت دختر بود که آمدند و آب کشیده آبخورها را پر کردند تا گله پدر خویش را سیراب کنند.

۲۰ پس بدختران خود گفت او کجاست چرا آن مرد را ترک کردید، ویرا بخوانید تا نان خورد. ۲۱ و موسی راضی شد که با آن مرد ساکن شود و او دختر خود صُفْرَه را بموسی داد. ۲۳ و واقع شد بعد از ایام بسیار که پادشاه مصر بمرد و بنی اسرائیل بسبب بندگی آه کشیده استغاثه کردند و ناله ایشان بسبب بندگی نزد خدا برآمد. ۲۴ و خدا ناله ایشانرا شنید و خدا عهد خود را با ابراهیم و اسحق و یعقوب بیاد آورد. ۲۵ و خدا بر بنی اسرائیل نظر کرد و خدا دانست.

* باب دوم بطور مختصر از تولد موسی و بزرگ شدن او و مردن فرعون، پادشاهی که موسی نزد او پرورش یافته بود صحبت میکند. نتیجه میگیریم که در آن زمان موسی تنها فرد باسواد قوم اسرائیل بود. قوم عبری یا قوم یهود یا قوم اسرائیل یعنی قوم خداپرست و یا قوم غیر بت پرست. و بهمین دلیل آنان را دیگر قبائل (بت پرستانی که از نظر خودشان تصور میکردند که خدا پرست واقعی اند، زیرا قوم عبری در مقابل بتی سجده نمی کردند و قبائل دیگر تصور میکردند که آنان «خدا پرست» نیستند) از خودشان جدا می دانستند و باز به همین دلیل قبائل دیگر بر قوم اسرائیل بیشتر ظلم میکردند. بطور خلاصه در «باب دوم» متوجه میشویم که موسی بزرگ شده و یهوه نیز تصمیم برگشتن به کره زمین را میگیرد و همراه با همکارانش برای عملیات به کره زمین تشریف می آورند. درضمن در بعضی جمل از کلمه برادر یا برادرانت بکار رفته که به معنای فردی از قوم اسرائیل است نه برادری که از یک پدر و مادر باشد و یا به شکل خونی خویشاوندی داشته باشد.

باب سیّم

۱ و اما موسی گله پدرزن خود یَتْرُون کاهن مدیانرا شبانی میکرد و گله را بدان طرف صحرا راند و بحوریب که جبل الله باشد آمد. ۲ و فرشته خداوند در شعله آتش از میان بوته بر وی ظاهر شد و چون او نگریست اینک آن بوته بآتش مشتعلست اما سوخته نمیشود. ۳ و موسی گفت اکنون بدان طرف شوم و این امر غریب را ببینم که بوته چرا سوخته نمیشود. ۴ چون خداوند دید که برای دیدن مایل بدانسو میشود خدا از میان بوته بوی ندا در داد و گفت ای موسی گفت لبّیک. ۵ گفت بدین جا نزدیک میآ نعلین خود را از پایهایت بیرون کن زیرا مکانیکه در آن ایستاده زمین مقدّس است. ۶ و گفت من هستم خدای پدرت خدای ابراهیم و خدای اسحق و خدای یعقوب آنگاه موسی روی خود را پوشانید زیرا ترسید که بخدا بنگرد. ۷ و خداوند گفت هر آینه مصیبت قوم خود را که در مصرند دیدم و استغاثه ایشانرا از دست سرکاران ایشان شنیدم زیرا غمهای ایشانرا میدانم. ۸ و نزول کردم تا ایشانرا از دست مصریان خلاصی دهم و ایشانرا از آن زمین بزمین نیکو و وسیع برآورم بزمینی که بشیر و شهد جاریست بمکان کنعانیان و حِتیّان و آموریان و فرزیان و حویان و یبوسیان. ۹ و الان اینک استغاثه بنی اسرائیل نزد من رسیده است و ظلمی را نیز که مصریان بر ایشان میکنند دیده ام. ۱۰ پس اکنون بیا تا ترا نزد فرعون بفرستم و قوم من بنی اسرائیل را از مصر بیرون آوری. ۱۱ موسی بخدا گفت من کیستم که نزد فرعون بروم و بنی اسرائیل را از مصر بیرون آورم. ۱۲ گفت البته با تو خواهم بود و علامتی که من ترا فرستاده ام این باشد که چون قوم را از مصر بیرون آوردی خدا را بر این کوه عبادت خواهید کرد. ۱۳ موسی بخدا گفت اینک چون من نزد بنی اسرائیل برسم و بدیشان گویم خدای پدران شما مرا نزد شما فرستاده است و از من بپرسند که نام او چیست بدیشان چه گویم. ۱۴ خدا بموسی گفت هستم آنکه هستم و گفت بنی اسرائیل چنین بگو آهیه (هستم) مرا نزد شما فرستاد. ۱۵ و خدا باز بموسی گفت به بنی اسرائیل چنین بگو یهوه خدای پدران شما خدای ابراهیم و خدای اسحق و خدای یعقوب مرا نزد شما فرستاده، اینست نام من تا ابد الآباد و این است یادگاری من نسلاً بعد نسل. ۱۶ برو و مشایخ بنی اسرائیل را جمع کرده بدیشان بگو یهوه خدای پدران شما خدای ابراهیم و اسحق و یعقوب بمن ظاهر شده گفت هر آینه از شما و از آنچه بشما در مصر کرده اند تفقد کرده ام. ۱۷ و گفتم شما را از مصیبت مصر بیرون خواهم آورد بزمین کنعانیان و حِتیّان و آموریان و فرزیان و حویان و یبوسیان بزمینی که بشیر و شهد جاریست. ۱۸ و سخن ترا خواهند شنید و تو با مشایخ اسرائیل نزد پادشاه مصر بروید و بوی گوئید یهوه خدای عبرانیان

ما را ملاقات کرده است و الان سفر سه روزه بصحرا برویم تا برای یهوه خدای خود قربانی بگذرانیم. ۱۹ و من میدانم که پادشاه مصر شما را نمیگذارد بروید و نه هم بدست زورآور. ۲۰ پس دست خود را دراز خواهم کرد و مصر را بهمهٔ عجایب خود که در میانش بظهور میآورم خواهم زد و بعد از آن شما را رها خواهد کرد. ۲۱ و این قوم را در نظر مصریان مکرم خواهم ساخت و واقع خواهد شد که چون بروید تهی دست نخواهید رفت. ۲۲ بلکه هر زنی از همسایهٔ خود و مهمانِ خانهٔ خویش الآت نقره و الات طلا و رخت خواهد خواست و به پسران و دختران خود خواهید پوشانید و مصریانرا غارت خواهید نمود.

باب چهارم

۱ و موسی در جواب گفت همانا مرا تصدیق نخواهند کرد و سخن مرا نخواهند شنید بلکه خواهند گفت یهوه بر تو ظاهر نشده است. ۲ پس خداوند بوی گفت آن چیست در دست تو، گفت عصا. ۳ گفت آنرا بر زمین بینداز و چون آنرا بزمین انداخت ماری گردید و موسی از نزدش گریخت. ۴ پس خداوند بموسی گفت دست خود را دراز کن و دمشرا بگیر پس دست خود را دراز کرده آنرا بگرفت که در دستش عصا شد. ۵ تا آنکه باور کنند که یهوه خدای پدران ایشان خدای ابراهیم خدای اسحق و خدای یعقوب بتو ظاهر شد.

۱۰ پس موسی بخداوند گفت ایخداوند من مردی فصیح نیستم نه در سابق و نه از وقتیکه به بندهٔ خود سخن گفتمی بلکه بطیّ الکلام و کند زبان.

۱۴ آنگاه خشم خداوند بر موسی مشتعل شد و گفت آیا برادرت هارون لاوی را نمی دانم که او فصیح الکلام است و اینک او نیز باستقبال تو بیرون میآید و چون ترا بیند در دل خود شاد خواهد گردید. ۱۵ و بدو سخن خواهی گفت و کلامرا بزبان وی القا خواهی کرد و من با زبان تو و با زبان او خواهم بود و آنچه باید بکنید شما را خواهم آموخت. ۱۶ و او برای تو بقوم سخن خواهد گفت و او ترا بجای زبان خواهد بود و تو او را بجای خدا خواهی بود. ۱۷ و این عصا را بدست خود بگیر که بآن آیاترا ظاهر سازی.

۲۰ پس موسی زن خویش و پسران خود را برداشته ایشانرا بر الاغ سوار کرده بزمین مصر مراجعت نمود و موسی عصای خدا را بدست خود گرفت. ۲۱ و خداوند بموسی گفت چون روانه شده بمصر مراجعت کردی آگاه باش که همهٔ علاماتیرا که بدستت سپرده ام بحضور فرعون ظاهر سازی و من دل او را سخت خواهم ساخت تا قومرا رها نکند. ۲۲ و بفرعون بگو خداوند چنین میگوید اسرائیل پسر من و نخست زادهٔ منست. ۲۳ و بتو میگویم پسر مرا رها کن تا مرا عبادت نماید و اگر از رها کردنش ابا نمائی همانا پسر تو یعنی نخست زادهٔ ترا

میکشم. ۲۴ و واقع شد در بین راه که خداوند در منزل بدو برخوردده قصد قتل وی نمود. ۲۵ آنگاه صُفُورَه سنگی تیز گرفته غلفهٔ پسر خود را ختنه کرد و نزد پای وی انداخته گفت تو مرا شوهر خون هستی. ۲۶ پس او ویرا رها کرد آنگاه (صُفُورَه) گفت شوهر خون هستی بسبب ختنه. ۲۷ و خداوند بهارون گفت بسوی صحرا باستقبال موسی برو پس روانه شد و او را در جبل الله ملاقات کرده او را بوسید. ۲۸ و موسی از جمیع کلمات خداوند که او را فرستاده بود و از همهٔ آیاتی که بوی امر فرموده بود هارونرا خبر داد. ۲۹ پس موسی و هارون رفته کلّ مشایخ بنی اسرائیل را جمع کردند. ۳۰ و هارون همهٔ سخنانیرا که خداوند بموسی فرموده بود باز گفت و آیات را بنظر قوم ظاهر ساخت. ۳۱ و قوم ایمان آوردند و چون شنیدند که خداوند از بنی اسرائیل تفقد نموده و بمصیبت ایشان نظر انداخته است بروی در افتاده سجده کردند.

* از آنجایی که خوانندگان متوجه آغاز فعالیت موسی شوند و یا بعبارت دیگر ارتباط یهوه با او و جر و بحث شان، متن را تقریباً بطور کامل بازنویسی کردم. در این قسمت آنچه برجسته است همان نظام برده داری و آغاز مبارزه علیه برده داریست. و البته «خدا» هم از فرصت استفاده کرده و خود را در بین مردم تبلیغ کرده است. مبارزهٔ موسی و یهوه با فرعون تا پیروزی یا خروج بردگان تقریباً ۱۰۰ روز طول میکشد. به چند دلیل، یکی از دلایل مهم اینست که مردم به یهوه بعنوان «خدا» اعتقاد پیدا کنند و از بت پرستی دست بردارند که در واقع یکی از اهداف یهوه را تشکیل میداد. در ضمن «خدا» (یهوه و همکارانش) باید به کره زمین یا نزدیک کره زمین «نزول» کند تا بتواند به کسانی که میخواهد کمک کند یا ازین ببرد («باب سیم»، بندهای ۷ و ۸) واگر نه از «آسمانها» یا بقول معروف از راه زیاد دور نمیتواند.

باب پنجم

۱ و بعد از آن موسی و هارون آمده بفرعون گفتند یهوه خدای اسرائیل چنین میگوید قوم مرا رها کن تا برای من در صحرا عید نگاه دارند. ۲ فرعون گفت یهوه کیست که قول او را بشنوم و اسرائیل را رهائی دهم یهوه را نمیشناسم و اسرائیل را نیز رها نخواهم کرد. ۱۴ و ناظران بنی اسرائیل را که سرکاران فرعون برایشان گماشته بودند میزدند و میگفتند چرا خدمت معین خشت سازی خود را در این روزها مثل سابق تمام نمیکنید. ۱۵ آنگاه ناظران بنی اسرائیل آمده نزد فرعون فریاد کرده گفتند چرا به بندگان خود چنین میکنی.

۱۷ گفت کاهل هستید شما کاهلید از این سبب شما می گوئید برویم و برای خداوند قربانی بگذرانیم.

۲۲ آنگاه موسی نزد خداوند برگشته گفت خداوندا چرا بدین قوم بدی کردی و برای چه مرا فرستادی. ۲۳ زیرا از وقتیکه نزد فرعون آمدم تا بنام تو سخن گویم بدین قوم بدی کرده است و قوم خود را هرگز خلاصی ندادی.

باب ششم

۱ خداوند به موسی گفت الان خواهی دید آنچه بفرعون میکنم زیرا که بدست قوی ایشانرا رها خواهد کرد و بدست زورآور ایشانرا از زمین خود خواهد راند. ۲ و خدا بموسی خطاب کرده ویرا گفت من یهوه هستم. ۳ و بابراهیم و اسحق و یعقوب بنام خدای قادر مطلق ظاهر شدم لیکن بنام خود یهوه نزد ایشان معروف نگشتم. ۴ و عهد خود را نیز با ایشان استوار کردم که زمین کنعانرا بدیشان دهم یعنی زمین غربت ایشانرا که در آن غریب بودند. ۵ و من نیز چون ناله بنی اسرائیل را که مصریان ایشانرا مملوک خود ساخته اند شنیدم عهد خود را بیاد آوردم. ۶ بنابراین بنی اسرائیل را بگو من یهوه هستم و شما را از زیر مشقتها مصریان بیرون خواهم آورد و شما را از بندگی ایشان رهائی دهم و شما را بیازوی بلند و بداوریهای عظیم نجات دهم.

۱۲ و موسی بحضور خداوند عرض کرده گفت اینک بنی اسرائیل مرا نمی شنوند پس چگونه فرعون مرا بشنود و حال آنکه من نامختون لب هستم. ۱۳ و خداوند بموسی و هارون تکلم نموده ایشانرا بسوی بنی اسرائیل و بسوی فرعون پادشاه مصر مأمور کرد تا بنی اسرائیل را از زمین مصر بیرون آورند.

۲۹ که خداوند بموسی فرموده گفت من یهوه هستم هر آنچه من بتو گویم آنرا به فرعون پادشاه مصر بگو. ۳۰ و موسی بحضور خداوند عرض کرد اینک من نامختون لب هستم پس چگونه فرعون مرا بشنود.

باب هفتم

۱ و خداوند به موسی گفت به بین ترا بر فرعون خدا ساخته ام و برادرت هارون نبی تو خواهد بود. ۲ هر آنچه بتو نمایم تو آنرا بگو و برادرت هارون آن را بفرعون باز گوید تا بنی اسرائیل را از زمین خود رهائی دهد.

۶ و موسی و هارون چنانکه خداوند بدیشان امر فرموده بود کردند و هم چنین عمل نمودند. ۷

و موسی هفتاد ساله بود و هارون هشتاد و سه ساله وقتیکه بفرعون سخن گفتند.
۲۰ و موسی و هارون چنانکه خداوند امر فرموده بود کردند و عصا را بلند کرده آب نهر را
بحضور فرعون و بحضور ملازمانش زد و تمامی آب نهر بخون مبدل شد. ۲۱ و ماهیانیکه در
نهر بودند مردند و نهر بگندید و مصریان از آب نهر نتوانستند نوشید و در تمامی زمین
مصر خون بود.
۲۴ و همه مصریان گرداگرد نهر برای آب خوردن حفره میزدند زیرا که از آب نهر نتوانستند
نوشید. ۲۵ و بعد از آنکه خداوند نهر را زده بود هفت روز سپری شد.

باب هشتم

۱ و خداوند موسی را گفت نزد فرعون برو و بوی بگو خداوند چنین میگوید قوم مرا رها کن
تا مرا عبادت نمایند. ۲ و اگر تو از رها کردن ایشان ابا میکنی همانا من تمامی حدود ترا
به وزغها مبتلا سازم.
۵ و خداوند بموسی گفت به هارون بگو دست خود را باعصای خویش بر نهرها و جویها و
دریاچهها دراز کن و وزغها را بر زمین مصر برآور.
۸ آنگاه فرعون موسی و هارون را خوانده گفت نزد خداوند دعا کنید تا وزغها را از من و
قوم من دور کند و قومرا رها خواهم کرد تا برای خداوند قربانی گذرانند.
۱۲ و موسی و هارون از نزد فرعون بیرون آمدند و موسی در باره وزغهایی که بر فرعون
فرستاده بود نزد خداوند استغاثه نمود. ۱۳ و خداوند موافق سخن موسی عمل نمود و وزغها
از خانها و از دهات و از صحراها مردند.
۱۵ اما فرعون چون دید که آسایش پدید آمد دل خود را سخت کرد و بدیشان گوش نگرفت
چنانکه خداوند گفته بود. ۱۶ و خداوند بموسی گفت بهارون بگو که عصای خود را دراز کن و
غبار زمین را بزن تا در تمامی زمین مصر پشه ها بشود. ۱۷ پس چنین کردند و هارون
دست خود را باعصای خویش دراز کرد و غبار زمین را زد و پشه ها بر انسان و بهایم پدید
آمد زیرا که تمامی غبار زمین در کلّ ارض مصر پشه ها گردید. ۱۸ و جادوگران بافسونهای
خود چنین کردند تا پشه ها بیرون آورند اما نتوانستند و پشه ها بر انسان و بهایم پدید شد.
۱۹ و جادوگران بفرعون گفتند این انگشت خداست اما فرعون را دل سخت شد که بدیشان
گوش نگرفت چنانکه خداوند گفته بود. ۲۰ و خداوند بموسی گفت بامدادان برخاسته پیش روی
فرعون بایست اینک بسوی آب بیرون میآید و او را بگو خداوند چنین میگوید قوم مرا رها
کن تا مرا عبادت نمایند. ۲۱ زیرا اگر قوم مرا رها نکنی همانا من بر تو و بندگانت و

قومت و خانه هایت انواع مگسها فرستم و خانه های مصریان و زمینی نیز که برآند از انواع مگسها پر خواهد شد. ۲۲ و در آنروز زمین جوشنرا که قوم من در آن مقیم اند جدا سازم که در آنجا مگسی نباشد تا بدانی که من در میان این زمین یهوه هستم. ۲۳ و فرقی در میان قوم خود و قوم تو گذارم فردا این علامت خواهد شد. ۲۴ و خداوند چنین کرد و انواع مگسهای بسیار بخانه فرعون و بخانه های بندگانش و بتمامی زمین مصر آمدند و زمین از مگسها ویران شد. ۲۵ و فرعون موسی و هارونرا خوانده گفت بروید و برای خدای خود قربانی در این زمین بگذرانید. ۲۶ موسی گفت چنین کردن نشاید زیرا آنچه مکروه مصریانست برای یهوه خدای خود ذبح میکنیم اینک چون مکروه مصریانرا پیش روی ایشان ذبح نمائیم آیا ما را سنگسار نمی کنند. ۲۷ سفر سه روزه بصحرا برویم و برای یهوه خدای خود قربانی بگذرانیم چنانکه بما امر خواهد فرمود. ۲۸ فرعون گفت من شما را رهائی خواهم داد تا برای یهوه خدای خود در صحرا قربانی گذرانید لیکن بسیار دور مروید و برای من دعا کنید. ۲۹ موسی گفت همانا من از حضورت بیرون میروم و نزد خداوند دعا میکنم و مگسها از فرعون و بندگانش و قومش فردا دور خواهند شد اما زنهار فرعون بار دیگر حيله نکند که قومرا رهائی ندهد تا برای خداوند قربانی گذرانند. ۳۰ پس موسی از حضور فرعون بیرون شده نزد خداوند دعا کرد. ۳۱ و خداوند موافق سخن موسی عمل کرد و مگسها را از فرعون و بندگانش و قومش دور کرد که یکی باقی نماند. ۳۲ اما در این مرتبه نیز فرعون دل خود را سخت ساخته قوم را رهائی نداد.

باب نهم

۱ و خداوند بموسی گفت نزد فرعون برو و بوی بگو یهوه خدای عبرانیان چنین میگوید قوم مرا رها کن تا مرا عبادت کنند. ۲ زیرا اگر تو از رهائی دادن ابا نمائی و ایشانرا باز نگاه داری. ۳ همانا دست خداوند بر مواشی تو که در صحرااند خواهد شد بر اسبان و الاغان و شتران و گاوان و گوسفندان یعنی وبائی بسیار سخت. ۴ پس در فردا خداوند این کار را کرد و همه مواشی مصریان مردند و از مواشی بنی اسرائیل یکی هم نمرد. ۵ و فرعون فرستاد و اینک از مواشی اسرائیلیان یکی هم نمرده بود اما دل فرعون سخت شده قوم را رهائی نداد. ۶ و خداوند بموسی و هارون گفت از خاکستر کوره مشتتهای خود را پر کرده بردارید و موسی آنرا بحضور فرعون بسوی آسمان برافشاند. ۷ و غبار خواهد شد و بر تمامی زمین مصر و سوزشی که دملها بیرون آورد بر انسان و بر بهایم در تمامی زمین مصر خواهد شد.

۱۲ و خداوند دل فرعونرا سخت ساخت که بدیشان گوش نگرفت چنانکه خداوند بموسی گفته بود. ۱۳ و خداوند بموسی گفت بامدادان برخاسته پیش روی فرعون بایست و بوی بگو یهوه خدای عبرانیان چنین میگوید قوم مرا رها کن تا مرا عبادت نمایند. ۱۴ زیرا در این دفعه تمامی بلایای خود را بر دل تو و بندگانت و قومت خواهم فرستاد تا بدانی که در تمامی جهان مثل من نیست. ۱۵ زیرا اگر تاکنون دست خود را دراز کرده و ترا و قومت را به وبا مبتلا ساخته بودم هر آینه از زمین هلاک میشدی. ۱۶ و لکن برای همین ترا برپا داشته ام تا قدرت خود را بتو نشان دهم و نام من در تمامی جهان شایع شود. ۱۷ و آیا تا بحال خوشتن را بر قوم من برتر میسازی و ایشان را رهائی نمیدهی. ۱۸ همانا فردا این وقت تگرگی بسیار سخت خواهم بارانید که مثل آن در مصر از روز بنیانش تاکنون نشده است. ۲۴ و تگرگ آمد و آتشیکه در میان تگرگ آمیخته بود و بشدت سخت بود که مثل آن در تمامی زمین مصر از زمانیکه امت شده بودند نبود.

۲۶ فقط در زمین جوشن جائیکه بنی اسرائیل بودند تگرگ نبود. ۲۷ آنگاه فرعون فرستاده موسی و هارون را خواند و بدیشان گفت در این مرتبه گناه کرده ام خداوند عادلست و من و قوم من گناه کاریم. ۲۸ نزد خداوند دعا کنید زیرا کافیت تا رعدهای خدا و تگرگ دیگر نشود و شما را رها خواهم کرد و دیگر درنگ نخواهید نمود. ۳۴ و چون فرعون دید که باران و تگرگ و رعدها موقوف شد باز گناه ورزیده دل خود را سخت ساخت هم او و هم بندگانش. ۳۵ پس دل فرعون سخت شده بنی اسرائیل را رهائی نداد چنانکه خداوند بدست موسی گفته بود.

باب دهم

۱ و خداوند بموسی گفت نزد فرعون برو زیرا که من دل فرعون و دل بندگانش را سخت کرده ام تا این آیات خود را در میان ایشان ظاهر سازم. ۲ و تا آنچه در مصر کردم و آیات خود را که در میان ایشان ظاهر ساختم بگوش پسرت و پسر پسرت باز گوئی تا بدانید که من یهوه هستم.

* این داستان جنگ و گریز موسی با همکاری یهوه علیه فرعون ادامه دارد و من قسمتهایی از آنها را بازنویسی میکنم که نتیجه این جنگ و گریز است. البته خوانندگان احتمالاً متوجه شده باشند که یهوه برای اینکه موسی با همکاری دیگران فرعون را شکست دهد لب و زبان او را سالم نکرده بود بلکه به او قول همکاری دیگران با او را میداد که یهوه آگاهانه اینچنین

عمل کرد. ناگفته نماند که تاکنون تمام مجازاته‌های یهوه رو زمینی بودند.

باب یازدهم

۱ و خداوند بموسی گفت یک بلائی دیگر بر فرعون و بر مصر می‌آورم و بعد از آن شما را از اینجا رهائی خواهد داد و چون شما را رها کند البته شما را بالکیّه از اینجا خواهد راند.
۱۰ و موسی و هارون جمیع این آیات را بحضور فرعون ظاهر ساختند اما خداوند دل فرعونرا سخت گردانید و بنی اسرائیلرا از زمین خود رهائی نداد.

باب دوازدهم

۱ و خداوند موسی و هارونرا در زمین مصر مخاطب ساخته گفت. ۲ این ماه برای شما سر ماهها باشد این اول از ماههای سال برای شما است. ۳ تمامی جماعت اسرائیل را خطاب کرده گوئید که در دهم این ماه هر یکی از ایشان بره بحسب خانه های پدران خود بگیرند یعنی برای هر خانه یک بره. ۴ و اگر اهل خانه برای بره کم باشند آنگاه او و همسایه اش که مجاور خانه او باشد آنرا بحسب شماره نفوس بگیرند یعنی هر کس موافق خوراکش بره را حساب کند. ۵ بره شما بی عیب نرینه یکساله باشد از گوسفندان یا از بزها آنرا بگیرید. ۶ و آنرا تا چهاردهم اینماه نگاه دارید و تمامی انجمن جماعت بنی اسرائیل آنرا در عصر ذبح کنند. ۷ و از خون آن بگیرند و آنرا بر هر دو قایمه و سر در خانه که در آن آنرا می خوردند پیاشند. ۸ و گوشتشرا در آنشب بخورند، بآتش بریان کرده با نان فطیر و سبزیهای تلخ آنرا بخورند. ۹ و از آن هیچ خام نخورید و نه پخته با آب بلکه بآتش بریان شده کله اش و پاچهایش و اندرونشرا. ۱۰ و چیزی از آن تا صبح نگاه مدارید و آنچه تا صبح مانده باشد به آتش بسوزانید. ۱۱ و آنرا بدین طور بخورید کمر شما بسته و نعلین بر پایهای شما و عصا در دست شما و آنرا بتعجیل بخورید چونکه قصح خداوند است. ۱۲ و در آنشب از زمین مصر عبور خواهم کرد و همه نخست زادگان زمین مصر را از انسان و بهایم خواهم زد و بر تمامی خدایان مصر داوری خواهم کرد من یهوه هستم. ۱۳ و آن خون علامتی برای شما خواهد بود بر خانه هائی که در آنها میباشید و چون خونرا به بینم از شما خواهم گذشت و هنگامی که زمین مصر را میزنم آن بلا برای هلاک شما بر شما خواهد آمد.

۳۵ و بنی اسرائیل بقول موسی عمل کرده از مصریان آلات نقره و الات طلا و رختها خواستند. ۳۶ و خداوند قومرا در نظر مصریان مکرم ساخت که هر آنچه خواستند بدیشان دادند پس مصریانرا غارت کردند. ۳۷ و بنی اسرائیل از رعسمیس بسکوت کوچ کردند قریب

ششصد هزار مرد پیاده سوای اطفال. ۳۸ و گروهی مختلفه بسیار نیز همراه ایشان بیرون رفتند و گله ها و رمه ها و مواشی بسیار سنگین. ۳۹ و از آرد سرشته که از مصر بیرون آورده بودند قرصهای فطیر پختند زیرا خمیر نشده بود چونکه از مصر رانده شده بودند و نتوانستند درنگ کنند و زاد سفر نیز برای خود مهیا نکرده بودند. ۴۰ و توقف بنی اسرائیل که در مصر کرده بودند چهارصد و سی سال بود. ۴۱ و بعد از انقضای چهارصد و سی سال در همانروز بوقوع پیوست که جمیع لشکرهای خدا از زمین مصر بیرون رفتند. ۴۲ این است شبی که برای خداوند باید نگاه داشت چون ایشان را از زمین مصر بیرون آورد این همان شب خداوند است که بر جمیع بنی اسرائیل نسلاً بعد نسل واجب است که آنرا نگاه دارند.

۵۰ پس تمامی بنی اسرائیل این را کردند چنانکه خداوند بموسی و هارون امر فرموده بود عمل نمودند. ۵۱ و واقع شد که خداوند در همان روز بنی اسرائیل را با لشکرهای ایشان از زمین مصر بیرون آورد.

* نیازی به توضیح دادن نیست چونکه متن بازنویسی شده به اندازه کافی گویای یک سری از مسائل تاریخی که تاکنون بدانها اشاره شد میباشد. و همچنین متوجه دستورات یهوه به موسی برای شبی که قوم اسرائیل همراه با بردگان از قبائل دیگر که میبایستی از مصر فرار کنند شدیم، زیرا به هر حال فرعون حاضر به آزاد کردن قوم اسرائیل یا برده ها نشده بود. در ضمن همانطور که مشاهده فرمودید هنوز تا این تاریخ خبری از آئین یا احکام الهی نبود.

باب سیزدهم

۱ و خداوند موسی را خطاب کرده گفت. ۲ هر نخست زاده را که رحم را بگشاید در میان بنی اسرائیل خواه از انسان خواه از بهایم تقدیس نما او از آن منست. ۳ و موسی بقوم گفت این روز را که از مصر از خانه غلامی بیرون آمدید یاد دارید زیرا خداوند شما را بقوت دست از آنجا بیرون آورد پس نان خمیر خورده نشود. ۴ این روز در ماه اییب بیرون آمدید. ۵ و هنگامیکه خداوند ترا بزمین کنعانیان و حتیان و اموریان و حویان و یبوسیان داخل کند که با پدران تو قسم خورد که آنرا بتو بدهد زمینی که بشیر و شهد جاریست آنگاه این عبادت را در این ماه بجا بیاور. ۶ هفت روز نان فطیر بخور و در روز هفتمین عید خداوند است. ۷ هفت روز نان فطیر خورده شود و هیچ چیز خمیر شده نزد تو دیده نشود و خمیرمایه نزد تو در تمامی حدودت پیدا نشود. ۸ و در آن روز پسر خود را خبر داده بگو این است بسبب آنچه خداوند بمن کرد وقتیکه از مصر بیرون آمدم. ۹ و این برای تو علامتی بر دستت خواهد

بود و تذکره در میان دو چشمت تا شریعت خداوند در دهانت باشد زیرا خداوند ترا بدست قوی از مصر بیرون آورد. ۱۰ و این فرضیه را در مرشمش سال بسال نگاه دار. ۱۱ و هنگامیکه خداوند ترا بزمین کنعانیان درآورد چنانکه برای تو و پدرانت قسم خورد و آنرا بتو بخشد. ۱۲ آنگاه هر چه رحما گشاید آنرا برای خدا جدا بساز و هر نخست زاده از بچه‌های بهایم که از آن تو است نرینها از آن خداوند باشد. ۱۳ و هر نخست زاده الاغ را به بره فدییه بده و اگر فدییه ندهی گردنش را بشکن و هر نخست زاده انسانرا از پسرانت فدییه بده. ۱۴ و در زمان آینده چون پسرت از تو سؤال کرده گوید که این چیست او را بگو یهوه ما را بقوت دست از مصر از خانه غلامی بیرون آورد.

* این هم احکام یا دستورات اولیه بود برای آن گروهی که از بردگی رهائی یافته بودند. دلیل این دستورات همانطور که در بند ۱۴ آمده بخاطر ماندن این ماه و روزی که قوم اسرائیل با کمک یهوه و همکارانش از بردگی آزاد شدند است. بنابراین زمانی که در مکان مورد نظر (کنعان) سکنا گزیدند از خدا پرستی دست برداشته و به بت پرستی روی نیاورند بلکه با بت پرستان بجنگند، زیرا قبائل آن منطقه همه بت پرست بودند. به هر رو اجرای چنین دستوراتی از طرف آدمهای امروزی فقط ناآگاهی آنان را میرساند.

باب چهاردهم

۵ و پیدایش مصر گفته شد که قوم فرار کردند و دل فرعون و بندگانش بر قوم متغیر شد پس گفتند این چیست که کردیم که بنی اسرائیل را از بندگی خود رهائی دادیم. ۱۰ و چون فرعون نزدیکشد بنی اسرائیل چشمان خود را بالا کرده دیدند که اینک مصریان از عقب ایشان می آیند پس بنی اسرائیل سخت بترسیدند و نزد خداوند فریاد برآوردند. ۱۱ و بموسی گفتند آیا در مصر قبرها نبود که ما را برداشته تا در صحرا بمیریم این چیست بما کردی که ما را از مصر بیرون آوردی. ۱۲ آیا این آن سخن نیست که بتو در مصر گفتیم که ما را بگذار تا مصریانرا خدمت کنیم زیرا که ما را خدمت مصریان بهتر است از مردن در صحرا. ۱۳ موسی به قوم گفت مترسید بایستید و نجات خداوند را به بینید که امروز آنرا برای شما خواهد کرد زیرا مصریانرا که امروز دیدید تا بأبد دیگر نخواهید دید. ۱۴ خداوند برای شما جنگ خواهد کرد و شما خاموش باشید. ۱۵ و خداوند به موسی گفت چرا نزد من فریاد میکنی بنی اسرائیل را بگو کوچ کنند. ۱۶ و اما تو عصای خود را برافراز و دست خود را بر دریا دراز کرده آنرا منشق کن تا بنی اسرائیل از میان دریا بر خشکی راه سپر

شوند.

۱۹ و فرشته خدا که پیش اردوی اسرائیل میرفت حرکت کرده از عقب ایشان خرامید و ستون ابر از پیش ایشان نقل کرده در عقب ایشان بایستاد. ۲۰ و میان اردوی مصریان و اردوی اسرائیل آمده از برای آنها ابر و تاریکی میبود و اینها را در شب روشنائی میداد که تمامی شب نزدیک یکدیگر نیامدند. ۲۱ پس موسی دست خود را بر دریا دراز کرد و خداوند دریا را بیاد شرقی شدید تمامی آنشب برگردانیده دریا را خشک ساخت و آب منشق گردید. ۲۲ و بنی اسرائیل در میان دریا بر خشکی میرفتند و آبها برای ایشان بر راست و چپ دیوار بود. ۲۳ و مصریان با تمامی اسبان و عربها و سواران فرعون از عقب ایشان تاخته بمیان دریا در آمدند. ۲۴ و در پاس سحری واقع شد که خداوند بر اردوی مصریان از ستون آتش و ابر نظر انداخت و اردوی مصریانرا آشفته کرد. ۲۵ و چرخهای عربهای ایشانرا بیرون کرد تا آنها را بسنگینی برانند و مصریان گفتند از حضور بنی اسرائیل بگریزیم زیرا خداوند برای ایشان با مصریان جنگ میکند. ۲۶ و خداوند به موسی گفت دست خود را بر دریا دراز کن تا آنها بر مصریان برگردد و بر عربها و سواران ایشان.

۳۰ و در آن روز خداوند اسرائیل را از دست مصریان خلاصی داد و اسرائیل مصریانرا بکنار دریا مرده دیدند. ۳۱ و اسرائیل آن کار عظیمی را که خداوند بمصریان کرده بود دیدند و قوم از خداوند ترسیدند و به خداوند و به بنده او موسی ایمان آوردند.

* بنابراین موسی با همکاری کامل یهوه و همراهانش توانستند بردگان را از دست فرعون آزاد کنند.

باب پانزدهم

۱ آنگاه موسی و بنی اسرائیل این سرود را برای خداوند سرانگیده گفتند که یهوه را سرود میخوانم زیرا که با جلال مظفر شده است.

۳ خداوند مرد جنگی است،

نام او یهوه است.

۱۱ کیست مانند تو ای خداوند در میان خدایان،

کیست مانند تو جلیل در قدوسیّت،

تو مهیب هستی در تسبیح خود و صانع عجائب.

۱۷ ایشانرا داخل ساخته در جبل میراث خود غرس خواهی کرد،

بمکانیکه تو ای خداوند مسکن خود ساخته.

* بنابراین به پایان دوره دوم هم رسیدیم. یعنی آزاد سازی برده ها از دست پادشاه برده دار. از این تاریخ یعنی آغاز مرحله سوم تا بنیانگذاری پایه های اولین دولت (با قوانین) غیربرده داری، برای موسی، هارون و یهوه یک دوران بحرانی (در دوران اولیه مرحله سوم) آغاز میگردد.

در واقع اصل ماجرا از این تاریخ آغاز میگردد یعنی پس از آزاد سازی بردگان، یهوه برنامه های خود را به اجرا میگذارد که با صدور احکام و آموزشها آغاز میشود. بعبارت دیگر مذهب یهودی به رهبری یهوه و همکارانش و موسی ساخته میشود.

باب شانزدهم

۱ پس تمامی جماعت بنی اسرائیل از ایلیم کوچ کرده بصرای سین که در میان ایلیم و سیناء است در روز پانزدهم از ماه دوم بعد از بیرون آمدن ایشان از زمین مصر رسیدند. ۲ و تمامی جماعت بنی اسرائیل در آن صحرا بر موسی و هارون شکایت کردند. ۳ و بنی اسرائیل بدیشان گفتند کاش که در زمین مصر بدست خداوند مرده بودیم وقتی که نزد دیگهای گوشت می نشستیم و نانرا سیر میخوردیم زیرا که ما را بدین صحرا بیرون آوردید تا تمامی این جماعترا بگرسنگی بکشید. ۴ آنگاه خداوند به موسی گفت همانا من نان از آسمان برای شما بارانم و قوم رفته کفایت هر روز را در روزش گیرند تا ایشانرا امتحان کنم که بر شریعت من رفتار میکنند یا نه. ۵ و واقع خواهد شد در روز ششم که چون آنچه را که آورده باشند درست نمایند همانا دو چندان آن خواهد بود که هر روز برمی چیدند. ۶ و موسی و هارون به همه بنی اسرائیل گفتند شامگاهان خواهید دانست که خداوند شما را از زمین مصر بیرون آورده است.

۹ و موسی به هارون گفت به تمامی جماعت بنی اسرائیل بگو بحضور خداوند نزدیک بیائید زیرا که شکایتهای شما را شنیده است. ۱۰ و واقع شد که چون هارون به تمامی جماعت بنی اسرائیل سخن گفت بسوی صحرا نگرستند و اینک جلال خداوند در ابر ظاهر شد. ۱۱ و خداوند موسی را خطاب کرده گفت. ۱۲ شکایتهای بنی اسرائیل را شنیده ام پس ایشانرا خطاب کرده بگو در عصر گوشت خواهید خورد و بامداد از نان سیر خواهید شد تا بدانید که من یهوه خدای شما هستم. ۱۳ و واقع شد که در عصر سلوی برآمده لشکرگاه را پوشانیدند و بامدادان شبنم گرداگرد اردو نشست. ۱۴ و چون شبنمی که نشسته بود برخاست اینک بر روی

صحرا چیزی دقیق مدّور و خورد مثل ژاله بر زمین بود. ۱۵ و چون بنی اسرائیل این را دیدند بیکدیگر گفتند که این منّ است، زیرا که ندانستند چه بود، موسی به ایشان گفت این آن نان است که خداوند به شما میدهد تا بخورید. ۱۶ این است امری که خداوند فرموده است که هر کس بقدر خوراک خود ازین بگیرد یعنی یک عومر برای هر نفر بحسب شماره نفوس خویش هر شخص برای کسانی که در خیمه او باشند بگیرد. ۱۷ پس بنی اسرائیل چنین کردند بعضی زیاد و بعضی کم برچیدند. ۱۸ اما چون بعومر پیمودند آنکه زیاد برچیده بود زیاده نداشت و آنکه کم برچیده بود کم نداشت بلکه هر کس بقدر خوراکش برچیده بود. ۱۹ و موسی بدیشان گفت زنهاری کسی چیزی از این تا صبح نگاه ندارد. ۲۰ لکن بموسی گوش ندادند بلکه بعضی چیزی از آن تا صبح نگاه داشتند و کرمها بهم رسانیده متعفن گردید و موسی بدیشان خشمگین شد. ۲۱ و هر صبح هر کس بقدر خوراک برمیچید و چون آفتاب گرم میشد میگذاخت. ۲۲ و واقع شد در روز ششم که نان مضاعف یعنی برای هر نفری دو عومر برچیدند پس همه رؤسای جماعت آمده موسی را خبر دادند. ۲۳ او بدیشان گفت این است آنچه خداوند گفت که فردا آرامی است و سبت مقدس خداوند پس آنچه بر آتش باید پخت پییزید و آنچه در آب باید جوشانید بجوشانید و آنچه باقی باشد برای خود ذخیره کرده بجهت صبح نگاه دارید. ۲۴ پس آنرا تا صبح ذخیره کردند چنانکه موسی فرموده بود و نه متعفن گردید و نه کرم در آن پیدا شد.

۲۷ و واقع شد که در روز هفتم بعضی از اقوام برای برچیدن بیرون رفتند اما نیافتند. ۲۸ و خداوند بموسی گفت تا به کی از نگاه داشتن وصایا و شریعت من ابا مینمائید. ۲۹ به بینید چونکه خداوند سبت را بشما بخشیده است از این سبب در روز ششم نان دو روز را بشما میدهد پس هر کس در جای خود بنشیند و در روز هفتم هیچ کس از مکانش بیرون نرود. ۳۰ پس قوم در روز هفتمین آرام گرفتند. ۳۱ و خاندان اسرائیل آنرا منّ نامیدند و آن مثل تخم گشنیز سفید بود و طعمش مثل قرصهای عسلی.

۳۵ و بنی اسرائیل مدت چهل سال منّ را میخوردند تا بزمین آباد رسیدند یعنی تا بسرحد زمین کنعان داخل شدند خوراک ایشان منّ بود. ۳۶ و اما عومر ده یک ایفّه است.

* متوجه شدیم که مردم «شریعت» یهوه را رعایت نکردند (بندهای ۴، ۱۳-۲۴ و ۲۷-۲۹)، یعنی هنوز وقت آن نرسیده بود که مردم بصورت اشتراکی زیست کنند بلکه سزاوار زندگی کردن در مناسبات مالکیت خصوصی بودند. بعبارت دیگر از ابتدای تولید و توزیع اجتماعی زندگی کردن اجتماعی را آغاز کنند. مقررات اولیه یعنی استراحت در روز شنبه را از این

تاریخ به اجرا گذاشتند. بعبارت دیگر یهوه از این تاریخ، از داستان ۶ روز ساختن «آسمانها و زمین» و یک روز استراحت «خدا» در روز هفتم، برای جا انداختن ۶ روز کار در هفته و یک روز استراحت استفاده میکند. بنابراین نتیجه میگیریم که نویسنده «سفر پیدایش» بی دلیل افسانه خلقت را به آن ترتیب نوشته بود.

قابل ذکر است، گویا آیه ۱۸ وارونه برای نشان دادن قدرت «خدا» نوشته شده است اما تناقضی با بندهای ۲۰ و ۲۸ که عصبانیت یهوه و موسی را نشان میدهند دارد. زیرا اگر آنان از اینکه بعضی زیاد برداشت کرده «زیاد نداشت» و بعضی کم برداشت کرده «کم نداشت» پس یهوه و موسی نیازی برای عصبانی شدن نداشتند زیرا چیزی برای مردم باقی نمی ماند تا «کرم بهم» رساند یا «متعفن» گردد. به هر رو آنچه که مسلم است این است که آنان از کسانی که زیاد برداشت کرده بودند یا کلاً به اندازه نیاز خود برداشت نکرده بودند و همچنین روز شنبه هم «برای برچیدن» از خانه «بیرون رفتند» عصبانی شده بودند. یعنی رعایت نکردن «وصایا و شریعت» یهوه. اقوام دیگر که کلاً در مناسبات دیگر زیست میکردند ولی قوم یهود تنها قومی بود که یهوه و همکارانش به مدت طولانی روی آنان کار کرده بودند برای اجرای همین امر کوچلو یعنی اشتراکی زیستن یا زندگی کردن بدون مالکیت خصوصی ولی فعالیت آنان نتیجه مطلوبی دربرداشت. در واقع مردم از آزمایش یهوه برای به اجرا گذاشتن شیوه تولید و توزیع اشتراکی و یا مالکیت اشتراکی مردود شدند و ناچاراً یهوه باید از آغاز تولید اجتماعی برنامه‌های خود را پیش برد. حالا باید ببینیم در این دوره تاریخی برخلاف دوران «آدم و هوا» تا دوران «نوح» و سپس از دوران ابراهیم تا یوسف، چگونه قوم اسرائیل هم «آرامش» «خداوند خدا» را برهم میزند. به هر رو طرح اولیه یهوه یعنی از انتهای مالکیت خصوصی آغاز کند شکست خورده و حذف میشود و او مجبور میشود از آغاز مالکیت خصوصی طرح خود را به اجرا گذارد.

باب هفدهم

۱ و تمامی جماعت بنی اسرائیل بحکم خداوند طی منازل کرده از صحرای سین کوچ کردند و در رفیدیم اُردو زدند و آب نوشیدن برای قوم نبود. ۲ و قوم با موسی منازعه کرده گفتند ما را آب بدهید تا بنوشیم، موسی بدیشان گفت چرا با من منازعه میکنید و چرا خداوند را امتحان مینمائید. ۳ و در آنجا قوم تشنه آب بودند و قوم بر موسی شکایت کرده گفتند چرا ما را از مصر بیرون آوردی تا ما و فرزندان و مواشی ما را بتشنگی بکشی. ۴ آنگاه موسی نزد خداوند استغاثه نموده گفت با این قوم چکنم، نزدیک است مرا سنگسار کنند. ۵ خداوند

بموسی گفت پیش روی قوم برو و بعضی از مشایخ اسرائیلرا با خود بردار و عصای خود را که بدان نهر را زدی بدست خود گرفته برو. ۶ همانا من در آنجا پیش روی تو بر آن صخره که در حوریب است می ایستم و صخره را خواهی زد تا آب از آن بیرون آید و قوم بنوشند پس موسی بحضور مشایخ اسرائیل چنین کرد.

۸ پس عمالیق آمده در رفیدیم با اسرائیل جنگ کردند. ۹ و موسی به یوشع گفت مردان برای ما برگزین و بیرون رفته با عمالیق مقاتله نما و بامدادان من عصای خدا را بدست گرفته بر قلّه کوه خواهم ایستاد. ۱۰ پس یوشع بطوریکه موسی او را امر فرموده بود کرد تا با عمالیق محاربه کند و موسی و هارون و حور بر قلّه کوه برآمدند. ۱۳ و یوشع عمالیق و قوم او را بدم شمشیر منهزم ساخت.

* بنظر می آید که عصای موسی هیچکاره بوده یعنی همان عصای اولیه او بود و فقط برای گول زدن موسی و دیگران یهوه به عصای او اشاره میکرد ولی در واقع همه کارها را یهوه خود مستقیماً انجام میداد. مثلاً در این مکان یهوه از قبل چاه کنده بود و در کوه پنهان کرده بود. به هر رو «باب هفدهم» یعنی تاریخ پایان یا گذر از دوره بحرانی و آغاز دوره سازماندهی سازمان اداری و یا بعبارت دیگر سازماندهی سازمان دولتی - مذهبی (خدا پرستی بجای بت پرستی با هر نوع آن مانند آتش پرستی، آدم پرستی، مجسمه پرستی و غیره) و آموزش دادن حرفه های گوناگون است. بعبارت دیگر ارائه احکام قضائی - مذهبی و کار کردن با فلزات نرم مانند طلا، نقره، برنج، چوب، چرم، پشم و غیره میباشد.

باب هجدهم

۱ و چون یترون کاهن مدیان پدرزن موسی آنچه را که خدا با موسی و قوم خود اسرائیل کرده بود شنید که خداوند چگونه اسرائیل را از مصر بیرون آورده بود. ۲ آنگاه یترون پدر زن موسی صفوره زن موسی را برداشت بعد از آنکه او را پس فرستاده بود.

۶ و بموسی خبر داد که من یترون پدر زن تو با زن تو و دو پسرش نزد تو آمده ام.

۱۳ بامدادان واقع شد که موسی برای داوری قوم بنشست و قوم به حضور موسی از صبح تا شام ایستاده بودند. ۱۴ و چون پدر زن موسی آنچه را که او بقوم میکرد دید گفت این چه کار است که تو با قوم می نمائی چرا تو تنها مینشینی و تمامی قوم نزد تو از صبح تا شام می ایستند. ۱۵ موسی به پدر زن خود گفت که قوم نزد من میآیند تا از خدا مسئلت نمایند. ۱۶ هرگاه ایشانرا دعوی شود نزد من میآیند و میان هر کس و همسایه اش داوری میکنم و

فرایض و شرایع خدا را بدیشان تعلیم میدهم. ۱۷ پدر زن موسی به وی گفت کاری که تو میکنی خوب نیست. ۱۸ هرآینه تو و این قوم نیز که با تو هستند خسته خواهید شد زیرا که این امر برای تو سنگین است تنها این را نمیتوانی کرد. ۱۹ اکنون سخن مرا بشنو ترا پند میدهم و خدا با تو باد و تو برای قوم بحضور خدا باش و امور ایشانرا نزد خدا عرضه دار. ۲۰ و فرایض و شرایع را بدیشان تعلیم ده و طریقی را که بدان میباید رفتار نمود و عملی را که میباید کرد بدیشان اعلام نما. ۲۱ و از میان تمامی قوم مردان قابل را که خدا ترس و مردان امین که از رشوت نفرت کنند جستجو کرده بر ایشان بگمار تا رؤسای هزاره و رؤسای صده و رؤسای پنجاه و رؤسای ده باشند. ۲۲ تا بر قوم پیوسته داوری نمایند و هر امر بزرگ را نزد تو بیاورند و هر امر کوچک را خود فیصل دهند بدین طور بار خود را سبک خواهی کرد و ایشان با تو متحمل آن خواهند شد. ۲۳ اگر این کار را بکنی و خدا ترا چنین امر فرماید آنگاه یارای استقامت خواهی داشت و جمیع این قوم نیز بمرکان خود به سلامتی خواهند رسید. ۲۴ پس موسی سخن پدرزن خود را اجابت کرده آنچه او گفته بود بعمل آورد. ۲۵ و موسی مردان قابل از تمامی اسرائیل انتخاب کرده ایشانرا رؤسای قوم ساخت رؤسای هزاره و رؤسای صده و رؤسای پنجاه و رؤسای ده. ۲۶ و در داوری قوم پیوسته مشغول میبودند هر امر مشکل را نزد موسی میآوردند و هر دعوی کوچک را خود فیصل میدادند. ۲۷ و موسی پدرزن خود را رخصت داد و او بولایت خود رفت.

* این هم مرحله اول فرم دادن سازمان (مردمی) و یا سازماندهی دولت اولیه، یعنی تقسیم کار دولتی (مقننه و قضایه). زیاد فکر نکنید! بخش باقی مانده اش یعنی مجریه به مرور زمان سازماندهی میشود.

باب نوزدهم

۱۰ خداوند بموسی گفت نزد قوم برو و ایشانرا امروز و فردا تقدیس نما و ایشان رخت خود را بشویند. ۱۱ و در روز سیم مهیا باشید زیرا که در روز سیم خداوند در نظر تمامی قوم بر کوه سینا نازل شود. ۱۲ و حدود برای قوم از هر طرف قرار ده و بگو باحذر باشید از اینکه بفراز کوه برآئید یا دامنه آنرا لمس نمائید زیرا هر که کوه را لمس کند هر آینه کشته شود. ۱۳ دست بر آن گذارده نشود بلکه یا سنگسار شود یا به تیر کشته شود خواه بهایم باشد خواه انسان زنده نماند اما چون کرتا نواخته شود ایشان بکوه برآیند. ۱۴ پس موسی از کوه نزد قوم فرود آمده قوم را تقدیس نمود و رخت خود را شستند. ۱۵ و بقوم گفت در روز سیم حاضر

باشید و به زنان نزدیکی منمائید. ۱۶ و واقع شد در روز سیم بوقت طلوع صبح که رعدها و برقها و ابر غلیظ بر کوه پدید آمد و آواز کرنای بسیار سخت بطوریکه تمامی قوم که در لشکرگاه بودند بلرزیدند. ۱۷ و موسی قوم را برای ملاقات خدا از لشکرگاه بیرون آورد و در پایان کوه ایستادند. ۱۸ و تمامی کوه سینا را دود فرو گرفت زیرا خداوند در آتش بر آن نزول کرد و دودش مثل دود کوره بالا میشد و تمامی کوه سخت متزلزل گردید. ۱۹ و چون آواز کرنا زیاده و زیاده سخت نواخته میشد موسی سخن گفت و خدا او را بزبان جواب داد. ۲۰ و خداوند بر کوه سینا بر قله کوه نازل شد و خداوند موسی را بقله کوه خواند و موسی بالا رفت. ۲۱ و خداوند بموسی گفت پائین برو و قوما را قدغن نما مبادا نزد خداوند برای نظرکردن از حد تجاوز نمایند که بسیاری از ایشان هلاک خواهند شد. ۲۲ و کهنه نیز که نزد خداوند میآیند خویشتن را تقدیس نمایند مبادا خداوند بر ایشان هجوم آورد. ۲۳ موسی بخداوند گفت قوم نمی توانند بفراز کوه سینا آیند زیرا که تو ما را قدغن کرده گفته کوه را حدود قرار ده و آنرا تقدیس نما. ۲۴ خداوند ویرا گفت پائین برو و تو و هارون همراهت برآئید اما کهنه و قوم از حد تجاوز نمایند تا نزد خداوند بالا بیایند مبادا برایشان هجوم آورد. ۲۵ پس موسی نزد قوم فرود شده بدیشان سخن گفت.

* در این باب که پاسخگوی خیلی از مسائل اخلاقی است را مشاهده میکنیم. «خدا» میخواهد مستقیماً برای مردم سخنرانی کند ولی بهیچوجه سخن و اشاره ای به اینکه در این تجمع زنان باید «حجاب» داشته باشند یا اینکه زنان باید از مردان جدا باشند نمیکند. برای یهوه تنها این مسئله مهم بود که وقتی مردم در کنار یکدیگر میایستند پاکیزه و تمیز باشند تا خطر سرایت میکروب و یا مریضی از فردی به فرد دیگر وجود نداشته باشد و یا اینکه کسی بوی ناخوشایندی ندهد که باعث آزار افراد دیگر گردد. همچنین به همین دلیل تأکید زیاد داشت که کسی حتی به کوه نزدیک نشود. اما هیچ خبری از اینکه زنان یا مردان چه بپوشند یا نپوشند یا اینکه چگونه در کنار هم بایستند نیست.

* از «باب بیستم» ارائه احکام برای مردم و از «باب بیست و پنجم» ارائه دانش صنعتی (حرفه ای) توسط یهوه برای ساختن وسائل مورد نیاز در شرایط اقتصادی آن دوره است.

باب بیستم

۱ و خدا تکلم فرمود و همه این کلمات را بگفت. ۲ من هستم یهوه خدای تو که ترا از

زمین مصر و از خانه غلامی بیرون آوردم. ۳ ترا خدایان دیگر غیر از من نباشد. ۴ صورتی تراشیده و هیچ تمثالی از آنچه بالا در آسمانست و از آنچه پائین در زمین است و از آنچه در آب زیر زمینست برای خود مساز. ۵ نزد آنها سجده مکن و آنها را عبادت منما زیرا من که یهوه خدای تو میباشم خدای غیور هستم که انتقام گناه پدرانرا از پسران تا پشت سیم و چهارم از آنانیکه مرا دشمن دارند می گیرم. ۶ و تا هزار پشت بر آنانیکه مرا دوست دارند و احکام مرا نگاه دارند رحمت می کنم. ۷ نام یهوه خدای خود را بیاطل مبر زیرا خداوند کسیرا که اسم او را بیاطل برد بی گناه نخواهد شمرد. ۸ روز سبت را یاد کن تا آنرا تقدیس نمائی. ۹ شش روز مشغول باش و همه کارهای خود را بجا آور. ۱۰ اما روز هفتمین سبت یهوه خدای تو است، در آن هیچ کار مکن تو و پسرت و دخترت و غلامت و کنیزت و بهیمه ات و مهمان تو که درون دروازه‌های تو باشد. ۱۱ زیرا که در شش روز خداوند آسمان و زمین و دریا و آنچه را که در آنها است بساخت و در روز هفتم آرام فرمود از این سبب خداوند روز هفتم را مبارک خوانده آنرا تقدیس نمود. ۱۲ پدر و مادر خود را احترام نما تا روزهای تو در زمینی که یهوه خدایت بتو می بخشد دراز شود. ۱۳ قتل مکن. ۱۴ زنا مکن. ۱۵ دزدی مکن. ۱۶ بر همسایه خود شهادت دروغ مده. ۱۷ بخانه همسایه خود طمع موز و بز و همسایه ات و غلامش و کنیزش و گاوش و الاغش و به هیچ چیزی که از آن همسایه تو باشد طمع مکن. ۱۸ و جمیع قوم رعدا و زبانهای آتش و صدای کرنا و کوه را که پر از دود بود دیدند و چون قوم این را بدیدند لرزیدند و از دور بایستادند. ۱۹ و بموسی گفتند تو بما سخن بگو و خواهیم شنید اما خدا بما نه گوید مبادا بمیریم. ۲۰ موسی بقوم گفت مترسید زیرا خدا برای امتحان شما آمده است تا ترس او پیش روی شما باشد و گناه نکنید. ۲۱ پس قوم از دور ایستادند و موسی بظلمت غلیظ که خدا در آن بود نزدیک آمد. ۲۲ و خداوند بموسی گفت به بنی اسرائیل چنین بگو شما دیدید که از آسمان بشما سخن گفتم. ۲۳ با من خدایان نقره مسازید و خدایان طلا برای خود مسازید. ۲۴ مذبحی از خاک برای من بساز و قربانیهای سوختنی خود و هدایای سلامتی خود را از گله و رمة خویش بر آن بگذران در هر جایی که یادگاری برای نام خود سازم نزد تو خواهم آمد و ترا برکت خواهم داد. ۲۵ و اگر مذبحی از سنگ برای من سازی آنرا از سنگهای تراشیده بنا مکن زیرا اگر افزار خود را بر آن بلند کردی آنرا نجس خواهی ساخت. ۲۶ و بر مذبح من از پلها بالا مرو مبادا عورت تو بر آن مکشوف شود.

* احکامی را که خواندید یکی از مهمترین آن این است که به سمت بت پرستی نروید. دوم

اینکه احکام مربوط به همان دوران اقتصادی است یعنی در زمان حاضر الاغ، اسب، کنیز، غلام و غیره در جامعه وجود ندارد که کسی بخواهد این احکام را اجرا گذارد. سوم اینکه این احکام در چارچوب نظام مالکیت خصوصی که بنای آن از همین دوره برای رشد اقتصادی آن مردم در آن منطقه‌ای که همه بت پرست بودند و نظام تولیدی برده داری بود ریخته شد ولی در نظام مالکیت اشتراکی بعنوان مثال «دزدی» کردن، مانند خیلی از احکام یا مقررات کنونی بی‌معنی تمام عیاراند.

نکته دیگر اینکه در این باب احکامی در رابطه با مجازات کردن و پاداش دادن یهوه به مردم آمده است (بندهای ۵ و ۶) که کلاً رو زمینی و مادی هستند و از مجازاتها و پاداشهای بعد از مردن (در «بهشت» و «جهنم») هیچ خبری نیست.

مجازاتهای زیرزمینی نیز همچون مجازاتهای رو زمینی تاکتیکی بود برای ترساندن مردم که آنان احکام را به اجرا گذارند و بخصوص بت پرست نگردند. این مسئله را دنبال خواهیم کرد تا نشان دهیم از چه تاریخی و از طرف چه کسی «بهشت» و «جهنم» مطرح شد. به هر حال تاکتیک یهوه در دوران موسی نیست. مجازاتهای دوران موسی واقعی و رو زمینی بودند. حال مسیحیها و اسلامی‌ها چه می‌گویند؟ در هر صورت هم عیسی و هم محمد اعلام کردند که تورات و موسی را قبول دارند. ما برای اطمینان تا آخر تورات یعنی آن بخشی که به دوران موسی مربوط میشود دنبال «بهشت» و «جهنم» خواهیم گشت تا ثابت کنیم که یهوه بهیچوجه کوچکترین اشاره‌ای در دوره موسی به مجازاتها و پاداشهای بعد از مردن نکرده است.

باب بیست و یکم

۱ و این است احکامیکه پیش ایشان می‌گذاری. ۲ اگر غلام عبری بخری شش سال خدمت کند و در هفتمین بی قیمت آزاد بیرون رود. ۳ اگر تنها آمده تنها بیرون رود و اگر صاحب زن بوده زنش همراه او بیرون رود. ۴ اگر آقایش زنی بدو دهد و پسران یا دختران برایش بزاید آنگاه زن و اولادش از آن آقایش باشند و آن مرد تنها بیرون رود. ۵ لیکن هر گاه آنغلام بگوید که هرآینه آقایم و زن و فرزندان خود را دوست میدارم و نمیخواهم که آزاد بیرون روم. ۶ آنگاه آقایش او را بحضور خدا بیاورد و او را نزدیک در یا قایمه در برساند و آقایش گوش او را با درفشی سوراخ کند و او ویرا همیشه بندگی نماید. ۷ اما اگر شخصی دختر خود را بکنیزی بفروشد مثل غلامان بیرون نرود. ۸ هر گاه بنظر آقایش که او را برای خود نامزد کرده است ناپسند آید بگذارد که او را فدیه دهند اما هیچ حق ندارد که او را بقوم

بیگانه بفروشد زیرا که بدو خیانت کرده است. ۹ و هر گاه او را به پسر خود نام زد کند موافق رسم دختران با او عمل نماید. ۱۰ اگر زنی دیگر برای خود گیرد آنگاه خوراک و لباس و مباشرت او را کم نکند. ۱۱ و اگر این سه چیز را برای او نکند آنگاه بی قیمت و رایگان بیرون رود. ۱۲ هر که انسانی را بزند و او بمیرد هر آینه کشته شود. ۱۳ اما اگر قصد او نداشت بلکه خدا ویرا بدستش رسانید آنگاه مکانی برای تو معین کنم تا بدانجا فرار کند. ۱۴ لیکن اگر شخصی عمداً بر همسایه خود آید تا او را بمکر بکشد آنگاه او را از مذبح من کشیده بقتل برسان. ۱۵ و هر که پدر یا مادر خود را زند هر آینه کشته شود. ۱۶ و هر که آدمی را بدزد و او را بفروشد یا در دستش یافت شود هر آینه کشته شود. ۱۷ و هر که پدر یا مادر خود را لعنت کند هر آینه کشته شود. ۱۸ و اگر دو مرد نزاع کنند و یکی دیگری را بسنگ یا بمشت زند و او نمیرد لیکن بستری شود. ۱۹ اگر برخیزد و با عصا بیرون رود آنگاه زننده او بی گناه شمرده شود اما عوض بیکاریش را ادا نماید و خرج معالجه او را بدهد. ۲۰ و اگر کسی غلام یا کنیز خود را به عصا بزند و او زیر دست او بمیرد هر آینه انتقام او گرفته شود. ۲۱ لیکن اگر یک دو روز زنده بماند از او انتقام کشیده نشود زیرا که زرخیز اوست. ۲۲ و اگر مردم جنگ کنند و زنی حامله را بزنند و اولاد او سقط گردد و ضرری دیگر نشود البته غرامتی بدهد موافق آنچه شوهر زن بدو گذارد و بحضور داوران ادا نماید. ۲۳ و اگر اذیتی دیگر حاصل شود آنگاه جان بعوض جان بده. ۲۴ و چشم بعوض چشم و دندان بعوض دندان و دست بعوض دست و پا بعوض پا. ۲۵ و داغ بعوض داغ و زخم بعوض زخم و لطمه بعوض لطمه. ۲۶ و اگر کسی چشم غلام یا چشم کنیز خود را بزند که ضایع شود او را بعوض چشمش آزاد کند. ۲۷ و اگر دندان غلام یا دندان کنیز خود را بیندازد او را بعوض دندانش آزاد کند. ۲۸ و هر گاه گاو بشاخ خود مردی یا زنی را بزند که او بمیرد گاو را البته سنگسار کنند و گوشتش را نخورند و صاحب گاو بیگناه باشد. ۲۹ و لیکن اگر گاو قبل از آن شاخ زن میبود و صاحبش آگاه بود و آنرا نگاه نداشت و او مردی یا زنی را کشت گاو را سنگسار کنند و صاحبش را نیز بقتل رسانند. ۳۰ و اگر دیه بر او گذاشته شود آنگاه برای فدیة جان خود هر آنچه بر او مقرر شود ادا نماید. ۳۱ خواه پسر خواه دختر را شاخ زده باشد بحسب این حکم با او عمل کنند. ۳۲ اگر گاو غلامی یا کنیزی را بزند سی مثقال نقره بصاحب او داده شود و گاو سنگ سار شود. ۳۳ و اگر کسی چاهی گشاید یا کسی چاهی حفر کند و آنرا نپوشاند و گاو یا الاغی در آن افتد. ۳۴ صاحب چاه عوض او را بدهد و قیمتش را بصاحبش ادا نماید و میته از آن او باشد. ۳۵ و اگر گاو شخصی گاو همسایه او را بزند و آن بمیرد پس گاو زنده را بفروشند و قیمت آنرا تقسیم کنند

و میته را نیز تقسیم نمایند. ۳۶ اما اگر معلوم بوده باشد که آن گاو قبل از آن شاخ زن میبود و صاحبش آنرا نگاه نداشت البته گاو بعوض گاو بدهد و میته از آن او باشد.

باب بیست و دوم

۱ اگر کسی گاوی یا گوسفندی بدزدد و آنرا بکشد یا بفروشد بعوض گاو پنج گاو و بعوض گوسفند چهار گوسفند بدهد. ۲ اگر دزدی در رخنه کردن گرفته شود و او را بزنند بطوری که بمیرد بازخواست خون برای او نباشد. ۳ اما اگر آفتاب بر او طلوع کرد بازخواست خون برای او هست البته مکافات باید داد و اگر چیزی ندارد بعوض دزدی که کرد فروخته شود. ۴ اگر چیزی دزدیده شده از گاو یا الاغ یا گوسفند زنده در دست او یافت شود دو مقابل آن رد کند. ۵ اگر کسی مرتعی یا تاکستانیرا بچراند یعنی مواشی خود را براند تا مرتع دیگریرا بچراند از نیکوترین مرتع و از بهترین تاکستان خود عوض بدهد. ۶ اگر آتشی بیرون رود و خارها را فرا گیرد و بافه های غله یا خوشهای نادریده یا مزرعه سوخته گردد هر که آتش را افروخته است البته عوض بدهد. ۷ اگر کسی پول یا اسباب نزد همسایه خود امانت گذارد و از خانه آنشخص دزدیده شود هر گاه دزد پیدا شود دو چندان رد نماید. ۸ و اگر دزد گرفته نشود آنگاه صاحب خانه را بحضور حکام بیاورند تا حکم شود که آیا دست خود را بر اموال همسایه خویش دراز کرده است یا نه. ۹ در هر خیانتی از گاو و الاغ و گوسفند و رخت و هر چیز کم شده که کسی بر آن ادعا کند امر هر دو بحضور خدا برده شود و بر گناه هر کدام که خدا حکم کند دو چندان به همسایه خود رد نماید. ۱۰ اگر کسی الاغی یا گاوی یا گوسفندی یا جانوری دیگر به همسایه خود امانت دهد و آن بمیرد یا پایش شکسته شود یا دزدیده شود و شاهی نباشد. ۱۱ قسم خداوند در میان هر دو نهاده شود که دست خود را بمال همسایه خویش دراز نکرده است پس مالکش قبول بکند و او عوض ندهد. ۱۲ لیکن اگر از او دزدیده شد بصاحبش عوض باید داد. ۱۳ و اگر دریده شد آنرا برای شهادت بیاورد و برای دریده شده عوض ندهد. ۱۴ و اگر کسی حیوانی از همسایه خود عاریت گرفت و پای آن شکست یا مرد و صاحبش همراهش نبود البته عوض باید داد. ۱۵ اگر کسی دختریرا که نامزد نبود فریب داده با او همبستر شد البته میباید او را زن منکوحه خویش سازد. ۱۶ و هر گاه پدرش راضی نباشد که او را بدو دهد موافق مهر دوشیزگان نقدی بدو باید داد. ۱۸ زن جادوگر را زنده مگذار. ۱۹ هر که با حیوانی مقاربت کند هر آینه کُشته شود. ۲۰ هر که برای خدای غیر از یهوه و بس قربانی گذراند البته هلاک گردد. ۲۱ غریبی را اذیت مرسانید. ۲۲ و بر او ظلم مکنید زیرا که در زمین مصر غریب بودید. ۲۳ به بیوه زنی یا یتیمی ظلم مکنید و هر

گاه بر او ظلم کردی و او نزد من فریاد برآورد البته فریاد او را مستجاب خواهم فرمود. ۲۴ و خشم من مشتعل شود و شما را بشمشیر خواهم کشت و زنان شما بیوه شوند و پسران شما یتیم. ۲۵ اگر نقدی بفقیری از قوم من که همسایه تو باشد قرض دادی مثل رباخوار با او رفتار مکن و هیچ سود بر او مگذار. ۲۶ اگر رخت همسایه خود را بگرو گرفتی آنرا قبل از غروب آفتاب بدو رد کن. ۲۷ زیرا که آن فقط پوشش او و لباس برای بدن اوست پس در چه چیز بخواهد و اگر نزد من فریاد برآورد هر آینه اجابت خواهم فرمود زیرا که من کریم هستم. ۲۸ بخدا ناسزا مگو و رئیس قوم خود را لعنت مکن. ۲۹ درآوردن نویر غله و عصیر رز خود تأخیر منما و نخست زاده پسران خود را به من بده. ۳۰ با گاو و گوسفندان خود چنین بکن هفت روز نزد مادر خود بماند و در روز هشتمین آنرا بمن بده. ۳۱ و برای من مردان مقدس باشید و گوشتی را که در صحرا دریده شود مخورید آنرا نزد سگان بیندازید.

* احکامی که یهوه اعلام کرد مثل این را می ماند که در کره خودشان چنین احکامی برقرار است یعنی اینکه آنان هنوز در دوران، الاغ، گاو، گوسفند، شتر، اسب، غلام و کنیز زندگی میکنند نه اینکه همچون موجودی با تکنیک پیشرفته که به حضور آدمها به کره زمین تشریف فرما میشوند. بنابراین ما بر اساس این احکام نتیجه میگیریم که شرایط اقتصادی آدمها در آن زمان در حد همین احکام بوده است نه بیشتر و بر اساس همین شرایط اقتصادی این احکام تنظیم شده اند. نکته دیگر اینکه یهوه از جادوگران، فالگیران و دعا نویسان دل خوشی نداشت. دلیل آن هم مادی است. فرض کنید در جامعه ای فردی دچار بیماری مسری گردد و بجای اینکه به پزشک مراجعه کند نزد این دروغگویان برود و آنان هم بخاطر منافع حقیر شخصی خود بیمار را با کارهای احمقانه شان فریب دهند و قول سالم شدن و یا حل شدن مشکلش را دهند. آیا تصور میکنید بعد از مدتی چه اتفاقی در جامعه یا حداقل برای دوروبریهای آن بیمار خواهد افتاد؟

گویا یهوه از سگ دلخوشی نداشت یا اساساً از سگ خوشش نمی آمد، ولی اینطور نیست. بنظر می آید که سگ و یا حیوانات گوشتخوار باید دارای ماده ضد میکروب قوی در بدن خود داشته باشند.

باب بیست و سیم

۱ خبر باطل را انتشار مده و با شیرین همداستان مشو که شهادت دروغ دهی. ۲ پیروئی بسیاری برای عمل بد مکن و در مرافعه محض متابعت کثیری سخنی برای انحراف حق مگو.

۳ و در مرافعه فقیر نیز طرف داری او منما. ۴ اگر گاو یا الاغ دشمن خود را یافتی که گم شده باشد البته آنرا نزد او باز بیاور. ۵ اگر الاغ دشمن خود را زیر بارش خوابیده یافتی و از گشادن او روگردان هستی البته آنرا همراه او باید بگشائی. ۶ حق فقیر خود را در دعوی او منحرف مساز. ۷ از امر دروغ اجتناب نما و بیگناه و صالحرا بقتل مرسان زیرا که ظالم را عادل نخواهم شمرد. ۸ و رشوت مخور زیرا که رشوت بینایانرا کور میکند. و سخن صدیقانرا کج می سازد. ۹ و بر شخص غریب ظلم منما زیرا که از دل غریبان خبر دارید چونکه در زمین مصر غریب بودید. ۱۰ و شش سال مزرعه خود را بکار و محصولشرا جمع کن. ۱۱ لیکن در هفتمین آنرا بگذار و ترک کن تا فقیران قوم تو از آن بخورند و آنچه از ایشان باقی ماند حیوانات صحرا بخورند هم چنین با تاکستان و درختان زیتون خود عمل نما. ۱۲ شش روز بشغل خود بپرداز و در روز هفتمین آرام کن تا گاوت و الاغت آرام گیرند و پسر کنیزت و مهمانت استراحت کنند. ۱۳ و آنچه را به شما گفته ام نگاه دارید و نام خدایان غیر را ذکر مکنید از زیانت شنیده نشود. ۱۴ در هر سال سه مرتبه عید برای من نگاه دار. ۱۵ عید فطیر را نگاه دار و چنانکه ترا امر فرموده ام هفت روز نان فطیر بخور در زمان معین در ماه اییب زیرا که در آن از مصر بیرون آمدی و هیچ کس بحضور من تهی دست حاضر نشود. ۱۶ و عید حصاد نویر غلات خود را که در مزرعه کاشته و عید جمع را در آخر سال وقتی که حاصل خود را از صحرا جمع کرده. ۱۷ در هر سال سه مرتبه ذکورانت بحضور خداوند بیهوه حاضر شوند. ۱۸ خون قربانی مرا با نان خمیرمایه دار مکذران و پیه عید من تا صبح باقی نماند. ۱۹ نویر نخستین زمین خود را بخانه بیهوه خدای خود بیاور و بزغاله را در شیر مادرش میز. ۲۰ اینک من فرشته پیش روی تو میفرستم تا ترا در راه محافظت نموده بدان مکانی که مهیا کرده ام برساند. ۲۱ از او باحذر باش و آواز او را بشنو و از او ترمد زیرا گناهان شما را نخواهد آمرزید چونکه نام من در اوست. ۲۲ و اگر قول او را شنیدی و بآنچه گفته ام عمل نمودی هرآینه دشمن دشمنانت و مخالف مخالفانت خواهی بود. ۲۳ زیرا فرشته من پیش روی تو میرود و ترا به اموریان و حتیان و فرزیان و کنعانیان و حویان و یبوسیان خواهد رسانید و ایشانرا هلاک خواهم ساخت. ۲۴ خدایان ایشان را سجده منما و آنها را عبادت مکن و موافق کارهای ایشان مکن البته آنها را منهدم ساز و بتهای ایشانرا بشکن. ۲۵ و بیهوه خدای خود را عبادت نمائید تا نان و آب ترا برکت دهد و بیماری را از میان تو دور خواهد کرد. ۲۶ و در زمینت سقط کننده و نازاد نخواهد بود و شماره روزهایت را تمام خواهم کرد. ۲۷ و خوف خود را پیش روی تو خواهم فرستاد و هر قومیرا که بدیشان برسی متحیر خواهم ساخت و جمیع دشمنانت را پیش تو روگردان خواهم ساخت. ۲۸ و زنبورها پیش روی تو خواهم

فرستاد تا حویان و کنهانیان و حتیان را از حضورت برانند. ۲۹ ایشانرا در یکسال از حضور تو نخواهم راند مبادا زمین ویران گردد و حیوانات صحرا بر تو زیاده شوند. ۳۰ ایشانرا از پیش روی تو به تدریج خواهم راند تا کثیر شوی و زمین را متصرف گردی. ۳۱ و حدود ترا از بحر قزمر تا بحر فلسطین و از صحرا تا نهر فرات قرار دهم زیرا ساکنان آن زمین را بدست شما خواهم سپرد و ایشانرا از پیش روی خود خواهی راند. ۳۲ با ایشان و با خدایان ایشان عهد مبند. ۳۳ در زمین تو ساکن نشوند مبادا ترا بر من عاصی گردانند و خدایان ایشانرا عبادت کنی و دامی برای تو باشد.

* تا اینجا متوجه شدیم که احکام صادره از طرف یهوه بیانگر نظام مالکیت خصوصی است. این نظم با خود دارای مصائبی است که برای کاستن آن چنین قوانینی را از آغاز میطلبید، و از آنجاییکه یهوه با چنین نظام تولیدی و توزیعی آشنایی داشت آنها را در یک جا بطور گسترده مطرح کرد. اما باز هم قوانین دیگری صادر میگردند که اکثراً مربوط به مسائل اجتماعی اند. وقتی فردی بتنهایی زیست کند یعنی هیچگونه ارتباطی با دیگران نداشته باشد او برای خود دارای یک نوع قوانین است که شبانه و روز اتموماتیکوار انجام میدهد، شاید بدون اینکه متوجه شود که آنچه که انجام میدهد نیز جزو قوانین برای حیات او هستند. مثلاً چه زمانی بخوابد، بخورد و بنوشد، کار کند و غیره. اما وقتی آدمها اجتماعی زیست میکنند مسئله کاملاً فرق میکند. بعنوان مثال در حال حاضر وسیله نقلیه عموماً ماشین و امثالهم در شهرها هستند. اگر مقررات یا قانونی وضع نگردد بهیچوجه آرامشی در بین مردم نخواهد بود. و یا اینکه در بخش پایه ای آن یعنی در بخش تولیدی و توزیعی. به هر رو در نظام مالکیت اشتراکی اکثر قوانین موجودی که مربوط به مسائل اقتصادی، حقوقی و اجتماعی برای رتق و فتق نظام مالکیت خصوصی اند هیچگونه ضرورتی ندارند. مثلاً زندان انداختن افراد بخاطر «دزدی»، بیکارسازی و دم و دستگاه عریض و طویل پلیسی و غیره که بخش اعظم نیروی کار جوان اجتماعی را به خود اختصاص داده اند و کارهای بیهوده همچون بانکداری و غیره.

حکمی هم در مورد ازدواج با چند زن مطرح شد (بند ۱۰ از باب بیست و یکم). در اینجا کاملاً مشخص است که اگر کسی توانایی پرداختن مخارج چند زن را نداشته باشد نمی تواند با چند زن ازدواج کند. همین قانون را محمد نیز در قرآن مطرح کرد یعنی شرط ازدواج با چند زن، پرداخت هزینه همه آنان و همچنین چنانچه دارای فرزندی هستند توانایی پرداخت هزینه فرزندان زنان.

نکته دیگر در مورد همخوابی مرد با دختری است که اگر مرد او را فریب دهد (بند ۱۶ و

۱۷ از باب بیست و دوم) کاملاً روشن و بدون تفسیر برداری مطرح شد. در این احکام هیچ خبری از سنگسار کسی نیست بلکه به توافق رسیدن مطرح است. به هر حال فرد یا افرادی که در خارج چارچوب ازدواج همخوابی کنند بمعنی «زنا» کردن است ولی در این احکام خبری از سنگسار کردن کسی نیست. گذشته از این احکام در تمامی دوران موسی و یهوه و همکارانش که در کره زمین زندگی میکردند (تقریباً به مدت ۱۰۰ سال) هیچ زن یا مردی بخاطر همخوابی با یکدیگر یعنی «زنا» کردن سنگسار نشدند. زیرا «زنا مکن» در اصل بمعنی خلاف احکام در تورات عمل مکن و تجاوز جنسی نکن است. بعبارت دیگر با اعلام «زنا مکن» هنوز هیچگونه مجازاتی تعیین نشده است.

در واقع در رابطه با مسائل جنسی «زنا مکن» یعنی در خارج چارچوب ازدواج همخوابی نکن، به این دلیل مطرح شد که در آن شرایط اقتصادی مشکل اجتماعی در این زمینه رخ ندهد بعنوان مثل بین افراد درگیرهای بی مورد رخ ندهد چنانچه زنی شوهر داشته باشد. و بخصوص که اگر زنان از مردان جدا میشدند و دارای فرزندی هم بودند وضعیتشان بسیار اسفناک میگشت. راه پیشگیری چنین فجایع اجتماعی تنها از طریق «ازدواج» و یا برقراری رابطه جنسی با شرط و شروط بوده است که مردان نتوانند از زنان سوء استفاده جنسی کنند یعنی مردان پس از همخوابی با زنان از آنان جدا شوند. بخصوص اینکه در آن دوران هیچ داروی ضد حاملگی وجود نداشت و زنان بسادگی حامله میشدند و مشکلات فراوانی برایشان ایجاد میشد. بنابراین ازدواج برای برون رفت از معضلات آن دوران زنان بود و یا به عبارت دیگر قانون ازدواج بنفع زنان بود. درضمن سن ازدواج برای زن و مرد تعیین نشد اما بگونه ای اشاره شد به دوران پس از بلوغ جنسی. و افرادی که در خارج چارچوب ازدواج رابطه جنسی برقرار میکردند حتی از دوران ابراهیم به این افراد (زنان) «فاحشه» یعنی تن فروش میگفتند. البته تن فروشی مسئله بسیار عجیبی هم نبود زیرا زنان بی کس (بدون پدر و مادر و شوهر) و کار میبایست بطریقی تأمین گردند زیرا از نظر قانونی دارای هیچ حق و حقوقی نبودند بلکه تنها از طریق پدر و مادر یا شوهر تأمین میشدند. اگر کسی بخواهد مدعی شود که «زنا مکن» بمعنی رابطه جنسی «نامشروع» و «بی عفتی» است بی پایه ترین حرفی را گفته است. اولاً در هیچ جای تورات از واژه تجاوز مکن استفاده نشده است بلکه فقط «زنا مکن». دوماً تا جایی که با مسئله همخوابی برگردد، «مشروع» را چه کسی تعیین میکند و یا اینکه اساساً «مشروع» یعنی چه؟ اگر آ و ب و دیگران رابطه جنسی برقرار کنند و به کسی اطلاع نداده باشند این بمعنی «نامشروع» بودن است؟ و اگر فرضاً به کسانی (فرق نمی کند چه کسانی) اطلاع دهند و آنان با برقراری رابطه جنسی آنان موافقت کنند بمعنی «مشروع» بودن

است؟ بنابراین وقتی دو نفر بزرگ سال (پانزده سال به بالا) رابطه جنسی آزادانه و به میل خود برقرار کنند کاملاً «مشروع» و «عفت» است و هیچ کس و احدوناسی حق دخالت در آن را ندارد، حال این دو نفر و یا چند نفر بخاطر دوست داشتن یا دوست شدن با یکدیگر و یا صرفاً آشنایی و علاقه به یکدیگر به همدیگر کُل بدهند، به غذا و یا نوشیدنی دعوت کنند و یا به سفر دعوت کنند و یا پول ردوبدل کنند و غیره. فقط افراد و دولت های عقب افتاده ضد برقراری رابطه جنسی هستند که مخالف برقراری رابطه جنسی آزاد و به میل خود افراد هستند، گویا این افراد (چه دولتی و غیر دولتی) خود دارای مشکل جنسی هستند که در جهت ممنوع کردن برقراری رابطه جنسی افراد هستند و یا اینکه از نظر اقتصادی برای این افراد جنایتکار سودی دربر دارد که در برقراری رابطه جنسی افراد دخالت میکنند. چنین افرادی در واقع به بهانه های مختلف من درآوردی برای سودبری یا ارضاء خود سلب آزادی میکنند. و باید تمام این نوع افراد چه دولتی و چه غیر دولتی، توسط مردم آگاه و آزادیخوا شدیداً مجازات شوند. کلاً امروزه بورژوازی برای کسب «شرف» برای خود ممنوع کردن تن فروشی را در بوق و کرنا کرده است که خیلی خیلی زمخت و ابلهانه است. اگر بورژواها و نوکرانشان راست میگویند و میخواهند تن فروشی و دیگر مصائب جامعه ازین برود بیابند مالکیت خصوصی را لغو کنند که مادر تمام مصائب موجود است، ولی چون اینان دروغگو و جنایتکاراند شیوه کارشان هم فقط برای اذیت و آزار مردم است تا بتوانند این نظام پوسیده را سرپا نگاه دارند. در جامعه سرمایه داری ممنوع کردن تن فروشی همانقدر ابلهانه است که به کسی بگویند مبادله «کالا»ها ممنوعست. به هر حال هر چه در جامعه سرمایه داری ارزش مبادله داشته باشد مبادله میگردد و کسی نمی تواند بخاطر سودبری اختصاصی خود دیگران را ممنوع کند و یا بعبارت دیگر این آزادی خرید و فروش را به خود اختصاص دهد. مثلاً فروش مشروبات الکلی برای یک عده آزاد است اما برای دیگران ممنوع است! بنابراین برقراری رابطه جنسی دارای یک جنبه شسته و رفته نیست که کسی بتواند برایش طرح عمل صادر کند. شاید فردی از فردی دیگر و یا مردی از زنی خوشش آید ولی زن از او خوشش نیاید و یا برعکس، ولی افراد میتوانند به توافقاتی برسند. به هر حال برقراری رابطه جنسی مانند هر کار دیگر افراد را خسته و گرسنه میکند و افراد نیاز به استراحت و غذا دارند پس به توافقاتی نیز نیاز دارد. اگر هر دو نفر یا چند نفر تمایل به برقراری رابطه جنسی داشته باشند دیگر مسئله صددرصدی است و معمولاً توافقات تنها همان همخوابی خواهد بود. ولی اگر علاقه مندی به برقراری رابطه جنسی، به هر حال از آغاز، یکطرفه باشد، مسلماً میتواند به توافقات منجر گردد. در جامعه سرمایه داری میتواند پرداخت پول باشد ولی در جامعه بدون

پول مسلماً اشکال دیگری بخود میگیرد زیرا در جامعه سوسیالیستی و کمونیستی رابطه جنسی که ازین نمیروود. اگر قرار است فروش سکس بشکل سازمانیافته هم وجود داشته باشد باید بصورت رسمی باشد. به هر رو ممنوع کردن فروش سکس کاملاً احمقانه است! زیرا اگر ایرادی در برقراری رابطه جنسی هست پس باید ممنوعیت برقراری رابطه جنسی برای همه افرادی که رابطه جنسی برقرار میکنند وجود داشته باشد نه برای یک عده خاص به بهانه «فروش سکس» یا «فاحشگی».

این را هم خیلی کوتاه عرض کنم که بورژوازی «فروش سکس» را هم بخاطر بقاء خود ممنوع کرده است یعنی از این طریق هم بتواند برای مخالفین خود با بکارگیری ارادل و اوباش خود پاپوش درست کند و آن شخص یا اشخاص را درگیر با ارادل و اوباش پلیس و ارذل و اوباش قضاتشان کند.

در باب بیست و سیم بند ۳ آمده است که در «مرافعه فقیر نیز طرفداری او منما». اولاً چرا باید «فقیر»ی در جامعه نسبت به دیگران وجود داشته باشد. درثانی نباید از این حکم چنین برداشت شود که گویا یهوه طرفدار فقرا نبوده است، زیرا به اندازه کافی احکامی در دفاع از حق و حقوق فقرا وجود دارد. در اینجا منظور این است که چون فردی فقیر است بخاطر فقر او چنانچه در مرافعه مشخصی حق با او نیست از او دفاع مکن. بعبارت دیگر عدالت حقوقی را رعایت کن حتی اگر طرف مقابل مالدار باشد. یهوه ایده آلیست نبود بلکه کاملاً میدانست که در مناسبات مالکیت خصوصی فقیر و غنی وجود دارند و بر این اساس احکام اینچنینی صادر کرده بود.

نکته دیگر اینکه کوچ کردن این جمیعت بعد از رهایی از دست برده دارن حاکم مصر به منطقه ای که سرزمین ابراهیم نامیده میشد از کلمه «فلسطین» و «فلسطینیان» استفاده شد و مطرح شد که «با ایشان و با خدایان ایشان عهد مبند» و غیره (بندهای ۳۱-۳۳). در اینجا متذکر شوم که مسئله به هیچ وجه به زمان حال یعنی پس از شکست بت پرستان نیست بلکه مربوط به دورانی است که قبائل بت پرست در آن مناطق زندگی میکردند و تنها گروهی که خدا پرست بود همین گروه و یا قوم یهود بود مطرح شده است و گذشته از این در حین کوچ کردن یا سفری که گروه موسی به آن مناطق میکردند بین آنان و قبائل بت پرست جنگهای زیادی رخ داد که باز با همین بینش به آنان برخورد شد. بنابراین بهیچوجه مسئله برسر برتری قوم عبری یا فرق گذاشتن بین قوم یهود با اقوام دیگر نبوده است بلکه مسئله برسر مبارزه خداپرستان علیه بت پرستان بوده است.

باب بیست و چهارم

۱ و بموسی گفت نزد خداوند بالا بیا تو و هارون و ناداب و آبیهو و هفتاد نفر از مشایخ اسرائیل و از دور سجده کنید. ۲ و موسی تنها نزدیک خداوند بیاید و ایشان نزدیک نیایند و قوم همراه او بالا نیایند. ۳ پس موسی آمده همه سخنان خداوند و همه این احکام را بقوم باز گفت و تمامی قوم بیک زبان در جواب گفتند همه سخنانیکه خداوند گفته است بجا خواهیم آورد. ۴ و موسی تمامی سخنان خداوند را نوشت و بامدادان برخاسته مذبحی در پای کوه و دوازده ستون موافق دوازده سبط اسرائیل بنا نهاد. ۵ و بعضی از جوانان بنی اسرائیل را فرستاد و قربانیهای سوختنی گذرانیدند و قربانیهای سلامتی از گاوان برای خداوند ذبح کردند. ۹ و موسی با هارون و ناداب و آبیهو و هفتاد نفر از مشایخ اسرائیل بالا رفت. ۱۰ و خدای اسرائیل را دیدند و زیر پایهایش مثل صنعتی از یاقوت کبود شفاف و مانند ذات آسمان در صفا. ۱۱ و بر سروران بنی اسرائیل دست خود را نگذارد پس خدا را دیدند و خوردند و آشامیدند. ۱۲ و خداوند بموسی گفت نزد من بکوه بالا بیا و آنجا باش تا لوحهای سنگی و تورات و احکامیرا که نوشته ام تا ایشان را تعلیم نمائی بتو دهم. ۱۳ پس موسی با خادم خود یوشع برخاست و موسی بکوه خدا بالا آمد. ۱۴ و به مشایخ گفت برای ما در اینجا توقف کنید تا نزد شما برگردیم همانا هارون و حور با شما میباشند پس هر که امری دارد نزد ایشان برود. ۱۵ و چون موسی بفراز کوه برآمد آبر کوه را فرو گرفت. ۱۶ و جلال خداوند بر کوه سینا قرار گرفت و شش روز ابر آنرا پوشانید و روز هفتمین موسی را از میان ابر ندا در داد. ۱۷ و منظر جلال خداوند مثل آتش سوزنده در نظر بنی اسرائیل بر قله کوه بود. ۱۸ و موسی بمیان ابر داخل شده بفراز کوه برآمد و موسی چهل روز و چهل شب در کوه ماند.

* طبق بند ۱۲ باب بیست و چهارم «تورات و احکام را» یهوه نوشت: «و خداوند بموسی گفت نزد من بکوه بالا بیا و آنجا باش تا لوحهای سنگی و تورات و احکامیرا که نوشته ام تا ایشان را تعلیم نمائی بتو دهم.» بنابراین ما پاسخ سؤال خود را دریافت کردیم و نیازی به تحقیق بیشتر در این زمینه نمی بینم.

* از «باب بیست و پنجم» یهوه آموزش حرفه های گوناگون و یا صنعت خرد را به قوم اسرائیل آغاز میکند که نمونه هایی از آنها را یادداشت میکنم.

باب بیست و پنجم

۱ و خداوند موسی را خطاب کرده گفت. ۲ به بنی اسرائیل بگو که برای من هدایا بیاورند از هر که بمیل دل بیاورد هدایای مرا بگیرد ۳ و این است هدایا که از ایشان میگیرید طلا و نقره و برنج. ۴ و لاجورد و ارغوان و قرمز و کتان نازک و پشم بز. ۵ و پوست قوچ سرخ شده و پوست خز و چوب شطیم. ۶ و روغن برای چراغها و ادویه برای روغن مسح و برای بخور معطر. ۷ و سنگهای عقیق و سنگهای مرصعی برای ایفود و سینه بند. ۸ و مقامی و مقدسی برای من بسازند تا در میان ایشان ساکن شوم. ۹ موافق هر آنچه بتو نشان دهم از نمونه مسکن و نمونه جمیع اسبابش همچنین بسازید. ۱۰ و تابوتی از چوب شطیم بسازند که طولش دو ذراع و نیم و عرضش یک ذراع و نیم و بلندیش یک ذراع و نیم باشد. ۱۱ و آنرا بطلای خالص بیوشان آنرا از درون و بیرون بیوشان و بر زبرش بهر طرف تاجی زرین بساز. ۱۲ و برایش چهار حلقه زرین بریز و آنها را بر چهار قایمه اش بگذار دو حلقه بر یک طرفش و دو حلقه بر طرف دیگر. ۱۳ و دو عصا از چوب شطیم بساز و آنها را بطلا بیوشان. ۱۴ و آن عصاها را در حلقه هائی که بر طرفین تابوت باشد بگذاران تا تابوترا بآنها بردارند. ۱۵ و عصاها در حلقهای تابوت بماند و از آنها برداشته نشود. ۱۶ و آن شهادتیرا که بتو میدهم در تابوت بگذار. ۱۷ و تخت رحمت را از طلای خالص بساز طولش دو ذراع و نیم و عرضش یک ذراع و نیم. ۱۸ و دو کروی از طلا بساز آنها را از چرخکاری از هر دو طرف تخت رحمت بساز. ۱۹ و یک کروی در این سر و کروی دیگر در آن سر بساز کرویها را از تخت رحمت بر هر دو طرفش بساز. ۲۰ و کرویها بالهای خود را بر زیر آن پهن کنند و تخت رحمت را ببالهای خود بیوشانند و رویهای ایشان بسوی یک دیگر باشد و رویهای کرویها بطرف تخت رحمت باشد. ۲۱ و تخت رحمت را بر روی تابوت بگذار و شهادتیرا که بتو میدهم در تابوت بنه. ۲۲ و در آنجا با تو ملاقات خواهم کرد و از بالای تخت رحمت از میان دو کروی که بر تابوت شهادت میباشند با تو سخن خواهم گفت در باره همه اموری که بجهت بنی اسرائیل ترا امر خواهم فرمود. ۲۳ و خوانی از چوب شطیم بساز که طولش دو ذراع و عرضش یک ذراع و بلندیش یک ذراع و نیم باشد. ۲۴ و آنرا بطلای خالص بیوشان و تاجی از طلا بهر طرفش بساز. ۲۵ و حاشیه بقدر چهار انگشت باطرافش بساز و برای حاشیه اش تاجی زرین از هر طرف بساز. ۲۶ و چهار حلقه زرین برایش بساز و حلقه ها را بر چهار گوشه چهار قایمه اش بگذار. ۲۷ و حلقه ها در برابر حاشیه باشد تا خانه ها باشد بجهت عصاها برای برداشتن خوان. ۲۸ و عصاها را از چوب شطیم بساز و آنها را بطلا بیوشان تا خوانرا بدانها بردارند. ۲۹ و صحنها و کاسه ها و جامها و پیالهها را که بآنها هدایای ریختنی میریزند بساز آنها را از طلای خالص بساز. ۳۰ و نان تقدّمه را بر خوان همیشه بحضور من بگذار.

۳۱ و چراغدانی از طلای خالص بساز و از چرخکاری چراغدان ساخته شود قاعده اش و پایه اش و پیاله‌هایش و سیبهایش و گل‌هایش از همان باشد. ۳۲ و شش شاخه از طرفینش بیرون آید یعنی سه شاخه چراغدان از یک طرف و سه شاخه چراغدان از طرف دیگر. ۳۳ سه پیاله بادامی با سیبی و گلی در یک شاخه و سه پیاله بادامی با سیبی و گلی در شاخه دیگر و هم چنین در شش شاخه که از چراغدان بیرون می‌آید. ۳۴ و در چراغدان چهار پیاله بادامی با سیبها و گل‌های آنها باشد. ۳۵ و سیبی زیر دو شاخه آن و سیبی زیر دو شاخه آن و سیبی زیر دو شاخه آن بر شش شاخه که از چراغدان بیرون می‌آید. ۳۶ و سیبها و شاخه‌هایش از همان باشد یعنی از یک چرخکاری طلای خالص. ۳۷ و هفت چراغ برای آن بساز و چراغ‌هایش را بر بالای آن بگذار تا پیش روی آنرا روشنائی دهند. ۳۸ و گل‌گیرها و سینه‌هایش از طلای خالص باشد. ۳۹ خودش با همه اسبابش از یک وزنه طلای خالص ساخته شود. ۴۰ و آگاه باش که آنها را موافق نمونه آنها که در کوه بتو نشان داده شد بسازی.

* یک نکته کوتاه ضروریست که در اینجا مطرح کنم. کسانی که کار صنعتی کرده باشند میدانند که یهوه عزیز ما چه تقسیم کار عظیمی را آنهم برای یک گروه مهاجر که به هیچ چیز دسترسی ندارند طرح کرده است. یهوه شغل‌های گوناگون برای آدم‌های بیسواد تراشید و در ادامه خواهیم دید باز هم می‌تراشد. او تقریباً در سه هزار و دویست سال پیش از آدم‌ها چه انتظاراتی داشت. بیچاره قوم اسرائیل «خدا پرست»، در آن زمان به چه مشکل بزرگی دچار شده بودند، یا به قول معروف گیر چه کسی افتاده بودند. اول احکام عجیب و غریب و بلافاصله باید حرفه‌های جانانه هم بیاموزند.

باب بیست و ششم

۱ و مسکن را از ده پرده کتان نازک تابیده و لاجورد و ارغوان و قرمز بساز، با کروبیان از صنعت نساج ماهر آنها را ترتیب نما. ۲ طول یک پرده بیست و هشت ذراع و عرض یک پرده چهار ذراع و همه پرده‌ها را یک اندازه باشد. ۳ پنج پرده با یکدیگر پیوسته باشد و پنج پرده با یکدیگر پیوسته. ۴ و مادگیهای لاجورد برکنار هر پرده بر لب پیوستگی بساز و بر کنار پرده بیرونی در پیوستگی دوم چنین بساز. ۵ پنجاه مادگی در یک پرده بساز و پنجاه مادگی در کنار پرده که در پیوستگی دوم است بساز بقسمیکه مادگیها مقابل یکدیگر باشد. ۶ و پنجاه تکمه زرین بساز و پرده‌ها را به تکمها با یکدیگر پیوسته ساز تا مسکن یک باشد. ۷ و خیمه بالای مسکن را از پرده‌های پشم بز بساز و برای آن یازده پرده درست کن.

۱۱ و پنجاه تکمه برنجین بساز و تکمها را در مادگیها بگذران و خیمه را با هم پیوسته ساز تا یک باشد.

۱۴ و پوششی برای خیمه از پوست قوچ سرخ شده بساز و پوششی از پوست خز بر زیر آن. ۱۵ و تخته های قایم از چوب شطیم برای مسکن بساز. ۱۵ طول هر تخته ده ذراع و عرض هر تخته یک ذراع و نیم.

۲۲ و برای مؤخر مسکن از جانب غربی شش تخته بساز.

۲۹ و تخته ها را بطلا بیوشان و حلقه های آنها را از طلا بساز تا خانه های پشت بندها باشد و پشت بندها را بطلا بیوشان. ۳۰ پس مسکن را برپا کن موافق نمونه که در کوه بتو نشان داده شد. ۳۱ و حجابی از لاجورد و ارغوان و قرمز و کتان نازک تاییده شده بساز از صنعت نساج ماهر با کروبیان ساخته شود. ۳۲ و آنرا بر چهار ستون چوب شطیم پوشیده شده بطلا بگذار و قلابهای آنها از طلا باشد و بر چهار پایه نقره قایم شود.

۳۶ و پرده برای دروازه مسکن از لاجورد و ارغوان و قرمز و کتان نازک تاییده شده از صنعت طراز بساز. ۳۷ و برای پرده پنج ستون از چوب شطیم بساز و آنها را بطلا بیوشان و قلابهای آنها از طلا باشد و برای آنها پنج پایه برنجین بریز.

باب بیست و هفتم

۱ و مذبح را از چوب شطیم بساز طولش پنج ذراع و عرضش پنج ذراع و مذبح مربع باشد و بلندیش سه ذراع. ۲ و شاخهایش را بر چهار گوشه اش بساز و شاخهایش از همان باشد و آنرا به برنج بیوشان.

۶ و دو عصا برای مذبح بساز عصاها از چوب شطیم باشد و آنها را به برنج بیوشان. ۷ و عصاها را در حلقه ها بگذرانند و عصاها بر هر دو طرف مذبح باشد تا آنرا بردارند. ۸ و آنرا مجوف از تخته ها بساز همچنانکه در کوه بتو نشان داده شد باین طور ساخته شود. ۹ و صحن مسکن را بساز بطرف جنوب بسمت یمانی پردهای صحن از کتان نازک تاییده شده باشد و طولش صد ذراع بیکطرف.

۱۹ و همه اسباب مسکن برای هر خدمتی و همه میخهایش و همه میخهای صحن از برنج باشد. ۲۰ و تو بنی اسرائیل را امر فرما که روغن زیتون مصفی و کوبیده شده برای روشنائی نزد تو بیاورند تا چراغها دایماً روشن شود. ۲۱ در خیمه اجتماع بیرون پرده که در برابر شهادتست هارون و پسرانش از شام تا صبح بحضور خداوند آنرا درست کنند و این برای بنی اسرائیل نسللاً بعد نسل فریضة ابدی باشد.

باب بیست و هشتم

۱ و تو برادر خود هارون و پسرانش را با وی از میان بنی اسرائیل نزد خود بیاور تا برای من کهانت بکند یعنی هارون و ناداب و آبیهو و آلغازار و ایتمار پسران هارون. ۲ و رختهای مقدس برای برادرت هارون بجهت عزت و زینت بساز. ۳ و تو بجمیع داندلانیکه ایشانرا بروح حکمت پر ساخته ام بگو که رختهای هارون را بسازند برای تقدیس کردن او تا برای من کهانت کند. ۴ و رختهاییکه میسازند این است سینه بند و ایفود و ردا و پیراهن مطرز و عمامه و کمریند، این رختهای مقدس را برای برادرت هارون و پسرانش بسازند تا بجهت من کهانت کند. ۵ و ایشان طلا و لاجورد و ارغوان و قرمز و کتان نازک را بگیرند. ۶ و ایفود را از طلا و لاجورد و ارغوان و قرمز و کتان نازک تاییده شده از صنعت نساج ماهر بسازند. ۷ و دو کتفش را بر دو کناره اش به پیوندند تا پیوسته شود. ۸ و زنار ایفود که برآنست از همان صنعت و از همان پارچه باشد یعنی از طلا و لاجورد و ارغوان و قرمز و کتان نازک تاییده شده. ۹ و دو سنگ جزع بگیر و نامهای بنی اسرائیل را بر آنها نقش کن. ۱۰ شش نام ایشانرا بر یک سنگ و شش نام باقی ایشان را بر سنگ دیگر موافق تولد ایشان. ۱۱ از صنعت نقاش سنگ مثل نقش خاتم نامهای بنی اسرائیل را بر هر دو سنگ نقش نما و آنها را در طوقهای طلا نصب کن. ۱۲ و آن دو سنگ را بر کتفهای ایفود بگذار تا سنگهای یادگاری برای بنی اسرائیل باشد و هارون نامهای ایشانرا بر دو کتف خود بحضور خداوند برای یادگاری بردارد. ۱۳ و دو طوق از طلا بساز. ۱۴ و دو زنجیر از طلای خالص بساز مثل طناب بهم پیچیده شده و آن دو زنجیر بهم پیچیده شده را در طوقها بگذار. ۱۵ و سینه بند عدالت را از صنعت نساج ماهر موافق کار ایفود بساز و آنرا از طلا و لاجورد و ارغوان و قرمز و کتان نازک تاییده شده بساز. ۱۶ و مربع و دولا باشد طولش یک وجب و عرضش یک وجب. ۱۷ و آنرا بترصیع سنگها یعنی بچهار رسته از سنگها مرصع کن که رسته اول عقیق احمر و یاقوت اصغر و زمرد باشد. ۱۸ و رسته دوم بهرمان و یاقوت کبود و عقیق سفید. ۱۹ و رسته سیم عین الھر و یشم و جمشت. ۲۰ و رسته چهارم زبر جد و جزع و یشب و آنها در رستهای خود با طلا نشانده شود. ۲۱ و سنگها موافق نامهای بنی اسرائیل مطابق اسامی ایشان دوازده باشد مثل نقش خاتم و هر یک برای دوازده سبط موافق اسمش باشد. ۲۲ و بر سینه بند زنجیرهای بهم پیچیده شده مثل طناب از طلای خالص بساز. ۲۳ و بر سینه بند دو حلقه از طلا بساز و آن دو حلقه را بر رو طرف سینه بند بگذار. ۲۴ و آن دو زنجیر طلا را بر آن دو حلقه که برسر سینه بند است بگذار. ۲۵ و دو سر دیگر آن دو زنجیر را در آن دو

طوق به بند و بر دو کتف ایفود بطرف پیش بگذار. ۲۶ و دو حلقه زرین بساز و آنها را بر دو سر سینه بند بکنار آن که بطرف اندرون ایفود است بگذار. ۲۷ و دو حلقه دیگر زرین بساز و آنها را بر دو کتف ایفود از پائین بجانب پیش در برابر پیوستگی آن بر زبر زنار ایفود بگذار. ۲۸ و سینه بند را بحلقه هایش بر حلقه های ایفود به نوار لاجورد به بندند تا بالای زنار ایفود باشد و تا سینه بند از ایفود جدا نشود. ۲۹ و هارون نامهای بنی اسرائیل را بر سینه بند عدالت بر دل خود وقتیکه بقدس داخل شود بحضور خداوند بجهت یادگاری دائماً بردارد. ۳۰ و اوریم و تهیم را در سینه بند عدالت بگذار تا بر دل هارون باشد وقتیکه بحضور خداوند بیاید و عدالت بنی اسرائیل را بر دل خود بحضور خداوند دائماً متحمل شود. ۳۱ و ردای ایفود را تماماً از لاجورد بساز. ۳۲ و شکافی برای سر در وسطش باشد و حاشیه گرداگرد شکافش از کار نساج مثل گریبان زره تا دریده نشود. ۳۳ و در دامنش انارها بساز از لاجورد و ارغوان و قرمز گرداگرد دامنش و زنگلهای زرین در میان آنها بهر طرف. ۳۴ زنگله زرین و اناری و زنگله زرین و اناری گرداگرد دامن ردا. ۳۵ و در بر هارون باشد هنگامیکه خدمت میکند تا آواز آنها شنیده شود هنگامیکه در قدس بحضور خداوند داخل میشود و هنگامیکه بیرون میآید تا نمیرد. ۳۶ و تنکه از طلا خالص بساز و بر آن مثل نقش خاتم قدوسیت برای یهوه نقش کن. ۳۷ و آنرا بنوار لاجوردی به بند تا بر عمامه باشد بر پیشانی عمامه خواهد بود. ۳۸ و بر پیشانی هارون باشد تا هارون گناه موقوفاتی که بنی اسرائیل وقف مینمایند در همه هدایای مقدس ایشان متحمل شود و آن دائماً بر پیشانی او باشد تا بحضور خداوند مقبول شوند. ۳۹ و پیراهن کتان نازک را بباف و عمامه از کتان نازک بساز و کمربندی از صنعت طراز بساز. ۴۰ و برای پسران هارون پیراهنها بساز و بجهت ایشان کمربندها بساز و برای ایشان عمامها بساز بجهت عزت و زینت. ۴۱ و برادر خود هارون و پسرانش را همراه او بآنها آراسته کن و ایشانرا مسح کن و ایشانرا تخصیص و تقدس نما تا برای من کهنات کنند. ۴۲ و زیر جامهای کتان برای ستر عورت ایشان بساز که از کمر تا ران برسد. ۴۳ و بر هارون و پسرانش باشد هنگامیکه بخیمه اجتماع داخل شوند یا نزد مذبح آیند تا در قدس خدمت نمایند مبادا متحمل گناه شوند و بمیرند این برای وی و بعد از او برای ذریتش فریضة ابدیست.

* یهوه در این باب هم شکل و قیافه قضات را تعیین کرد و هم اینکه وظایف آنان را یعنی اجرای «عدالت» (یعنی برابری حقوقی شهروندان) را، بدینطریق با سازمان دادن قوه قضایه در جامعه (بندهای ۲۹-۳۰). ولی بیچاره هارون. یهوه برای خندیدن خود چه بلائی بر سر هارون

ابله آورده بود. همچون بز زنگله دار «هنگامیکه بیرون میآید تا نمیرد» (بند ۳۵). تو برای مردم گوساله ساختی و گفتید «ای اسرائیل این خدایان تو میباشند که ترا از زمین مصر بیرون آوردند.» (باب سی و دوم) «بندهای ۲-۴». پس اینهم پاداش تو، تا زمانیکه زنده ای زنگوله حمل کن! در «باب سی و دوم» از ماجرای بت ساختن هارون در این فاصله زمانی که یهوه مشغول بیان احکام و حرفه های گوناگون به موسی بود متوجه خواهید شد.

در هر صورت در حال حاضر ما می بینیم که در جوامع بطور واقعی برابری حقوقی شهروندان برقرار نیست و هر وقت قضاوت به قضاوت کردن می نشینند یا بنفع سرمایه داران «گردن کلفت» یعنی بنفع بورژوازی حکم صادر میکنند یا اینکه منافع سیاسی، اقتصادی و طبقاتی خودشان را بطور کلی در نظر میگیرند که باز هم بخاطر جایگاه شغلی شان و درآمد گردن کلفتشان در مناسبات بورژوایی، بنفع سرمایه داران حکم صادر میکنند. ضرب المثلیست میگوید: کارد دسته اش را نمی برد. بنابراین برای برقراری «عدالت» حقوقی یا برابری حقوقی شهروندان باید مناسبات تولیدی و توزیعی را تغییر داد همانطور که یهوه برای تغییر زندگی قوم اسرائیل یا بردگان به ریشه یعنی نظام برده داری حمله ور شد و نابودش کرد باید به مالکیت خصوصی در جهت برقراری مالکیت اشتراکی حمله ور شد و نابودش کرد. مسلماً مدافین نظام مالکیت خصوصی هم نابود خواهند شد چنانچه پروئی کرده مقاومت کنند.

باب بیست و نهم

۱ و این است کاری که بدیشان میکنی برای تقدیس نمودن ایشان تا بجهت من کهانت کنند یک گوساله و دو قوچ بی عیب بگیر. ۲ و نان فطیر و قرصهای فطیر سرشته بروغن و رقیقهایی فطیر مسح شده بروغن آنها را از آرد نرم گندم بساز. ۳ و آنها را در یک سبد بگذار و آنها را در سبد با گوساله و دو قوچ بگذاران. ۴ و هارون و پسرانش را نزد دروازه خیمه اجتماع آورده ایشان را بآب غسل ده. ۵ و آن رختها را گرفته هارونرا به پیراهن و ردای ایفود و ایفود و سینه بند آراسته کن و زنار ایفود را بر وی به بند. ۶ و عمامه را بر سرش بنه و افسر قدوسیت را بر عمامه بگذار. ۷ و روغن مسح را گرفته بر سرش بریز و او را مسح کن. ۸ و پسرانش را نزدیک آورده ایشانرا به پیراهنها بپوشان. ۹ و بر ایشان یعنی هارون و پسرانش کمربندها به بند و عمامها را بر ایشان بگذار و کهانت برای ایشان فریضة ابدی خواهد بود پس هارون و پسرانش را تخصیص نما. ۱۰ و گوساله را پیش خیمه اجتماع برسان و هارون و پسرانش دستهای خود را برسر گوساله بگذارند. ۱۱ و گوساله را بحضور خداوند نزد در خیمه اجتماع ذبح کن. ۱۲ و از خون گوساله گرفته بر شاخهای مذبح به انگشت

خود بگذار و باقی خونرا بر بنیان مذبح بریز. ۱۳ و همهٔ پیه را که احشا را میپوشاند و سفیدی که بر جگر است و دو گرده را با پیهی که بر آنها است گرفته بر مذبح بسوزان. ۱۴ اما گوشت گوساله را و پوست و سرکینش را بیرون از اردو بآتش بسوزان زیرا قربانی گناه است. ۱۵ و یک قوچ بگیر و هارون و پسرانش دستهای خود را بر سر قوچ بگذارند. ۱۶ و قوچرا ذبح کرده خونشرا بگیر و گرداگرد مذبح بپاش. ۱۷ و قوچ را بقطعه هایش ببر و احشا و پاچهایش را بشوی و آنها را بر قطعه ها و سرش بنه. ۱۸ و تمام قوچ را بر مذبح بسوزان زیرا برای خداوند قربانی سوختنی است و عطر خوشبو و قربانی آتشین برای خداوند است. ۱۹ پس قوچ دوم را بگیر و هارون و پسرانش دستهای خود را بر سر قوچ بگذارند. ۲۰ و قوچ را ذبح کرده از خونش بگیر و بنرمهٔ گوش راست هارون و بنرمهٔ گوش پسرانش و به شست دست راست ایشان و به شست پای راست ایشان بگذار و باقی خونرا گرداگرد مذبح بپاش. ۲۱ و از خونی که بر مذبحست و از روغن مسح گرفته آنرا بر هارون و رخت وی و بر پسرانش و رخت پسرانش با وی بپاش تا او و رختش و پسرانش و رخت پسرانش با وی تقدیس شوند. ۲۲ پس پیه قوچ را و دنبه و پیهی که احشا را میپوشاند و سفیدی جگر و دو گرده و پیهی که بر آنها است و ساق راست را بگیر زیرا که قوچ قربانی تخصیص است. ۲۳ و یک گردهٔ نان و یک قرص نان روغنی و یک رقیق از سبب نان فطیر را که بحضور خداوند است. ۲۴ و این همه را بدست هارون و بدست پسرانش بنه و آنها را برای هدیهٔ جنبانیدنی بحضور خداوند بجنبان. ۲۵ و آنها را از دست ایشان گرفته برای قربانی سوختنی بر مذبح بسوزان تا برای خداوند عطر خوشبو باشد زیرا که این قربانی آتشین خداوند است. ۲۶ و کوسالهٔ قربانی گناه را هر روز بجهت کفاره ذبح کن. ۲۷ و مذبح را طاهر ساز بکفاره که بر آن میکنی و آنرا مسح کن تا مقدس شود. ۲۸ هفت روز برای مذبح کفاره کن و آنرا مقدس ساز و مذبح قدس اقداس خواهد بود هر که مذبح را لمس کند مقدس باشد. ۲۹ و این است قربانیهایی که بر مذبح باید گذرانید دو برهٔ یکساله هر روز پیوسته. ۳۰ یک بره را در صبح ذبح کن و برهٔ دیگر را در عصر ذبح نما. ۳۱ و ده یک از آرد نرم سرشته شده با یک ربع هین روغن کوبیده و برای هدیهٔ ریختنی یک ربع هین شراب برای هر بره خواهد بود. ۳۲ و برهٔ دیگر را در عصر ذبح کن و برای آن موافق هدیهٔ صبح و موافق هدیهٔ ریختنی آن بگذران تا عطر خوشبو و قربانی آتشین برای خداوند باشد. ۳۳ این قربانی سوختنی دایمی در نسلهای شما نزد دروازهٔ خیمهٔ اجتماع خواهد بود بحضور خداوند در جایی که با شما ملاقات میکنم تا آنجا بتو سخن گویم. ۳۴ و در آنجا با بنی اسرائیل ملاقات میکنم تا از جلال من مقدس شود. ۳۵ و خیمهٔ اجتماع و مذبح را مقدس میکنم و هارون و پسرانش را تقدیس میکنم تا برای من کهنات کنند. ۳۶

و در میان بنی اسرائیل ساکن شده خدای ایشان میباشم. ۴۷ و خواهند دانست که من یهوه خدای ایشان هستم که ایشانرا از زمین مصر بیرون آورده ام تا در میان ایشان ساکن شوم من یهوه خدای ایشان هستم.

* در این باب یهوه برای اینکه مردم متوجه اصل موضوع نشوند کلی داستان سرایی کرده و در خاتمه، اصل موضوع را مطرح کرد (با پوزش از یهوه، زیرا کار تو درست بود یعنی داستانسرایی شما بی دلیل نبود)، یعنی تأمین کردن قضات (بندهای ۳۹-۴۳) البته تحت عنوان «ذبح» که کسی از ماجرا بویی نبرد. وگرنه کار و کاسبی قضات خراب میشد. ضروریست یک نکته کوچولو در اینجا مطرح کنم. یهوه مرا انتخاب کرد که از جمله این نوع مسائل و غیره را توضیح دهم و کارهای دیگری را نیز انجام دهم. اما متد و شیوه بیان کردن را به خودم واگذار کرد، در نتیجه من از متد خودم و بشیوه خودم عمل میکنم. اگر بعضی اوقات باعث رنجش شخصی میشوم که میشوم میبخشید! بخشش از کسانی است که بخاطر «اعتقادات» پوچ شان بجای اندیشیدن، سریع میرنجدند گرچه نمی توان از آنان چندان هم ایراد گرفت زیرا علت، تأثیرات یا آموزشهای غلط گذشته شان است. به همین خاطر برای اولین بار طلب بخشش میکنم ولی برای بار دوم و... یعنی پس از گفتن نظرات خود دیگر طلب بخشش نمی کنم بلکه خیلی هم عصبانی میشوم. ولی سرمایه داران و نوکرانشان تصور نکنند که طلب بخششم از آنان هم هست. نه خیر، بهیچوجه نتنها از آنان طلب بخششی صورت نمیگیرد بلکه آنان باید شب و روز بر خود بلرزند زیرا ما میخواهیم این نظم غارتگرانه، استثمارگرانه و جنایتکارانه را که آنان آگاهانه از آن پاسداری میکنند ازبین ببریم. اگر با زبان خوش ازبین برود که چه بهتر وگرنه با قهر ازبین خواهیم برد. پس بهتر است که این تغییرات یعنی مالکیت اشتراکی و الغاء کار مزدی با زبان خوش در کره زمین برقرار گردد. زیرا اگر طبقه کارگر و زحمتکش بطور واقعی بخواهند زندگی یشان تغییر کند باید مالکیت خصوصی را در جهت برقراری مالکیت اشتراکی ملغی ساخته و کارمزدی را لغو کنند.

باب سی ام

۱ و مذبحی برای سوزانیدن بخور بساز آنرا از چوب شطیم بساز. ۲ طولش ذراعی باشد و عرضش ذراعی یعنی مربع باشد و بلندیش دو ذراع و شاخه‌هایش از خودش باشد. ۳ و آنرا بطلای خالص بپوشان سطحش و جانبهایش بهر طرف و شاخه‌هایش را و تاجی از طلا گرداگردش بساز. ۴ و دو حلقه زرین برایش در زیر تاجش بساز بر دو گوشه اش بر هر دو طرفش آنها را

بساز و آنها خانه ها باشد برای عصاها تا آنها بدانها بردارند. ۵ و عصاها را از چوب شطیم بساز و آنها را بطلا بپوشان. ۶ و آنها پیش حجابی که روی تابوت شهادتست در مقابل کرسی رحمت که بر زیر شهادتست در جایی که با تو ملاقات میکنم بگذار. ۷ و هر بامداد هارون بخور معطر بر روی آن بسوزاند و قتیکه چراغها را میآراید آنها بسوزاند. ۸ و در عصر چون هارون چراغها را روشن میکند آنها بسوزاند تا بخور دایمی بحضور خداوند در نسلهای شما باشد. ۹ هیچ بخور غریب و قربانی سوختنی و هدیه بر آن مگذرانید و هدیه ریختنی بر آن مریزید. ۱۰ و هارون سالی یک مرتبه بر شاخهای کفاره کند بخون قربانی گناه که برای کفاره است سالی یک مرتبه بر آن کفاره کند در نسلهای شما زیرا که آن برای خداوند قدس اقداس است. ۱۱ و خداوند بموسی خطاب کرده گفت. ۱۲ و قتیکه شماره بنی اسرائیل را بر حسب شمرده شدگان ایشان میگیری آنگاه هر کس فدیة جان خود را بخداوند دهد هنگامیکه ایشانرا می شماری مبادا در حین شمردن ایشان و بانی در ایشان حادث شود. ۱۳ هر که بسوی شمرده شدگان میگذرد اینرا بدهد یعنی نیم مثقال موافق مثقال قدس که یک مثقال بیست قیراطست و این نیم مثقال هدیه خداوند است. ۱۴ هر کس از بیست ساله و بالاتر که بسوی شمرده شدگان بگذرد هدیه خداوند را بدهد. ۱۵ دولت مند از نیم مثقال زیاده ندهد و فقیر کمتر ندهد هنگامی که هدیه برای کفاره جانهای خود بخداوند میدهند. ۱۶ و نقد کفاره را از بنی اسرائیل گرفته آنها برای خدمت خیمه اجتماع بده تا برای بنی اسرائیل یادگاری بحضور خداوند باشد و بجهت جانهای ایشان کفاره کند. ۱۷ و خداوند بموسی خطاب کرده گفت. ۱۸ حوضی نیز برای شستن از برنج بساز و پایه اش از برنج و آنها در میان خیمه اجتماع و مذبح بگذار و آب در آن بریز. ۱۹ و هارون و پسرانش دست و پای خود را از آن بشویند. ۲۰ هنگامیکه بخیمه اجتماع داخل شوند بآب بشویند مبادا بمیرند و وقتی که برای خدمت کردن و سوزانیدن قربانیهای آتشین بجهت خداوند بمذبح نزدیک آیند. ۲۱ آنگاه دست و پای خود را بشویند مبادا بمیرند و این برای ایشان یعنی برای او و ذریتش نسل بعد نسل فریضة ابدی باشد. ۲۲ و خداوند موسی را خطاب کرده گفت. ۲۳ و تو عطریات خاص بگیر از مرّ چکیده پانصد مثقال و از دارچینی معطر نصف آن دویست و پنجاه مثقال و از قصب الذریره دویست و پنجاه مثقال. ۲۴ و از سلیخه پانصد مثقال موافق مثقال قدس و از روغن زیتون یک هین. ۲۵ و از آنها روغن مسح مقدس را بساز عطریکه از صنعت عطار ساخته شود تا روغن مسح مقدس باشد. ۲۶ و خیمه اجتماع و تابوت شهادت را بدان مسح کن. ۲۷ و خوانرا با تمامی اسبابش و چراغدانرا با اسبابش و مذبح بخور را. ۲۸ و مذبح قربانی سوختنی را با همه اسبابش و حوضرا با پایه اش. ۲۹ و آنها را تقدیس نما تا قدس اقداس باشد هر که آنها را

لمس نماید مقدس باشد. ۳۰ و هارون و پسرانش را مسح نموده ایشانرا تقدیس نما تا برای من کهانت کنند. ۳۱ و بنی اسرائیل را خطاب کرده بگو این است روغن مسح مقدس برای من در نسلهای شما. ۳۲ و بر بدن انسان ریخته نشود و مثل آن موافق ترکیبش مسازید زیرا که مقدس است و نزد شما مقدس خواهد بود. ۳۳ هر که مثل آن ترکیب نماید و هر که چیزی از آن بر شخصی بیگانه بمالد از قوم خود منقطع شود. ۳۴ و خداوند بموسی گفت عطریات بگیر یعنی میعه و اظفار و قنّه و از این عطریات با کندر صاف حصه ها مساوی باشد. ۳۵ و از اینها بخور بساز عطری از صنعت عطار نمکین و مصفی و مقدس. ۳۶ و قدری از آنرا نرم بکیوب و آنرا پیش شهادت در خیمه اجتماع جائیکه با تو ملاقات میکنم بگذار و نزد شما قدس اقداس باشد. ۳۷ و موافق ترکیب این بخور که میسازی دیگری برای خود مسازید نزد تو برای خداوند مقدس باشد. ۳۸ هر که مثل آنرا برای بوئیدن بسازد از قوم خود منقطع شود.

* یهوه دستورالعمل ساختن عطریات خوش بو را گفت ولی بعداً مردم را از درست کردن آنها منع کرد (بندهای ۲۳-۳۸). قبول نیست. یا نمیبایستی دستورالعمل را بگویی و اگر گفتی دیگر با ترساندن از «منقطع» شدن مردم از قوم خود نمی توانی از درست کردن آنها جلوگیری کنی. بنابراین مردم آزادند که این عطرها را بسازند. گرچه در اینجا طرف سختم یهوه عزیز است، ولی به هر حال درست کردن عطر از طرف آدمهاست آنهم آدمهایی که به صورت قوی زیست نمیکنند بلکه ده ها بار از آن مرحله گذشته، یعنی جامعه بطور کامل به طبقات تقسیم شده است. بنابراین قومی وجود ندارد که کسی از این بترسد که از قوم خود بخاطر درست کردن نوعی عطر «منقطع» میگردد.

باب سی و یکم

۱ و خداوند موسی را خطاب کرده گفت. ۲ آگاه باش بصلئیل بن اوری بن حور را از سبط یهودا بنام خوانده ام. ۳ و او را بروح خدا پُر ساخته ام و بحکمت و فهم و معرفت و هنر و هنری. ۴ برای اختراع مخترعات تا در طلا و نقره و برنج کار کند. ۵ و برای تراشیدن سنگ و ترصیع آن و درودگری چوب تا در هر صنعتی اشتغال نماید. ۶ و اینک من اهوئیاب بن اخیسامک را از سبط دان انباز او ساخته ام و در دل همه دانادلان حکمت بخشیده ام تا آنچه را بتو فرموده ام بسازند. ۷ خیمه اجتماع و تابوت شهادت و کرسی رحمت که بر آن است و تمامی اسباب خیمه. ۸ و خون و اسبابش و چراغدان طاهر و همه اسبابش و مذبح بخور. ۹

و مذبح قربانی سوختنی و همه اسبابش و حوض و پایه اش. ۱۰ و لباس خدمت و لباس مقدس برای هارون کاهن و لباس پسرانش بجهت کهنات. ۱۱ و روغن مسح و بخور معطر را بجهت قدس موافق آنچه بتو امر فرموده ام بسازند. ۱۲ و خداوند موسی را خطاب کرده گفت. ۱۳ و تو بنی اسرائیل را مخاطب ساخته بگو البته سبتهای مرا نگاه دارید زیرا که این در میان من و شما در نسلهای شما آیتی خواهد بود تا بدانید که من یهوه هستم که شما را تقدیس میکنم. ۱۴ پس سبت را نگاه دارید زیرا که برای شما مقدس است هر که آنرا بی حرمت کند هر آینه کشته شود و هر که در آن کار کند آنشخص از میان قوم خود منقطع شود. ۱۵ شش روز کار کرده شود و در روز هفتم سبت آرام و مقدس خداوند است هر که در روز سبت کار کند هر آینه کشته شود. ۱۶ پس بنی اسرائیل سبت را نگاه بدارند نسل بعد نسل سبت را بعهد ابدی مرعی دارند. ۱۷ این در میان من و بنی اسرائیل آیتی ابدیست زیرا که در شش روز خداوند آسمان و زمین را ساخت و در روز هفتم آرام فرموده استراحت یافت. ۱۸ و چون گفتگو را با موسی در کوه سینا پایان برد دو لوح شهادت یعنی دو لوح سنگ مرقوم بانگشت خدا را بوی داد.

* تا «باب سی و دوم» یعنی باب بعدی همانطور که قبلاً نوشتم از «باب بیستم» آموزش احکام و حرفه های گوناگون اعم از نجاری، آشپزی، زرگری، تراشکاری، خیاطی و غیره میباشد و یکی از مهمترین بخش تورات را تشکیل میدهد. همچنین چند نکته ای را نیز در اینجا یادآور شوم. مجدداً عرض کنم که یهوه گفت که پس از «شش روز» ساختن آسمانها و زمین استراحت کرد یعنی کار او تمام شده اعلام گشت. در صورتیکه که از بدو درست کردن «آسمانها و زمین» هنوز هم مشغول کار کردن است. یا بقول معروف در عرض «شش روز» برای خود دردرس درست کرد که برای او پس از «شش روز» نتنها آرامشی دربر نداشته بلکه حتی لذت و شادی را هم از او سلب کرد و اصلاً یادش رفته لذت و شادی چیست. همانطور که قبلاً گفتم در اینجا نیز بوضوح مشخص است که بطور واقعی بی دلیل نبود که او موضوع «شش روز» را به میان آورد. با گفتن اینکه او «آسمانها و زمین» را در عرض «شش روز» ساخته است متوجه میشویم که جنبه مادی آن این است که به همین بهانه یک روز در هفته را برای استراحت کردن اعلام میکند، و حتی برای جا انداختن آن مجازات اعدام را نیز تعیین کرد (بند ۱۵). اینکه این در میان او و بنی اسرائیل «آیتی ابدیست»، (بند ۱۷) شوخی بیش نیست، زیرا از آنجا که کل ساختن «آسمانها و زمین» در عرض «شش روز» افسانه ای بیش نیست بنابراین ابدی بودن این «آئیه» نیز خودبخود موضوعیتی برای ابدی بودن ندارد بلکه

برای مدتی موضوعیت داشته است که جامعه از نظر اقتصادی در شرایط فعلی قرار نداشت. در رابطه با درست کردن آن همه وسایل نیز یهوه خیال موسی را راحت کرده بود چونکه افرادی را بشیوه خودش آموزش داده بود، یعنی از جمله آدمهایی را باهوشتر از آدمهای دیگر میسازد که مسائل را خیلی خیلی سریع درک کرده و حل و فصل میکنند. به هر رو قسمتهای دیگر تورات هم که جنبه مادی دارد را هر خواننده ای متوجه میشود از جمله آمارگیری و معاینه کردن یا بیمار نبودن آدمها و غیره.

باب سی و دوم

۱ و چون قوم دیدند که موسی در فرود آمدن از کوه تأخیر نمود قوم نزد هارون جمع شده ویرا گفتند برخیز و برای ما خدایان بساز که پیش روی ما بخرامند زیرا این مرد موسی که ما را از زمین مصر بیرون آورد نمیدانیم او را چه شده است. ۲ هارون بدیشان گفت گوشوارهای طلا را که در گوش زنان و پسران و دختران شما است بیرون کرده نزد من بیاورید. ۳ پس تمامی قوم گوشوارهای زرین را که در گوشهای ایشان بود بیرون کرده نزد هارون آوردن. ۴ و آنها را از دست ایشان گرفته آنها را با قلم نقش کرد و از آن گوساله ریخته شده ساخت و ایشان گفتند ای اسرائیل این خدایان تو میباشند که ترا از زمین مصر بیرون آوردند. ۵ و چون هارون این را بدید مذبحی پیش آن بنا کرد و هارون ندا در داده گفت فردا عید یهوه میباشد. ۶ و بامدادان برخاسته قربانیهای سوختنی گذرانیدند و هدایای سلامتی آوردند و قوم برای خوردن و نوشیدن نشستند و بجهت لعب برپا شدند. ۷ و خداوند بموسی گفت روانه شده بزیر برو زیرا که این قوم تو که از زمین مصر بیرون آورده فاسد شده اند. ۸ و بزودی از آن طریقیکه بدیشان امر فرموده ام انحراف ورزیده گوساله ریخته شده برای خویشتن ساخته اند و نزد آن سجده کرده و قربانی گذرانیده میگویند که ای اسرائیل این خدایان تو میباشند که ترا از زمین مصر بیرون آوردند. ۹ و خداوند بموسی گفت این قوم را دیده ام و اینک قوم گردنکش میباشند. ۱۰ و اکنون مرا بگذار تا خشم من بر ایشان مشتعل شده ایشانرا هلاک کنم و ترا قوم عظیم خواهم ساخت. ۱۱ پس موسی نزد یهوه خدای خود تصرّح کرده گفت ای خداوند چرا خشم تو بر قوم خود که با قوت عظیم و دست زورآور از زمین مصر بیرون آورده مشتعل شده است. ۱۲ چرا مصریان این سخن گویند که ایشان را برای بدی بیرون آورد تا ایشانرا در کوهها بکشد و از روی زمین تلف کند پس از شدت خشم خود برگرد و از این قصد بدی قوم خویش رجوع فرما. ۱۳ بندگان خود ابراهیم و اسحق و اسرائیل را بیاد آور که برای ایشان بذات قسم خورده بدیشان گفتی که ذریت شما را مثل ستارگان آسمان کثیر گردانم و تمامی این زمین را که

درباره آن سخن گفته ام بذریع شما بخشم تا آنرا متصرف شوند تا ابدالآباد. ۱۴ پس خداوند از آن بدی که گفته بود که بقوم خود برساند رجوع فرمود. ۱۵ آنگاه موسی برگشته از کوه بزیر آمد و دو لوح شهادت بدست وی بود و لوحها بهر دو طرف نوشته بود بدین طرف و بدان طرف مرقوم بود. ۱۶ و لوحها صنعت خدا بود و نوشته نوشته خدا بود منقوش بر لوحها. ۱۷ و چون یوشع آواز قوم را که میخروشیدند شنید بموسی گفت در اردو صدای جنگ است. ۱۸ گفت صدای خروش ظفر نیست و صدای خروش شکست نیست بلکه آواز مغنیان را من میشنوم. ۱۹ و واقع شد که چون نزدیک بآردو رسید و گوساله و رقص کنندگانرا دید خشم موسی مشتعل شد و لوحها را از دست خود افکنده آنها را زیر کوه شکست. ۲۰ و گوساله را که ساخته بودند گرفته بآتش سوزانید و آنرا خورد کرده نرم ساخت و بر روی آب پاشیده بنی اسرائیل را نوشانید. ۲۱ و موسی به هارون گفت این قوم بتو چه کرده بودند که گناه عظیمی بر ایشان آوردی. ۲۲ هارون گفت خشم آقام افروخته نشود تو این قومرا میشناسی که مایل به بدی میباشند. ۲۳ و بمن گفتند برای ما خدایان بساز که پیش روی ما بخرامند زیرا که این مرد موسی که ما را از زمین مصر بیرون آورده است نمیدانیم او را چه شده. ۲۶ آنگاه موسی بدروازه اردو ایستاده گفت هر که بطرف خداوند باشد نزد من آید، پس جمیع بنی لاوی نزد وی جمع شدند. ۲۷ او بدیشان گفت یهوه خدای اسرائیل چنین میگوید هرکس شمشیر خود را بر ران خویش بگذارد و از دروازه تا دروازه اردو آمد و رفت کند و هر کس برادر خود و دوست خویش و همسایه خود را بکشد. ۲۸ و بنی لاوی موافق سخن موسی کردند و در آن روز قریب به سه هزار نفر از قوم افتادند. ۲۹ و موسی گفت امروز خویشان را برای خداوند تخصیص نمائید حتی هرکس به پسر خود و برادر خویش تا امروز شما را برکت دهد. ۳۰ و بامدادان واقعشد که موسی بقوم گفت شما گناهی عظیم کرده اید اکنون نزد خداوند بالا میروم شاید گناه شما را کفاره کنم. ۳۱ پس موسی بحضور خداوند برگشت و گفت آه این قوم گناهی عظیم کرده و خدایان طلا برای خویشان ساخته اند. ۳۲ الان هرگاه گناه ایشان را می آمرزی واگر نه مرا از دفترت که نوشته محو ساز. ۳۳ خداوند به موسی گفت هر که گناه کرده است او را از دفتر خود محو سازم. ۳۴ و اکنون برو و این قوم را بدانجائیکه بتو گفته ام راه نمائی کن اینک فرشته من پیش روی تو خواهد خرامید لیکن در یوم تفقد من گناه ایشانرا از ایشان بازخواست خواهم کرد. ۳۵ و خداوند قوم را مبتلا ساخت زیرا گوساله را که هارون ساخته بود ساخته بودند.

* بگذریم از اینکه یهوه قولی که داده بود از یادش رفته بود یعنی اینکه دیگر هرگز آدمها

را که همچون در داستان «نوح» هلاک کرده بود از بین نبرد چونکه این آدمها مادرزادی «بد ذات» اند (امیدوارم یهوه بخاطر این حرفها از من دلخور نشود و مرا از «دفتر خود محو» نکند. میدانم که یهوه عصبانی میشود و خیلی زود هم عصبانی میشود زیرا تحمل کارهای عجیب و غریب این آدمهای حرف نشنو را هیچکس ندارد چه رسد به او که میخواهد همه چیز طبق دستورات او بدون کوچکترین ایرادی پیش رود. بخاطر همین مسئله حتی بین او و شیطان یکی از همکاریهایش اختلاف می افتد و شیطان از او جدا میشود. او میسازد و شیطان خراب میکند، او آدمها را آموزش میدهد و شیطان فریب میدهد، او میگوید «زنا مکن» شیطان میگوید هر چه یهوه گفته برعکس انجام دهید و غیره (یعنی مهربان و شیرین). به هر رو از مسئله «خدا» و «شیطان» که بگذریم، یهوه و همراهانش از جمله شیطان این همه مسافت را طی نمی کنند برای تفسیر کردن، شوخی کردن و یا خوش و بش کردن با آدمها بلکه خیلی جدی برای تغییر دادن سفر میکنند، وای بحال مزاحمها. در یک کلام عرض کنم مزاحم ها را از سر راه برمی دارند. یهوه بجز «نوح» و خانواده او همه آدمها را از بین برده بود تا آدمهای جدید از نسل «نوح» که بوجود می آیند درست عمل کنند یعنی خود را «خدا» ننامند، بت نسازند، آتش و ستارگان و را پرستش نکنند و از همه مهم تر اشتراکی زندگی کنند، اما چنین نشد و مجدداً همان آش و همان کاسه از آب در آمد. بنابراین یهوه تصمیم گرفت که از صفر آغاز کند یعنی از مالکیت خصوصی چونکه پی برد که نمی شود غذای آماده را جلوی این آدمیزاد گذاشت بلکه این موجود باید در حین تولید کردن آموزش ببیند و بعد هم به زور بجلو حول داده شود. بهرحال موسی اینبار مانع کشتن تمامی قوم اسرائیل توسط یهوه شد، ولی در هر صورت «سه هزار نفر»ی را قتل عام کرد و تازه تصمیم انتقامگیری را هم دارد. در این باب آن چیزی که مشهود است این است که یهوه در آن زمان اهمیت بسزائی برای «خدا پرستی» در مقابل «بت پرستی» قائل بود چونکه تنها راه برون رفت از وضعیت آن زمان و پیشرفت اقتصادی «خدا پرستی» بود. همچنین در این باب هم خبری از مجازاتهای زیر زمینی («جهنم»)ی نیست.

باب سی و سیم

۱ و خداوند بموسی گفت روانه شده از اینجا کوچ کن تو و این قوم که از زمین مصر برآورده بدان زمینی که برای ابراهیم و اسحق و یعقوب قسم خورده گفته ام آنرا بذریع تو عطا خواهم کرد. ۲ و فرشته پیش روی تو میفرستم و کنعانیان و اموریان و حِتیان و فرزیان و حویان و یبوسیانرا بیرون خواهم کرد. ۳ بزمینیکه بشیر و شهد جاریست زیرا که در میان شما

نمیآیم چونکه قوم گردنکش هستی مبادا ترا در بین راه هلاک سازم. ۴ و چون قوم این سخنان بد را شنیدند ماتم گرفتند و هیچکس زیور خود را بر خود نه نهاد. ۵ و خداوند بموسی گفت بنی اسرائیل را بگو شما قوم گردنکش هستید اگر لحظه در میان تو آیم همانا ترا هلاک سازم پس اکنون زیور خود را از خود بیرون کن تا بدانم با تو چکنم. ۶ پس بنی اسرائیل زیورهای خود را از جبل حوریب از خود بیرون کردند. ۷ و موسی خیمه خود را برداشته آنرا بیرون لشکرگاه دور از اردو زد و آن را خیمه اجتماع نامید و واقع شد که هر که طالب یهوه میبود بخیمه اجتماع که خارج لشکرگاه بود بیرون میرفت. ۸ و هنگامیکه موسی بسوی خیمه بیرون میرفت تمامی قوم برخاسته هر یکی بدر خیمه خود میایستاد و در عقب موسی مینگریست تا داخل خیمه می شد. ۹ و چون موسی بخیمه داخل میشد ستون ابر نازل شده بدر خیمه میایستاد و خدا با موسی سخن میگفت. ۱۰ و چون تمامی قوم ستون ابر را بر در خیمه ایستاده می دیدند همه قوم برخاسته هرکس بدر خیمه خود سجده میکرد. ۱۱ و خداوند با موسی روبرو سخن میگفت مثل شخصیکه با دوست خود سخن گوید پس بارو برمیگشت اما خادم او یوشع بن نون جوان از میان خیمه بیرون نمیآمد. ۱۲ و موسی بخداوند گفت اینک تو به من میگوئی این قومرا ببر و تو مرا خبر نمیدهی که همراه من که را میفرستی و تو گفته ترا بنام میشناسم و ایضاً در حضور من فیض یافته. ۱۳ الان اگر فی الحقیقه منظور نظر تو شده ام طریق خود را بمن بیاموز تا ترا به شناسم و در حضور تو فیض یابم و ملاحظه بفرما که این طایفه قوم تو میباشند. ۱۴ گفت روی من خواهد آمد و ترا آرامی خواهم بخشید. ۱۵ بوی عرض کرد هرگاه روی تو نیاید ما را از اینجا مبر. ۱۶ زیرا به چه چیز معلوم میشود که من و قوم تو منظور نظر تو شده ایم آیا نه از آمدن تو با ما پس من و قوم تو از جمیع قومهاییکه بر روی زمینند ممتاز خواهیم شد. ۱۷ خداوند بموسی گفت این کار را نیز که گفته خواهم کرد زیرا که در نظر من فیض یافته و ترا بنام می شناسم. ۱۸ عرض کرد مستدعی آنکه جلال خود را بمن بنمائی. ۱۹ گفت من تمامی احسان خود را پیش روی تو میگذارم و نام یهوه را پیش روی تو ندا میکنم و رثافت میکنم بر هر که رؤف هستم و رحمت خواهم کرد بر هر که رحیم هستم. ۲۰ و گفت روی مرا نمیتوانی دید زیرا انسان نمیتواند مرا به بیند و زنده بماند. ۲۱ و خداوند گفت اینک مقامی نزد من است پس بر صخره بایست. ۲۲ و واقع میشود که چون جلال من میگذرد ترا در شکاف صخره میگذارم و ترا بدست خود خواهم پوشانید تا عبور کنم. ۲۳ پس دست خود را خواهم برداشت تا قفای مرا بینی اما روی من دیده نمی شود.

* در باب سی و سیم از دلسرد شدن یهوه از دست «قوم گردنکش» و عصبانیت او را نیز متوجه شدیم. نیازی به توضیح نیست که حتی یهوه مانند آدمیزاد برای مدتی بخاطر گردنکشی قوم اسرائیل دلسرد میشود و از فعالیت‌های خود کناره‌گیری میکند. آخر این چه موجودی است یهوه با آن همه زحمت آنان را از دست برده داران رهناید، جنگید و آب و غذا به آنان داد ولی باز هم بجای اینکه از او تشکر کنند بت میسازند و می‌گویند این «خدای» ماست.

* در «باب سی و چهارم» یهوه بگونه‌ای دیگر همان احکام را برای موسی جهت به اجرا درآوردن آنها تکرار میکند. و از «باب سی و پنجم» تا «سفر لایان» موسی تمامی آن احکام و ساختن آن چیزهایی را که یهوه گفته بود به مردم می‌گوید. بنابراین ضرورتی به بازنویسی آنها نیست باستثناء چند جمله از هر باب.

باب سی و چهارم

۱ و خداوند بموسی گفت دو لوح سنگی مثل اولین برای خود بتراش و سخنانی را که بر لوحهای اول بود و شکستی بر این لوحها خواهم نوشت. ۲ و بامدادان حاضر شو و صبحگاهان بکوه سینا بالا بیا و در آنجا نزد من بر قلعه کوه بایست. ۳ و هیچ کس با تو بالا نیاید و هیچکس نیز در تمامی کوه دیده نشود و گله و رمه نیز بطرف این کوه چرا نکند. ۴ پس موسی دو لوح سنگی مثل اولین تراشید و بامدادان برخاسته بکوه سینا بالا آمد چنانکه خداوند او را امر فرموده بود و دو لوح سنگی بدست خود برداشت. ۵ و خداوند در ابر نازل شده در آنجا با وی بایستاد و بنام خداوند ندا در داد. ۶ و خداوند پیش روی وی عبور کرده ندا در داد که یهوه یهوه خدای رحیم و رؤف و دیرخشم و کثیر احسان و وفا. ۷ نگاه دارنده رحمت برای هزاران و آمرزنده خطا و عصیان و گناه لکن گناه را هرگز بی سزا نخواهد گذاشت بلکه خطایای پدرانرا بر پسران و پسران پسران ایشان تا پشت سیم و چهارم خواهد گرفت. ۸ و موسی بزودی رو بزمین نهاده سجده کرد. ۹ و گفت ایخداوند اگر فی الحقیقه منظور نظر تو شده ام مستدعی آنکه خداوند در میان ما بیاید زیرا که این قوم گردنکش میباشند پس خطا و گناه ما را بیامرزد و ما را میراث خود بسازد. ۱۰ گفت اینک عهدی می بندم و در نظر تمامی قوم تو کارهای عجیب میکنم که در تمامی جهان و در جمیع امتهای کرده نشده باشد و تمامی این قومیکه تو در میان ایشان هستی کار خداوند را خواهند دید زیرا که این کاری که با تو خواهم کرد کاری هولناکست. ۱۱ آنچه را من امروز بتو امر میفرمایم نگاه دار اینک من از پیش روی تو اموریان و کنعانیان و حتیان و فرزندان و حویان و یبوسیان را خواهم راند.

۱۲ باحذر باش که با ساکنان آن زمین که تو بدانجا میروی عهد نبندی مبادا در میان شما دامی باشد. ۱۳ بلکه مذبهای ایشانرا منهدم سازید و بتهای ایشانرا بشکنید و اشیریم ایشانرا قطع نمائید. ۱۴ زنهار خدای غیر را عبادت منما زیرا یهوه که نام او غیور است خدای غیور است. ۱۵ زنهار با ساکنان آن زمین عهد مبند والا از عقب خدایان ایشان زنا میکنند و نزد خدایان ایشان قربانی میگذرانند و ترا دعوت مینمایند و از قربانیهای ایشان میخوری. ۱۶ و از دختران ایشان برای پسران خود میگیری و چون دختران ایشان از عقب خدایان خود زنا کنند آنگاه پسران شما را در پیروی خدایان خود مرتکب زنا خواهند نمود. ۱۷ خدایان ریخته شده برای خویشان مساز. ۱۸ عید فطیر نگاه دار و هفت روز نان فطیر چنانکه ترا امر فرمودم در وقت معین در ماه اییب بخور زیرا که در ماه اییب از مصر بیرون آمدی. ۱۹ هر که رحما گشاید از آن منست و هر نخست زادهٔ ذکور از مواشی تو چه از گاو چه از گوسفند. ۲۰ و برای نخست زادهٔ الاغ برهٔ فدییه بده و اگر فدییه ندهی گردنشرا بشکن و هر نخست زادهٔ از پسرانت را فدییه بده و هیچ کس بحضور من تهی دست حاضر نشود. ۲۱ شش روز مشغول باش و روز هفتمین سبت را نگاهدار در وقت بسیار و در حصاد سبت را نگاهدار. ۲۲ و عید هفته ها را نگاه دار یعنی عید نوبر حصاد گندم و عید جمع در تحویل سال. ۲۳ سالی سه مرتبه همهٔ ذکورانت بحضور خداوند یهوه خدای اسرائیل حاضر شوند. ۲۴ زیرا که امتها را از پیش روی تو خواهم راند و حدود ترا وسیع خواهم گردانید و هنگامیکه در هر سال سه مرتبه میآئی تا بحضور یهوه خدای خود حاضر شوی هیچکس زمین ترا طمع نخواهد کرد. ۲۵ خون قربانی مرا با خمیرمایه مگذران و قربانی عید فصح تا صبح نماند. ۲۶ نخستین نوبر زمین خود را بخانهٔ یهوه خدای خود بیاور و بزغاله را در شیر مادرش میز. ۲۷ و خداوند به موسی گفت این سخنانرا تو بنویس زیرا که بحسب این سخنان عهد با تو و با اسرائیل بسته ام. ۲۸ و چهل روز و چهل شب آنجا نزد خداوند بوده نان نخورد و آب ننوشید و او سخنان عهد یعنی ده کلامرا بر لوحها نوشت. ۲۹ و چون موسی از کوه سینا بزیر میآمد و دو لوح سنگی در دست موسی بود هنگامیکه از کوه بزیر میآمد واقع شد که موسی ندانست که بسبب گفتگوی با او پوست چهرهٔ وی میدرخشید. ۳۰ اما هارون و جمیع بنی اسرائیل موسی را دیدند که اینک پوست چهرهٔ او میدرخشد پس ترسیدند که نزدیک او بیایند. ۳۱ و موسی ایشانرا خواند و هارون و همهٔ سرداران جماعت نزد او برگشتند و موسی بدیشان سخن گفت. ۳۲ و بعد از آن همهٔ بنی اسرائیل نزدیک آمدند و آنچه خداوند در کوه سینا بدو گفته بود بدیشان امر فرمود. ۳۳ و چون موسی از سخن گفتن با ایشان فارغ شد نقابی بر روی خود کشید. ۳۴ و چون موسی بحضور خداوند داخل می شد که با وی گفتگو کند نقابرا برمیداشت

تا بیرون آمدن او پس بیرون آمده آنچه بوی امر شده بود به بنی اسرائیل میگفت. ۳۵ و بنی اسرائیل روی موسی را میدیدند که پوست چهره او میدرخشد پس موسی نقاب را به روی خود باز میکشید تا وقتی که برای گفتگوی او میرفت.

* در این باب هم یهوه از مجازاتها سخن میگوید که رو زمینی هستند و از مجازاتهای زیر زمینی (در «جهنم») هیچ خبری نیست (بند ۷). و تأکید در شکستن بت ها (بند ۱۳) و همچنین نساختن مجسمه یا بت و سجده نکردن در مقابل آن (بند ۱۷).

باب سی و پنجم

۱ و موسی تمام جماعت بنی اسرائیل را جمع کرده بدیشان گفت اینست سخنانی که خداوند امر فرموده است که آنها را بکنی. ۲ شش روز کار کرده شود و در روز هفتمین سبت آرامی مقدس خداوند برای شماست هر که در آن کاری کند کشته شود. ۳ و در روز سبت آتش در همه مسکنهای خود میفروزید. ۴ و موسی تمامی جماعت بنی اسرائیل را خطاب کرده گفت اینست امری که خداوند فرموده و گفته است. ۵ از خودتان هدیه برای خداوند بگیرید هر که از دل راغب است هدیه خداوند را از طلا و نقره و برنج بیاورد. ۶ و از لاجورد و ارغوان و قرمز و کتان نازک و پشم بز.

۳۰ و موسی بنی اسرائیل را گفت آگاه باشید که خداوند بصلئیل بن اوری بن حور را از سبط یهودا بنام دعوت کرده است. ۳۱ و او را بروح خدا از حکمت و فطانت و علم و هنری پر ساخته. ۳۲ و برای اختراع مخترعات و برای کار کردن در طلا و نقره و برنج. ۳۳ و برای تراشیدن و مرصع ساختن سنگها و برای درودگری چوب تا هر صنعت هنریرا بکند. ۳۴ و در دل او تعلیم دادن را القا نمود و همچنین اهلویآب بن اخیسامک را سبط دان. ۳۵ و ایشان را بحکمت دلی پر ساخت برای هر عمل نقاش و نساج ماهر و طراز در لاجورد و ارغوان و قرمز و کتان نازک و در هر کار نساج تا صانع هر صنعتی مخترع مخترعات بشوند.

* همانطور که قبلاً نوشتم یهوه با این کار خود مشکل موسی را در ساختن وسائل مورد نظر خود حل کرده بود (بندهای ۳۰-۳۵).

باب سی و ششم

۱ و بصلئیل و اهلویآب و همه دانادلانیکه خداوند حکمت و فطانت بدیشان داده است تا برای

کردن هر صنعتِ خدمتِ قدس ماهر باشند موافق آنچه خداوند امر فرموده است کار بکنند.
۳۸ و پنج ستون آن و قلابهای آنها را ساخت و سرها و عصاهای آنها را بطلا پوشانید و پنج پایه آنها از برنج بود.

باب سی و هفتم

۱ و بصَلِیْل تابوترا از چوب شطیم ساخت طولش دو ذراع و نیم و عرضش یک ذراع و نیم و بلندی یک ذراع و نیم.
۲۹ و روغن مسح مقدس و بخور معطر طاهر را از صنعت عطار ساخت.

باب سی و هشتم

۱ و مذبح قربانی سوختنی را از چوب شطیم ساخت طولش پنج ذراع و عرضش پنج ذراع مربع و بلندی سه ذراع.
۳۱ و پایه های صحنرا بهر طرف و پایه های دروازه صحن و همه میخهای مسکن و همه میخهای گرداگرد صحن را.

باب سی و نهم

۱ و از لاجورد و ارغوان و قرمز رختهای بافته شده ساختند برای خدمت کردن در قدس و رختهای مقدس برای هارون ساختند چنانکه خداوند بموسی امر نموده بود.
۳۲ پس همه کار مسکن خیمه اجتماع تمام شد و بنی اسرائیل ساختند. ۳۳ موافق آنچه خداوند بموسی امر فرموده بود عمل نمودند.
۴۳ و موسی تمام کارها را ملاحظه کرد و اینک موافق آنچه خداوند امر فرموده بود ساخته بودند همچنین کرده بودند و موسی ایشانرا برکت داد.

باب چهلم

۱ و خداوند موسی را خطاب کرده گفت. ۲ در غره ماه اول مسکن خیمه اجتماع را برپا نما.
۳ و تابوت شهادت را در آن بگذار و حجابرا پیش تابوت پهن کن. ۴ و خوانرا در آورده چیزهائی را که میباید بر آن ترتیب نما و چراغدانرا در آور و چراغهایش را آراسته کن.
۱۶ پس موسی موافق آنچه خداوند او را امر فرموده بود کرد و هم چنین به عمل آورد. ۱۷ و واقع شد در غره ماه اول از سال دوم که مسکن برپا شد. ۱۸ و موسی مسکن را برپا نمود

و پایه هایش را بنهاد و تخته هایش را قائم کرد و پشت بندهایش را گذاشت و ستونهایش را برپا نمود. ۱۹ و خیمه را بالای مسکن کشید و پوشش خیمه را بر زیر آن گسترانید چنانکه خداوند بموسی امر نموده بود.

۳۳ و صحن را گرداگرد مسکن و مذبح برپا نمود و پرده دروازه صحن را آویخت پس موسی کار را بانجام رسانید. ۳۴ آنگاه ابر خیمه اجتماع را پوشانید و جلال خداوند مسکن را پُر ساخت. ۳۵ و موسی نتوانست بخیمه اجتماع داخل شود زیرا که ابر بر آن ساکن بود و جلال خداوند مسکنرا پر ساخته بود. ۳۶ و چون ابر از بالای مسکن برمیخاست بنی اسرائیل در همه مراحل خود کوچ میکردند. ۳۷ و هرگاه ابر برنمیخاست تا روز برخاستن آن نمیکوچیدند. ۳۸ زیرا که در روز ابر خداوند بر مسکن و در شب آتش بر آن میبود در نظر تمامی خاندان اسرائیل در همه منازل ایشان.

* در اینجا «سفر خروج» که «باب چهارم» آخرین باب آن است به پایان رسید.

ج) سفر لاویان

باب اول

۱ و خداوند موسی را خواند و او را از خیمه اجتماع خطاب کرده گفت. ۲ بنی اسرائیل را خطاب کرده بایشان بگو هرگاه کسی از شما قربانی نزد خداوند بگذراند پس قربانی خود را از بهایم یعنی از گاو یا از گوسفند بگذرانید. ۳ اگر قربانی او قربانی سوختنی از گاو باشد آنرا نر بی عیب بگذراند و آنرا نزد در خیمه اجتماع بیاورد تا بحضور خداوند مقبول شود. ۱۰ و اگر قربانی او از گله باشد خواه از گوسفند خواه از بز بجهت قربانی سوختنی آنرا نر بی عیب بگذراند. ۱۱ و آنرا بطرف شمالی مذبح بحضور خداوند ذبح نماید و پسران هارون کهنه خونش را باطراف مذبح بپاشند. ۱۲ و آنرا با سرش و پیهش قطعه قطعه کند و کاهن آنها را بر هیزمیکه بر آتش روی مذبح است بچیند. ۱۳ و احشایش و پاچهایش را بآب بشوید و کاهن همه را نزدیک بیاورد و بر مذبح بسوزاند که آن قربانی سوختنی و هدیه آتشین و عطر خوشبو بجهت خداوند است. ۱۴ و اگر قربانی او بجهت خداوند قربانی سوختنی از مرغان باشد پس قربانی خود را از فاختها یا از حوجهای کبوتر بگذراند. ۱۵ و کاهن آنرا نزد مذبح بیاورد و سرش را به پیچد و بر مذبح بسوزاند و خونش بر پهلوی مذبح افشرده شود. ۱۶ و چینه

دانش را با فضلات آن بیرون کرده آنرا بر جانب شرقی مذبح در جای خاکستر بیندازد. ۱۷ و آنرا از میان بالهایش چاک کند و از هم جدا نکند و کاهن آنرا بر مذبح بر هیزمیکه بر آتش است بسوزاند که آن قربانی سوختنی و هدیه آتشین و عطر خوشبو بجهت خداوند است.

باب دوم

۱ و هر گاه قربانی هدیه آردی بجهت خداوند بگذرانند پس قربانی او از آرد نرم باشد و روغن بر آن بریزد و کُنْدَر بر آن بنهد. ۲ و آنرا نزد پسران هارون کهنه بیاورد و یک مُشت از آن بگیرد یعنی از آرد نرمش و روغنش با تمامی کندرش و کاهن آنرا برای یادگاری بسوزاند تا هدیه آتشین و عطر خوشبو بجهت خداوند باشد.

۱۶ و کاهن یادگاری آنرا یعنی قدری از بلغور آن و از روغنش با تمامی کندرش بسوزاند، این هدیه آتشین بجهت خداوند است.

باب سوم

۱ و اگر قربانی او ذبیحه سلامتی باشد اگر از رمه بگذرانند خواه نر و خواه ماده باشد آنرا بیعیب بحضور خداوند بگذرانند.

۱۲ و اگر قربانی او بز باشد پس آنرا بحضور خداوند نزدیک بیاورد. ۱۳ و دست خود را بر سرش بنهد و آنرا پیش خیمه اجتماع ذبح نماید پسران هارون خونش را باطراف مذبح پیشند. ۱۴ و قربانی خود یعنی هدیه آتشین را بجهت خداوند از آن بگذرانند پیهیکه احشاء را میپوشاند و تمامی پیهیکه بر احشاء است. ۱۵ و دو گُرده و پیهیکه بر آنهاست که بر دو تهیگاه است و سفیدیرا که بر جگر است با گُردها جدا کند. ۱۶ و کاهن آنرا بر مذبح بسوزاند، این طعام هدیه آتشین برای عطر خوشبو است، تمامی پیه از آن خداوند است. ۱۷ این قانون ابدی در همه پشتهای شما در جمیع مسکنهای شما خواهد بود که هیچ خون و پیه را نخورید.

* از «باب اول» تا «باب چهارم» کلاً درباره قربانی گذرانیدن است. از «باب چهارم» مجازاتهای کاهن و مردم است که گناه کرده باشند. مجازاتها تماماً بصورت نقدی است. و همچنین شیوه پختن قربانیهای گناه را نیز مطرح میکند که تماماً بصورت کباب کردن است. احتمالاً یهوه در باب چهارم به این شیوه میخواست جلوی ازجمله بت ساختن مردم را در آینده بگیرد. زیرا «گناه» نامشخص است. ناگفته نماند که باز هم خبری از مجازاتهای جهنمی

نیست.

باب چهارم

۱ و خداوند موسی را خطاب کرده گفت. ۲ بنی اسرائیل را خطاب کرده بگو اگر کسی سهواً گناه کند در هر کدام از نواهی خداوند که نباید کرد و بخلاف هر یک از آنها عمل کند. ۳ اگر کاهن که مسح شده است گناهی ورزد و قوماً مجرم سازد پس برای گناهی که کرده است گوساله بیعیب از رمه برای قربانی گناه نزد خداوند بگذرانند.

۱۳ و هرگاه تمامی جماعت اسرائیل سهواً گناه کنند و آن امر از چشمان جماعت مخفی باشد و کاریا که نباید کرد از جمیع نواهی خداوند کرده مجرم شده باشند. ۱۴ چون گناهی که کردند معلوم شود آنگاه جماعت گوساله از رمه برای قربانی گناه بگذرانند و آنرا پیش خیمه اجتماع بیاورند. ۱۵ و مشایخ جماعت دستهای خود را بر سر گوساله بحضور خداوند بنهند و گوساله بحضور خداوند ذبح شود.

۲۱ و گوساله را بیرون لشکرگاه برده آنرا بسوزانند چنانکه گوساله اولرا سوزانید، این قربانی گناه جماعت است. ۲۲ و هرگاه رئیس گناه کند و کاریا که نباید کرد از جمیع نواهی یهوه خدای خود سهواً بکند و مجرم شود. ۲۳ چون گناهی که کرده است بر او معلوم شود آنگاه بز نر بیعیب برای قربانی خود بیاورد.

۲۷ و هر گاه کسی از اهل زمین سهواً گناه ورزد و کاریا که نباید کرد از همه نواهی خداوند بکند و مجرم شود. ۲۸ چون گناهی که کرده است بر او معلوم شود آنگاه برای قربانی خود بز ماده بیعیب بجهت گناهی که کرده است بیاورد.

۳۵ و همه پیه آنرا جدا کند چنانکه پیه بره ذبیحه سلامتی جدا میشود و کاهن آنرا بر مذبح بر هدایای آتشین خداوند بسوزاند و کاهن برای او بجهت گناهی که کرده است کفاره خواهد کرد و آمرزیده خواهد شد.

باب پنجم

۱ و اگر کسی گناه ورزد و آواز قَسَمرا بشنود و او شاهد باشد خواه دیده و خواه دانسته اگر اطلاع ندهد گناه او را متحمل خواهد بود. ۲ یا کسی که هر چیز نجس را لمس کند خواه لاش وحش نجس خواه لاش بهیمه نجس خواه لاش حشرات نجس و از او مخفی باشد پس نجس و مجرم میباشد.

۱۷ و اگر کسی گناه کند و کاری از جمیع نواهی خداوند که نباید کرد بکند و آنرا نداند پس

مجرم است و متحمل گناه خود خواهد بود. ۱۸ و قوچی بیعیب از گله موافق برآورد تو نزد کاهن بیاورد و کاهن برای وی غفلت او را که کرده است کفاره خواهد کرد و آمرزیده خواهد شد. ۱۹ این قربانی جرم است البته نزد خداوند مجرم میباشد.

باب ششم

۱ و خداوند موسی را خطاب کرده گفت. ۲ اگر کسی گناه کند و خیانت بخداوند ورزد و بهمسایه خود دروغ گوید درباره امانت یا رهن یا چیز دزدیده شده یا مال همسایه خود را غصب نماید. ۳ یا چیز گمشده را یافته درباره آن دروغ گوید و قسم دروغ بخورد در هر کدام از کارهاییکه شخصی در آنها گناه کند.

۵ یا هر آنچه را که درباره آن قسم دروغ خورده هم اصل مال را رد بنماید و هم پنج یک آنرا بر آن اضافه کرده آنرا بمالکش بدهد در روزیکه جرم او ثابت شده باشد. ۶ و قربانی جرم خود را نزد خداوند بیاورد یعنی قوچ بیعیب از گله موافق برآورد تو برای قربانی جرم نزد کاهن. ۷ و کاهن برای وی بحضور خداوند کفاره خواهد کرد و آمرزیده خواهد شد از هر کاریکه کرده و در آن مجرم شده است.

۳۰ و هیچ قربانی گناه که از خون آن بخیمه اجتماع درآورده شود تا در قدس کفاره نماید خورده نشود بآتش سوخته شود.

باب هفتم

۱ و اینست قانون قربانی جرم این قدس اقداس است. ۲ در جائیکه قربانی سوختنی را ذبح کنند قربانی جرماً نیز ذبح بکنند و خونشرا باطراف مذبح بپاشند.

۱۱ و اینست قانون ذبیحه سلامتی که کسی نزد خداوند بگذراند. ۱۲ اگر آنرا برای تشکر بگذراند پس با ذبیحه تشکر قرصهای فطیر سرشته شده بروغن و نازکهای فطیر مالیده شده بروغن و از آرد نرم آمیخته شده قرصهای سرشته شده بروغنا بگذراند.

۲۰ لیکن کسیکه از گوشت ذبیحه سلامتی که برای خداوند است بخورد و نجاست او بر او باشد آن کس از قوم خود منقطع خواهد شد. ۲۱ و کسیکه هر چیز نجسرا خواه نجاست آدمی خواه بهیمه نجس خواه هر چیز مکروه نجسرا لمس کند و از گوشت ذبیحه سلامتی که برای خداوند است بخورد آنکس از قوم خود منقطع خواهد شد. ۲۲ و خداوند موسی را خطاب کرده گفت. ۲۳ بنی اسرائیل را خطاب کرده بگو هیچ پیه گاو و گوسفند و بز را مخورید.

۲۵ زیرا هر که پیه جانوریکه از آن هدیه آتشین برای خداوند میگذرانند بخورد آنکس که

خورد از قوم خود منقطع شود. ۲۶ و هیچ خونرا خواه از مرغ خواه از بهایم در همه مسکنهای خود مخورید.

۳۷ اینست قانون قربانی سوختنی و هدیه آردی و قربانی گناه و قربانی جرم و قربانی تقدیس و ذبیحه سلامتی. ۳۸ که خداوند بموسی در کوه سیناء امر فرموده بود در روزیکه بنی اسرائیل را مأمور فرمود تا قربانیهای خود را نزد خداوند بگذرانند در صحرای سینا.

باب هشتم

۱ و خداوند موسی را خطاب کرده گفت. ۲ هارون و پسرانشرا با او و رختها و روغن مسح و گوساله قربانی گناه و دو قوچ و سید نان فطیر را بگیر. ۳ و تمامی جماعترا بدر خیمه اجتماع جمع کن. ۴ پس موسی چنانکه خداوند بوی امر فرموده بود بعمل آورد و جماعت بدر خیمه اجتماع جمع شدند. ۵ و موسی بجماعت گفت اینست آنچه خداوند فرموده است که کرده شود. ۶ پس موسی هارون و پسرانشرا نزدیک آورد و ایشانرا بآب غسل داد. ۷ و پیراهنرا بر او پوشانید و کمربند را بر او بست و او را به ردا ملبس ساخت و ایفود را بر او گذاشت و زنار ایفود را بر او بسته آنرا بر وی استوار ساخت.

۳۵ پس هفت روز نزد در خیمه اجتماع روز و شب بمانید و امر خداوند را نگاه دارید مبادا بمیرید زیرا همچنین مأمور شده ام. ۳۶ و هارون و پسرانش همه کارهائیرا که خداوند بدست موسی امر فرموده بود بجا آوردند.

باب نهم

۱ و واقع شد که در روز هشتم موسی هارون و پسرانش و مشایخ اسرائیلرا خواند. ۲ و هارون را گفت گوساله نرینه برای قربانی گناه و قوچی بجهت قربانی سوختنی هر دو را بی عیب بگیر و بحضور خداوند بگذران. ۳ و بنی اسرائیل را خطاب کرده بگو بزغاله نرینه برای قربانی گناه و گوساله و بره هر دو یک ساله و بی عیب برای قربانی سوختنی بگیر.

۲۳ و موسی و هارون بخیمه اجتماع داخل شدند و بیرون آمده قومرا برکت دادند و جلال خداوند بر جمیع قوم ظاهر شد. ۲۴ و آتش از حضور خداوند بیرون آمده قربانی سوختنی و پیه را بر مذبح بلعید و چون تمامی قوم اینرا دیدند صدای بلند کرده بروی در افتادند.

* این چند «باب» از «سفر لاویان» در مورد قربانی یا فدیة گرفتن و طریقه پختن آنها بوده است. اما سؤال اینست که انگیزه این همه قربانی یا فدیة گرفتن برای چه بوده است؟ میتوان

تنها به یک دلیل منطقی اشاره کرد. آنهم اینکه از آغاز کار صنعتی و اداری جامعه (دولتی)، توسط مشایخ و کاهنان) و زمانی که عده ای مشغول کار صنعتی و اداری جامعه شده بودند نیاز داشتند که از جهات مختلف زندگی تأمین گردند تا بتوانند در حرفه های گوناگون صنعتی و اداری به کار خود ادامه دهند، که این مسئله را یهوه عزیز از طریق «خیمه اجتماع» ساختن و «قانون قربانی سوختنی و هدیه آردی و قربانی جرم و قربانی تقدیس و ذبیحه سلامتی» (باب هفتم، بند ۳۷) حل کرده بود. بعبارت دیگر این مشکل را با دریافت مالیات به دلائل گوناگون حل کرده بود.

باب دهم

۱ و ناداب و ابیهو پسران هارون هر یکی مجمره خود را گرفته آتش بر آنها نهادند و بخور بر آن گذارده آتش غریبیکه ایشانرا نفرموده بود بحضور خداوند نزدیک آوردند. ۲ و آتش از حضور خداوند بدر شده ایشانرا بلعیده و بحضور خداوند مردند. ۳ پس موسی به هارون گفت اینست آنچه خداوند فرموده و گفته است که از آنانیکه بمن نزدیک آیند تقدیس کرده خواهم شد و در نظر تمامی قوم جلال خواهم یافت پس هارون خاموش شد. ۴ و موسی میشائیل و الصافان پسران عزّیئیل عموی هارونرا خوانده بایشان گفت نزدیک آمده برادران خود را از پیش قدس بیرون لشکرگاه ببرید. ۵ پس نزدیک آمده ایشانرا در پیراهنهای ایشان بیرون لشکرگاه بردند چنانکه موسی گفته بود. ۶ و موسی هارون و پسرانش الّعازار و ایتامار را گفت مویهای سر خود را باز مکنید و گریبان خود را چاک مزید مبادا بمیرید و غصب بر تمامی جماعت بشود اما برادران شما یعنی تمام خاندان اسرائیل بجهت آتشیکه خداوند افروخته است ماتم خواهند کرد. ۷ و از در خیمه اجتماع بیرون مروید مبادا بمیرید زیرا روغن مسح خداوند بر شماست پس بحسب آنچه موسی گفت کردند. ۸ و خداوند هارونرا خطاب کرده گفت. ۹ تو و پسرانت با تو چون بخیمه اجتماع داخل شوید شراب و مسکری منویشید مبادا بمیرید، این است فریضة ابدی در نسلهای شما. ۱۰ و تا در میان مقدس و غیر مقدس و نجس و طاهر تمیز دهید. ۱۱ و تا به بنی اسرائیل همه فرایضیرا که خداوند بدست موسی برای ایشان گفته است تعلیم دهید.

۱۶ و موسی بز قربانی گناهارا طلبید و اینک سوخته شده بود پس بر الّعازار و ایتامار پسران هارون که باقی بودند خشم نموده گفت. ۱۷ چرا قربانی گناهارا در مکان مقدس نخوردید زیرا که آن قدس اقداس است و بشما داده شده بود تا گناه جماعترا برداشته برای ایشان بحضور خداوند کفاره کنید. ۱۸ اینک خون آن باندرون قدس آورده نشد البته میبایست آنرا در قدس

خورده باشید چنانکه امر کرده بودم. ۱۹ هارون بموسی گفت اینک امروز قربانی گناه خود و قربانی سوختنی خود را بحضور خداوند گذرانیدند و چنین چیزها بر من واقع شده است پس اگر امروز قربانی گناهما میخوردم آیا منظور نظر خداوند میشود. ۲۰ چون موسی اینرا شنید در نظرش پسند آمد.

* این هم مجازاتی که قبلاً یهوه گفته بود انجام میدهد. در اینجا به دلیل نزدیک شدن دو فرزند هارون به یهوه آنان را یهوه با «آتش» کُشت (بندهای ۱-۳). آدمهای حرف نشنو. چند بار به شما بگوید «احکام مرا بجا آرید.» قبلاً گفته بود که به من هیچکس نزدیک نشود و «بت پرست» نشوید. فضولی موقوف! آیا میخواستید قیافه یهوه را ببینید؟ به هر صورت جلوی چشم همه مانع نزدیک شدن آن دو نفر شد تا مابقی پروئی نکنند. و همچنین انتقام خود را از هارون بت ساز گرفت.

باب یازدهم

۱ و خداوند موسی و هارونرا خطاب کرده بایشان گفت. ۲ بنی اسرائیلرا خطاب کرده بگوئید اینها حیواناتی هستند که میباید بخورید از همه بهایمیکه بر روی زمین اند. ۳ هر شکافته سم که شکاف تمام دارد و نشخوار کننده از بهایم آنرا بخورید. ۴ اما از نشخوار کنندگان و شکافتگان سم اینها را مخورید یعنی شتر زیرا نشخوار میکند لیکن شکافته سم نیست آن برای شما نجس است. ۵ و وَكْ زیرا نشخوار میکند اما شکافته سم نیست این برای شما نجس است. ۶ و خرگوش زیرا نشخوار میکند ولی شکافته سم نیست این برای شما نجس است. ۷ و خوک زیرا شکافته سم است و شکافته تمام دارد لیکن نشخوار نمیکند این برای شما نجس است. ۸ از گوشت آنها مخورید و لاشه آنها را لمس مکنید اینها برای شما نجس اند. ۹ از همه آنچه در آب است اینها را بخورید هرچه پَر و فلس دارد در آب خواه در دریا خواه در نهرها آنها را بخورید. ۱۰ و هر چه پَر و فلس ندارد در دریا یا در نهرها از همه حشرات آب و همه جانورانیکه در آب میباشند اینها نزد شما مکروه باشند. ۱۱ البته نزد شما مکروه اند از گوشت آنها مخورید و لاشهای آنها را مکروه دارید. ۱۲ هر چه در آبها پَر و فلس ندارد نزد شما مکروه خواهد بود. ۱۳ و از مرغان اینها را مکروه دارید خورده نشوند زیرا مکروه اند عقاب و استخوان خوار و نسریحر. ۱۴ و کرکس و لاشخوار باجناس آن. ۱۵ و غراب باجناس آن. ۱۶ و شترمرغ و جغد و مرغ دریائی و باز باجناس آن. ۱۷ و بوم و غواص و بوتیمار. ۱۸ و قاز و مرغ سقا و رَحْم. ۱۹ و لقلق و کلنک باجناس آن هُدهد و

شبیپره. ۲۰ و همه حشرات بالدار که بر چاریا میروند برای شما مکروه اند. ۲۱ لیکن اینها را بخورید از همه حشرات بالدار که بر چهارپا میروند هر کدام که بر پایهای خود ساقها برای جستن بر زمین دارند. ۲۲ از آن قسم اینها را بخورید، ملخ باجناس آن و دبا باجناس آن و حرچوان باجناس آن و حذب باجناس آن. ۲۳ و سایر حشرات بالدار که چهار پا دارند برای شما مکروه اند. ۲۴ از آنها نجس میشوید هر که لاش آنها را لمس کند تا شام نجس باشد. ۲۵ و هر که چیزی از لاش آنها را بردارد رخت خود را بشوید و تا شام نجس باشد. ۲۶ و هر بهیمه که شکافته سم باشد لیکن شکاف تمام ندارد و نشخوار نکند اینها برای شما نجسند و هر که آنها را لمس کند نجس است. ۲۷ و هر چه بر کف پا رود از همه جانورانی که بر چهار پا میروند اینها برای شما نجس اند هر که لاش آنها را لمس کند تا شام نجس باشد. ۲۸ و هر که لاش آنها را بردارد رخت خود را بشوید و تا شام نجس باشد، اینها برای شما نجس اند. ۲۹ و از حشراتیکه بر زمین میخزند اینها برای شما نجس اند موش کور و موش و سوسمار باجناس آن. ۳۰ و دله و وزل و چلباسه و کرباسه و بوقلمون. ۳۱ از جمع حشرات اینها برای شما نجس اند هر که لاش آنها را لمس کند تا شام نجس باشد. ۳۲ و بر هر چیزیکه یکی از اینها بعد از موتش بیفتد نجس باشد خواه هر ظرف چوبی خواه رخت خواه چرم خواه جوال هر ظرفیکه در آن کار کرده شود در آب گذاشته شود و تا شام نجس باشد پس طاهر خواهد بود. ۳۳ و هر ظرف سفالین که یکی از اینها در آن بیفتد آنچه در آن است نجس باشد و آنرا بشکنید. ۳۴ هر خوراک در آن که خورده شود اگر آب بر آن ریخته شد نجس باشد و هر مشروبی که آشامیده شود که در چنین ظرف است نجس باشد. ۳۵ و بر هر چیزیکه پاره از لاش آنها بیفتد نجس باشد خواه تنور خواه اجاق شکسته شود اینها نجس اند و نزد شما نجس خواهند بود. ۳۶ و چشمه و حوض که مجمع آب باشد طاهر است لیکن هر که لاش آنها را لمس کند نجس خواهد بود. ۳۷ و اگر پاره از لاش آنها بر تخم کاشتنی که باید کاشته شود بیفتد طاهر است. ۳۸ لیکن اگر آب بر تخم ریخته شود و پاره از لاش آنها بر آن بیفتد این برای شما نجس باشد. ۳۹ و اگر یکی از بهایمیکه برای شما خوردنی است بمیرد هر که لاش آنرا لمس کند تا شام نجس باشد. ۴۰ و هر که لاش آنرا بخورد رخت خود را بشوید و تا شام نجس باشد و هر که لاش آنرا بردارد رخت خود را بشوید و تا شام نجس باشد. ۴۱ و هر حشراتیکه بر زمین میخزد مکروه است خورده نشود. ۴۲ و هر چه بر شکم راه رود و هر چه بر چهار پا راه رود و هر چه پایهای زیاده دارد یعنی همه حشراتیکه بر زمین میخزند آنها را مخورید زیرا که مکروه اند. ۴۳ خویشان را بهر حشراتیکه میخزد مکروه مسازید و خود را بآنها نجس مسازید مبادا از آنها ناپاک شوید. ۴۴ زیرا من یهوه خدای شما

هستم پس خود را تقدیس نمائید و مقدس باشید زیرا من قدّوس هستم پس خویشتن را بهمه حشراتیکه بر زمین میخزند نجس مسازید. ۴۵ زیرا من یهوه هستم که شما را از زمین مصر بیرون آوردم تا خدای شما باشم پس مقدس باشید زیرا من قدوس هستم. ۴۶ اینست قانون بهایم و مرغان و هر حیوانیکه در آنها حرکت میکند و هر حیوانیکه بر زمین میخزد. ۴۷ تا در میان نجس و طاهر و در میان حیواناتیکه خورده شوند و حیواناتیکه خورده نشوند امتیاز بشود.

باب دوازدهم

۱ و خداوند موسی را خطاب کرده گفت. ۲ بنی اسرائیل را خطاب کرده بگو چون زنی آبستن شده پسر نرینه بزاید آنگاه هفت روز نجس باشد موافق ایام طمث حیضش نجس باشد. ۳ و در روز هشتم گوشت غلفه او مختون شود. ۴ و سی و سه روز در خون تطهیر خود بماند و هیچ چیز مقدس را لمس ننماید و بمکان مقدس داخل نشود تا ایام طهرش تمام شود. ۵ و اگر دختری بزاید دو هفته برحسب مدت طمث خود نجس باشد و شصت و شش روز در خون تطهیر خود بماند. ۶ و چون ایام طهرش برای پسر یا دختر تمام شود بره یک ساله برای قربانی سوختنی و جوجه کبوتر یا فاخته برای قربانی گناه بدر خیمه اجتماع نزد کاهن بیاورد. ۷ و او آنها بحضور خداوند خواهد گذرانید و برایش کفاره خواهد کرد تا از چشمه خون خود طاهر شود، اینست قانون آنکه بزاید خواه پسر خواه دختر. ۸ و اگر دست او بقیمت بره نرسد آنگاه دو فاخته یا دو جوجه کبوتر بگیرد یکی برای قربانی سوختنی و دیگری برای قربانی گناه و کاهن برای وی کفاره خواهد کرد و طاهر خواهد شد.

باب سیزدهم

۱ و خداوند موسی و هارون را خطاب کرده گفت. ۲ چون شخصیرا در پوست بدنش آماس یا قویا یا لکه براق بشود و آن در پست بدنش مانند بلای برص باشد پس او را نزد هارون کاهن یا نزد یکی از پسرانش که کهنه باشند بیاورند. ۳ و کاهن آن بلا را که در پوست بدنش باشد ملاحظه نماید اگر مو در بلا سفید گردیده است و نمایش بلا از پوست بدنش گودتر باشد بلای برص است پس کاهن او را ببیند و حکم به نجاست او بدهد. ۴ و اگر آن لکه براق در پوست بدنش سفید باشد و از پوست گودتر ننماید و موی آن سفید نگردیده آنگاه کاهن آن مبتلا را هفت روز نگاه دارد. ۵ و روز هفتم کاهن او را ملاحظه نماید و اگر آن بلا در نظرش ایستاده باشد و بلا در پوست پهن نشده پس کاهن او را هفت روز دیگر نگاه دارد. ۶ و در روز هفتم

کاهن او را باز ملاحظه کند و اگر بلا کم رنگ شده و در پوست پهن نگشته است کاهن حکم بطهارتش بدهد آن قویا است رخت خود را بشوید و طاهر باشد. ۷ و اگر قویا در پوست پهن شود بعد از آنکه خود را بکاهن برای تطهیرش نمود پس بار دیگر خود را بکاهن بنماید. ۸ و کاهن ملاحظه نماید و هر گاه قویا در پوست پهن شده باشد حکم به نجاست او بدهد این برص است. ۹ و چون بالای برص در کسی باشد او را نزد کاهن بیاورند. ۱۰ و کاهن ملاحظه نماید اگر آماس سفید در پوست باشد و موی را سفید کرده و گوشت خام زنده در آماس باشد. ۱۱ این در پوست بدنش برص مزمن است کاهن به نجاست حکم دهد و او را نگاه ندارد زیرا که نجس است. ۱۲ و اگر برص در پوست بسیار پهن شده باشد و برص تمامی پوست آن مبتلا را از سر تا پا هر جائیکه کاهن بنگرد پوشانیده باشد. ۱۳ پس کاهن ملاحظه نماید اگر برص تمام بدنرا فرو گرفته است بتطهیر آن مبتلا حکم دهد چونکه همه بدنش سفید شده است طاهر است. ۱۴ لیکن هر وقتیکه گوشت زنده در او ظاهر شود نجس خواهد بود.

۲۶ و اگر کاهن آنرا ملاحظه نماید و اینک در لکه براق موی سفید نباشد و گودتر از پوست نباشد و کم رنگ باشد کاهن او را هفت روز نگاه دارد. ۲۷ و در روز هفتم کاهن او را ملاحظه نماید اگر در پوست پهن شده کاهن به نجاست وی حکم دهد این بالای برص است. ۲۸ و اگر لکه براق در جای خود مانده در پوست پهن نشده باشد و کم رنگ باشد این آماس داغ است پس کاهن بطهارت وی حکم دهد این گریء داغ است. ۲۹ و چون مرد یا زن بالای در سر یا در زنج داشته باشد.

۴۰ و کسیکه موی سر او ریخته باشد او اقرع است و طاهر مییابد. ۴۱ و کسیکه موی سر او از طرف پیشانی ریخته باشد او اصلع است و طاهر مییابد. ۴۲ و اگر در سر کل یا پیشانی کل بالای سفید مایل بسرخ باشد آن برص است که سر کل او با پیشانی کل او در آمده است. ۴۳ پس کاهن او را ملاحظه کند اگر آماس آن بلا در سر کل او یا پیشانی کل او سفید مایل بسرخ مانند برص در پوست بدن باشد. ۴۴ او مبروص است و نجس مییابد کاهن البته حکم بنجاست وی بدهد بالای وی در سرش است. ۴۵ و اما مبروص که این بلا را دارد گریبان او چاک شده و موی سر او گشاده و شاربهای او پوشیده شود و ندا کند نجس نجس. ۴۶ و همه روزهاییکه بلا دارد البته نجس خواهد بود و تنها بماند و مسکن او بیرون لشکرگاه باشد. ۴۷ و رختیکه بالای برص داشته باشد خواه رخت پشمین خواه رخت پنبه. ۴۸ خواه در تار و خواه در پود چه از پشم و چه از پنبه و چه از چرم یا از هر چیزیکه از چرم ساخته شود. ۵۰ و کاهن آن بلا را ملاحظه نماید و آن چیز را که بلا دارد هفت روز نگاه دارد. ۵۱ و آن چیز را که بلا دارد در روز هفتم ملاحظه کند اگر آن بلا در رخت پهن شده

باشد خواه در تار خواه در پود یا در چرم در هر کاریکه چرم برای آن استعمال میشود این برص مفسد است و آن چیز نجس میباشد. ۵۲ پس آن رخت را بسوزاند چه تار و چه پود خواه در پشم خواه در پنبه یا هر ظرف چرمی که بلا در آن باشد زیرا برص مفسد است بآتش سوخته شود. ۵۳ اما چون کاهن آنرا ملاحظه کند اگر بلا در رخت خواه در تار خواه در پود یا در هر ظرف چرمی پهن نشده باشد.

۵۸ و آن رخت خواه تار و خواه پود یا هر ظرف چرمی را که شسته و بلا از آن رفع شده باشد دوباره شسته شود و طاهر خواهد بود. ۵۹ اینست قانون بلای برص در رخت پشمین یا پنبه خواه در تار خواه در پود یا در هر ظرف چرمی برای حکم بطهارت یا نجاست آن.

باب چهاردهم

۱ و خداوند موسی را خطاب کرده گفت. ۲ این است قانون مبروص در روز تطهیرش نزد کاهن آورده شود. ۲ و کاهن بیرون لشکرگاه برود و کاهن ملاحظه کند اگر بلای برص از مبروص رفع شده باشد.

۸ و آنکس که باید تطهیر شود رخت خود را بشوید و تمامی موی خود را بترشد و بآب غسل کند و طاهر خواهد شد و بعد از آن به لشکرگاه داخل شود لیکن تا هفت روز بیرون خیمه خود بماند. ۹ و در روز هفتم تمامی موی خود را بترشد از سر و ریش و ابروی خود یعنی تمامی موی خود را بترشد و رخت خود را بشوید و بدن خود را بآب غسل دهد پس طاهر خواهد بود. ۱۰ و در روز هشتم دو بره نرینه بی عیب و یک بره ماده یکساله بی عیب و سه عشر آرد نرم سرشته شده بروغن برای هدیه آردی و یک لُج روغن بگیرد. ۱۱ و آن کاهن که او را تطهیر میکند آنکس را که باید تطهیر شود با این چیزها بحضور خداوند نزد درِ خیمه اجتماع حاضر کند. ۱۲ و کاهن یکی از بره‌های نرینه را گرفته آنرا با آن لُج روغن برای قربانی جرم بگذراند و آنها را برای هدیه جنبانیدنی بحضور خداوند بجنباند. ۱۳ و بره را در جائیکه قربانی گناه و قربانی سوختنی را ذبح میکنند در مکان مقدس ذبح کند زیرا قربانی جرم مثل قربانی گناه از آن کاهن است این قدس اقداس است.

۳۳ و خداوند موسی و هارونرا خطاب کرده گفت. ۳۴ چون بزمین کنعان که من آنرا بشما بملکیت میدهم داخل شوید و بلای برص را در خانه از زمین ملک شما عارض گردانم.

۵۴ اینست قانون برای هر بلای برص و برای سَعَفَه. ۵۵ و برای برصِ رخت و خانه. ۵۶ و برای آماس و قویاء و لکه براق. ۵۷ و برای تعلیم دادن که چه وقت نجس میباشد و چه وقت طاهر این قانون برص است.

باب پانزدهم

۱ و خداوند موسی و هارونرا خطاب کرده گفت. ۲ بنی اسرائیل را خطاب کرده بایشان بگوئید مردی که جَرِّیان از بدن خود دارد او بسبب جریانش نجس است. ۳ و اینست نجاستش بسبب جریان او خواه جریانش از گوشتش روان باشد خواه جریانش از گوشتش بسته باشد این نجاست اوست. ۴ هر بستریکه صاحب جریان بر آن بخوابد نجس است و هر چه بر آن بنشیند نجس است. ۵ و هر که بستر او را لمس نماید رخت خود را بشوید و بآب غسل کند و تا شام نجس باشد. ۶ و هر که بنشیند بر هر چه صاحب جریان بر آن نشسته بود رخت خود را بشوید و بآب غسل کند و تا شام نجس باشد.

۱۶ و چون منی از کسی در آید تمامی بدن خود را بآب غسل دهد و تا شام نجس باشد. ۱۷ و هر رخت و هر چرمیکه منی بر آن باشد بآب شسته شود و تا شام نجس باشد. ۱۸ و هر زنیکه مرد با او بخوابد و انزال کند بآب غسل کنند و تا شام نجس باشند. ۱۹ و اگر زنی جَرِّیان دارد و جریانیکه در بدنش است خون باشد هفت روز در حیض خود بماند و هر که او را لمس نماید تا شام نجس باشد. ۲۰ و بر هر چیزیکه در حیض خود بخوابد نجس باشد و بر هر چیزیکه بنشیند نجس باشد. ۲۱ و هر که بستر او را لمس کند رخت خود را بشوید و بآب غسل کند و تا شام نجس باشد. ۲۲ و هر که چیزیا که او بر آن نشسته بود لمس نماید رخت خود را بشوید و بآب غسل کند و تا شام نجس باشد. ۲۳ و اگر آن بر بستر باشد یا بر هر چیزیکه او بر آن نشسته بود چون آنچه را لمس کند تا شام نجس باشد. ۲۴ و اگر مردی با او هم بستر شود و حیض او بر وی باشد تا هفت روز نجس خواهد بود و هر بستریکه بر آن بخوابد نجس خواهد بود. ۲۵ و زنیکه روزهای بسیار غیر از زمان حیض خود جَرِّیان خون دارد یا زیاده از زمان حیض خود جریان دارد تمامی روزهای جریان نجاستش مثل روزهای حیضش خواهد بود او نجس است. ۲۶ و هر بستریکه در روزهای جریان خود بر آن بخوابد مثل بستر حیضش برای وی خواهد بود و هر چیزیکه بر آن بنشیند مثل نجاست حیضش نجس خواهد بود. ۲۷ و هر که این چیزها را لمس نماید نجس میباشد پس رخت خود را بشوید و بآب غسل کند و تا شام نجس باشد. ۲۸ و اگر از جریان خود طاهر شده باشد هفت روز برای خود بشمارد و بعد از آن طاهر خواهد بود. ۲۹ و در روز هشتم دو فاخته یا دو جوجه کبوتر بگیرد و آنها را نزد کاهن بدر خیمه اجتماع بیاورد. ۳۰ و کاهن یکیرا برای قربانی گناه و دیگریرا برای قربانی سوختنی بگذراند و کاهن برای وی نجاست جریانشرا بحضور خداوند کفاره کند. ۳۱ پس بنی اسرائیل را از نجاست ایشان جدا خواهید کرد مبادا مسکن مرا که در

میان ایشان است نجس سازند و در نجاست خود بمیرند. ۳۲ اینست قانون کسبیکه جریان دارد و کسبیکه منی از وی درآید و از آن نجس شده باشد. ۳۳ و حیض در حیضش و هر که جریان دارد خواه مرد خواه زن و مردی که با زن نجس هم بستر شود.

باب شانزدهم

۱ و خداوند موسی را بعد از مردن دو پسر هارون وقتیکه نزد خداوند آمدند و مردند خطاب کرده گفت. ۲ پس خداوند بموسی گفت برادر خود هارونرا بگو که بقدس درون حجاب پیش کرسی رحمت که بر تابوت است همه وقت داخل نشود مبادا بمیرد زیرا که در ابر بر کرسی رحمت ظاهر خواهم شد. ۳ و با این چیزها هارون داخل قدس بشود با گوساله برای قربانی گناه و قوچی برای قربانی سوختنی. ۴ و پیراهن کتان مقدس را بپوشد و زیرجامه کتان بر بدنش باشد و بکمربند کتان بسته شود و بعمامه کتان معمم باشد اینها رخت مقدس است پس بدن خود را بآب غسل داده آنها را بپوشد. ۵ و از جماعت بنی اسرائیل دو بز نرینه برای قربانی گناه و یک قوچ برای قربانی سوختنی بگیرد. ۶ و هارون گوساله قربانی گناه را که برای خود اوست بگذراند و برای خود و اهل خانه خود کفاره نماید. ۷ و دو بز را بگیرد و آنها را بحضور خداوند بدر خیمه اجتماع حاضر سازد. ۸ و هارون بر آن دو بز قرعه اندازد یک قرعه برای خداوند و یک قرعه برای عزازیل. ۹ و هارون بز را که قرعه برای خداوند بر آن بر آمد نزدیک بیاورد و بجهت قربانی گناه بگذراند. ۱۰ و بز را که قرعه برای عزازیل بر آن برآمد بحضور خداوند زنده حاضر شود و بر آن کفاره نماید و آنرا برای عزازیل بصحرا بفرستد. ۱۱ و هارون گاو قربانی گناهرا که برای خود اوست نزدیک بیاورد و برای خود و اهل خانه خود کفاره نماید و گاو قربانی گناهرا که برای خود اوست ذبح کند.

۲۵ و پیه قربانی گناهرا بر مذبح بسوزاند. ۲۶ و آنکه بز را برای عزازیل رها کرد رخت خود را بشوید و بدن خود را بآب غسل دهد و بعد از آن بلشگرگاه داخل شود. ۲۷ و گاو قربانی گناه و بز قربانی گناهرا که خون آنها بقدس برای کردن کفاره آورده شد بیرون لشکرگاه برده شود و پوست و گوشت و سرگین آنها را بآتش بسوزانند. ۲۸ و آنکه آنها را سوزانید رخت خود را بشوید و بدن خود را بآب غسل دهد و بعد از آن بلشگرگاه داخل شود. ۲۹ و این برای شما فریضة دایمی باشد که در روز دهم از ماه هفتم جانهای خود را ذلیل سازید و هیچ کار مکنید خواه متوطن خواه غریبیکه در میان شما مأوا گزیده باشد. ۳۰ زیرا که در آنروز کفاره برای تطهیر شما کرده خواهد شد و از جمیع گناهان خود بحضور خداوند طاهر خواهید شد. ۳۱ این سبت آرامی برای شماست پس جانهای خود را ذلیل سازید، اینست فریضة دایمی.

۳۲ و کاهنیکه مسح شده و تخصیص شده باشد تا در جای پدر خود کهانت نماید کفاره را بنماید. ۳۳ و برای قدس مقدس کفاره نماید و برای خیمه اجتماع و مذبح کفاره نماید و برای کهنه و تمامی جماعت قوم کفاره نماید. ۳۴ و این برای شما فریضه دایمی خواهد بود تا برای بنی اسرائیل از تمامی گناهان ایشان یکمرتبه هر سال کفاره شود پس چنانکه خداوند موسی را امر فرمود همچنان بعمل آورد.

* در اینجا یک نکته کوتاه را خدمت خوانندگان عرض کنم که پاسخ سئوالات احتمالی آنان هم باشد: یهوه خوب قوم اسرائیل را با این همه قربانی گذرانیدن سرکار گذاشته بود که حتی فرصت فکر کردن بیهوده را نداشتند. مثلاً فکر کرده باشند زمانی که در مصر برده بودند چنین مشکلاتی وجود نداشت. این را بکن، آن را نکن، این مجازات دارد، آن پاداش دارد ولی خیلی کم پاداش دارد و مجازاتها تا دلت بخواهد وجود دارد و غیره و همچنین سروکله شیطان («عزایل»)(باب شانزدهم، بندهای ۷-۱۰ و ۲۶)، یکی از همکاران یهوه بخاطر اختلافی که بین شان افتاده بود هم پیدا شده بود که حق خود را جداگانه میخواست.

باب هفدهم

۱ و خداوند موسی را خطاب کرده گفت. ۲ هارون و پسرانش و جمیع بنی اسرائیل را خطاب کرده بایشان بگو اینست کاریکه خداوند میفرماید و میگوید. ۳ هر شخصی از خاندان اسرائیل که گاو یا گوسفند یا بز در لشکرگاه ذبح نماید یا آنکه بیرون لشکرگاه ذبح نماید. ۴ و کاهن خونرا بر مذبح خداوند نزد در خیمه اجتماع بپاشد و پیه را بسوزاند تا عطر خوشبو برای خداوند شود. ۵ و بعد از این ذبایح خود را برای دیوهائیکه در عقب آنها زنا میکنند دیگر ذبح ننمایند، این برای ایشان در پشتهای ایشان فریضه دایمی خواهد بود. ۶ و هر شخص از بنی اسرائیل یا از غریبانیکه در میان شما مأوا گزینند که هر جانور یا مرغی که خورده میشود صید کند پس خون آنرا بریزد و بخاک بپوشاند. ۷ زیرا جان هر ذی جسد خون آن و جان آن یکی است پس بنی اسرائیل را گفته ام خون هیچ ذی جسد را نخورید زیرا جان هر ذی جسد خون آنست هر که آنرا بخورد منقطع خواهد شد. ۸ و هر کسی از متوطنان یا از غریبانیکه میته یا دریده شده بخورد رخت خود را بشوید و بآب غسل کند و تا شام نجس باشد پس طاهر خواهد شد. ۹ و اگر آنرا نشوید و بدن خود را غسل ندهد متحمل گناه خود خواهد بود.

باب هجدهم

۱ و خداوند موسی را خطاب کرده گفت. ۲ بنی اسرائیل را خطاب کرده بایشان بگو من یهوه خدای شما هستم. ۳ مثل اعمال زمین مصر که در آن ساکن میبودید عمل منمائید و مثل اعمال زمین کنعان که من شما را بآنجا داخل خواهم کرد عمل منمائید و برحسب فرایض ایشان رفتار مکنید. ۴ احکام مرا بجا آورید و فرایض مرا نگاه دارید تا در آنها رفتار نمائید من یهوه خدای شما هستم. ۵ پس فرایض و احکام مرا نگاه دارید که هر آدمیکه آنها را بجا آورد در آنها زیست خواهد کرد من یهوه هستم. ۶ هیچ کس باحدی از اقربای خویش نزدیکی ننماید تا کشف عورت او بکند من یهوه هستم. ۷ عورت پدر خود یعنی عورت مادر خود را کشف منما او مادر تست کشف عورت او مکن. ۸ عورت زن پدر خود را کشف مکن آن عورت پدر تست. ۹ عورت خواهر خود خواه دختر پدرت خواه دختر مادرت چه مولود در خانه چه مولود بیرون عورت ایشان را کشف منما. ۱۰ عورت دختر پسر و دختر دخترت عورت ایشانرا کشف مکن زیرا که اینها عورت تو است. ۱۱ عورت دختر زن پدرت که از پدر تو زائیده شده باشد او خواهر تو است کشف عورت او را مکن. ۱۲ عورت خواهر پدر خود را کشف مکن او از اقربای پدر تو است. ۱۳ عورت خواهر مادر خود را کشف مکن او از اقربای مادر تو است. ۱۴ عورت برادر پدر خود را کشف مکن و بزنی او نزدیکی منما او (بمنزله) عمه تو است. ۱۵ عورت عروس خود را کشف مکن او زن پسر تو است عورت او را کشف مکن. ۱۶ عورت زن برادر خود را کشف مکن آن عورت برادر تو است. ۱۷ عورت زنیرا با دخترش کشف مکن و دختر پسر او یا دختر دختر او را مگیر تا عورت او را کشف کنی اینان از اقربای او میباشند و این فجور است. ۱۸ و زنیرا با خواهرش مگیر تا هیوی او بشود و تا عورت او را با وی مادامیکه او زنده است کشف نمائی. ۱۹ و بزنی در نجاست حیضش نزدیکی منما تا عورت او را کشف کنی. ۲۰ و با زنی همسایه خود همبستر مشو تا خود را با وی نجس سازی. ۲۱ و کسی از ذریت خود را برای مَوْلک از آتش مگذران و نام خدای خود را بی حرمت مساز من یهوه هستم. ۲۲ و با ذکور مثل زن جماع مکن زیرا که این فجور است. ۲۳ و با هیچ بهیمه جماع مکن تا خود را بآن نجس سازی و زنی پیش بهیمه نه ایستد تا با آن جماع کند زیرا که این فجور است. ۲۴ بهیچ کدام از اینها خویشتن را نجس مسازید زیرا بهمه اینها امتهائیکه من پیش روی شما بیرون میکنم نجس شده اند. ۲۵ و زمین نجس شده است و انتقام گناهشرا از آن خواهم کشید و زمین ساکنان خود را قی خواهد نمود. ۲۶ پس شما فرایض و احکام مرا نگاه دارید و هیچ کدام از این فجور را بعمل نیاورید نه متوطن و نه غریبیکه در میان شما مأوا گزینند. ۲۷ زیرا مردمان آن زمین که قبل

از شما بودند جمیع این فجور را کردند و زمین نجس شده است. ۲۸ مبادا زمین شما را نیز قی کند اگر آنرا نجس سازید چنانکه امتهائیرا که قبل از شما بودند قی کرده است. ۲۹ زیرا هر کسیکه یکی از این فجور را بکند همه کسانیکه کرده باشند از میان قوم خود منقطع خواهند شد. ۳۰ پس وصیت مرا نگاه دارید و از این رسوم زشت که قبل از شما بعمل آورده شده است عمل منمائید و خود را بآنها نجس مسازید من یهوه خدای شما هستم.

* «باب یازدهم»، «باب دوازدهم» و «باب هیجدهم» را بطور کامل نوشتم تا خواننده کل مطلب (احکام) یا دستورات یهوه را در اختیار داشته باشد. هر فردی با خواندن این نوشته ها متوجه میشود که هدف یهوه برای بهتر زیستن آدمها در آن شرایط اقتصادی بود حال با ممنوع کردن یا گناه شمردن و غیره. بعنوان مثال شاید فردی سؤال کند که به چه دلیلی نباید گوشت خرگوش را خورد. این که نشد دلیل. کاملاً درست است اما وقتی که در آن شرایط اقتصادی و درجه آگاهی مردم تصمیم داشتی که مانع کشتن خرگوش شوی میبایستی بگونه ای دلیلی ارائه می دادی که قدرت منع کردن داشته باشد. هدف از این کار و یا جنبه مادی آن در این بود که بهر حال حیوانات گوشت خواری وجود دارند که از عهده شکارهای بزرگ بر نمی آیند مانند عقاب. بنابراین باید غذایی برای این نوع حیوانات گوشت خوار وجود داشته باشد. و یا آدمها با خوردن گوشت بعضی از حیوانات دچار بیماری میشوند مانند حیواناتی که دارای زهر میباشند و غیره. از واژه «نجس» برای ممنوع کردن و یا پرهیز کردن استفاده شده است. «نجس» بمعنی آلوده به میکروب یا باکتری بودن و بطور کلی آلوده شدن است و برای انجام ندادن کاری یا تمیز کردن خود از کلمه «نجس» استفاده شده است. فرضاً اگر کسی به لاشه حیوان مرده حتی دست بزند «نجس» میشود یعنی او آلوده به میکروب می گردد و نهایتاً دچار نوعی بیماری میشود. بعضی از حیوانات گوشتخوار آبی و خشکی بنا به دلیل یا دلالتی ممنوع شدند. بعنوان مثال این نوع حیوانات جزو جاروی طبیعت میباشند از جمله عقاب و بخاطر اینکه نسلشان از بین نرود. فرضاً آدمها پس از مُردن توسط دیگران دفن یا سوزانده و... میشوند و باعث آلودگی محیط زیست نمیگردند ولی حیوانات دارای چنین شرایطی نیستند. بعضی از حیوانات مانند خزندگان بخاطر اینکه شکارکردن آنها خطرناک است و همچنین طریقه آماده کردن آنها برخلاف حیوانات گیاهخوار نیاز به دانشی در آن مورد دارد، مانند مار. حیوانی چون شتر جزو آن دسته از حیواناتی است که آدمها میتوانند از آنها برای حمل و نقل استفاده کنند. و خوردن موجوداتی هم بخاطر دلالت دیگر ممنوع شدند، بعنوان مثال «هر چه بر کف پا رود» (باب یازدهم، بند ۲۷). کدامین موجودات بر کف پا راه

می روند که خوردن گوشت آنان ممنوع شده است؟ در مورد احکام مربوط به مسائل جنسی و مسائل در این زمینه «نجس» شمردن و امثالهم نیز دلائل مادی دارد مثلاً جلوگیری از شیوع بیماریها و یا جلوگیری از حامله شدن زنان. بنابراین در یک کلام بگویم برای تمام آن دستورات دلیل مادی وجود دارد که بخش اعظم آنها به همان شرایط اقتصادی مربوط میشوند. مثلاً دستورات فدیہ دادن یا قربانی کردن در تورات بسیار زیاد است. همانطور که قبلاً گفتم مسلماً چند دلیل مادی وجود دارد اول اینکه کسانی که بی چیز بودند غذایی به آنها برسد و دوم اینکه علوفه کم بود و حیوانات گیاه خوار زیاد و تأمین افرادی که در بخش اداری، صنعتی و غیره («کاهنی») مشغول کار بودند. جنبه دیگر این مسئله این است که قربانی دادن یا فدیہ دادن نوعی زندگی اشتراکی را نیز بیان میکند. بعبارت دیگر آنچه تولید میشود در اختیار همگان قرار گیرد. در آن مدت زمان یعنی تقریباً ۴۰ تا ۵۰ سال مهاجرت قوم اسرائیل، در بین آنان هیچ نوع سازمان مبادله ای فرم نگرفته بود. در هر صورت میتوان چنین نتیجه گرفت که یهوه عزیز میخواست قوم اسرائیل قبل از رسیدن به مکان ثابت یعنی منطقه «کنعان» ۱- بت پرستی را ترک کرده که احکام اعلام شده را که در عرض تقریباً ۵۰ سال اعلام میگشت را بیاموزد، ۲- بیماریهای مسری را ازبین ببرد، ۳- مردم تا جایی که ممکنه هر چه بهتر حرفه های گوناگون را بیاموزند، ۴- سازمان تولیدی و توزیعی جدید را بیاموزند و شیوه اداره کردن جامعه را.

باب نوزدهم

۱ و خداوند موسی را خطاب کرده گفت. ۲ تمامی جماعت بنی اسرائیل را خطاب کرده بایشان بگو مقدس باشید زیرا که من یهوه خدای شما قدوس هستم. ۳ هر یکی از شما مادر و پدر خود را احترام نماید و سبتهای مرا نگاه دارید من یهوه خدای شما هستم. ۴ بسوی بتها میل نکنید و خدایان ریخته شده برای خود مسازید من یهوه خدای شما هستم. ۵ و چون ذبیحة سلامتی نزد خداوند بگذرانید آنرا بگذرانید تا مقبول شوید. ۶ در روزیکه آنرا ذبح نمائید و در فردای آنروز خورده شود و اگر چیزی از آن تا روز سیم بماند بآتش سوخته شود. ۷ و اگر در روز سیم خورده شود مکروه میباشد مقبول نخواهد شد. ۸ و هر که آنرا بخورد متحمل گناه خود خواهد بود زیرا چیز مقدس خداوند را بی حرمت کرده است آنکس از قوم خود منقطع خواهد شد. ۹ و چون حاصل زمین خود را درو کنید گوشه های مزرعه خود را تمام نکنید و محصول خود را خوشه چینی نکنید. ۱۰ و تاکستان خود را دانه چینی منما و خوشه های ریخته شده تاکستان خود را برمچین آنها را برای فقیر و غریب بگذار من یهوه خدای شما

هستم. ۱۱ دزدی مکنید و مکر منمائید و با یکدیگر دروغ مگوئید. ۱۲ و بنام من قسم دروغ مخورید که نام خدای خود را بی حرمت نموده باشی من یهوه هستم. ۱۳ مال همسایه خود را غضب منما و ستم مکن و مزد مزدور نزد تو تا صبح نماند. ۱۴ کر را لعنت مکن و پیش روی کور سنگ لغزش مگذار و از خدای خود بترس من یهوه هستم. ۱۵ در داوری بی انصافی مکن و فقیر را طرفداری منما و بزرگ را محترم مدار و در باره همسایه خود بانصاف داوری بکن. ۱۶ در میان قوم خود برای سخن چینی گردش مکن و بر خون همسایه خود مایست من یهوه هستم. ۱۷ برادر خود را در دل خود بغض منما البته همسایه خود را تنبیه کن و بسبب او متحمل گناه مباش. ۱۸ از ابنای قوم خود انتقام مگیر و کینه مورز و همسایه خود را مثل خویشتن محبت نما من یهوه هستم. ۱۹ فرایض مرا نگاه دارید بهیمة خود را با غیر جنس آن به جماع و مدار و مزرعه خود را بدو قسم تخم مکار و رخت از دو قسم بافته شده دربر خود مکن. ۲۰ و مردیکه با زنی همبستر شود و آن زن کنیز و نامزد کسی باشد اما فدیة نداده شده و نه آزادی باو بخشیده ایشانرا سیاست باید کرد لیکن کشته نشوند زیرا که او آزاد نبود. ۲۱ و مرد برای قربانی جرم خود قوچ قربانی جرم را نزد خداوند پدر خیمه اجتماع بیاورد. ۲۲ و کاهن برای وی به قوچ قربانی جرم نزد خداوند گناهشرا که کرده است کفاره خواهد کرد و او از گناهیکه کرده است آمرزیده خواهد شد. ۲۳ و چون بآن زمین داخل شدید و هر قسم درخت را برای خوراک نشاندید پس میوه آنرا مثل نامختونی آن بشمارید سه سال برای شما نامختون باشد خورده نشود. ۲۴ و در سال چهارم همه میوه آن برای تمجید خداوند مقدس خواهد بود. ۲۵ و در سال پنجم آنرا بخورید تا محصول خود را برای شما زیاده کند من یهوه خدای شما هستم. ۲۶ هیچ چیز را با خون مخورید و تفال مزیند و شگون مکنید. ۲۷ گوشه های سر خود را متراشید و گوشه های ریش خود را مچینید. ۲۸ بدن خود را بجهت مرده مجروح مسازید و هیچ نشان بر خود داغ مکنید من یهوه هستم. ۲۹ دختر خود را بی عصمت مساز و او را به فاحشگی و امدار مبادا زمین مرتکب زنا شود و زمین پر از فجور گردد. ۳۰ سبتهای مرا نگاه دارید و مکان مقدس مرا محترم دارید من یهوه هستم. ۳۱ باصحاب اجنه توجه مکنید و از جادوگران پرسش منمائید تا خود را بایشان نجس سازید من یهوه خدای شما هستم. ۳۲ در پیش ریش سفید برخیز و روی مرد پیر را محترم دار و از خدای خود بترس من یهوه هستم. ۳۳ و چون غریبی با تو در زمین شما مأوا گزیند او را میازارید. ۳۴ غریبیکه در میان شما مأوا گزیند مثل متوطن از شما باشد و او را مثل خود محبت نما زیرا که شما در زمین مصر غریب بودید من یهوه خدای شما هستم. ۳۵ در عدل هیچ بی انصافی مکنید یعنی در پیمایش یا در وزن یا در پیمانها. ۳۶ ترازوهای

راست و سنگهای راست و ایفۀ راست و هینِ راست بدارید من یهوه خدای شما هستم که شما را از زمین مصر بیرون آوردم. ۳۷ پس جمیع فرایض مرا و احکام مرا نگاه دارید و آنها را بجا آورید من یهوه هستم.

* در باب نوزدهم در بند ۱۵ چنین آمده که «و فقیر را طرفداری منما و بزرگ را محترم مدار». در اینجا شاید مفسرین چنین تفسیر کنند که گویا یهوه غیرمستقیم از مالداران یا سرمایه داران طرفداری کرد، یا اینکه موافق نابرابری حقوقی شهروندان است. اگر از طرف کسی چنین برداشت شود او کاملاً در اشتباه است. زیرا در اکثر ابواب (فصول) تورات که مربوط به احکام هستند بلااستثناء صحبت از این میکند که دروغ نگوئید، ظلم نکنید، عدالت را رعایت کنید، به فقرا کمک کنید، زنا نکنید و غیره. آیا چه کسی باید به فقرا کمک کند؟ حتی در همین باب صحبت از «انصاف» میکند. و همچنین در «سفر اعداد» باب پانزدهم (بندهای ۱۴-۱۶) به قوم اسرائیل اعلام میکند که وقتی به سرزمین کنعان وارد شدید و «غریبیکه دربین شما مأوا گزیند یک فریضه باشد فریضۀ ابدی» و برابری حقوقی را رعایت کنید: «یک قانون و یک حکم برای شما و برای غریبی که در میان شما مأوا گزیند خواهد بود.» (بند ۱۶). دیگر اینکه در اینجا صحبت از این میکند که اگر چنانچه اختلافی بین دو نفر یک مالدار و یک فقیر رخ داد برابری حقوقی را رعایت کنید نه اینکه جانب مالدار را بخاطر مالدار بودن او بگیرید یا شخص فقیر را بخاطر فقر او. از اینجهت این را بیان کردم که برداشت غلطی از این نوع احکام نشود. در هر صورت خواستم متذکر شوم که این نوع احکام که در چند باب مختلف آمده است به معنی رعایت کردن برابری حقوقی شهروندان بدون درنظرگیری قومی، رنگ پوست، جنسیت، موقعیت اقتصادی و اجتماعی و غیره است، یعنی حکم به نفع کسی یا کسانی صادر گردد که حق با آنان است.

باب بیستم

۱ و خداوند موسی را خطاب کرده گفت. ۲ بنی اسرائیل را بگو هر کسی از بنی اسرائیل یا از غریبانی که در اسرائیل مأوا گزینند که از ذریت خود به مولک بدهد البته کشته شود قوم زمین او را با سنگ سنگسار کنند. ۳ و من روی خود را به ضد آن شخص خواهم گردانید و او را از میان قومش منقطع خواهم ساخت زیرا که از ذریت خود بمولک داده است تا مکان مقدس مرا نجس سازد و نام قدوس مرا بی حرمت کند. ۴ و اگر قوم زمین چشمان خود را از آن شخص بپوشانند وقتیکه از ذریت خود بمولک داده باشد و او را نکشند. ۵ آنگاه من روی

خود را بصد آنشخص و خاندانش خواهم گردانید و او را و همه کسانیرا که در عقب او زناکار شده در پیروی مولک زنا کرده اند از میان قوم ایشان منقطع خواهم ساخت. ۶ و کسیکه بسوی صاحبان اجنه و جادوگران توجه نماید تا در عقب ایشان زنا کند من روی خود را بصد آن شخص خواهم گردانید و او را از میان قومش منقطع خواهم ساخت. ۷ پس خود را تقدیس نمائید و مقدس باشید زیرا من یهوه خدای شما هستم. ۸ و فرایض مرا نگاه داشته آنها را بجا آورید من یهوه هستم که شما را تقدیس مینمایم. ۹ و هر کسیکه پدر یا مادر خود را لعنت کند البته کشته شود چونکه پدر و مادر خود را لعنت کرده است خودش بر خود او خواهد بود. ۱۰ و کسیکه با زن دیگری زنا کند یعنی هر که با زن همسایه خود زنا نماید زانی و زانیه البته کشته شوند. ۱۱ و کسیکه با زن پدر خود بخوابد و عورت پدر خود را کشف نماید هر دو البته کشته شوند خون ایشان بر خود ایشان است. ۱۲ و اگر کسی با عروس خود بخوابد هر دوی ایشان البته کشته شوند فاحشگی کرده اند خون ایشان بر خود ایشان است. ۱۳ و اگر مردی با مردی مثل با زن بخوابد هر دو فجور کرده اند هر دوی ایشان کشته شوند خون ایشان بر خود ایشان است. ۱۴ و اگر کسی زنی و مادرش را بگیرد این قباحت است او و ایشان بآتش سوخته شوند تا در میان شما قباحتی نباشد. ۱۵ و مردیکه با بهیمة جماع کند البته کشته شود و آن بهیمة را نیز بکشید. ۱۶ و زنی که به بهیمة نزدیک شود تا با آن جماع کند آن زن و بهیمة را بکش البته کشته شوند خون آنها بر خود آنهاست. ۱۷ و کسیکه خواهر خود را خواه دختر پدرش خواه دختر مادرش باشد بگیرد و عورت او را به بیند و او عورت وی را به بیند این رسوائی است در پیش چشمان پسران قوم خود منقطع شوند چونکه عورت خواهر خود را کشف کرده است متحمل گناه خود خواهد بود. ۱۸ و کسیکه با زن حیض بخوابد و عورت او را کشف نماید او چشمه او را کشف کرده است و او چشمه خون خود را کشف نموده است هر دوی ایشان از میان قوم خود منقطع خواهند شد. ۱۹ و عورت خواهر مادرت یا خواهر پدرت را کشف مکن آنکس خویش خود را عریان ساخته است ایشان متحمل گناه خود خواهند بود. ۲۰ و کسیکه با زن عموی خود بخوابد عورت عمومی خود را کشف کرده است متحمل گناه خود خواهند بود بیکس خواهند بود. ۲۱ و کسیکه زن برادر خود را بگیرد این نجاست است عورت برادر خود را کشف کرده است بیکس خواهند بود. ۲۲ پس جمیع فرایض مرا و جمیع احکام مرا نگاه داشته آنها را بجا آورید تا زمینیکه من شما را بآنجا میآورم تا در آن ساکن شوید شما را قی نکند. ۲۳ و برسوم قومهاییکه من آنها را از پیش شما بیرون میکنم رفتار ننمائید زیرا که جمیع این کارها را کردند پس ایشانرا مکروه داشتم. ۲۴ و بشما گفتم شما وارث این زمین خواهید بود

و من آنرا بشما خواهم داد و وارث آن بشوید زمینیکه بشیر و شهد جاریست من یهوه خدای شما هستم که شما را از امتهای امتیاز کرده ام. ۲۵ پس در میان بهایم طاهر و نجس و در میان مرغان نجس و طاهر امتیاز کنید و جانهای خود را به بهیمه یا مرغ یا بهیچ چیزیکه بر زمین میخزد مکروه مسازید که آنها را برای شما جدا کرده ام تا نجس باشند. ۲۶ و برای من مقدس باشید زیرا که من یهوه قدوس هستم و شما را از امتهای امتیاز کرده ام تا از آن من باشید. ۲۷ مرد و زنی که صاحب اجنه یا جادوگر باشد البته کشته شوند ایشانرا بسنگ سنگسار کنید خون ایشان بر خود ایشان است.

* «باب بیستم» و «بیست و یکم» ابواب جالبی اند، گویا یهوه ذره بین در دستش گرفته بود. به هر رو باب بیستم که بیشتر از همه چیز در مورد مسائل مربوط به برقراری رابطه جنسی است بخاطر این بود که تغییری در رسم و رسوم مردم آن زمان ایجاد کند که در بین قبایل آن مناطق متداول بود (بند ۲۳). و به همین دلیل در مورد کسانی که پیوندی با «بت پرستان» ایجاد کنند سختگیری کرد (بندهای ۲-۵) تا از «خداپرستی» به «بت پرستی» گرایش پیدا نکنند. آنچه که در اینجا باید بعنوان موضوعی که مورد بررسی قرار گیرد اصل برقراری رابطه جنسی است. در آن زمان مردان بدون توجه به تمایل زنان با آنان رابطه جنسی برقرار می کردند و این زنان مسلماً جز نزدیکان مردان از جمله مادر، خواهر، زن پدر، زن همسایه، زن برادر، خاله و عمه کسان دیگری نبودند. و آنهایی هم که جزو این طیف نبودند مثلاً دختر همسایگان مورد تجاوز یا بزور با آنان همخوابی انجام میشد. بنابراین جامعه برای رفع این مشکل یعنی تجاوز نیاز به قوانین اجتماعی داشت. وقتی آدمها اجتماعی زندگی میکنند مسلماً نیاز به قوانین اجتماعی هم هست. در غیر اینصورت مشکلات یا قتل‌های زیادی رخ می دهد. آنچه باید در این رابطه تأکید شود این است که مسلماً هیچ ایرادی در همخوابی آزادانه و به میل خود افراد نیست بلکه حامله شدن زنان بود که در آن شرایط اقتصادی یکی از بزرگترین معضلات اجتماعی بود و میبایستی با قانونمند کردن رابطه جنسی مانع این عمل شد. ازاینرو باید توجه شود که این احکام مربوط به شرایط اقتصادی همان دوران است نه زمان کنونی. همه متوجه میشوند که هدف یهوه ممنوع کردن برقراری رابطه جنسی افراد نبوده است بلکه رفع معضلات و پیامدهای ناشی از آن بود. بعبارت دیگر شرایط اقتصادی اقتضاء میکرد که چنین قوانین سختگیرانه‌ای جهت برطرف کردن معضلات اجتماعی برقرار گردد.

باب بیست و یکم

۱ و خداوند بموسی گفت به کاهنان یعنی پسران هارون خطاب کرده بایشان بگو کسی از شما برای مردگان خود را نجس نسازد. ۲ جز برای خویشان نزدیک خود یعنی برای مادرش و پدرش و پسرش و دخترش و برادرش. ۳ و برای خواهر باکره خود که قریب او باشد و شوهر ندارد برای او خود را نجس تواند کرد. ۴ چونکه در قوم خود رئیس است خود را نجس نسازد تا خویشان را بی عصمت نماید.

۷ زن زانیه یا بی عصمت را نکاح ننمایند و زن مطلقه از شوهرش را نگیرند زیرا او برای خدای خود مقدس است. ۸ پس او را تقدیس نما زیرا که او طعام خدای خود را میگذراند پس برای تو مقدس باشد زیرا من یهوه که شما را تقدیس میکنم قدوس هستم. ۹ و دختر هر کاهنی که خود را بفاحشگی بیعصمت ساخته باشد پدر خود را بیعصمت کرده است بآتش سوخته شود. ۱۰ و آنکه از میان برادرانش رئیس کهنه باشد که برسر او روغن مسح ریخته شده و تخصیص گردیده باشد تا لباس را به پوشد موی سر خود را نگشاید و گریبان خود را چاک نکند. ۱۱ و نزد هیچ شخص مرده نرود و برای پدر خود و مادر خود خویشان را نجس نسازد. ۱۲ و از مکان مقدس بیرون نرود و مکان مقدس خدای خود را بیعصمت نسازد زیرا که تاج روغن مسح خدای او بر وی میباشد من یهوه هستم. ۱۳ و او زن باکره نکاح کند. ۱۴ و بیوه و مطلقه و بیعصمت و زانیه اینها را نگیرد فقط باکره از قوم خود را بزنی بگیرد. ۱۵ و ذریت خود را در میان قوم خود بیعصمت نسازد من یهوه هستم که او را مقدس میسازم. ۱۶ و خداوند موسی را خطاب کرده گفت. ۱۷ هارونرا خطاب کرده بگو هرکس از اولاد تو در طبقات ایشان که عیب داشته باشد نزدیک نیاید تا طعام خدای خود را بگذراند. ۱۸ پس هرکس که عیب دارد نزدیک نیاید نه مرد کور و نه لنگ و نه پهن بینی و نه زاید الاعضاء. ۱۹ و نه کسیکه شکسته پا یا شکسته دست باشد. ۲۰ و نه کوزپشت و نه کوتاه قد و نه کسیکه در چشم خود لکه دارد و نه صاحب جرب و نه کسیکه کری دارد و نه شکسته بیضه. ۲۱ هر کس از اولاد هارون کاهن که عیب داشته باشد نزدیک نیاید تا هدایای آتشین خداوند را بگذراند چونکه معیوب است برای گذرانیدن طعام خدای خود نزدیک نیاید. ۲۲ طعام خدای خود را خواه از آنچه قدس اقداس است و خواه از آنچه مقدس است بخورد. ۲۳ لیکن بحجاب داخل نشود و بمذبح نزدیک نیاید چونکه معیوب است تا مکان مقدس مرا بیحرمت نسازد من یهوه هستم که ایشانرا تقدیس میکنم. ۲۴ پس موسی هارون و پسرانش و تمامی بنی اسرائیل را چنین گفت.

* در این باب نیز کلمه «نجس» را مطرح کرده است که معنای آن کاملاً روشن است. همانطور که قبلاً مطرح کردم دلیل اینکه یک سری از اعمال را «نجس» میدانند کاملاً روشن است. بعنوان مثال در اینجا صحبت از نزدیک نشدن به فرد مرده است. مسلماً فرد مرده میتواند آلوده به بیماری مسری و یا نوعی باکتری خطرناک باشد. همچنین در رابطه با ازدواج «رئیس کهنه» با زنی که «باکره» باشد و یا با شخص دیگری رابطه جنسی نداشته باشد نیز آشکار است. برای اینکه آدمها پشت سر یکدیگر حرفهای بیهوده می زدند و میزنند و برای جلوگیری از چنین مسائلی مطرح شده است. گرچه نبایستی بهیچوجه به حرفهای دیگران در نوع زندگی کردن توجه کرد. زیرا درغیراینصورت کسی کاری نمیتواند انجام دهد. ولی در آئزمان و حتی برای صدها قرن بعد از آئزمان اشخاصی مانند «رئیس کهنه»، قضات، سیاستمدار و غیره میبایست حتی در زندگی خصوصی خود هم «بی عیب» (از نظر دیگران) باشند. در مورد بی عیب بودن افراد در زمان قربانی گذرانیدن بخاطر این بود که جلوگیری از اتفاقات و یا خطرات جانی احتمالی گردد.

باب بیست و دوم

۴ هر کس از ذریت هارون که میروص یا صاحب جریان باشد تا طاهر نشود از چیزهای مقدس نخورد و کسیکه هر چیز را که از میت نجس شود لمس نماید و کسیکه منی از وی در آید. ۵ و کسیکه هر حشرات را که از آن نجس میشوند لمس نماید یا آدمی را که از او نجس میشوند از هر نجاستی که دارد.

۸ میتّه یا دریده شده را نخورد تا از آن نجس شود من یهوه هستم.

۱۰ هیچ غریبی چیز مقدس نخورد و مهمان کاهن و مزدور او چیز مقدس نخورد. ۱۱ اما اگر کاهن کسیرا بخرد زرخرد او میباید او آنرا بخورد و خانه زاد او نیز، هر دو خوراک او را بخورند. ۱۲ و دختر کاهن اگر منکوحهٔ مرد غریب باشد از هدایای مقدس نخورد. ۱۳ و دختر کاهن که بیوه یا مطلقه بشود و اولاد نداشته بخانهٔ پدر خود مثل طفولیتش برگردد خوراک پدر خود را بخورد لیکن هیچ غریب از آن نخورد. ۱۴ و اگر کسی سهواً چیز مقدس را بخورد پنج یک برآن اضافه کرده آنچه مقدس را بکاهن بدهد. ۱۵ و چیزهای مقدس بنی اسرائیل را که برای خداوند میگذرانند بیحرمت نسازند.

۱۷ و خداوند موسی را خطاب کرده گفت. ۱۸ هارون و پسرانش و جمیع بنی اسرائیل را خطاب کرده بایشان بگو هرکس از خاندان اسرائیل و از غریبانی که در اسرائیل باشند که قربانی خود را بگذرانند خواه یکی از نذرهای ایشان خواه یکی از نوافل ایشان که آنرا برای قربانی

سوختنی نزد خداوند میگذرانند. ۱۹ تا شما مقبول شوید آنرا نریبید از گاو یا از گوسفند یا از بز بگذرانید. ۲۰ هر چه را که عیب دارد مگذرانید برای شما مقبول نخواهد شد. ۲۲ کور یا شکسته یا مجروح یا آبله دار یا صاحب جرب یا کری اینها را برای خداوند مگذرانید و از اینها هدیه آتشین برای خداوند بر مذبح مگذارید. ۲۳ اما گاو و گوسفند که زاید یا ناقص اعضاء باشد آنرا برای نوافل بگذران لیکن برای نذر قبول نخواهد شد. ۲۴ و آنچه را که بیضه آن کوفته یا فشرده یا شکسته یا بریده باشد برای خداوند نزدیک میاورید و در زمین خود قربانی مگذارید. ۲۵ و از دست غریب نیز طعام خدای خود را از هیچ یک از اینها مگذرانید زیرا فساد آنها در آنهاست چونکه عیب دارند برای شما مقبول نخواهند شد. ۲۶ و خداوند موسی را خطاب کرده گفت. ۲۷ چون گاو یا گوسفند یا بز زائیده شود هفت روز نزد مادر خود بماند و در روز هشتم و بعد برای قربانی هدیه آتشین نزد خداوند مقبول خواهد شد. ۲۸ اما گاو یا گوسفند آنرا با بچه اش در یک روز ذبح نمائید. ۲۹ و چون ذبیحه تشکر برای خداوند ذبح نمائید آنرا ذبح کنید تا مقبول شوید. ۳۰ در همان روز خورده شود و چیزی از آنرا تا صبح نگاه ندارید من یهوه هستم. ۳۱ پس اوامر مرا نگاه داشته آنها را بجا آورید من یهوه هستم. ۳۲ و نام قدوس مرا بی حرمت مسازید و در میان بنی اسرائیل تقدیس خواهم شد من یهوه هستم که شما را تقدیس مینمایم. ۳۳ و شما را از زمین مصر بیرون آوردم تا خدای شما باشم من یهوه هستم.

* این باب را بخاطر این بازنویسی کردم که بیشترین مطلب آن اختصاص دارد به قربانی گذرانیدن هر چند در ابواب قبلی نیز بازنویسی شده اند. بدینطریق میخواهم نشان دهم که اساساً اکثر احکام در تورات، انجیل و قرآن مربوط به همان دوران یا شرایط اقتصادی همان دوران است. در مقایسه با امروز می بینید که این احکام هیچگونه فصل مشترکی با شرایط اقتصادی آدمها ندارند. فرض کنیم حتی مردم اسرائیل بخواهند این احکام به اجرا گزارند. چه کسی در اسرائیل میتواند طبق این احکام عمل یا زندگی کند؟ هیچکس. امروزه مردم که دارای گاو و گوسفند و بز نیستند بلکه وارد فروشگاهها میشوند و گوشت خود را از آنجا تهیه میکنند. بنابراین باید تمامی احکام را با شرایط اقتصادی مقایسه کرد نه بصری اینکه «خدا» گفته است پس باید اجرا شوند، زیرا نتنها این احکام غیر قابل اجرا هستند بلکه باعث دردسر و مشکل سازند. بعبارت دیگر اگر کسانی بخواهند این احکام را اجرا کنند باید اول جامعه را به عقب برگردانند یعنی به همان دوران مانند شرایط اقتصادی شان برگردانند در غیر اینصورت اجرا کردن چنین احکامی غیرممکن است.

باب بیست و سیم

۱ و خداوند موسی را خطاب کرده گفت. ۲ بنی اسرائیل را خطاب کرده بایشان بگو موسمهای خداوند که آنها را محفلهای مقدس خواند اینها موسمهای من میباشند. ۳ شش روز کار کرده شود و در روز هفتم سبت آرامی و محفل مقدس باشد هیچ کار مکنید آن در همه مسکنهای شما سبت برای خداوند است. ۴ اینها موسمهای خداوند و محفلهای مقدس میباشند که آنها را در وقتهای آنها اعلان باید کرد. ۵ در ماه اول روز چهاردهم ماه بین العصرین فصیح خداوند است. ۶ و در روز پانزدهم این ماه عید فطیر برای خداوند است هفت روز فطیر بخورید. ۷ و در روز اول محفل مقدس برای شما باشد هیچکار از شغل مکنید. ۸ هفت روز هدیه آتشین برای خداوند بگذرانید و در روز هفتم محفل مقدس باشد هیچکار از شغل مکنید. ۳۸ سوای سبتهای خداوند و سوای عطایای خود و سوای جمیع نذرهای خود و سوای همه نوافل خود که برای خداوند میدهید. ۳۹ در روز پانزدهم ماه هفتم چون شما محصول زمین را جمع کرده باشید عید خداوند را هفت روز نگاه دارید در روز اول آرامی سبت خواهد بود و در روز هشتم آرامی سبت. ۴۰ و در روز اول میوه درختان نیکو برای خود بگیرید و شاخهای خرما و شاخهای درختان پر برگ و بیدهای نهر و بحضور یهوه خدای خود هفت روز شادی نمائید. ۴۱ و آنرا هر سال هفت روز برای خداوند عید نگاه دارید برای پشتهای شما فریضة ابدی است که در ماه هفتم آنرا عید نگاه دارید. ۴۲ هفت روز در خیمه ها ساکن باشید همه متوطنان در اسرائیل در خیمه ها ساکن شوند. ۴۳ تا طبقات شما بدانند که من بنی اسرائیل را وقتیکه ایشانرا از زمین مصر بیرون آوردم در خیمه ها ساکن گردانیدم من یهوه خدای شما هستم. ۴۴ پس موسی بنی اسرائیل را از موسمهای خداوند خبر داد.

* موسمهای اعلام شده اکثراً روزهای تعطیل و جشنها و یا قربانی گذرانیدن است. در این باب نیز مشاهده میگردد که تماماً یا اکثر این «موسمها» را فقط در همان شرایط اقتصادی میتوان اجرا کرد.

باب بیست و چهارم

۱ و خداوند موسی را خطاب کرده گفت. ۲ که بنی اسرائیل را امر بفرما تا روغن زیتون صاف کوبیده شده برای روشنائی بگیرند تا چراغ را دائماً روشن کنند. ۱۰ و پسر زن اسرائیلی که پدرش مرد مصری بود در میان بنی اسرائیل بیرون آمد و پسر زن

اسرائیلی با مرد اسرائیلی در لشکرگاه جنگ کردند. ۱۱ و پسر زن اسرائیلی اسم را کفر گفت و لعنت کرد پس او را نزد موسی آوردند و نام مادر او شلومیت دختر دبری از سبط دان بود. ۱۲ و او را در زندان انداختند تا از دهن خداوند اطلاع یابند. ۱۳ و خداوند موسی را خطاب کرده گفت. ۱۴ آن کسرا که لعنت کرده است بیرون لشکرگاه ببر و همه آنانیکه شنیدند دستهای خود را بر سر وی بنهند و تمامی جماعت او را سنگسار کنند. ۱۵ و بنی اسرائیل را خطاب کرده بگو هر کسیکه خدای خود را لعنت کند متحمل گناه خود خواهد بود. ۱۶ و هر که اسم یهوه را کفر گوید هر آینه کشته شود تمامی جماعت او را البته سنگسار کنند خواه غریب خواه متوطن چونکه اسم را کفر گفته است کشته شود. ۱۷ و کسیکه آدمی را بزند که بمیرد البته کشته شود. ۱۸ و کسیکه بهیمه را بزند که بمیرد عوض آن را بدهد جان به عوض جان. ۱۹ و کسیکه همسایه خود را عیب رسانیده باشد چنانکه او کرده باشد باو کرده خواهد شد. ۲۰ شکستگی عوض شکستگی چشم عوض چشم دندان عوض دندان چنانکه بآن شخص عیب رسانیده همچنان باو رسانیده شود. ۲۱ و کسیکه بهیمه را کشت عوض آن را بدهد اما کسیکه انسانرا کشت کشته شود. ۲۲ شما را یک حکم خواهد بود خواه غریب خواه متوطن زیرا که من یهوه خدای شما هستم. ۲۳ و موسی بنی اسرائیل را خبر داد و آنرا که لعنت کرده بود بیرون لشکرگاه بردند و او را بسنگ سنگسار کردند پس بنی اسرائیل چنانکه خداوند بموسی امر فرموده بعمل آوردند.

* آنچه که در این باب برجسته است دو مسئله است، اول سازمان یافتن مردم یا قوم اسرائیل با قوانین بوده است یعنی اولین اشکال دولتی با قوانین فرم گرفت، قوه مقننه (یهوه و موسی)، قوه قضایه (یهوه، موسی و مردم) و مجریه یعنی نظامیان و مردم همراه با زندان. دوم اینکه مردمی که از چنگال فرعون برده دار رهائی یافته بودند تنها قوم اسرائیل نبود بلکه از اقوام دیگر هم بودند ولی اکثریت از قوم اسرائیل بود.

باب بیست و پنجم

۱ و خداوند موسی را در کوه سیناء خطاب کرده گفت. ۲ بنی اسرائیل را خطاب کرده بایشان بگو چون شما بزمینیکه من بشما میدهم داخل شوید آنگاه زمین سبت خداوند را نگاه بدارد. ۳ شش سال مزرعه خود را بکار و شش سال تاکستان خود را پازش بکن و محصولشرا جمع کن. ۴ و در سال هفتم سبت آرامی برای زمین باشد یعنی سبت برای خداوند مزرعه خود را مکار و تاکستان خود را پازش منما. ۵ آنچه از مزرعه تو خودرو باشد درو مکن و انگورهای

مَوْ پازش ناکرده خود را مچین سال آرامی برای زمین باشد. ۶ و سبت زمین خوراک بجهت شما خواهد بود برای تو و غلامت و کنیزت و مزدورت و غریبیکه نزد تو مأوا گزیند. ۷ و برای بهایمت و برای جانورانیکه در زمین تو باشند همه محصولش خوراک خواهد بود. ۸ و برای خود هفت سبت سالها بشمار یعنی هفت در هفت سال و مدت هفت سبت سالها برای تو چهل و نه سال خواهد بود. ۹ و در روز دهم از ماه هفتم در روز کفاره کرنای بلند آواز را بگردان در تمامی زمین خود کرنا را بگردان. ۱۰ سال پنجاهم را تقدیس نمائید و در زمین برای جمیع ساکنانش آزادی را اعلان کنید، این برای شما یوییل خواهد بود و هر کس از شما بملک خود برگردد و هر کس از شما به فبیله خود برگردد. ۱۱ این سال پنجاهم برای شما یوییل خواهد بود زراعت مکنید و حاصل خودروی آنرا مچینید و انگورهای مَوْ پازش ناکرده آنرا مچینید. ۱۲ چونکه یوییل است برای شما مقدس خواهد بود محصول آنرا در مزرعه بخورید. ۱۳ در این سال یوییل هرکس از شما بملک خود برگردد. ۱۴ و اگر چیزی به همسایه خود بفروشی یا چیزی از دست همسایه ات بخری یکدیگر را مغبون مسازید. ۱۵ بر حسب شماره سالهای بعد از یوییل از همسایه خود بخر و بر حسب سالهای محصولش بتو بفروشد. ۱۶ بر حسب زیادتئ سالها قیمت آنرا زیاده کن و بر حسب کمئ سالها قیمتش را کم نما زیرا که شماره حاصلها را بتو خواهد فروخت. ۱۷ و یکدیگر را مغبون مسازید و از خدای خود بترس من یهوه خدای شما هستم. ۱۸ پس فرایض مرا بجا آورید و احکام مرا نگاه داشته آنها را بعمل آورید تا در زمین به امنیت ساکن شوید. ۱۹ و زمین بار خود را خواهد داد و به سیری خواهید خورد و به امنیت در آن ساکن خواهید بود. ۲۰ و اگر گوئید در سال هفتم چه بخوریم زیرا اینک نمیکاریم و حاصل خود را جمع نمی کنیم. ۲۱ پس در سال ششم برکت خود را بر شما خواهم فرمود و محصول سه سال خواهد داد. ۲۲ و در سال هشتم بکارید و از محصول کهنه تا سال نهم بخورید تا حاصل آن برسد کهنه را بخورید. ۲۳ و زمین بفروش ابدی نرود زیرا زمین از آن من است و شما نزد من غریب و مهمان هستید. ۲۴ و در تمامی زمین ملک خود برای زمین فکاک بدهید. ۲۵ اگر برادر تو فقیر شده بعضی از ملک خود را بفروش آنگاه ولی او که خویش نزدیک او باشد بیاید و آنچه را که برادرت می فروشد انفکاک نماید. ۲۶ و اگر کسی ولی ندارد و برخوردار شده قدر فکاک آنرا پیدا نماید. ۲۷ آنگاه سالهای فروش آنرا بشمارد و آنچه را که زیاده است بآنکس که فروخته بود رد نماید و او بملک خود برگردد. ۲۸ و اگر نتواند برای خود پس بگیرد آنگاه آنچه فروخته است بدست خریدار آن تا سال یوییل بماند و در یوییل رها خواهد شد و او بملک خود خواهد برگشت. ۲۹ و اگر کسی خانه سکونتی در شهر حصاردار بفروشد تا یک سال تمام بعد از فروختن آن حق

انفکاک آنرا خواهد داشت مدت انفکاک آن یکسال خواهد بود. ۳۰ و اگر در مدت یکسال تمام آنرا انفکاک ننماید پس آن خانه که در شهر حصاردار است برای خریدار آن نسللاً بعد نسل برقرار باشد در یوییل رها نشود. ۳۱ لیکن خانه های دهات که حصار کرد خود ندارد با مزرعه های آن زمین شمرده شود برای آنها حق انفکاک هست و در یوییل رها خواهد شد. ۳۲ و اما شهرهای لایوان خانه های شهرهای ملک ایشان حق انفکاک آنها همیشه برای لایوان است. ۳۳ و اگر کسی از لایوان بخرد پس آنچه فروخته شده است از خانه یا از شهر ملک او در یوییل رها خواهد شد زیرا خانه های شهرهای لایوان در میان بنی اسرائیل ملک ایشان است. ۳۴ و مزرعه های حوالی شهرهای ایشان فروخته نشود زیرا که این برای ایشان ملک ابدی است. ۳۵ و اگر برادرت فقیر شده نزد تو تهی دست باشد او را مثل غریب و مهمان دستگیری نما تا با تو زندگی نماید. ۳۶ از او ربا و سود مگیر و از خدای خود بترس تا برادرت با تو زندگی نماید. ۳۷ نقد خود را باو برپا مده و خوراک خود را باو بسود مده. ۳۸ من یهوه خدای شما هستم که شما را از زمین مصر بیرون آوردم تا زمین کنعانا بشما دهم و خدای شما باشم. ۳۹ و اگر برادرت نزد تو فقیر شده خود را بتو بفروشد بر او مثل غلام خدمت مگذار. ۴۰ مثل مزدور و مهمان نزد تو باشد و تا سال یوییل نزد تو خدمت نماید. ۴۱ آنگاه از نزد تو بیرون رود خود او و پسرانش همراه وی و بخاندان خود برگردد و بملک پدران خود رجعت نماید. ۴۲ زیرا که ایشان بندگان منند که ایشانرا از زمین مصر بیرون آوردم مثل غلامان فروخته نشوند. ۴۳ بر او بسختی حکم رانی منما و از خدای خود بترس. ۴۴ و اما غلامانت و کنیزانت که برای تو خواهند بود از امتهاییکه باطراف تو میباشند از ایشان غلامان و کنیزان بخرید. ۴۵ و هم از پسران مهمانانیکه نزد شما مأوا گزینند و از قبيله های ایشان که نزد شما باشند که ایشانرا در زمین شما تولید نمودند بخرید و مملوک شما خواهند بود. ۴۶ و ایشانرا بعد از خود برای پسران خود واگذارید تا ملک موروثی باشند و ایشانرا تا بآبد مملوک سازید و اما برادران شما از بنی اسرائیل هیچکس بر برادر خود بسختی حکمرانی نکند. ۴۷ و اگر غریب یا مهمانی نزد شما برخوردار گردد و برادرت نزد او فقیر شده بآن غریب یا مهمان تو یا بنسل خاندان آن غریب خود را بفروشد. ۴۸ بعد از فروخته شدنش برای وی حق انفکاک میباشد یکی از برادرانش او را انفکاک نماید. ۴۹ یا عمویش یا پسر عمویش او را انفکاک نماید یا یکی از خویشان او از خاندانش او را انفکاک نماید یا خود او اگر برخوردار گردد خویشتن را انفکاک نماید. ۵۰ و با آنکسیکه او را خرید از سالیکه خود را فروخت تا سال یوییل حساب کند و نقد فروش او برحسب شماره سالها باشد موافق روزهای مزدور نزد او باشد. ۵۱ اگر سالهای بسیار باقی باشد برحسب آنها نقد انفکاک خود را از نقد

فروش خود پس بدهد. ۵۲ و اگر تا سال یوییل سالهای کم باقی باشد با وی حساب بکند و برحسب سالهایش نقد انفکاک خود را رد نماید. ۵۳ مثل مزدوری که سال بسال اجیر باشد نزد او بماند و در نظر تو بسختی بر وی حکمرانی نکند. ۵۴ و اگر باینها انفکاک نشود پس در سال یوییل رها شود هم خود او و پسرانش همراه وی. ۵۵ زیرا برای من بنی اسرائیل غلام اند ایشان غلام من میباشند که ایشانرا از زمین مصر بیرون آوردم من یهوه خدای شما هستم.

* در این باب در مورد مسائل مهم زیادی احکامی مطرح گشت. او اینکه قبل از ورود قوم اسرائیل به سرزمینی که قرار بود ساکن شوند یهوه احکامی مطرح کرد که قوم اسرائیل پس از وارد شدن به آن منطقه دچار مشکل نشوند، زیرا احکام قبلی پاسخگوی شرایط زیست جدید در آینده نزدیک را نبوده است. همانطور که ملاحظه فرمودید مسائل مطرح شده شامل چگونه زیستن آنان است. بعنوان مثال مسئله استراحت زمین، پس انداز کردن، کمک به مردم فقیر، مسئله کارمزدی، بردگی گرفتن موقت (غلامی و کنیزی)، آزاد سازی غلامان و کنیزان، مسئله مسکن، خریدوفروش و غیره که در زمان مهاجرت آنان به آن منطقه مطرح نبوده است. بنابراین در همان زمان هم میبینیم که یهوه خود بطور مستقیم بنسبت شرایط جدید اقتصادی و اجتماعی خیلی ساده بدون اینکه مشکلی بخاطر احکام قبلی ارائه شده خود برای مردم ایجاد کند تغییرات در شیوه زندگی اجتماعی را می پذیرد و احکام دیگری ارائه می دهد که با شرایط اقتصادی و اجتماعی آن مطابقت داشته باشد. ولی امروزه سیاستمداران حاکم (باصطلاح «مدرن»، «سکولار»، «آته ایست» و با پسوندهای دیگر) در کشورها سال پس از سال قانون مینویسند و به قوانین قبلی میافزایند و آنها را ابدی میکنند. گوئی هیچگونه تغییر و تحول اقتصادی در جامعه صورت نمی گیرد و فقط به این اشخاص کله پوک نیاز است که بیایند تا قوانین ارتجاعی دیگر بنویسند و به قوانین ارتجاعی گذشته بیافزایند. البته همه میدانند که بخاطر حفظ مالکیت خصوصی برای استثمار کارگران و زحمتکشان است.

باب بیست و ششم

۱ برای خود بتها مسازید و تمثال تراشیده و ستونی بجهت خود برپا نمائید و سنگی مصور در زمین خود مگذارید تا بآن سجده کنید زیرا که من یهوه خدای شما هستم. ۲ سبهای مرا نگاه دارید و مکان مقدس مرا احترام نمائید من یهوه هستم. ۳ اگر در فرایض من سلوک نمائید و اوامر مرا نگاه داشته آنها را بجا آورید. ۴ آنگاه بارانهای شما را در موسم آنها خواهم داد و زمین محصول خود را خواهد آورد و درختان صحرا میوه خود را خواهد داد. ۵

و کوفتن خرمن شما تا چیدن انگور خواهد رسید و چیدن انگور تا کاشتن تخم خواهد رسید و نان خود را بسیری خورده در زمین خود بامنیت سکونت خواهید کرد. ۶ و بزمین سلامتی خواهم داد و خواهید خوابید و ترساننده نخواهد بود و حیوانات موذیرا از زمین نابود خواهم ساخت و شمشیر از زمین شما گذر نخواهد کرد. ۷ و دشمنان خود را تعاقب خواهید کرد و ایشان پیش روی شما از شمشیر خواهند افتاد. ۸ و پنج نفر از شما صد را تعاقب خواهند کرد و صد از شما ده هزار را خواهند راند و دشمنان شما پیش روی شما از شمشیر خواهند افتاد. ۹ و بر شما التفات خواهم کرد و شما را بارور گردانیده شما را کثیر خواهم ساخت و عهد خود را با شما استوار خواهم نمود. ۱۰ و غله کهنه پارینه را خواهید خورد و کهنه را برای نو بیرون خواهید آورد. ۱۱ و مسکن خود را در میان شما برپا خواهم کرد و جانم شما را مکروه نخواهد داشت. ۱۲ و در میان شما خواهم خرامید و خدای شما خواهم بود و شما قوم من خواهید بود. ۱۳ من یهوه خدای شما هستم که شما را از زمین مصر بیرون آوردم تا ایشانرا غلام نباشید و بندهای یوغ شما را شکستم و شما را راست روان ساختم. ۱۴ و اگر مرا نشنوید و جمیع این اوامر را بجا نیاورید. ۱۵ و اگر فرایض مرا رد نمائید و دل شما احکام مرا مکروه دارد تا تمامی اوامر مرا بجا نیاورده عهد مرا بشکنید. ۱۶ من اینرا بشما خواهم کرد که خوف و تسلّ و تب را که چشمانرا فنا سازد و جانرا تلف کند بر شما مسلط خواهم ساخت و تخم خود را بی فایده خواهید کاشت و دشمنان شما آنرا خواهند خورد. ۱۷ و روی خود را بضد شما خواهم داشت و پیش روی دشمنان خود منهزم خواهید شد و آنانیکه از شما نفرت دارند بر شما حکمرانی خواهند کرد و بدون تعاقب کننده فرار خواهید نمود. ۱۸ و اگر باوجود این همه مرا نشنوید آنگاه شما را برای گناهان شما هفت مرتبه زیاده سیاست خواهم کرد. ۱۹ و فخر قوت شما را خواهم شکست و آسمان شما را مثل آهن و زمین شما را مثل مس خواهم ساخت. ۲۰ و قوت شما در بطالت صرف خواهد شد زیرا زمین شما حاصل خود را نخواهد داد و درختان زمین میوه خود را نخواهد آورد. ۲۱ و اگر بخلاف من رفتار نموده از شنیدن من ابا نمائید آنگاه برحسب گناهانتان هفت چندان بلایای زیاده بر شما عارض گردانم. ۲۲ و وحوش صحرا را بر شما فرستم تا شما را بی اولاد سازند و بهایم شما را هلاک کنند و شما را در شماره کم سازند و شاهراه های شما ویران خواهد شد. ۲۳ و اگر با این همه از من متنّبّه نشده بخلاف من رفتار کنید. ۲۴ آنگاه من نیز بخلاف شما رفتار خواهم کرد و شما را برای گناهانتان هفت چندان سزا خواهم داد. ۲۵ و بر شما شمشیری خواهم آورد که انتقام عهد مرا بگیرد و چون بشهرهای خود جمع شوید و با در میان شما خواهم فرستاد و بدست دشمن تسلیم خواهید شد. ۲۶ و چون عصای نان شما را بشکنم ده زن

نان شما را در یک تنور خواهند پخت و نان شما را بشما بوزن پس خواهند داد و چون بخورید سیر نخواهید شد. ۲۷ و اگر باوجود این مرا نشنوید و بخلاف من رفتار نمائید. ۲۸ آنگاه بغضب بخلاف شما رفتار خواهم کرد و من نیز برای گناهانتان شما را هفت چندان سیاست خواهم کرد. ۲۹ و گوشت پسران خود را خواهید خورد و گوشت دختران خود را خواهید خورد. ۳۰ و مکانهای بلند شما را خراب خواهم ساخت و اصنام شما را قطع خواهم کرد و لاشهای شما را بر لاشهای بتهای شما خواهم افکند و جان من شما را مکروه خواهد داشت. ۳۱ و شهرهای شما را خراب خواهم ساخت و مکانهای مقدس شما را ویران خواهم کرد و بوی عطرهاى خوشبوی شما را نخواهم بوئید. ۳۲ و من زمین را ویران خواهم ساخت بحدیکه دشمنان شما که در آن ساکن باشند متحیر خواهند شد. ۳۳ و شما را در میان امتهای پراکنده خواهم ساخت و شمشیر را در عقب شما خواهم کشید و زمین شما ویران و شهرهای شما خراب خواهد شد. ۳۴ آنگاه زمین در تمامی روزهای ویرانیش حینیکه شما در زمین دشمنان خود باشید از سبتهای خود تمتع خواهد برد پس زمین آرامی خواهد یافت و از سبتهای خود تمتع خواهد برد. ۳۵ تمامی روزهای ویرانیش آرامی خواهد یافت یعنی آن آرامی که در سبتهای شما حینیکه در آن ساکن میبودید نیافته بود. ۳۶ و اما در دلهای بقیه شما در زمین دشمنان شما ضعف خواهم فرستاد و آواز برگ رانده شده ایشان را خواهد گریزانید و بدون تعاقب کننده مثل کسیکه از شمشیر فرار کند خواهند گریخت و خواهند افتاد. ۳۷ و بروی یکدیگر مثل از دم شمشیر خواهند ریخت با آنکه کسی تعاقب نکند و شما را یارای مقاومت با دشمنان خود نخواهد بود. ۳۸ و در میان امتهای هلاک خواهید شد و زمین دشمنان شما را خواهد خورد. ۳۹ و بقیه شما در زمین دشمنان خود در گناهان خود فانی خواهند شد و در گناهان پدران خود نیز فانی خواهند شد. ۴۰ پس بگناهان خود و بگناهان پدران خود در خیانتیکه بمن ورزیده و سلوکی که بخلاف من نموده اند اعتراف خواهند کرد. ۴۱ ازین سبب من نیز بخلاف ایشان رفتار نمودم و ایشانرا بزمین دشمنان ایشان آوردم پس اگر دل نامختون ایشان متواضع شود و سزای گناهان خود را بپذیرند. ۴۲ آنگاه عهد خود را با یعقوب بیاد خواهم آورد و عهد خود را با اسحق نیز و عهد خود را با ابراهیم نیز بیاد خواهم آورد و آنزمین را بیاد خواهم آورد. ۴۳ و زمین از ایشان ترک خواهد شد و چون از ایشان ویران باشد از سبتهای خود تمتع خواهد برد و ایشان سزای گناه خود را خواهند پذیرفت بسبب اینکه احکام مرا رد کردند و دل ایشان فرایض مرا مکروه داشت. ۴۴ و باوجود این همه نیز چون در زمین دشمنان خود باشند من ایشانرا رد نخواهم کرد و ایشانرا مکروه نخواهم داشت تا ایشانرا هلاک کنم و عهد خود را با ایشان بشکنم زیرا که من یهوه خدای ایشان هستم. ۴۵

بلکه برای ایشان عهد اجداد ایشان را بیاد خواهم آورد که ایشانرا در نظر امتها از زمین مصر بیرون آوردم تا خدای ایشان باشم من یهوه هستم. ۴۶ اینست فرایض و احکام و شرایطیکه خداوند در میان خود و بنی اسرائیل در کوه سیناء بدست موسی قرار داد.

* این باب مشخصاً و کاملاً اختصاص دارد به پاداشها (بندهای ۱-۱۳) و مجازاتهای (بندهای ۱۴-۴۵) یهوه که همگی رو زمینی میباشند و خبری از «بهشت» و «جهنم» در دوران موسی نبود. یهوه در دوران موسی بخاطر به اجرا گذاشتن احکام توسط مردم آن زمان که بخصوص شامل دست برداشتن از بت پرستی بود از تاکتیک پاداشها و مجازاتهای روزمینی استفاده کرد که تماماً واقعی اند و میتواند به اجرا گذارد. بنابراین چنانچه «بهشت» و «جهنم» وجود می داشت یهوه از همان دوران ابراهیم، اسحق، یعقوب، یوسف و موسی مطرح میکرد. ولی یهوه تاکتیکی که اتخاذ کرده بود این بود که در آن زمان فقط خود را «خدا»ی با قدرت معرفی کرد تا بتواند روشی برای دست برداشتن مردم از بت پرستی باشد. به همان ترتیب که خود را در دوران ابراهیم، اسحق، و یعقوب «خدا»ی آنان معرفی کرد تا بتواند در دوران موسی راحتتر با قوم اسرائیل ارتباط برقرار کند. او در آن زمان میبایست قدرت «خدایی» خود را به مردم نشان دهد که در حین رهائی قوم اسرائیل از بردگی و سفر آنان به منطقه کنعان نشان داد. قدرتی که از دست انسانها بر نمی آید حتی با سطح موقعیت اقتصادی فعلی. بعبارت دیگر یهوه و همکاران او موجودی زنده اند که در کنار موسی و قوم او بمدت تقریباً ۵۰ سال تا رسیدن این گروه به منطقه کنعان و مدتی نیز پس از آن حضور داشتند و از هر نظر کمک شان کردند. در اینجا تأکید کنم که من در این بررسی وارد جزئیات نشدم و همینطور در اکثر بررسی هایی که تاکنون انجام داده ام بررسی ها کلی بوده اند ولی علاقه مندان چنانکه بخواهند میتوانند با استفاده از اسنادی که در مقالات ارائه شده است برای استفاده کردن در بررسی های احتمالی خود وارد جزئیات نیز بشوند.

باب بیست و هفتم

۱ و خداوند موسی را خطاب کرده گفت. ۲ بنی اسرائیل را خطاب کرده بایشان بگو چون کسی نذر مخصوصی نماید نفوس برحسب برآورد تو از آن خداوند باشند. ۳ و اگر برآورد تو بجهت ذکور از بیست ساله تا شصت ساله باشد برآورد تو پنجاه مثقال نقره برحسب مثقال قدس خواهد بود. ۴ و اگر اناث باشد برآورد تو سی مثقال خواهد بود. ۵ و اگر از پنج ساله تا بیست ساله باشد برآورد تو بجهت ذکور بیست مثقال و بجهت اناث ده مثقال خواهد بود. ۶ و

اگر از یک ماهه تا پنج ساله باشد برآورد تو بجهت ذکور پنج مثقال نقره و بجهت اناث برآورد تو سه مثقال نقره خواهد بود. ۷ و اگر از شصت ساله و بالاتر باشد اگر ذکور باشد آنگاه برآورد تو پانزده مثقال و برای اناث ده مثقال خواهد بود. ۸ و اگر از برآورد تو فقیرتر باشد پس او را بحضور کاهن حاضر کنند و کاهن برایش برآورد کند و کاهن بمقدار قوه آنکه نذر کرده برای وی برآورد نماید. ۹ و اگر بهیمه باشد از آنهائیکه برای خداوند قربانی میگذرانند هر آنچه را که کسی از آنها بخداوند بدهد مقدس خواهد بود. ۱۰ آنرا مبادله ننماید و خوبرا به بد یا بد را بخوب عوض نکند و اگر بهیمه را ببهیمه مبادله کند هم آن و آنچه بعوض آن داده شود هر دو مقدس خواهد بود. ۱۱ و اگر هر قسم بهیمه نجس باشد که از آن قربانی برای خداوند نمیگذارند آن بهیمه را پیش کاهن حاضر کند. ۱۲ و کاهن آنرا چه خوب و چه بد قیمت کند و برحسب برآورد تو ای کاهن چنین باشد. ۱۳ و اگر آنرا فدیة دهد پنج یک بر برآورد تو زیاده دهد. ۱۴ و اگر کسی خانه خود را وقف نماید تا برای خداوند مقدس شود کاهن آنرا چه خوب و چه بد برآورد کند و بطوریکه کاهن آنرا برآورد کرده باشد همچنان بماند. ۱۵ و اگر وقف کننده بخواهد خانه خود را فدیة دهد پس پنج یک بر نقد برآورد تو زیاده کند و از آن او خواهد بود. ۱۶ و اگر کسی قطعه از زمین ملک خود را برای خداوند وقف نماید آنگاه برآورد تو موافق زراعت آن باشد زراعت یک حومر جو به پنجاه مثقال نقره باشد.

۲۵ و هر برآورد تو موافق مثقال قدس باشد که بیست جیره یک مثقال است. ۲۶ لیکن نخست زاده از بهایم که برای خداوند نخست زاده شده باشد هیچکس آنرا وقف ننماید خواه گاو خواه گوسفند از آن خداوند است. ۲۷ و اگر از بهایم نجس باشد آنگاه آنرا بر حسب برآورد تو فدیة دهد و پنج یک بر آن بیفزاید و اگر فدیة داده نشود پس موافق برآورد تو فروخته شود. ۳۱ و اگر کسی از ده یک خود چیزی فدیة دهد پنج یک آنرا بر آن بیفزاید. ۳۲ و تمامی ده یک گاو و گوسفند یعنی هر چه زیر عصا بگذرد دهم آن برای خداوند مقدس خواهد بود. ۳۳ در خوبی و بدی آن تفحص ننماید و آنرا مبادله نکند و اگر آنرا مبادله کند هم آن و هم بدل آن مقدس خواهد بود و فدیة داده نشود. ۳۴ اینست اوامریکه خداوند بموسی برای بنی اسرائیل در کوه سیناء امر فرمود.

* در اینجا «سفر لویان» که «باب بیست و هفتم» آخرین باب آن است پایان میرسد.

* «سفر اعداد» شامل جنگها، صدور احکام، اعتراضات مردم به موسی و هارون و

مجازاتهای یهوه میباشد که بخش هایی از آنها را بازنویسی کردم.

(د) سفر اعداد

یعنی

سفر چهارم از اسفار خمسة توراة موسی

باب اول

۱ و در روز اول ماه دوم از سال دوم از بیرون آمدن ایشان از زمین مصر خداوند در بیابان سینا در خیمه اجتماع موسی را خطاب کرده گفت. ۲ حساب تمامی جماعت بنی اسرائیل را برحسب قبایل و خاندان آبای ایشان بشماره اسمهای همه ذکوران موافق سرهای ایشان بگیرید. ۳ از بیست ساله و زیاده هر که از اسرائیل بجنگ بیرون میروند تو و هارون ایشانرا برحسب افواج ایشان بشمارید. ۴ و همراه شما یک نفر از هر سبط باشد که هر یک رئیس خاندان آبایش باشد.

۵۲ و بنی اسرائیل هر کس در محله خود و هر کس نزد علم خویش برحسب افواج خود خیمه زنند. ۵۳ و لاویان باطراف مسکن شهادت خیمه زنند مبادا غضب بر جماعت بنی اسرائیل بشود و لاویان شعائر مسکن شهادت را نگاه دارند. ۵۴ پس بنی اسرائیل چنین کردند و برحسب آنچه خداوند موسی را امر فرموده بود بعمل آوردند.

باب پنجم

۱ و خداوند موسی را خطاب کرده گفت. ۲ بنی اسرائیل را امر فرما که مبروص را و هر که جریان دارد و هر که از میتة نجس شود از اردو اخراج کنند. ۳ خواه مرد و خواه زن ایشان را اخراج نمائید بیرون از اردو ایشانرا اخراج نمائید تا اُردوی خود را جائیکه من در میان ایشان ساکن هستم نجس نسازند. ۴ و بنی اسرائیل چنین کردند و آن کسانرا بیرون از اردو اخراج کردند چنانکه خداوند بموسی گفته بود بنی اسرائیل بآن طور عمل نمودند. ۵ و خداوند موسی را خطاب کرده گفت. ۶ بنی اسرائیل را بگو هر گاه مردی یا زنی بهر کدام از جمیع گناهان انسان مرتکب شده بخداوند خیانت ورزد و آنشخص مجرم شود. ۷ آنگاه گناهیرا که کرده است اعتراف بنماید و اصل جرم خود را رد نماید و خمس آنرا بر آن مزید کرده بکسی که بر او جرم نموده است بدهد. ۸ و اگر آن کس را ولی نباشد که دیه جرم باو داده شود آنگاه دیه

جرمیکه برای خداوند داده میشود از آن کاهن خواهد بود علاوه بر قوچ کفاره که بآن در باره وی کفاره میشود. ۹ و هر هدیه افراشتنی از همه موقوفات بنی اسرائیل که نزد کاهن میآورند از آن او باشد. ۱۰ و موقوفات هر کس از آن او خواهد بود و هر چه که کسی بکاهن بدهد از آن او باشد. ۱۱ و خداوند موسی را خطاب کرده گفت. ۱۲ بنی اسرائیل را خطاب کرده بایشان بگو هر گاه زن کسی از او برگشته بوی خیانت ورزد. ۱۳ و مردی دیگر با او همبستر شود و این از چشمان شوهرش پوشیده و مستور باشد آن زن نجس میباشد و اگر بر او شاهی نباشد و در عین فعل گرفتار نشود. ۱۴ و روح غیرت بر او بیاید و بزنی خود غیور شود و آن زن نجس شده باشد یا روح غیرت بر او بیاید و بزنی خود غیور شود و آن زن نجس نشده باشد. ۱۵ پس آن مرد زن خود را نزد کاهن بیاورد و بجهت او برای هدیه یک عشر ایفه آرد جوین بیاورد و روغن بر آن نریزد و کُندر بر آن نهد زیرا که هدیه غیرت است و هدیه یادگار که گناه را بیاد میآورد. ۱۶ و کاهن او را نزدیک آورده بحضور خداوند برپا دارد. ۱۷ و کاهن آب مقدس در ظرف سفالین بگیرد و کاهن قدری از غباریکه بر زمین مسکن باشد گرفته برآب بپاشد. ۱۸ و کاهن زن را بحضور خداوند برپا داشته موی سر او را باز کند و هدیه یادگار را که هدیه غیرت باشد بر دست آئزن بگذارد و آب تلخ لعنت بر دست کاهن باشد. ۱۹ و کاهن بزنی قسم داده بوی بگوید اگر کسی با تو همبستر نشده و اگر بسوی نجاست بکسی غیر از شوهر خود برنگشته پس از این آب تلخ لعنت مبرا شوی. ۲۰ و لیکن اگر بغیر از شوهر خود برگشته نجس شده و کسی غیر از شوهرت با تو همبستر شده است. ۲۱ آنگاه کاهن زن را قسم لعنت بدهد و کاهن بزنی بگوید خداوند ترا در میان قومت مورد لعنت و قسم بسازد باینکه خداوند ران ترا ساقط و شکم ترا منتفخ گرداند. ۲۲ و این آب لعنت در احشای تو داخل شده شکم ترا منتفخ و ران ترا ساقط نسازد و آن زن بگوید آمین آمین. ۲۳ و کاهن این لعنتها را در طوماری بنویسد و آنها را در آب تلخ محو کند. ۲۴ و آن آب لعنت تلخ را بزنی بنوشاند و آن آب لعنت در او داخل شده تلخ خواهد شد. ۲۵ و کاهن هدیه غیرت را از دست زن گرفته آن هدیه را بحضور خداوند بجنباند و آنرا نزد مذبح بیاورد. ۲۶ و کاهن مستی از هدیه برای یادگاری آن گرفته آنرا بر مذبح بسوزاند و بعد از آن آن آب را بزنی بنوشاند. ۲۷ و چون آب را باو نوشانید اگر نجس شده و بشوهر خود خیانت ورزیده باشد آن آب لعنت داخل او شده تلخ خواهد شد و شکم او منتفخ و ران او ساقط خواهد گردید و آن زن در میان قوم خود مورد لعنت خواهد بود. ۲۸ و اگر آئزن نجس نشده طاهر باشد آنگاه مبرا شده اولاد خواهد زائید. ۲۹ این است قانون غیرت هنگامیکه زن از شوهر خود برگشته نجس شده باشد. ۳۰ یا هنگامیکه روح غیرت بر مرد بیاید و بر زنی

غیور شود آنگاه زنا بحضور خداوند برپا بدارد و کاهن تمامی این قانونرا دربارهٔ او اجرا دارد. ۳۱ پس آن مرد از گناه مبرا شود و زن گناه خود را متحمل خواهد بود.

* در باب پنجم ما بوضوح سازمان دولتی در مقیاس کوچک (حداقل در بین ششصد هزار نفر یا چند قبیله) را مشاهده میکنیم که توأم با مجازات کسانی است که چنانچه قانون یا احکام را رعایت نکنند. و نمونه ای از مجازات زنی که با فرد دیگر بجز شوهر خود همبستر شود نیز نوشته شده است. به هر حال در آن زمان و حتی برای قرنهای بعد از آن زمان یهوه عزیز میبایستی بطریقی این مسئله را حل کند تا بی مورد مرد «غیور» زن خود را بخاطر هیچی و یا دقیق تر بگویم بخاطر همخوابی با فردی که علاقمند شده یا «حوس» کرده و یا به هر دلیل دیگری که «قانون» شکنی (قانون ازدواج) کرده نکشد. همانطور که ملاحظه کردید چنانچه شاهدی نباشد زن قانون شکن آزاد میشود پس یک مسئله را زن میبایست مورد توجه قرار دهد آنهم اینکه کسی او را زمان همبستر شدن با شخص دیگر نبیند تا بتواند بعنوان شاهد ظاهر شود.

باب هشتم

۱ و خداوند موسی را خطاب کرده گفت. ۲ هارونرا خطاب کرده بوی بگو هنگامیکه چراغها را بر فرازی هفت چراغ پیش شمعدان روشنائی بدهد. ۲۲ و بعد از آن لایوان داخل شدند تا در خیمهٔ اجتماع بحضور هارون و پسرانش بخدمت خود بپردازند و چنانکه خداوند موسی را دربارهٔ لایوان امر فرمود همچنان بایشان عمل نمودند. ۲۳ و خداوند موسی را خطاب کرده گفت. ۲۴ این است قانون لایوان که بیست و پنج ساله و بالاتر داخل شوند تا در کار خیمهٔ اجتماع مشغول خدمت بشوند. ۲۵ و از پنجاه ساله از کار خدمت باز ایستند و بعد از آن خدمت نکنند. ۲۶ لیکن با برادران خود در خیمهٔ اجتماع بنگاهبانی نمودن مشغول شوند و خدمتی دیگر نکنند بدین طور با لایوان دربارهٔ ودیعت ایشان عمل نما.

* در این باب مهم ترین آیه آن مربوط به سن بازنشستگی افراد است که یهوه اعلام کرد (بند ۲۵).

باب یازدهم

۱ و قوم شکایت کنان در گوش خداوند بد گفتند و خداوند اینرا شنیده غضبش افروخته شد و آتش خداوند در میان ایشان مشتعل شده در اطراف اردو بسوخت. ۲ و قوم نزد موسی فریاد برآورده موسی نزد خداوند دعا نمود و آتش خاموش شد. ۳ پس آن مکانرا تَبْعیره نام نهادند زیرا که آتش خداوند در میان ایشان مشتعل شد. ۴ و گروه مختلف که در میان ایشان بودند شهوت پرست شدند و بنی اسرائیل باز گریان شده گفتند کیست که ما را گوشت بخوراند. ۵ ماهی را که در مصر مُفْت میخوردیم و خیار و خربوزه و تره و پیاز و سیر را بیاد میآوریم. ۶ و الان جان ما خشک شده و چیزی نیست و غیر از این مَن در نظر ما هیچ نمیآید. ۷ و مَن مثل تخم گشنیز بود و شکل آن مثل شکل مُقْل. ۸ و قوم گردش کرده آنرا جمع مینمودند و آنرا در آسیا خورد میکردند یا در هاون میکوبیدند و در دیگها پخته کرده ها از آن میساختند و طعم آن مثل طعم قرصهای روغنی بود. ۹ و چون شبم در وقت شب بر اردو میبارید مَن نیز بر آن میریخت. ۱۰ و موسی قومرا شنید که با اهل خانه خود هر یک بدر خیمه خویش میگریستند و خشم خداوند بشدت افروخته شد و در نظر موسی نیز قبیح آمد. ۱۱ و موسی بخداوند گفت چرا ببندۀ خود بدی نمودی و چرا در نظر تو التفات نیافتم که بار جمیع این قومرا بر من نهادی. ۱۲ آیا من بتمامی این قوم حامله شده یا من ایشانرا زائیده‌ام که به من میگوئی ایشانرا در آغوش خود بردار بزمینیکه برای پدران ایشان قسم خوردی مثل لالا که طفل شیرخواره را بر میدارد. ۱۳ گوشت از کجا پیدا کنم تا بهمه این قوم بدهم زیرا نزد من گریان شده میگویند ما را گوشت بده تا بخوریم. ۱۴ من بتنهائی نمیتوانم تحمل تمامی این قومرا بنمایم زیرا بر من زیاد سنگین است. ۱۵ و اگر با من چنین رفتار نمائی پس هر گاه در نظر تو التفات یافتم مرا کشته نابود ساز تا بدبختی خود را نبینم. ۱۶ پس خداوند موسی را خطاب کرده گفت هفتاد نفر از مشایخ بنی اسرائیل که ایشانرا میدانی که مشایخ قوم و سروران آنها میباشند نزد من جمع کن و ایشانرا بخیمه اجتماع بیاور تا در آنجا با تو بایستند. ۱۷ و من نازلشده در آنجا با تو سخن خواهم گفت و از روحی که بر تو است گرفته بر ایشان خواهم نهاد تا با تو متحمل بار این قوم باشند و تو بتنهائی متحمل آن نباشی. ۱۸ و قوم را بگو که برای فردا خود را تقدیس نمائید تا گوشت بخورید چونکه در گوش خداوند گریان شده گفتید کیست که ما را گوشت بخوراند زیرا که در مصر ما را خوش میگذشت پس خداوند شما را گوشت خواهد داد تا بخورید. ۱۹ نه یک روز و نه دو روز خواهید خورد و نه پنج روز و نه ده روز و نه بیست روز. ۲۰ بلکه یک ماه تمام تا از بینی شما بیرون آید و نزد شما مکروه شود چونکه خداوند را که در میان شماست رد نمودید و بحضور وی گریان شده گفتید چرا از مصر بیرون آمدیم. ۲۱ موسی گفت قومیکه من در میان

ایشانم ششصد هزار پیاده اند و تو گفתי ایشانرا گوشت خواهم داد تا یک ماه تمام بخورند. ۲۲ آیا گله ها و رمه ها برای ایشان کشته شود تا برای ایشان کفایت کند یا همه ماهیان دریا برای ایشان جمع شوند تا برای ایشان کفایت کند. ۲۳ خداوند موسی را گفت آیا دست خداوند کوتاه شده است الان خواهی دید که کلام من بر تو واقع میشود یا نه. ۲۴ پس موسی بیرون آمده سخنان خداوند را بقوم گفت و هفتاد نفر از مشایخ قوم را جمع کرده ایشانرا باطراف خیمه برپا داشت. ۲۵ و خداوند در ابر نازل شده با وی تکلم نمود و از روحی که بر وی بود گرفته بر آن هفتاد نفر مشایخ نهاد و چون روح بر ایشان قرار گرفت نبوت کردند لیکن مزید نکردند. ۲۶ اما دو نفر در لشکرگاه باقی ماندند که نام یکی آلداد بود و نام دیگری میداد و روح بر ایشان نازل شد و نامهای ایشان در ثبت بود لیکن نزد خیمه نیامده در لشکرگاه نبوت کردند. ۲۷ آنگاه جوانی دوید و بموسی خبر داده گفت الداد و میداد در لشکرگاه نبوت میکنند. ۲۸ و یوشع بن نون خادم موسی که از برگزیدگان او بود در جواب گفت ای آقام موسی ایشانرا منع نما. ۲۹ موسی ویرا گفت آیا تو برای من حسد میبری کاشکه تمامی قوم خداوند نبی میبودند و خداوند روح خود را بر ایشان افاضه مینمود. ۳۰ پس موسی با مشایخ اسرائیل به لشکرگاه آمدند. ۳۱ و بادی از جانب خداوند وزیده سلوی را از دریا برآورد و آنها را باطراف لشکرگاه تخمیناً یک روز راه باین طرف و یک روز راه بآنطرف پراکنده ساخت و قریب بدو ذراع از روی زمین بالا بودند. ۳۲ و قوم برخاسته تمام آنروز و تمام آن شب و تمام روز دیگر سلوی را جمع کردند و آنکه کمتر یافته بود ده حومر جمع کرده بود و آنها را باطراف اردو برای خود پهن کردند. ۳۳ و گوشت هنوز در میان دندان ایشان میبود پیش از آنکه خائیده شود که غضب خداوند بر ایشان افروخته شده خداوند قومرا ببلائی بسیار سخت مبتلا ساخت. ۳۴ و آن مکانرا قیروت هتاوه نامیدند زیرا قومیرا که شهوت پرست شدند در آنجا دفن کردند. ۳۵ و قوم از قیروت هتاوه بحضیروت کوچ کرده در حضیروت توقف نمودند.

* آیا باب یازدهم جالب نیست؟ شکایت موسی نزد یهوه از خستگی کار در بین آدمهایی که فقط میخوردند و میخوابیدند و شاکی بودند.

باب دوازدهم

۱ و مریم و هارون درباره زن حبشی که موسی گرفته بود بر او شکایت آوردند زیرا زن حبشی گرفته بود. ۲ و گفتند آیا خداوند با موسی بتنهائی تکلم نموده است مگر بما نیز تکلم

نموده و خداوند اینرا شنید. ۳ و موسی مرد بسیار حلیم بود بیشتر از جمیع مردمانیکه بر روی زمین اند. ۴ در ساعت خداوند بموسی و هارون و مریم گفت شما هر سه نزد خیمهٔ اجتماع بیرون آئید و هر سه بیرون آمدند. ۵ و خداوند در ستون ابر نازل شده بدر خیمه ایستاد و هارون و مریمرا خوانده ایشان هر دو بیرون آمدند. ۶ و او گفت الان سخنان مرا بشنوید اگر در میان شما نبی باشد من که یهوه هستم خود را در رؤیا بر او ظاهر میکنم و در خواب با او سخن میگویم. ۷ اما بندهٔ من موسی چنین نیست، او در تمامی خانهٔ من امین است. ۸ با وی رویو و آشکارا و نه در رمزها سخن میگویم و شبیه خداوند را معاینه می بیند پس چرا نترسیدید که بر بندهٔ من موسی شکایت آوردید. ۹ و غضب خداوند بر ایشان افروخته شده برفت. ۱۰ و چون ابر از روی خیمه برخاست اینک مریم مثل برف مبروص بود و هارون بر مریم نگاه کرد و اینک مبروص بود. ۱۱ و هارون بموسی گفت وای ای آقایم بار این گناه را بر ما مگذار زیرا که حماقت کرده گناه ورزیده ایم. ۱۲ و او مثل میتنهٔ نباشد که چون از رحم مادرش بیرون آید نصف بدنش پوسیده باشد. ۱۳ پس موسی نزد خداوند استغاثه کرده گفت ای خدا او را شفا بده. ۱۴ خداوند بموسی گفت اگر پدرش بروی وی فقط آب دهان میانداخت آیا هفت روز خجل نمیشد پس هفت روز بیرون لشگرگاه محبوس بشود و بعد از آن داخل شود. ۱۵ پس مریم هفت روز بیرون لشگرگاه محبوس ماند و تا داخل شدن مریم قوم کوچ نکردند. ۱۶ و بعد از آن قوم از حَضیرُوت کوچ کرده در صحرای فاران اردو زدند.

باب سیزدهم

۱ و خداوند موسی را خطاب کرده گفت. ۲ کسانی بفرست تا زمین کنعانرا که بنی اسرائیل دادم جاسوسی کنند یک نفر را از هر سبطِ آبای ایشان که هر کدام در میان ایشان سرور باشد بفرستید.

۱۷ و موسی ایشانرا برای جاسوسی زمین کنعان فرستاده بایشان گفت از اینجا بجنوب رفته بکوهستان برآئید. ۱۸ و زمین را به بینید که چگونه است و مردم را که در آن ساکنند که قوی اند یا ضعیف قلیل اند یا کثیر. ۱۹ و زمینیکه در آن ساکنند چگونه است نیک یا بد و در چه قسم شهرها ساکنند در چادرها یا در قلعه ها. ۲۰ و چگونه است زمین چرب یا لاغر درخت دارد یا نه پس قوی دل شده از میوهٔ زمین بیاورید و آن وقت موسم نوبر انگور بود.

۲۳ و بوادی آشکول آمدند و شاخهٔ با یک خوشهٔ انگور بریده آنرا بر چوب دستی میان دو نفر با قدری از انار و انجیر برداشته آوردند. ۲۴ و آن مکان بسبب خوشهٔ انگور که بنی اسرائیل

از آنجا بریده بودند بودائی آشکول نامیده شد. ۲۵ و بعد از چهل روز از جاسوسی زمین برگشتند. ۲۶ و روانه شده نزد موسی و هارون و تمامی جماعت بنی اسرائیل به قادیش در بیابان فاران رسیدند و برای ایشان و برای تمامی جماعت خبر آوردند و میوه زمین را بایشان نشان دادند. ۲۷ و برای او حکایت کرده گفتند بزمینیکه ما را فرستادی رفتیم و بدرستی که بشیر و شهد جاریست و میوه اش اینست. ۲۸ لیکن مردمانیکه در زمین ساکنند زورآورند و شهرهایش حصاردار و بسیار عظیم و بنی عناق را نیز در آنجا دیدیم. ۲۹ و عمالقه در زمین جنوب ساکنند و حتیان و یبوسیان و اموریان در کوهستان سکونت دارند و کنعانیان نزد دریا و بر کناره اُردُن ساکنند. ۳۰ و کالیب قوم را پیش موسی خاموش ساخته گفت فی الفور برویم و آنرا در تصرف آریم زیرا که میتوانیم برآن غالب شویم. ۳۱ اما آن کسانی که با وی رفته بودند گفتند نمیتوانیم با این قوم مقابله نمائیم زیرا که ایشان از ما قویترند. ۳۲ و در باره زمینیکه آنرا جاسوسی کرده بودند خبر بد نزد بنی اسرائیل آورده گفتند زمینیکه برای جاسوسی آن از آن گذشتیم زمینی است که ساکنان خود را میخورد و تمامی قومیکه در آن دیدیم مردان بلند قد بودند. ۳۳ و در آنجا جباران بنی عناق را دیدیم که اولاد جباران اند و ما در نظر خود مثل ملخ بودیم و همچنین در نظر ایشان مینمودیم.

* یهوه عزیز در آنزمان به آدمها جاسوسی کردن را هم یاد داد. دست شما درد نکند یهوه عزیز!

باب چهاردهم

۱ و تمامی جماعت آواز خود را بلند کرده فریاد نمودند و قوم در آنشب میگریستند. ۲ و جمیع بنی اسرائیل بر موسی و هارون همههمه کردند و تمامی جماعت بایشان گفتند کاشکه در زمین مصر میمردیم یا در این صحرا وفات مییافتیم. ۳ و چرا خداوند ما را باین زمین میآورد تا بدم شمشیر بیفتیم و زنان و اطفال ما بیغما برده شوند آیا برگشتن بمصر برای ما بهتر نیست. ۴ و بیکدیگر گفتند سرداری برای خود مقرر کرده بمصر برگردیم. ۵ پس موسی و هارون بحضور تمامی گروه جماعت بنی اسرائیل برو افتادند. ۶ و یوشع بن نون و کالیب بن یفنه که از جاسوسان زمین بودند رخت خود را دریدند. ۷ و تمامی جماعت بنی اسرائیل را خطاب کرده گفتند زمینیکه برای جاسوسی آن از آن عبور نمودیم زمین بسیار بسیار خوبیست. ۸ اگر خداوند از ما راضی است ما را باین زمین آورده آنرا بما خواهد بخشید زمینیکه بشیر و شهد جاریست. ۹ زنهار از خداوند متمرد مشوید و از اهل زمین ترسان مباشید زیرا که

ایشان خوراک ما هستند سایهٔ ایشان از ایشان گذشته است و خداوند با ماست از ایشان
مترسید. ۱۰ لیکن تمامی جماعت گفتند که باید ایشانرا سنگسار کنند آنگاه جلال خداوند در
خیمهٔ اجتماع بر تمامی بنی اسرائیل ظاهر شد. ۱۱ و خداوند بموسی گفت تا بکی این قوم
مرا اهانت نمایند و تا بکی باوجود همه آیاتیکه در میان ایشان نمودم بمن ایمان نیاورند. ۱۲
ایشانرا به ویا مبتلا ساخته هلاک میکنم و از تو قومی بزرگ و عظیم تر از ایشان خواهم
ساخت. ۱۳ موسی بخداوند گفت آنگاه مصریان خواهند شنید زیرا که این قوم را بقدرت خود
از میان ایشان بیرون آوردی. ۱۴ و بساکنان این زمین خبر خواهند داد و ایشان شنیده اند که
تو ای خداوند در میان این قوم هستی زیرا که تو ای خداوند معاینه دیده میشوی و ابر تو بر
ایشان قائم است و تو پیش روی ایشان روز در ستون ابر و شب در ستون آتش میخرامی. ۱۵
پس اگر این قومرا مثل شخص واحد بکشی طوایفیکه آوازهٔ ترا شنیده اند خواهند گفت. ۱۶
چونکه خداوند نتوانست اینقومرا بزمینیکه برای ایشان قسم خورده بود درآورد از این سبب
ایشانرا در صحرا کُشت. ۱۷ پس الان قدرت خداوند عظیم بشود چنانکه گفته بودی. ۱۸ که
یهوه دیر خشم و بسیار رحیم و آمرزندهٔ گناه و عصیان است لیکن مُجرم را هرگز بیسزا
نخواهد گذاشت بلکه عقوبت گناه پدرانرا بر پسران تا پشت سوم و چهارم میرساند. ۱۹ پس
گناه این قوم را برحسب عظمت رحمت خود بیامرز چنانکه اینقومرا از مصر تا اینجا آمرزیده.
۲۰ خداوند گفت برحسب کلام تو آمرزیدم. ۲۱ لیکن بحیات خودم قسم که تمامی زمین از
جلال یهوه پر خواهد شد. ۲۲ چونکه جمیع مردانیکه جلال و آیات مرا که در مصر و بیابان
نمودم دیدند مرا ده مرتبه امتحان کرده آواز مرا نشنیدند. ۲۳ بدرستیکه ایشان زمینیرا که
برای پدران ایشان قسم خوردم نخواهند دید و هر که مرا اهانت کرده باشد آنرا نخواهد دید.
۲۴ لیکن بندهٔ من کالیب چونکه روح دیگر داشت و مرا تماماً اطاعت نمود او را بزمینیکه
رفته بود داخل خواهم ساخت و ذریت او وارث آن خواهند شد. ۲۵ و چونکه عمالیقیان و
کنعانیان در وادی ساکنند فردا رو گردانیده از راه بحر قُلم بصررا کوچ کنید. ۲۶ و خداوند
موسی و هارونرا خطاب کرده گفت. ۲۷ تا بکی این جماعت شیریرا که بر من مهمه
میکنند متحمل بشوم همهمهٔ بنی اسرائیل را که بر من همهمه میکنند شنیدم. ۲۸ بایشان
بگو خداوند میگوید بحیات خودم قسم که چنانکه شما در گوش من گفتید همچنان با شما
عمل خواهم نمود. ۲۹ لاشهای شما در این صحرا خواهد افتاد و جمیع شمرده شدگان شما
برحسب تمامی عدد شما از بیست ساله و بالاتر که بر من همهمه کرده اید. ۳۰ شما
بزمینیکه در بارهٔ آن دست خود را بلند کردم که شما را در آن ساکن گردانم هرگز داخل
نخواهید شد مگر کالیب بن یفته و یوشع بن نون. ۳۱ اما اطفال شما که دربارهٔ آنها گفتید

که بیگما برده خواهند شد ایشانرا داخل خواهم کرد و ایشان زمینیرا که شما رد کردید خواهند دانست. ۳۲ لیکن لاشهای شما در این صحرا خواهد افتاد. ۳۳ و پسران شما در این صحرا چهل سال آواره بوده بار زناکاری شما را متحمل خواهند شد تا لاشهای شما در صحرا تلف شود. ۳۴ برحسب شماره روزهاییکه زمین را جاسوسی میکردید یعنی چهل روز، یک سال بعوض هر روز بار کنه‌ها را خود را چهل سال متحمل خواهید شد و مخالفت مرا خواهید دانست. ۳۵ من که یهوه هستم گفتم که البته اینرا بتمامی این جماعت شیر که بصد من جمع شده اند خواهم کرد و در این صحرا تلف شده در اینجا خواهند مُرد. ۳۶ و اما آن کسانیکه موسی برای جاسوسی زمین فرستاده بود و ایشان چون برگشتند خبر بد درباره زمین آورده تمام جماعترا از او گله مند ساختند. ۳۷ آن کسانیکه این خبر بد را در باره زمین آورده بودند بحضور خداوند از ویا مُردند. ۳۸ اما یوشع بن نون و کالیب بن یفنه از جمله آنانیکه برای جاسوسی زمین رفته بودند زنده ماندند. ۳۹ و چون موسی این سخنانرا به جمیع بنی اسرائیل گفت قوم بسیار گریستند. ۴۰ و بامدادان بزودی برخاسته بسر کوه برآمده گفتند اینک حاضریم و به مکانیکه خداوند وعده داده است میرویم زیرا گناه کرده ایم. ۴۱ موسی گفت چرا از فرمان خداوند تجاوز مینمائید لیکن این کار بکام نخواهد شد. ۴۲ مروید زیرا خداوند در میان شما نیست مبادا از پیش دشمنان خود منهزم شوید. ۴۳ زیرا عمالیقیان و کنعانیان آنجا پیش روی شما هستند پس بشمشیر خواهید افتاد و چونکه از پیروی خداوند رو گردانیده اید لهذا خداوند با شما نخواهد بود. ۴۴ لیکن ایشان از راه تکبر بسر کوه رفتند اما تابوت عهد خداوند و موسی از میان لشکرگاه بیرون نرفتند. ۴۵ آنگاه عمالیقیان و کنعانیان که در آن کوهستان ساکن بودند فرود آمده و ایشانرا زدند و تا حُرما مُنهزم ساختند.

* اینهم نمونه دیگری از پاداشها و مجازاتهای زمینی. لزومی به گفتن نیست که بهیچوجه صحبتی از «بهشت» و «جهنم» نیست. و همچنین یهوه به «حیات» خودش هم «قسم» میخورد یعنی اینکه موجودیست زنده (بندهای ۲۱ و ۲۸). نکته دیگر اینکه از واژه «روح» در کتب مذهبی استفاده میگردد که دارای معنای مختلفی از دیدگاه ایده آلیستها و ماتریالیستها است. از نظر ماتریالیستی «روح» به معنی – تفکر و تاریخ – است. در اینجا میتوان برای اثبات این نظر به بند ۲۴ همین باب رجوع نمود. یهوه گفت: «کالیب چونکه روح دیگر داشت و مرا تماماً اطاعت نمود او را بزمینیکه رفته بود داخل خواهم ساخت و ذریت او وارث آن خواهند شد.» بعبارت دیگر در آن زمان (تاریخ) چونکه کالیب نسبت به دیگران فکر دیگر (روح) داشت یهوه قول داد که «او را بزمینیکه رفته بود داخل» سازد.

همچنین از تاریخی که قوم اسرائیل از بردگی رهائی یافت یعنی بعد از چند سال خارج شدن از مصر تا وارد شدن قوم اسرائیل به زمین «کنعان» تقریباً ۵۰ سال طول میکشد (بندهای ۳۳ و ۳۴) که بخاطر عصبانی شدن یهوه از عملکرد قوم اسرائیل، ۴۰ سال آخری جزو مجازات قوم اسرائیل بود و اگر نه خیلی زودتر وارد کنعان میشدند و نیازی هم به مجازات شدن آنان نبود.

باب پانزدهم

۱ و خداوند موسی را خطاب کرده گفت. ۲ بنی اسرائیل را خطاب کرده بایشان بگو چون بزمین سکونت خود که من آنرا بشما میدهم داخل شوید. ۳ و میخواهید هدیه آتشین برای خداوند بگذرانید چه قربانی سوختنی و چه ذبیحه وفای نذر یا برای نافله یا در عیدهای خود برای گذرانیدن هدیه خوشبو بجهت خداوند خواه از رمه و خواه از گله. ۴ آنگاه کسیکه هدیه خود را میگذراند برای هدیه آردی یک عشر ایفه آرد نرم مخلوط شده با یک ریع هین روغن بجهت خداوند بگذراند. ۵ و برای هدیه ریختنی یک ریع هین شراب با قربانی سوختنی یا برای ذبیحه بجهت هر بره حاضر کن. ۶ یا بجهت قوچ برای هدیه آردی دو عشر ایفه آرد نرم مخلوط شده با یک ثلث هین روغن حاضر کن. ۷ و بجهت هدیه ریختنی یک ثلث هین شراب برای خوشبوئی بجهت خداوند حاضر کن. ۸ و چون گاوی برای قربانی سوختنی یا ذبیحه برای ادای نذر یا برای ذبیحه سلامتی بجهت خداوند حاضر میکنی. ۹ آنگاه بجهت هدیه آردی سه عشر آرد نرم مخلوط شده با نصف هین روغن با گاو بگذراند. ۱۰ و برای هدیه ریختنی نصف هین شراب بگذران تا هدیه آتشین خوشبو برای خداوند بشود. ۱۱ همچنین برای هر گاو و برای هر قوچ و برای هر بره نرینه و هر بزغاله کرده شود. ۱۲ بر حسب شماره که حاضر کنید بدین قسم برای هر یک موافق شماره آنها عمل نمائید. ۱۳ هر متوطن چون هدیه آتشین خوشبو برای خداوند میگذراند این اوامر را باینطور بجا بیاورد. ۱۴ و اگر غریبیکه در میان شما مأوا گزیند هر که در قرنهای شما در میان شما باشد میخواهد هدیه آتشین خوشبو برای خداوند بگذراند بنوعیکه شما عمل مینمائید او نیز عمل نماید. ۱۵ برای شما که اهل جماعت هستید و برای غریبیکه نزد شما مأوا گزیند یک فرضیه باشد فرضیه ابدی در نسلهای شما مثل شما بحضور خداوند مثل غریب است. ۱۶ یک قانون و یک حکم برای شما و برای غریبی که در میان شما مأوا گزیند خواهد بود. ۱۷ و خداوند موسی را خطاب کرده گفت. ۱۸ بنی اسرائیل را خطاب کرده بایشان بگو چون بزمینیکه من شما را در آن درمیآورم داخل شوید. ۱۹ و از محصول زمین بخورید آنگاه هدیه افراشتنی برای خداوند بگذرانید. ۲۰ از

خمیر اول خود گرده بجهت هدیه افراشتنی بگذرانید مثل هدیه افراشتنی خرمن همچنان آنرا بگذرانید. ۲۱ از خمیر اول خود هدیه افراشتنی در قرنهای خود برای خداوند بگذرانید. ۲۲ و هر گاه سهواً خطا کرده جمیع این اوامر را که خداوند بموسی گفته است بجا نیاورده باشید. ۲۳ یعنی هر چه خداوند بواسطه موسی شما را امر فرمود از روزیکه خداوند امر فرمود و از آن بعد در قرنهای شما. ۲۴ پس اگر این کار سهواً و بدون اطلاع جماعت کرده شد آنگاه تمامی جماعت یک گاو جوان برای قربانی سوختنی و خوشبوی بجهت خداوند با هدیه آردی و هدیه ریختنی آن موافق رسم بگذرانند و یک بز نر بجهت قربانی گناه.

۳۲ و چون بنی اسرائیل در صحرا بودند کسیرا یافتند که در روز سبت هیزم جمع میکرد. ۳۳ و کسانیکه او را یافتند که هیزم جمع میکرد او را نزد موسی و هارون و تمامی جماعت آوردند. ۳۴ و او را در حبس نگاه داشتند زیرا که اعلام نشده بود که با وی چه باید کرد. ۳۵ و خداوند بموسی گفت این شخص البته کشته شود تمامی جماعت او را بیرون از لشکرگاه با سنگها سنگسار کنند. ۳۶ پس تمامی جماعت او را بیرون از لشکرگاه آورده او را سنگسار کردند و بمرد چنانکه خداوند بموسی امر کرده بود. ۳۷ و خداوند موسی را خطاب کرده گفت. ۳۸ بنی اسرائیل را خطاب کرده بایشان بگو که برای خود بر گوشه های رخت خویش در قرنهای خود صیصیت بسازند و رشته لاجوردی بر هر گوشه صیصیت بگذارند. ۳۹ و بجهت شما صیصیت خواهد بود تا بر آن بنگرید و تمام اوامر خداوند را بیاد آورده بجا آورید و در پی دلها و چشمان خود که شما در پی آنها زنا میکنید منحرف نشوید. ۴۰ تا تمامی اوامر مرا بیاد آورده بجا آورید و بجهت خدای خود مقدس باشید. ۴۱ من یهوه خدای شما هستم که شما را از زمین مصر بیرون آوردم تا خدای شما باشم من یهوه خدای شما هستم.

* در باب پانزدهم به چهار مسئله مهم اشاره شده است. اول، برابری حقوقی و اجتماعی شهروندان جامعه (بند ۱۶). دوم، سنگسار فردی که «زنا» کرده بود یا بعبارت دیگر خلاف قوانین اعلام شده عمل کرده بود (بند ۳۶). ضمن اینکه راه پیشگیری خلاف کردن یا غیرقانونی عمل کردن مردم را نیز با «صیصیت» ساختن مطرح میکند (بندهای ۳۸-۴۰). چونکه هدف ارائه قوانین و اجرای قوانین برای این است که مردمی که اجتماعی زندگی میکنند دچار مشکل نگردند و نه برعکس. سوم اینکه سازمان اولیه دولتی تقریباً فرم گرفته بود یعنی قوه مجریه نیز سازمان یافته بود (بندهای ۳۳ و ۳۴). نکته دیگر اینکه قوم اسرائیل میبایست «قرنها» احکام صادره را باجرا گذارند یعنی تا دوران عیسی که احکام و دستورات جدید توسط او بعنوان فرستاده یهوه صادر گردد (بندهای ۲۱-۲۴) یا در احکام

تغییراتی داده شود که مسلماً تا دوران عیسی یعنی در یک فاصله زمانی تقریباً ۱۱۵۰ ساله تغییر و تحول اقتصادی و اجتماعی صورت میگرفت و نیاز به تغییراتی در احکام دوران موسی نیز داشت.

باب شانزدهم

۱ و قُورح بن یصهار بن قَهات بن لاوی و داتان و ابیرام پسران اَلِیآب و اُون بن فالت پسران رَأوِیین (کسان) گرفته. ۲ با بعضی از بنی اسرائیل یعنی دویست و پنجاه نفر از سروران جماعت که برگزیدگان شوری و مردان معروف بودند بحضور موسی برخاستند. ۳ و بمقابل موسی و هارون جمع شده بایشان گفتند شما از حدّ خود تجاوز مینمائید زیرا تمامی جماعت هر یک از ایشان مقدس اند و خداوند در میان ایشان است پس چرا خویشان را بر جماعت خداوند برمیافزاید. ۴ و چون موسی اینرا شنید بروی خود درافتاد. ۵ و قورح و تمامی جمعیت او را خطابکرده گفت بامدادن خداوند نشان خواهد داد که چه کس از آن وی و چه کس مقدس است و او را نزد خود خواهد آورد و هرکرا برای خود برگزیده است او را نزد خود خواهد آورد. ۶ اینرا بکنید که مجمرها برای خود بگیرید ای قورح و تمامی جمعیت تو. ۷ و آتش در آنها گذارده فردا بحضور خداوند بخور در آنها بریزید و آنکس که خداوند برگزیده است مقدس خواهد شد ای پسران لاوی شما از حد خود تجاوز مینمائید. ۸ و موسی به قورح گفت ای بنی لاوی بشنوید. ۹ آیا نزد شما کم است که خدای اسرائیل شما را از جماعت اسرائیل ممتاز کرده است تا شما را نزد خود بیاورد تا در مسکن خداوند خدمت نمائید و بحضور جماعت برای خدمت ایشان بایستید. ۱۰ و ترا و جمیع برادرانت بنی لاوی را با تو نزدیک آورد و آیا کهانترا نیز میطلبید. ۱۱ از اینجهت تو و تمامی جمعیت تو بصد خداوند جمع شده اید و اما هارون چیست که بر او همهمه میکنید. ۱۲ و موسی فرستاد تا داتان و ابیرام پسران الیاب را بخواند و ایشان گفتند نمیائیم. ۱۳ آیا کم است که ما را از زمینیکه بشیر و شهد جاریست بیرون آوردی تا ما را در صحرا نیز هلاک سازی که میخواهی خود را بر ما حکمران سازی. ۱۴ و ما را هم بزمینیکه بشیر و شهد جاریست در نیاوردی و ملکیتی از مزرعه ها و تاکستانها بما ندادی آیا چشمان این مردمان را میکنی نخواهیم آمد. ۱۵ موسی بسیار خشمناک شده بخداوند گفت هدیه ایشانرا منظور منما یک خر از ایشان نگرفتم و بیکی از ایشان زیان نرساندم. ۱۶ و موسی بقورح گفت تو با تمامی جمعیت خود فردا بحضور خداوند حاضر شوید تو و ایشان و هارون. ۱۷ و هر کس مجمر خود را گرفته بخور بر آنها بگذارد و شما هر کس مجمر خود یعنی دویست و پنجاه مجمر بحضور خداوند بیاورید تو نیز

و هارون هر یک مجمر خود را بیاورید. ۱۸ پس هر کس مجمر خود را گرفته و آتش در آنها نهاده و بخور بر آن گذارده نزد دروازه خیمه اجتماع با موسی و هارون ایستادند. ۱۹ و قورح تمامی جماعت را بمقابل ایشان نزد در خیمه اجتماع جمع کرد و جلال خداوند بر تمامی جماعت ظاهر شد. ۲۰ و خداوند موسی و هارون را خطاب کرده گفت. ۲۱ خود را از این جماعت دور کنید تا ایشانرا در لحظه هلاک کنم. ۲۲ پس ایشان بروی درافتاده گفتند ای خدا که خدای روحهای تمام بشر هستی آیا یک نفر گناه ورزد و بر تمام جماعت غضبناک شوی. ۲۳ و خداوند موسی را خطاب کرده گفت. ۲۴ جماعترا خطاب کرده بگو از اطراف مسکن قورح و داتان و ابیرام دور شوید. ۲۵ پس موسی برخاسته نزد داتان و ابیرام رفت و مشایخ اسرائیل در عقب وی رفتند. ۲۶ و جماعترا خطاب کرده گفت از نزد خیمه های این مردمان شیرین دور شوید و چیزیرا که از آن ایشان است لمس منمائید مبادا در همه گناهان ایشان هلاک شوید. ۲۷ پس از اطراف مسکن قورح و داتان و ابیرام دور شدند و داتان و ابیرام بیرون آمده با زنان و پسران و اطفال خود بدر خیمه های خود ایستادند. ۲۸ و موسی گفت از این خواهید دانست که خداوند مرا فرستاده است تا همه اینکارها را بکنم و باراده من نبوده است. ۲۹ اگر این کسان مثل موت سایر بنی آدم بمیرند و اگر مثل وقایع جمیع بنی آدم بر ایشان واقع شود خداوند مرا نفرستاده است. ۳۰ و اما اگر خداوند چیز تازه بنماید و زمین دهان خود را گشاده ایشانرا با جمیع مایملک ایشان ببلعد که بگور زنده فرود روند آنگاه بدانید که این مردمان خداوند را اهانت نموده اند. ۳۱ و چون از گفتن همه این سخنان فارغ شد زمینیکه زیر ایشان بود شکافته شد. ۳۲ و زمین دهان خود را گشوده ایشانرا و خانه های ایشان و همه کسانرا که تعلق بقورح داشتند با تمامی اموال ایشان بلعید. ۳۳ و ایشان با هر چه بایشان تعلق داشت زنده بگور فرو رفتند و زمین بر ایشان بهم آمد که از میان جماعت هلاک شدند. ۳۴ و جمیع اسرائیلیان که باطراف ایشان بودند از نعره ایشان گریختند زیرا گفتند مبادا زمین ما را نیز ببلعد. ۳۵ و آتش از حضور خداوند بدر آمده آن دویست و پنجاه نفر را که بخور میگذرانیدند سوزانید. ۳۶ و خداوند موسی را خطاب کرده گفت. ۳۷ به العازار بن هارون کاهن بگو که مجمرها را از میان آتش بردار و آتشرایان طرف پیمایش را که آنها مقدس است. ۳۸ یعنی مجمرهای این گناهکاران را بصد جان ایشان و از آنها تختهای پهن برای پوشش مذبح بسازید زیرا چونکه آنها را بحضور خداوند گذرانیده اند مقدس شده است تا برای بنی اسرائیل آیتی باشد. ۳۹ پس العازار کاهن مجمرهای برنجین را که سوخته شدگان گذرانیده بودند گرفته از آنها پوشش مذبح ساختند. ۴۰ تا برای بنی اسرائیل یادگار باشد تا هیچ غریبی که از اولاد هارون نباشد بجهت سوزانیدن بخور بحضور خداوند نزدیک نیاید مبادا مثل قورح و جمعیتش

بشود چنانکه خداوند بواسطه موسی او را امر فرموده بود. ۴۱ و در فردای آنروز تمامی جماعت بنی اسرائیل بر موسی و هارون مهمه کرده گفتند که شما قوم خداوند را کشتید. ۴۲ و چون جماعت بر موسی و هارون جمع شدند بسوی خیمه اجتماع نگریستند و اینک ابر آنرا پوشانید و جلال خداوند ظاهر شد. ۴۳ و موسی و هارون پیش خیمه اجتماع آمدند. ۴۴ و خداوند موسی را خطاب کرده گفت. ۴۵ از میان این جماعت دور شوید تا ایشانرا ناگهان هلاک سازم و ایشان بروی خود در افتادند. ۴۶ و موسی به هارون گفت مجرم خود را گرفته آتش از روی مذبح در آن بگذار و بخور بر آن بریز و بزودی بسوی جماعت رفته برای ایشان کفاره کن زیرا غضب از حضور خداوند برآمده و وبا شروع شده است. ۴۷ پس هارون بنحویکه موسی گفته بود آنرا گرفته در میان جماعت دوید و اینک وبا در میان قوم شروع شده بود پس بخور را بریخت و بجهت قوم کفاره نمود. ۴۸ و او در میان مردگان و زندگان ایستاد و وبا باز داشته شد. ۴۹ و عدد کسانیکه از وبا مردند چهارده هزار و هفت صد بود سوای آنانیکه در حادثه قورح هلاک شدند. ۵۰ پس هارون نزد موسی بدر خیمه اجتماع برگشت و وبا رفع شد.

* این هم شرح وقایع دیگر که در رابطه با مجازاتها بود. باز هم مشاهده میکنیم که یهوه بهیچوجه از مجازاتها در «جهنم» سخنی نمیگوید بلکه خلاف کننده ها را بر روی زمین که سنگین ترین مجازاتها کشتن است مجازات میکند. البته همانطور که در باب چهاردهم بندهای ۳۳ و ۳۴ از حضورتان گذشت یهوه قوم بنی اسرائیل را بخاطر خلاقی که کرده بودند به مجازات ۴۰ ساله محکوم کرده بود. در این فاصله زمانی فرصتی بود تا مردم احکام یهوه را بیاموزند و در محل اقامت اصلی خود بسادگی به بت پرستی روی آور نشوند ولی اعتراضات مردم بمرور زمان زیاد شده بود.

باب بیستم

۱ و تمامی جماعت بنی اسرائیل در ماه اول بیابان صین رسیدند و قوم در قادی اقامت کردند و مریم در آنجا وفات یافته دفن شد. ۲ و برای جماعت آب نبود پس بر موسی و هارون جمع شدند. ۳ و قوم با موسی منازعت کرده گفتند کاشکه میمردیم وقتیکه برادران ما در حضور خداوند مردند. ۴ و چرا جماعت خداوند را باین بیابان آوردید تا ما و بهایم ما در اینجا بمیریم.

۷ و خداوند موسی را خطاب کرده گفت. ۸ عصا را بگیر و تو و برادرت هارون جماعترا جمع

کرده در نظر ایشان باین صخره بگوئید که آب خود را بدهد پس آب را برای ایشان از صخره بیرون آورده جماعت و بهایم ایشانرا خواهی نوشانید. ۹ پس موسی عصا را از حضور خداوند چنانکه او را فرموده بود گرفت. ۱۰ و موسی و هارون جماعترا پیش صخره جمع کردند و بایشان گفت ای مفسدان بشنوید آیا از این صخره آب برای شما بیرون آوریم. ۱۱ و موسی دست خود را بلند کرده صخره را دو مرتبه باعصای جود زد و آب بسیار بیرون آمد که جماعت و بهایم ایشان نوشیدند. ۱۲ و خداوند بموسی و هارون گفت چونکه مرا تصدیق نمودید تا مرا در نظر بنی اسرائیل تقدیس نمائید لهذا شما این جماعترا بزمینیکه بایشان داده ام داخل نخواهید ساخت. ۱۳ این است آب مَرِیْبَه جائیکه بنی اسرائیل با خداوند مخاصمه کردند و او خود را در میان ایشان تقدیس نمود. ۱۴ و موسی رسولان از قادش نزد ملک ادوم فرستاد که برادر تو اسرائیل چنین میگوید که تمامی مشقتتیرا که بر ما واقع شده است تو میدانی. ۱۵ که پدران ما بمصر فرود آمدند و مدت مدیدی در مصر ساکن میبودیم و مصریان با ما و با پدران ما بد سلوکی نمودند. ۱۶ و چون نزد خداوند فریاد برآوردیم او آواز ما را شنیده فرشته فرستاد و ما را از مصر بیرون آورد و اینک ما در قادش هستیم شهریکه در آخر حدود تو است. ۱۷ تمنا اینکه از زمین تو بگذریم از مزرعه و تاکستان نخواهیم گذشت و آب از چاهها نخواهیم نوشید بلکه از شاه راهها خواهیم رفت و تا از حدود تو نگذشته باشیم بطرف راست یا چپ انحراف نخواهیم کرد. ۱۸ ادوم ویرا گفت از من نخواهی گذشت والا بمقابله تو با شمشیر بیرون خواهم آمد. ۱۹ بنی اسرائیل در جواب وی گفتند از راههای عام خواهیم رفت و هر گاه من و مواشیم از آب تو بنوشیم قیمت آن را خواهم داد فقط بر پایهای خود میگذرم و بس. ۲۰ گفت نخواهی گذشت و ادوم با خلق بسیار و دست قوی بمقابله ایشان بیرون آمد. ۲۱ بدینطور ادوم راضی نشد که اسرائیل را از حدود خود راه دهد پس اسرائیل از طرف او رو گردانید. ۲۲ پس تمامی جماعت بنی اسرائیل از قادش کوچ کرده بکوه هور رسیدند. ۲۳ و خداوند موسی و هارونرا در کوه هور نزد سرحد زمین ادوم خطاب کرده گفت. ۲۴ هارون بقوم خود خواهد پیوست زیرا چونکه شما نزد آب مَرِیْبَه از قول من عصیان ورزیدید از اینجهت او بزمینیکه ببنی اسرائیل دادم داخل نخواهد شد. ۲۵ پس هارون و پسرش العازار را برداشته ایشانرا بفراز کوه هور بیاور. ۲۶ و لباس هارونرا بیرون کرده و بر پسرش العازار بپوشان و هارون در آنجا وفات یافته بقوم خود خواهد پیوست. ۲۷ پس موسی بطوریکه خداوند او را امر فرموده بود عمل نموده ایشان در نظر تمامی جماعت بفراز کوه هور برآمدند. ۲۸ و موسی لباس هارونرا بیرون کرده پسرش العازار پوشانید و هارون در آنجا بر قلّه کوه وفات یافت و موسی و العازار از کوه فرود آمدند. ۲۹ و چون تمامی جماعت

دیدند که هارون مُرد جمیع خاندان اسرائیل برای هارون سی روز ماتم گرفتند.

باب بیست و یکم

۱ و چون کنعانی که ملک عَرَاد و در جنوب ساکن بود شنید که اسرائیل از راه اَتاریم میآید با اسرائیل جنگ کرد و بعضی از ایشانرا باسیری برد. ۲ و اسرائیل برای خداوند نذر کرده گفت اگر اینقومرا بدست من تسلیم نمائی شهرهای ایشانرا بالکل هلاک خواهم ساخت. ۳ پس خداوند دعای اسرائیل را مستجاب فرموده کنعانیانرا تسلیم کرد و ایشان و شهرهای ایشان را بالکل هلاک ساختند و آن مکان حُرْمه نامیده شد. ۴ و از کوه هور براه بحر قلزم کوچ کردند تا زمین ادوم را دور زنند و دل قوم بسبب راه تنگ شد. ۵ و قوم بر خدا و موسی شکایت آورده گفتند که ما را از مصر چرا برآوردید تا در بیابان بمیریم زیرا که نان نیست و آب هم نیست و دل ما از این خوراکِ سخیف کراحت دارد. ۶ پس خداوند مارهای آتشی در میان قوم فرستاده قوم را گزیدند و گروهی کثیر از اسرائیل مردند. ۷ و قوم نزد موسی آمده گفتند گناه کرده ایم زیرا که بر خداوند و بر تو شکایت آوردیم پس نزد خداوند دعا کن تا مارها را از ما دور کند و موسی بجهت قوم استغاثه نمود. ۸ و خداوند بموسی گفت مار آتشی بساز و آنها بر نیزه بردار و هر گزیده شده که بر آن نظر کند خواهد زیست. ۹ پس موسی مار برنجینی ساخته برسر نیزه بلند کرد و چنین شد که اگر مار کسیرا گزیده بود بمجرد نگاه کردن بر آن مار برنجین زنده میشد. ۱۰ و بنی اسرائیل کوچ کرده در اوبوت اردو زدند. ۱۱ و از اوبوت کوچ کرده در عیّی عباریم در بیابانیکه در مقابل موآب بطرف طلوع آفتاب است اردو زدند. ۱۲ و از آنجا کوچ کرده بوادی زارد اردو زدند. ۱۳ و از آنجا کوچ کرده بآنطرف اَرْنُون که در بیابان خارج از حدود اموریان میباشد اردو زدند زیرا که ارنون حد موآب در میان موآب و اموریان است. ۱۴ از این جهت در کتاب جنگهای خداوند گفته میشود، واهیب در سوْفَه و وادیهای اَرْنُون. ۱۵ و رودخانه وادیهاییکه بسوی مسکن عار متوجه است، و بر حدود موآب تکیه میزند. ۱۶ و از آنجا به بئر کوچ کردند این آن چاهی است که خداوند در باره اش بموسی گفت قومرا جمع کن تا بایشان آب دهم.

* بعد از اینهمه مجازات های سنگین قوم بنی اسرائیل، باز هم این قوم درس نگرفته بود و شروع کرد به شکایت کردن و بار دیگر مجازات شدند. گویا متوجه نشده بودند که یهوه از شکایت کردن بیمورد کسی خوشش نمی آید و زود عصبانی میشود. چونکه قبلاً اعلام کرده بود که بخاطر خلافتکاری قوم اسرائیل، این قوم ۴۰ سال مجازات میشود و خیلی ها را که

خودش انتخاب کرده بود که در این مدت زمان بمیرند میبایست بطریقی قبل از وارد شدن قوم به زمین کنعان بمیرند.

باب بیست و پنجم

۱ و اسرائیل در شَطِیم اقامت نمودند و قوم با دختران موآب زنا کردن گرفتند. ۲ زیرا که ایشان قوم را بقربانیهای خدایان خود دعوت نمودند پس قوم میخوردند و بخدایان ایشان سجده مینمودند. ۳ و اسرائیل ببعل فَعُورُ ملحق شدند و غضب خداوند بر اسرائیل افروخته شد. ۴ و خداوند بموسی گفت که تمامی رؤسای قومرا گرفته ایشان را برای خداوند پیش آفتاب بدار بکش تا شدت خشم خداوند از اسرائیل برگردد. ۵ و موسی بداوران اسرائیل گفت که هر یکی از شما کسان خود را که ببعل فَعُورُ ملحق شدند بکشید.

۱۶ و خداوند موسی را خطاب کرده گفت. ۱۷ مدیانیانرا ذلیل ساخته مغلوب سازید. ۱۸ زیرا که ایشان شما را بمکاید خود ذلیل ساختند چونکه شما را در واقعه فَعُورُ و در امر خواهر خود کزُبی دختر رئیس مدیان که در روز وبا در واقعه فَعُورُ کشته شد فریب دادند.

باب بیست و ششم

۱ و بعد از ویا خداوند موسی و العازار بن هارون کاهن را خطاب کرده گفت. ۲ شماره تمامی جماعت بنی اسرائیل را برحسب خاندان آبای ایشان از بیست ساله و بالاتر یعنی جمیع کسانی را که از اسرائیل بجنگ بیرون میروند بگیرید. ۳ پس موسی و العازار کاهن ایشانرا در عَرَیات مرآب نزد اَرْدُن در مقابل اریحا خطاب کرده گفتند. ۴ قومرا از بیست ساله و بالاتر بشمارید چنانکه خداوند موسی و بنی اسرائیل را که از زمین مصر بیرون آمدند امر فرموده بود. ۵ رَأُوبِین نخست زاده اسرائیل، بنی رَأُوبِین از حَنُوک قبیله حنوکیان و از فَلَوُ قبیله فلویان. ۶ و از حَصْرُون قبیله حصرونیان و از کَرَمِی قبیله کرمیان. ۷ اینانند قبایل رَأُوبِینیان و شمرده شدگان ایشان چهل و سه هزار و هفتصد و سی نفر بودند. ۸ و بنی فَلَوُ اَلِیَاب. ۹ و بنی الیاب نموئیل و داتان و ابیرام اینانند داتان و ابیرام که خوانده شدگان جماعت بوده با موسی و هارون در جمعیت قورح مخاصمه کردند چون با خداوند مخاصمه نمودند. ۱۰ و زمین دهان خود را گشوده ایشانرا با قورح فرو بُرد هنگامیکه آن گروه مُردند و آتش آن دویست و پنجاه نفر را سوزانیده عبرت گشتند. ۱۱ لیکن پسران قورح نمردند. ۱۲ و بنی شَمْعُون بر حسب قبایل ایشان، از نَمُوئیل قبیله نموئیلیان و از یامین قبیله یامینیان و از یاکین قبیله یاکینیان. ۱۳ و از زَارِح قبیله زارحیان و از شَأُول قبیله شاولیان. ۱۴ اینانند قبایل شَمْعُونیان بیست و

دو هزار و دویست نفر.

۵۰ اینانند قبایل نفتالی بر حسب قبایل ایشان و شمرده شدگان ایشان چهل و پنج هزار و چهارصد نفر بودند. ۵۱ اینانند شمرده شدگان بنی اسرائیل ششصد و یک هزار و هفت صد و سی نفر. ۵۲ و خداوند موسی را خطاب کرده گفت. ۵۳ برای اینان برحسب شماره نامها زمین برای ملکیت تقسیم بشود. ۵۴ برای کثیر نصیب او را زیاده کن و برای قلیل نصیب او را کم نما بهر کس برحسب شمرده شدگان او نصیبش داده شود. ۵۵ لیکن زمین بقرعه تقسیم شود و برحسب نامهای اسبط آبی خود در آن تصرف نمایند. ۵۶ موافق قرعه ملک ایشان در میان کثیر و قلیل تقسیم شود. ۵۷ و اینانند شمرده شدگان لای بر حسب قبایل ایشان، از جرشون قبیله جرشونیان از قهات قبیله قهاتیان از مراری قبیله مراریان.

۶۱ و ناداب و ابیهو چون آتش غریبی بحضور خداوند گذرانیده بودند مُردند. ۶۲ و شمرده شدگان ایشان یعنی همه ذکوران از یک ماهه و بالاتر بیست و سه هزار نفر بودند زیرا که ایشان در میان بنی اسرائیل شمرده نشدند چونکه نصیبی در میان بنی اسرائیل بایشان داده نشد. ۶۳ اینانند آنانیکه موسی و العازار کاهن شمرند و قتیکه بنی اسرائیل را در عربات موآب نزد اُردُن در مقابل اریحا شمرند. ۶۴ و در میان ایشان کسی نبود از آنانیکه موسی و هارون کاهن شمرده بودند و قتیکه بنی اسرائیل را در بیابان سینا شمرند. ۶۵ زیرا خداوند درباره ایشان گفته بود که البته در بیابان خواهند مرد پس از آنها یک مرد سوای کالیب بن یفنه و یوشع بن نون باقی نماند.

* آنچه در این باب ششم مشهود است اینستکه اول مسئله آمارگیری و دوم برقراری نوعی مالکیت اشتراکی است. یعنی تقسیم زمین طبق آماری که ارائه دادند در بین قبایل ده ها هزار نفری (بندهای ۵۲-۵۶).

باب بیست هفتم

۱ و دختران صُلفحاد بن حافر بن جلعاد بن ماکیر بن منسی که از قبایل منسی ابن یوسف بود نزدیک آمدند و اینهاست نامهای دخترانش محلّه و نُوعه و حُجله و ملکه و ترصه. ۲ و بحضور موسی و العازار کاهن و بحضور سروران و تمامی جماعت نزد در خیمه اجتماع ایستاده گفتند. ۳ پدر ما در بیابان مُرد و او از آن گروه نبود که در جمعیت قورح بصد خداوند همداستان شدند بلکه در گناه خود مُرد و پسری نداشت. ۴ پس چرا نام پدر ما از اینجهت که پسری ندارد از میان قبیله اش محو شود لهذا ما را در میان برادران پدر ما نصیبی بده. ۵

پس موسی دعویٰ ایشانرا بحضور خداوند آورد. ۶ و خداوند موسی را خطاب کرده گفت. ۷ دختران صُلفحاد راست میگویند البته در میان برادران پدر ایشان ملک موروثی بایشان بده و نصیب پدر ایشانرا بایشان انتقال نما. ۸ و بنی اسرائیل را خطاب کرده بگو اگر کسی بمیرد و پسری نداشته باشد ملک او را بدخترش انتقال نمائید. ۹ و اگر او را دختری نباشد ملک او را به برادرانش بدهید. ۱۰ و اگر او را برادری نباشد ملک او را بیرادران پدرش بدهید. ۱۱ و اگر پدر او را برادری نباشد ملک او را بهرکس از قبیله اش که خویش نزدیکتر او باشد بدهید تا مالک آن بشود پس این برای بنی اسرائیل فرضیه شرعی باشد چنانکه خداوند بموسی امر فرموده بود. ۱۲ و خداوند بموسی گفت باین کوه عَبَاریم برآی و زمینیرا که بینی اسرائیل داده ام ببین. ۱۳ و چون آنرا دیدی تو نیز بقوم خود ملحق خواهی شد چنانکه برادرت هارون ملحق شد. ۱۴ زیرا که در بیابان صین وقتیکه جماعت مخاصمه نمودند شما از قول من عصیان ورزیدید و مرا نزد آب در نظر ایشان تقدیس نمودید این است آب مریه قادیس در بیابان صین. ۱۵ و موسی بخداوند عرض کرده گفت. ۱۶ ملتسم اینک یهوه خدای ارواح تمامی بشر کسیرا بر این جماعت بگمارد. ۱۷ که پیش روی ایشان بیرون رود و پیش روی ایشان داخل شود و ایشانرا بیرون برد و ایشانرا در آورد تا جماعت خداوند مثل گوسفندان بی شبان نباشند. ۱۸ و خداوند بموسی گفت یوشع بن نون را که مردی صاحب روح است گرفته دست خود را بر او بگذار. ۱۹ و او را بحضور العازار کاهن و بحضور تمامی جماعت بر پا داشته در نظر ایشان بوی وصیت نما. ۲۰ و از عزت خود بر او بگذار تا تمامی جماعت بنی اسرائیل او را اطاعت نمایند. ۲۱ و او بحضور العازار کاهن بایستد تا از برای او بحکم اُوریم بحضور خداوند سؤال نماید و بفرمان وی او و تمامی بنی اسرائیل با وی و تمامی جماعت بیرون روند و به فرمان وی داخل شوند. ۲۲ پس موسی بنوعیکه خداوند او را امر فرموده بود عمل نموده یوشع را گرفت و او را بحضور العازار کاهن و بحضور تمامی جماعت بر پا داشت. ۲۳ و دستهای خود را بر او گذاشته او را بطوریکه خداوند بواسطه موسی گفته بود وصیت نمود.

* مشاهده شد که پس از مدت زمانی به احکام قبلی صادره یهوه احکام دیگری اضافه شد (آیات ۱-۱۱)، یعنی برمبنای شرایط اقتصادی و اجتماعی جدید ضروری بود که احکامی به احکام قبلی اضافه و یا احکامی حذف و احکام جدید ارائه گردد. بعبارت دیگر احکام هیچوقت نمی توانند ابدی باشند بلکه برمبنای شرایط اقتصادی و اجتماعی باید تغییر کنند در غیر اینصورت در یک کلام جامعه از نظر اقتصادی و اجتماعی درجا خواهد زد. فقط از

این زاویه میتوان فرق بین «خدا پرستی» با «بت پرستی» (گرچه هر دو به معنی خداپرستی هستند البته با تفاوتهایی که مطرح کردیم) را مشاهده کرد، یعنی بت پرستی برخلاف خدا پرستی از نظر تغییر و تحول اقتصادی و اجتماعی درجا میزند، یعنی اگر در جامعه نظام برده داری حاکم است باید تا ابد برده داری حاکم باشد. عبارت دیگر یهوه («خدا») فرد یا افرادی را در هر دوره ای که ضروری ببیند برای راهنمایی مردم در تغییر و تحول اقتصادی، حقوقی و اجتماعی انتخاب میکند و او یا آنان نیز طبق نظر یهوه عمل میکنند تا مردم بتوانند از بن بست اقتصادی و اجتماعی خارج شده و بسمت جلو پیشروی نمایند. ناگفته نماند که مزاحمان و مقاومت کنندگان را نیز شدیداً مجازات میکند تا برقراری مناسبات مطرح شده جدید در جهت پیشروی اقتصادی و اجتماعی عملی گردد. نکته دیگر مطرح شده در این باب بیست و هفتم انتخاب رهبر یا راهنمایی کننده مردم است. در آن زمان به نسبت جمعیت آنان چند صد نفر در آن شرایط اقتصادی برای اداره کردن جامعه عملی بود ولی امروزه چنین سیستمی فاقد قدرت است. بنابراین بهترین سیستم در شرایط اقتصادی فعلی و بعد از این، سیستم شورایی است که از بین مردم یعنی از محل کار و زیست، نمایندگان منتخب مردم برای اداره کردن جامعه انتخاب میگردند (نمایندگان منتخب کارگران و زحمتکشان) و شیوه اداری جامعه شورایی میباشد، یعنی انتخاب نمایندگان از پائین به بالا برای دوره ای یعنی تا انتخابات دوره بعدی که حداقل باید هر ۴ سال یک بار انتخابات صورت گیرد. اینکه در شرایط فعلی عنوان دولت شورایی یا پرولتری و یا سازمان شوراها نمایندگان کارگران و زحمتکشان مطرح است تنها به این دلیل است که جوامع هنوز طبقاتی هستند و طبقات متخاصم علیه یکدیگر در حال مبارزه هستند. گرچه طبقات دارا یا سرمایه داران و نوکرانشان دولت خود یا ابزار سرکوب خود را دولت همگان مطرح میکنند. ولی دروغ و ریاکاری آنان بحدی آشکار است که حتی خودشان هم به این نوع ارجیف خود و نوکرانشان میخندند. زیرا اگر سیستم اداری جامعه غیر طبقاتی باشد یعنی سیستمی باشد مدافع طبقه خاصی نباشد، عبارت دیگر نمایندگان منتخب از درون جامعه غیر طبقاتی باشند دیگر آن سیستم، نوع دولت یا ابزار سرکوب نخواهد بود بلکه افراد منتخب برای اداره کردن جامعه فقط مانند هر فردی که در تولید کردن نقش دارد نیز در این بخش از حرفه یا اداره کردن جامعه نقش خواهند داشت و بس. یعنی بعنوان مثال بهیچوجه زندانی برای «دزدان» و یا «خلافکاران» وجود نخواهد داشت. بنابراین تا زمانی که دولت وجود دارد طبقات نیز وجود دارند و دولت ابزار سرکوب طبقاتی است. ما دولت پرولتری که دربرگیرنده اکثریت جامعه است با سیستم اداری شورایی را دموکراتیک ترین سیستم در مقابل تمامی سیستم ها اعم از غیر دموکراتیک

و «دموکراتیک» (با اصطلاح «دولت حزب») یا احزاب) موجود میدانیم و باید در جهت برقراری این سیستم شب و روز در همه جا بدون وقفه با هدف الغاء مالکیت خصوصی در جهت برقراری مالکیت اشتراکی و لغو کار مزدی مبارزه شود. بعنوان مثال اگر ۱۰۰ نفر در کارخانه ای کار میکنند آنان بعنوان مالک مستقیم کارخانه محسوب میشوند و مسئولیت تمامی کارخانه بعهده آنان است ضمن اینکه همه افراد جامعه نیز مالک غیر مستقیم همان کارخانه هستند و همچنین این ۱۰۰ نفر نیز مالک همه چیز در جامعه هستند اما مسئولیت مستقیم بر آنها را ندارند بلکه همان کسانی دارند که در آن محل مشغول کاراند. بنابراین سازمان اداری ساخته میشود که همبستگی همجانبه را بین همه اعضاء جامعه بوجود میآورد. این امر کاری است بسیار ساده زیرا آنچه تولید میگردد و یا ساخته میشود در اختیار همه اعضاء جامعه قرار میگیرد.

باب سی و یکم

۱ و خداوند موسی را خطاب کرده گفت. ۲ انتقام بنی اسرائیل را از مدیانیان بگیر و بعد از آن بقوم خود ملحق خواهی شد. ۳ پس موسی قوم را مخاطب ساخته گفت از میان خود مردان برای جنگ مهیا سازید تا بمقابله مدیان برآیند و انتقام خداوند را از مدیان بکشند. ۴ هزار نفر از هر سبط از جمیع اسباط اسرائیل برای جنگ بفرستید. ۵ پس از هزاره های اسرائیل از هر سبط یک هزار یعنی دوازده هزار نفر مهیا شده برای جنگ منتخب شدند. ۶ و موسی ایشانرا هزار نفر از هر سبط بجنگ فرستاد ایشانرا با فیخاس بن العازار کاهن و اسباب قدس و کرناها برای نواختن در دستش بجنگ فرستاد. ۷ و با مدیان بطوریکه خداوند موسی را امر فرموده بود جنگ کرده همه ذکورانرا کُشتند. ۸ و در میان کشتگان ملوک مدیان یعنی اوی و راقم و صور و حور و رابع پنج پادشاه مدیانرا کشتند و بلعام بن بعور را بشمشیر کشتند. ۹ و بنی اسرائیل زنان مدیان و اطفال ایشانرا باسیری بُردند و جمیع بهایم و جمیع مواشی ایشان و همه املاک ایشانرا غارت کردند. ۱۰ و تمامی شهرها و مساکن و قلعه های ایشانرا بآتش سوزانیدند. ۱۱ و تمامی غنیمت و جمیع غارترا از انسان و بهایم گرفتند. ۱۲ و اسیران و غارت و غنیمت را نزد موسی و العازار کاهن و جماعته بنی اسرائیل در لشکرگاه در عربات موآب که نزد اردن در مقابل اریحا است آوردند. ۱۳ و موسی و العازار کاهن و تمامی سروران جماعت بیرون از لشکرگاه باستقبال ایشان آمدند. ۱۴ و موسی بر رؤسای لشکر یعنی سرداران هزاره ها و سرداران صدها که از خدمت جنگ باز آمده بودند غضبناک شد. ۱۵ و موسی بایشان گفت آیا همه زنانرا زنده نگاه داشتید. ۱۶ اینک اینانند

که برحسب مشورت بلعام بنی اسرائیل را وا داشتند تا در امر فُغور بخداوند خیانت ورزیدند و در جماعت خداوند وبا عارض شد. ۱۷ پس الان هر ذکوری از اطفالرا بکشید و هر زنی را که مرد را شناخته با او همبستر شده باشد بکشید. ۱۸ و از زنان هر دختریرا که مرد را شناخته و با او همبستر نشده برای خود زنده نگاه دارید. ۱۹ و شما هفت روز بیرون از لشکرگاه خیمه زنید و هر که شخصی را کشته و هر که کشته را لمس نموده باشد از شما و اسیران شما در روز سوم و در روز هفتم خود را تطهیر نماید. ۲۰ و هر جامه و هر ظرف چرمی و هر چه از پشم بز ساخته شده باشد و هر ظرف چوبین را تطهیر نمائید. ۲۱ و العازار کاهن بمردان جنگی که بمقابله رفته بودند گفت این است قانون شریعتیکه خداوند بموسی امر فرموده است. ۲۲ طلا و نقره و برنج و آهن و روی و سُرَب. ۲۳ یعنی هر چه متحمل آتش بشود آنرا از آتش بگذرانید و طاهر خواهد شد و بآب تنزیه نیز آنرا طاهر سازند و هر چه متحمل آتش نشود آنرا از آب بگذرانید. ۲۴ و در روز هفتم رخت خود را بشوئید تا طاهر شوید و بعد از آن بلشکرگاه داخل شوید. ۲۵ و خداوند موسی را خطاب کرده گفت. ۲۶ تو و العازار کاهن و سروران خاندان آبای جماعت حساب غنایمیکه گرفته شده است چه از انسان و چه از بهایم بگیرید. ۲۷ و غنیمت را در میان مردان جنگی که بمقاتله بیرون رفته اند و تمامی جماعت نصف نما. ۲۸ و از مردان جنگی که بمقاتله بیرون رفته اند زکوة برای خداوند بگیر یعنی یک نفر از پانصد چه از انسان و چه از گاو و چه از الاغ و چه از گوسفند. ۲۹ از قسمت ایشان بگیر و به العازار کاهن بده تا هدیه افراشتنی برای خداوند باشد. ۳۰ و از قسمت بنی اسرائیل یکی که از هر پنجاه نفر گرفته شده باشد چه از انسان و چه از گاو و چه از الاغ و چه از گوسفند و چه از جمیع بهایم بگیر و آنها را به لایوانیکه و دیعت مسکن خداوند را نگاه میدارند بده. ۳۱ پس موسی و العازار کاهن بر حسب آنچه خداوند بموسی امر فرموده بود عمل کردند. ۳۲ و غنیمت سوای آن غنیمتیکه مردان جنگی گرفته بودند از گوسفند ششصد و هفتاد و پنج هزار راس بود. ۳۳ و از گاو هفتاد و دو هزار راس. ۳۴ و از الاغ شصت و یک هزار راس. ۳۵ و از انسان از زنانیکه مرد را شناخته بودند سی و دو هزار نفر بودند. ۳۶ و نصفه که قسمت کسانی بود که بجنگ رفته بودند سیصد و سی و هفت هزار و پانصد گوسفند بود. ۳۷ و زکوة خداوند از گوسفند ششصد و هفتاد و پنج رأس بود. ۳۸ و گاوان سی و شش هزار بود و از آنها زکوت خداوند هفتاد و دو رأس بود. ۳۹ و الاغها سی هزار و پانصد و از آنها زکوت خداوند شصت و یک رأس بود. ۴۰ و مردمان شانزده هزار و از ایشان زکوت خداوند سی و دو نفر بودند. ۴۱ و موسی زکوت را که هدیه افراشتنی خداوند بود به العازار کاهن داد چنانکه خداوند بموسی امر فرموده بود.

۵۲ و تمامی طلای هدیه که از سرداران هزاره ها و سرداران صدها برای خداوند گذرانیدند شانزده هزار و هفت صد و پنجاه مثقال بود. ۵۳ زیرا که هر یکی از مردان جنگی غنیمتی برای خود برده بودند. ۵۴ و موسی و العازار کاهن طلا را از سرداران هزاره ها و صدها گرفته بخیمه اجتماع آوردند تا بجهت بنی اسرائیل بحضور خداوند یادگار باشد.

* بخشهای مختلف باب سی و یکم را بازنویسی کردم تا جنبه های مختلف رشد و سازمانیابی قوم اسرائیل پس از مدتی که از بردگی رهائی یافته بودند نمایان گردد. آنچه که در باب سی و یکم برجسته است این است که اولاً تقریباً در ۳۱۵۰ سال پیش یک سازمان دولتی جدید در کنار دیگر اقوام کاملاً سازمان یافت. دوم اینکه روش جنگیدن یک نیروی سازمان یافته نظامی و روش برخورد آنان با اسراء و غنائم پس خاتمه جنگ در آن شرایط اقتصادی میباشد. و سوم اینکه روش برخورد آنان در آن شرایط اقتصادی و اجتماعی به مسائلی که مربوط به بیماریهای احتمالی است که امکان داشت وارد جماعت گردد.

باب سی و چهارم

۱ و خداوند موسی را خطاب کرده گفت. ۲ بنی اسرائیل را امر فرموده بایشان بگو چون شما بزمین کنعان داخل شوید این است زمینیکه بشما بملکیت خواهد رسید یعنی زمین کنعان با حدودش. ۳ آنگاه حدّ جنوبی شما از بیابان صین بر جانب ادم خواهد بود و سرحد جنوبی شما از آخر بحرالملح بطرف مشرق خواهد بود. ۴ و حد شما از جانب جنوب گردنه عقریم دور خواهد زد و بسوی صین خواهد گذشت و انتهای آن بطرف جنوب قادش برنیع خواهد بود و نزد حصر اذار بیرون رفته تا عصمون خواهد گذشت. ۵ و این حد از عصمون تا وادی مصر دور زده انتهایش نزد دریا خواهد بود. ۶ و اما حد غربی، دریای بزرگ حد شما خواهد بود، این است حد غربی شما. ۷ و حد شمالی شما این باشد از دریای بزرگ برای خود جبل هور را نشان گیرید. ۸ و از جبل هور تا مدخل حمات را نشان گیرید و انتهای این حد نزد صدک باشد. ۹ و این حد نزد زفرون بیرون رود و انتهایش نزد حصر عینان باشد این حد شمالی شما خواهد بود. ۱۰ و برای حد شرقی خود از حصر عینان تا شفام را نشان گیرید. ۱۱ و این حد از شفام تا ربله بطرف شرقی عین برود پس این حد کشیده شده بجانب دریای کنرت بطرف مشرق برسد. ۱۲ و این حد تا به اردن برسد و انتهایش نزد بحرالملح باشد، این زمین برحسب حدودش بهر طرف زمین شما خواهد بود. ۱۳ و موسی بنی اسرائیل را امر کرده گفت این است زمینیکه شما آنرا بقرعه تقسیم خواهید کرد که خداوند امر فرموده است تا به نه سبط و

نصف داده شود. ۱۴ زیرا که سبط بنی راؤیین برحسب خاندان آبای خود و سبط بنی جاد برحسب خاندان آبای خود و نصف سبط منسی نصیب خود را گرفته اند. ۱۵ این دو سبط و نصف بآن طرف اردن در مقابل اریحا بجانب مشرق بسوی طلوع آفتاب نصیب خود را گرفته اند. ۱۶ و خداوند موسی را خطاب کرده گفت. ۱۷ این است نامهای کسانی که زمین را برای شما تقسیم خواهند نمود، العازار کاهن و یوشع بن نون. ۱۸ و یک سرور را از هر سبط برای تقسیم نمودن زمین بگیرید. ۱۹ و این است نامهای ایشان، از سبط یهودا کالیب بن یفنه. ۲۰ و از سبط بنی شمعون شموئیل بن عمیهود. ۲۱ و از سبط بنیامین الیداد بن کلسون. ۲۲ و از سبط بنی دان رئیس بقی ابن یجلی. ۲۳ و از بنی یوسف از سبط بنی منسی رئیس حنیئیل بن ایفود. ۲۴ و از سبط بنی افرایم رئیس قموئیل بن شفطان. ۲۵ و از سبط بنی زبولون رئیس الیصافان بن فرناک. ۲۶ و از سبط بنی یساکار رئیس فلطیئیل بن عزان. ۲۷ و از سبط بنی اشیر رئیس اخیهود بن شکومی. ۲۸ و از سبط بنی نفتالی رئیس فدھئیل بن عمیهود. ۲۹ اینانند که خداوند مأمور فرمود که ملک را در زمین کنعان برای بنی اسرائیل تقسیم نمایند.

* باب سی و چهارم مشخصاً و بطور کامل اختصاص دارد به اینکه در آن زمان یهوه کدام قسمت از آن منطقه را به قوم اسرائیل یا به خدا پرستان سپرده بود.

باب سی و پنجم

۱ و خداوند موسی را در عربات موآب نزد اردن در مقابل اریحا خطاب کرده گفت. ۲ بنی اسرائیل را امر فرما که از نصیب ملک خود شهرها برای سکونت به لایان بدهند و نواحی شهرها را از اطراف آنها به لایان بدهید. ۳ و شهرها بجهت سکونت ایشان باشد و نواحی آنها برای بهایم و اموال و سائر حیوانات ایشان باشد.

۹ و خداوند موسی را خطاب کرده گفت. ۱۰ بنی اسرائیل را خطاب کرده بایشان بگو چون شما از اردن بزمین کنعان عبور کنید. ۱۱ آنگاه شهرها برای خود تعیین کنید تا شهرهای ملجأ برای شما باشد تا هر قاتلی که شخصیرا سهواً کشته باشد بآنجا فرار کند. ۱۲ و این شهرها برای شما بجهت ملجأ از ولیّ مقتول خواهد بود تا قاتل پیش از آنکه بحضور جماعت برای داوری بایستد نگیرد. ۱۳ و از شهرهایی که می دهید شش شهر ملجأ برای شما باشد. ۱۴ سه شهر از آنطرف اردن بدهید و سه شهر در زمین کنعان بدهید تا شهرهای ملجأ باشد. ۱۵ بجهت بنی اسرائیل و غریب و کسیکه در میان شما وطن گزیند این شش شهر برای ملجأ

باشد تا هر که شخصی را سهواً کشته باشد بآنجا فرار کند. ۱۶ و اگر او را بآلت آهنین زد که مُرد او قاتل است و قاتل البته کشته شود. ۱۷ و اگر او را با دست خود بسنگی که از آن کسی کشته شود بزند تا بمیرد او قاتل است و قاتل البته کشته شود. ۱۸ و اگر او را بچوب دستی که بآن کسی کشته شود بزند تا بمیرد او قاتل است و قاتل البته کشته شود. ۱۹ ولیّ خون خود قاتل را بکشد هرگاه باو برخورد او را بکشد. ۲۰ و اگر از روی بغض او را با تیغ زد یا قصداً چیزی بر او انداخت که مُرد. ۲۱ یا از روی عداوت او را با دست خود زد که مرد آن زننده چونکه قاتل است البته کشته شود ولیّ خون هرگاه بقاتل برخورد او را بکشد. ۲۲ لیکن اگر او را بدون عداوت سهواً تیغ زند یا چیزی بدون قصد بر او اندازد. ۲۳ و اگر سنگی را که کسی بآن کشته شود نادیده بر او بیندازد که بمیرد و با وی دشمنی نداشته و بد اندیش او نبوده باشد. ۲۴ پس جماعت در میان قاتل و ولیّ خون برحسب این احکام داوری نمایند. ۲۵ و جماعت قاتل را از دست ولیّ خون رهائی دهند و جماعت وی را بشهر ملجای او که بآن فرار کرده بود برگردانند و او در آنجا ناموت رئیس کهنه که بروغن مقدس مسح شده است ساکن باشد. ۲۶ و اگر قاتل وقتی از حدود شهر ملجای خود که بآن فرار کرده بود بیرون آید. ۲۷ و ولیّ خون او را بیرون حدود شهر ملجایش بیاید پس ولیّ خون قاتل را بکشد قصاص خون برای او نشود. ۲۸ زیرا که میبایست تا وفات رئیس کهنه در شهر ملجای خود مانده باشد و بعد از وفات رئیس کهنه قاتل بزمین ملک خود برگردد. ۲۹ و این احکام برای شما در قرنهای شما در جمیع مسکنهای شما فریضة عدالتی خواهد بود. ۳۰ هر که شخصیرا بکشد پس قاتل بگواهی شاهدان کشته شود و یک شاهد برای کشته شدن کسی شهادت ندهد. ۳۱ و هیچ فدیة بعوض جان قاتلی که مستوجب قتل است مگیرید بلکه او البته کشته شود. ۳۲ و از کسی که بشهر ملجای خود فرار کرده باشد فدیة مگیرید که پیش از وفات کاهن برگردد و بزمین خود ساکن شود. ۳۳ و زمینیرا که در آن ساکنید مَلَوْتُ مسازید زیرا که خون زمین را مَلَوْتُ میکند و زمین را برای خونیکه در آن ریخته شود کفاره نمیتوان کرد مگر بخون کسیکه آنرا ریخته باشد. ۳۴ پس زمینیرا که شما در آن ساکنید و من در میان آن ساکن هستم نجس مسازید زیرا من که یهوه هستم در میان بنی اسرائیل ساکن میباشم.

* باب سی و پنجم همانطور که ملاحظه کردید در مورد قاتلین و اجرای قوانین «عدالت» است. آنچه که مطرح شد این است که اگر فردی یا افرادی کسی را عمدتاً یا آگاهانه و یا با طرح و نقشه ازقبل کُشته اند باید مجازات آنان اعدام باشد. بعنوان مثال سران رژیم جمهوری

اسلامی (و امثال آنان در کشورهای دیگر) که عمداً و با طرح و نقشه قبلی صدها هزار نفر و حتی با در نظرگیری جنگهایی که چه داخلی و چه خارجی در عرض ۲۸ سال براه انداختند و میلیونها نفر را کشته و زخمی و بیخانمان کردند مجازات آنان جز مجازات اعدام چیز دیگری نخواهد بود. این احکام چه از نظر یهودی و چه از نظر مسیحی و چه از نظر اسلامی عادلانه است و همچنین از نظر ما. شاید افرادی گویند که جنگ خارجی تنها یک مورد بود و رژیم حاکم جنگ طلب نبوده بلکه از طرف نیروی متخاصم بوده است. من برای رد چنین ادعایی به یک سند اشاره میکنم که سند بسیار مهمی است. سران رژیم چنین گفته بودند: «راه قدس از کربلا میگذرد»، یعنی تصرف تمامی آن مناطق توسط «رژیم جمهوری اسلامی ایران». حال آیا کسی میتواند ادعا کند که رژیم حاکم در ایران جنگ طلب نبوده است؟ ما کتب «مذهبی» را بررسی کرده و در اختیار عموم قرار میدهیم تا نشان دهیم ازجمله اینکه «راه قدس» از کربلا، نجف، مکه نمی رود بلکه «راه قدس» یعنی خوش بودن، لذت بردن، شادی کردن، مزاحم کسی نشدن، کمک کردن، آزار نرساندن، ستم نکردن، تجاوز نکردن، قتل نکردن، اشتراکی زیستن، پیشرفت اقتصادی، فقر و فلاکت ازبین بردن، به کنار دریا رفتن، جنگل رفتن، اماکن تفریحی رفتن و غیره ای که در این چارچوب است.

باب سی و ششم

۱ و رؤسای خاندان آبای قبیله بنی جلعاد بن ماکیر بن منسی که از قبایل بنی یوسف بودند نزدیک آمده بحضور موسی و بحضور سروران و رؤسای خاندان آبای بنی اسرائیل عرض کرده. ۲ گفتند خداوند آقای ما را امر فرمود که زمین را بقرعه تقسیم کرده بینی اسرائیل بدهد و آقای ما از جانب خداوند مأمور شده است که نصیب برادر ما صلفحاد را بدخترانش بدهد. ۳ پس اگر ایشان بیکی از پسران سائر اسباط بنی اسرائیل منکوحه شوند ارث ما از میراث پدران ما قطع شده بمیراث سبطی که ایشان بآن داخل شوند اضافه خواهد شد و از بهره میراث ما قطع خواهد شد. ۴ و چون بوییل بنی اسرائیل بشود ملک ایشان بملک سبطی که بآن داخل شوند اضافه خواهد شد و ملک ایشان از ملک پدران ما قطع خواهد شد. ۵ پس موسی بنی اسرائیل را برحسب قول خداوند امر فرموده گفت سبط بنی یوسف راست گفتند. ۶ این است آنچه خداوند در باره دختران صلفحاد امر فرموده گفته است بهر که در نظر ایشان پسند آید بزنی داده شوند لیکن در قبیله سبط پدران خود فقط بنکاح داده شوند. ۷ پس میراث بنی اسرائیل از سبط بسبط منتقل نشود بلکه هر یکی از بنی اسرائیل بمیراث سبط پدران خود ملصق باشند. ۸ و هر دختری که وارث ملکی از اسباط بنی اسرائیل بشود بکسی از

قبیله سبط پدر خود بزنی داده شود تا هر یکی از بنی اسرائیل وارث ملک آبای خود گردند. ۹ و ملک از یک سبط بسبط دیگر منتقل نشود بلکه هر کس از اسباط بنی اسرائیل بمیراث خود ملصق باشند. ۱۰ پس چنانکه خداوند موسی را امر فرمود دختران صلفحاد چنان کردند. ۱۱ و دختران صلفحاد محله و ترصه و حمله و ملکه و نوعه پسران عموهای خود بزنی داده شدند. ۱۲ در قبایل بنی منسی ابن یوسف منکوحه شدند و ملک ایشان در سبط قبیله پدر ایشان باقی ماند. ۱۳ این است اوامر و احکامیکه خداوند بواسطه موسی در عربات موآب نزد اُردُن در مقابل اریحا ببنی اسرائیل امر فرمود.

* اینهم آخرین باب «سفر اعداد» که ظاهراً زمخت بنظر میرسد. اما چنین نیست. باید شرایط اقتصادی و اجتماعی آن دوران را در نظر داشت تا به نتیجه درست رسید. این مسئله تنها بخاطر جلوگیری از جنگهای احتمالی بین قبائل بخاطر ملک مطرح شد. زیرا تا جایی که به «ازدواج» با زنان از قبائل دیگر و یا مردمان دیگر برگردد زن موسی از مردمان حبشه بود و همچنین احکامی در باره برابری حقوقی افراد نیز صادر شده بود. ولی همین حکم که زنان بخاطر جدا شدن از قبیله خود از ارث محروم شده بودند را محمد تغییراتی در آن داده بود زیرا در دوران محمد شرایط اقتصادی و اجتماعی نسبت به دوران موسی تغییراتی یافته بود و حکم دوران موسی پاسخگو و کافی نبوده است. همینطور در دوران ما (دوران نظام سرمایه داری فعلی که جامعه به طبقات تقسیم شده اند و مناسبات حاکم بورژوازی است) دیگر نباید این نوع احکام هیچگونه جایگاهی در عرصه حقوقی داشته باشند و زنان و مردان باید از حقوق برابر در همه عرصه ها (ارث، شغل، ازدواج، طلاق، درآمد، مسکن، و غیره) برخوردار باشند. از طرف دیگر در جامعه سوسیالیستی و کمونیستی دیگر بهیچوجه سخنی نمیتواند درباره ملکیت و غیره مطرح باشد زیرا همه بطور کامل از حقوق برابر در همه عرصه ها برخوردار خواهند شد.

* «سفر تثنیه» یعنی آخرین سفر و یا دوران پایانی کوچ کردن قوم اسرائیل از مصر به زمین کنعان، اکثراً سخنرانیهای موسی برای قبائل یا قوم بنی اسرائیل میباشد که شامل وقایع دوران کوچ کردن از مصر، احکام یهوه و کلاً مسائلی که در آن مدت زمان رخ داده بود میشود و تأکید بر احکامی که قوم بنی اسرائیل باید پس از وارد شدن به «کنعان» آنها را به اجرا گذارند. بنابراین از اول «سفر تثنیه» تا وفات موسی (یعنی تا آخر «سفر تثنیه») فقط یک سری از احکام و مطالبی که جنبه تاریخی و مهم باشند را بازنویسی میکنم. و از «باب اول»

«صحیفه یوشمع» تا «عهد جدید» (انجیل) نیز مطالب بخش تورات را به همین ترتیب بازنویسی میکنم تا خواننده ای که به تورات دسترسی ندارد از وقیعه تاریخی که پس از وفات موسی و برگشتن یهوه و همکارانش به منظومه خود تا تولد عیسی رخ داده است را مطلع گردد. ضرورتی برای پرداختن مفصل این دوران نمی بینم زیرا بررسی اصلی ما مربوط به دوران قبل از تولد موسی، دوران موسی، دوران عیسی و دوران محمد میباشد.

ه) سفر تشنیه

یعنی

سفر پنجم از اسفار خمسۀ تورات موسی

باب اول

۱ این است سخنانیکه موسی بآنطرف اردن در بیابان عربّه مقابل سوف در میان فاران و توفل و لابان و حَضیروت و دی ذَهَب با تمامی اسرائیل گفت. ۲ از حوریب براه جبل سعیر تا قَادَش برنیع سفر یازده روزه است. ۳ پس در روز اول ماه یازدهم سال چهلّم موسی بنی اسرائیل را برحسب هر آنچه خداوند او را برای ایشان امر فرموده بود تکلم نمود. ۴۶ و در قَادَش برحسب ایام توقفِ خود روزهای بسیار ماندید.

باب دوم

۱ پس برگشته چنانکه خداوند بمن گفته بود از راه بحر قلزم در بیابان کوچ کردیم و روزهای بسیار کوه سَعیر را دور زدیم. ۲ پس خداوند مرا خطاب کرده گفت. ۳ دور زدن شما باین کوه بس است بسوی شمال برگردید. ۳۷ لیکن بزمین بنی عمّون و بتمامی کناره وادی یَبُوق و شهرهای کوهستان و بهر جائیکه یهوه خدای ما نهی فرموده بود نزدیک نشدیم.

باب سیم

۱ پس برگشته براه باشان و عوج مَلک باشان با تمامی قوم خود بمقابله ما بیرون آمده در اَدْرعی جنگ کرد. ۲ و خداوند مرا گفت از او مترس زیرا که او و تمامی قومش و زمینشرا بدست تو تسلیم نموده ام تا بطوریکه با سیحون مَلک اموریان که در حشبون ساکن بود عمل

نمودی با وی نیز عمل نمائی.

۲۹ پس در دره در برابر بیت فُغور توقف نمودیم.

باب چهارم

۱ پس الان ای اسرائیل فرایض و احکامیرا که من بشما تعلیم میدهم تا آنها را بجا آورید بشنوید تا زنده بمانید و داخل شده زمینیرا که یهوه خدای پدران شما بشما میدهد بتصرف آورید. ۲ بر کلامیکه من بشما امر میفرمایم چیزی میفزائید و چیزی از آن کم منمائید تا اوامر یهوه خدای خود را که بشما امر میفرمایم نگاه دارید. ۳ چشمان شما آنچه را خداوند در بعل فغور کرد دید زیرا هر که پیروی بعل فغور کرد یهوه خدای تو او را از میان تو هلاک ساخت. ۴ اما جمیع شما که بیهوه خدای خود مَلصق شدید امروز زنده ماندید.

۴۶ بآنطرف اردن در درهٔ مقابل بیت فغور در زمین سیحون ملک اموریان که در حشون ساکن بود و موسی و بنی اسرائیل چون از مصر بیرون آمده بودند او را مغلوب ساختند. ۴۷ و زمین او را و زمین عوج ملک باشانرا دو ملک اموریانیکه بآنطرف اردن بسوی مشرق آفتاب بودند بتصرف آوردند. ۴۸ از عروعر که بر کنارهٔ وادی ارنون است تا جبل سیئون که حرمون باشد. ۴۹ و تمامی عربیه بآنطرف اردن بسوی مشرق تا دریای عربیه زیر دامنه‌های فِسجَه.

باب پنجم

۱ و موسی تمامی بنی اسرائیل را خوانده بایشان گفت ای اسرائیل فرایض و احکامیرا که من امروز بگوش شما میگویم بشنوید تا آنها را یاد گرفته متوجه باشید که آنها را بجا آورید. ۲ یهوه خدای ما با ما در حوریب عهد بست. ۳ خداوند این عهد را با پدران ما نه بست بلکه با ما که جمیعاً امروز در اینجا زنده هستیم. ۴ خداوند در کوه از میان آتش با شما روبرو متکلم شد. ۵ (من در آن وقت میان خداوند و شما ایستاده بودم تا کلام خداوند را برای شما بیان کنم زیرا که شما بسبب آتش میترسیدید و بفراز کوه برنیامدید) و گفت. ۶ من هستم یهوه خدای تو که ترا از زمین مصر از خانهٔ بندگی بیرون آوردم.

۳۲ پس توجه نمائید تا آنچه یهوه خدای شما بشما امر فرموده است بعمل آورید و براست و چپ انحراف منمائید. ۳۳ در تمامی آن طریقیکه یهوه خدای شما بشما امر فرموده است سلوک نمائید تا برای شما نیکو باشد و ایام خود را در زمینیکه بتصرف خواهید آورد طویل نمائید.

باب ششم

۱ و این است اوامر و فرایض و احکامیکه یهوه خدای شما امر فرمود که بشما تعلیم داده شود تا آنها را در زمینیکه شما بسوی آن برای تصرفش عبور میکنید بجا آورید.

۴ ای اسرائیل بشنو یهوه خدای ما یهوه واحد است. ۵ پس یهوه خدای خود را بتمامی جان و تمامی قوت خود محبت نما. ۶ و این سخنانیکه من امروز ترا امر میفرمایم بر دل تو باشد.

۲۰ چون پسر تو در ایام آینده از تو سؤال نموده گوید که مراد از این شهادت و فرایض و احکامیکه یهوه خدای ما بشما امر فرموده است چیست. ۲۱ پس پیسر خود بگو ما در مصر غلام فرعون بودیم و خداوند ما را از مصر با دست قوی بیرون آورد.

باب هشتم

۱ تمامی اوامیرا که من امروز بشما امر میفرمایم حفظ داشته بجا آورید تا زنده مانده زیاد شوید و بزمینیکه خداوند برای پدران شما قسم خورده بود داخل شده در آن تصرف نمائید.

۶ و اوامر یهوه خدای خود را نگاه داشته در طریقهای او سلوک نما و از او بترس. ۷ زیرا که یهوه خدایت ترا بزمین نیکو درمیآورد زمین پر از نهرهای آب و از چشمه ها و دریاچه ها که از دره ها و کوهها جاری میشود. ۸ زمینیکه پر از کندم و جو و مَو و انجیر و انار باشد زمینیکه پر از زیتون زیت و عسل است. ۹ زمینیکه در آن نانرا بتنگی نخواهی خورد و در آن محتاج بهیچ چیز نخواهی شد زمینیکه سنگهایش آهن است و از کوههایش مس خواهی کند. ۱۰ و خورده سیر خواهی شد و یهوه خدای خود را بجهت زمین نیکو که بتو داده است متبارک خواهی خواند. ۱۱ پس با حذر باش مبادا یهوه خدای خود را فراموش کنی و اوامر و احکام و فرایض او را که من امروز بتو امر میفرمایم نگاه نداری. ۱۲ مبادا خورده سیر شوی و خانه های نیکو بنا کرده در آن ساکن شوی. ۱۳ و رمه و گله تو زیاد شود و نقره و طلا برای تو افزون شود و مایملک تو افزوده گردد. ۱۴ و دل تو مغرور شده یهوه خدای خود را که ترا از زمین مصر از خانه بندگی بیرون آورد فراموش کنی. ۱۵ که ترا در بیابان بزرگ و خوفناک که در آن مارهای آتشین و عقربها و زمین تشنه بی آب بود رهبری نمود که برای تو آب از سنگ خارا بیرون آورد.

۱۹ و اگر یهوه خدای خود را فراموش کنی و پیروئی خدایان دیگر نموده آنها را عبادت و سجده نمائی امروز بر شما شهادت میدهم که البته هلاک خواهید شد. ۲۰ مثل قومهاییکه خداوند پیش روی تو هلاک میسازد شما همچون هلاک خواهید شد از این جهت که قول یهوه خدای خود را نشنیدید.

باب دهم

۱ و در آنوقت خداوند بمن گفت دو لوح سنگ موافق اولین برای خود بتراش و نزد من بکوه برآی و تابوتی از چوب برای خود بساز. ۲ و بر این لوحها کلماتی را که بر لوحهای اولین که شکستی بود خواهم نوشت و آنها را در تابوت بگذار. ۳ پس تابوتی از چوب سِنَط ساختم و دو لوح سنگ موافق اولین تراشیدم و آن دو لوح را در دست داشته بکوه برآمدم. ۴ و بر آن دو لوح موافق کتابت اولین آن ده کلمه را که خداوند در کوه از میان آتش در روز اجتماع بشما گفته بود نوشت و خداوند آنها را بمن داد. ۵ پس برگشته از کوه فرود آمدم و لوحها را در تابوتیکه ساخته بودم گذاشتم و در آنجا هست چنانکه خداوند مرا امر فرموده بود.

۲۰ از یهوه خدای خود بترس و او را عبادت نما و باو ملصق شو و بنام او قسم بخور. ۲۱ او فخر تو است و او خدای تو است که برای تو این اعمال عظیم و مهیبیکه چشمانت دیده بجا آورده است. ۲۲ پدران تو با هفتاد نفر بمصر فرود شدند و الان یهوه خدایت ترا مثل ستارگان آسمان کثیر ساخته است.

* در این باب ما منظور از ذریت «ترا مثل ستارگان آسمان کثیر» خواهم ساخت را متوجه شدیم. یعنی تعداد قوم اسرائیل تقریباً به اندازه همین تعدادی که در تورات آمده است میباشد. البته تعداد زیادی را هم در حین سفر بخاطر نادانی شان از بین برد. و مسلماً بمرور زمان تعداد افراد زیادتر میشود.

باب دوازدهم

۱ اینها است فرایض و احکامیکه شما در تمامی روزهاییکه بر زمین زنده خواهید ماند میباید متوجه شده بعمل آرید در زمینیکه یهوه خدای پدران تو داده است تا در آن تصرف نمائی. ۲ جمیع اماکن امتهائیرا که در آنها خدایان خود را عبادت میکنند و شما آنها را اخراج مینمائید خراب نمائید خواه بر کوههای بلند خواه بر تلّها و خواه زیر هر درخت سبز. ۳ مذبهای ایشانرا بشکنید و ستونهای ایشانرا خورد کنید و اشیره های ایشانرا بآتش بسوزانید و بُتهای تراشیده شده خدایان ایشانرا قطع نمائید و نامهای ایشانرا از آنجا محو سازید.

۲۳ هر آنچه من بشما امر میفرمایم متوجه شوید تا آنرا بعمل آورید چیزی بر آن میفزائید و چیزی از آن کم نکنید.

باب چهاردهم

۱ شما پسران یهوه خدای خود هستید پس برای مردگان خویشان را مجروح نمائید و مابین چشمان خود را متراشید. ۲۸ و در آخر هر سه سال تمام عَشْر محصول خود را در همان سال بیرون آورده در اندرون دروازه‌های ذخیره نما. ۲۹ و لای چونکه با تو حصّه و نصیبی ندارد و غریب و یتیم و بیوه زنی که درون دروازه‌های باشند بیایند و بخورند و سیر شوند تا یهوه خدایت ترا در همه اعمال دستت که میکنی برکت دهد.

باب پانزدهم

۱ و در آخر هر هفت سال انفکاک نمائی. ۲ و قانون انفکاک این باشد هر طلبکاری قرضی را که به همسایه خود داده باشد منفک سازد و از همسایه و برادر خود مطالبه نکند چونکه انفکاک خداوند اعلان شده است. ۳ از غریب مطالبه توانی کرد اما هر آنچه از مال تو نزد برادرت باشد دست تو آنرا منفک سازد. ۴ تا نزد تو هیچ فقیر نباشد زیرا که خداوند ترا در زمینیکه یهوه خدایت برای نصیب و ملک به تو میدهد البته برکت خواهد داد.

۷ اگر نزد تو در یکی از دروازه‌های در زمینیکه یهوه خدایت به تو میبخشد یکی از برادرانت فقیر باشد دل خود را سخت مساز و دستت را بر برادر فقیر خود میند. ۸ بلکه البته دست خود را بر او گشاده دار و بقدر کفایت موافق احتیاج او باو قرض بده. ۹ و با حذر باش مبادا در دل تو فکر زشت باشد و بگوئی سال هفتم یعنی سال انفکاک نزدیک است و چشم تو بر برادر فقیر خود بد شده چیزی باو ندهی و او از تو نزد خداوند فریاد برآورده برایت گناه باشد.

۱۲ اگر مرد یا زن عبرانی از برادرانت بتو فروخته شود و او ترا شش سال خدمت نماید پس در سال هفتم او را از نزد خود آزاد کرده رها کن. ۱۳ و چون او را از نزد خود آزاد کرده رها میکنی او را تهی دست روانه مساز. ۱۴ او را از گله و خرمن و چرخشت خود البته زاد بده باندازه که یهوه خدایت ترا برکت داده باشد باو بده. ۱۵ و بیاد آور که تو در زمین مصر غلام بودی و یهوه خدایت ترا فدیّه داد بنابراین من امروز اینرا بتو امر میفرمایم. ۱۶ و اگر بتو گوید از نزد تو بیرون نمیروم چونکه ترا و خاندان ترا دوست دارد و او را نزد تو خوش گذشته باشد. ۱۷ آنگاه درفشی گرفته گوشش را با آن به در بدوز تا ترا غلام ابدی باشد و با کنیز خود نیز چنین عمل نما. ۱۸ و چون او را از نزد خود آزاد کرده رها میکنی بنظرت بد نیابد زیرا که دو برابر اجرت اجیر ترا شش سال خدمت کرده است و یهوه خدایت در هر چه میکنی ترا برکت خواهد داد. ۱۹ همه نخست زادگان نرینه را که از رمه و گله تو زائیده

شوند برای یهوه خدای خود تقدیس نما و با نخست زادهٔ گاو خود کار مکن و نخست زادهٔ گوسفند خود را پشم مبر. ۲۰ آنها را بحضور یهوه خدای خود در مکانیکه خداوند برگزیند تو و اهل خانه ات سال بسال بخورید. ۲۱ لیکن اگر عیبی داشته باشد مثلاً لنگ یا کور یا هر عیب دیگر آنرا برای یهوه خدایت ذبح مکن. ۲۲ آنرا در اندرون دروازه‌هایت بخور شخص نجس و شخص طاهر آنرا برابر مثل غزال و آهو بخورند. ۲۳ اما خونشرا مخور آنرا مثل آب بر زمین بریز.

باب بیستم

۱ چون برای مقاتله با دشمن خود بیرون روی و اسبها و عربها و قومیرا زیاده از خود بینی از ایشان مترس زیرا یهوه خدایت که ترا از زمین مصر برآورده است با تو است. ۱۹ چون برای گرفتن شهری با آن جنگ کنی و آنرا روزهای بسیار محاصره نمائی تبر بر درختهایش مزن و آنها را تلف مساز چونکه از آنها میخوری پس آنها را قطع منما زیرا آیا درخت صحرا انسان است تا آنرا محاصره نمائی. ۲۰ و اما درختیکه میدانی درختی نیست که از آن خورده شود آنرا تلف ساخته قطع نما و سنگری بر شهری که با تو جنگ میکند بنا کن تا منهدم شود.

باب بیست و دوم

۱ اگر گاو یا گوسفند برادر خود را گم شده بینی از او رو مگردان آنرا البته نزد برادر خود برگردان. ۲ و اگر برادرت نزدیک تو نباشد یا او را شناسی آنرا بخانهٔ خود بیاور و نزد تو بماند تا برادرت آنرا طلب نماید آنگاه آنرا باو رد نما. ۳ و بالاغ او چنین کن و بلباسش چنین عمل نما و بهر چیز گم شدهٔ برادرت که از او گم شود و یافته باشی چنین عمل نما نمیتوانی از او رو گردانی. ۴ اگر الاغ یا گاو برادرت را در راه افتاده بینی از آن رو مگردان البته آنرا با او برخیزان. ۵ متاع مرد بر زن نباشد و مرد لباس زن را نپوشد زیرا هر که این را کند مکروه یهوه خدای تو است.

۸ چون خانهٔ نو بنا کنی بر پشت بام خود دیواری بساز مبادا کسی از آن بیفتد خون بر خانهٔ خود بیاوری.

۱۰ گاو و الاغ را باهم جفت کرده شیار منما. ۱۱ پارچهٔ مختلط از پشم و کتان باهم میپوش. ۱۲ بر چهار گوشهٔ رخت خود که خود را بآن میپوشانی رشته‌ها بساز. ۱۳ اگر کسی برای خود زنی گیرد و چون بدو درآید او را مکروه دارد. ۱۴ و اسباب حرف بدو نسبت داده از او

اسم بد شهرت دهد و گوید این زن را گرفتم و چون باو نزدیکی نمودم او را باکره نیافتم. ۱۵
آنگاه پدر و مادر آن دختر علامت بکارت دختر را برداشته نزد مشایخ شهر نزد دروازه
بیاورند. ۱۶ و پدر دختر به مشایخ بگوید دختر خود را باین مرد بزنی داده ام و از او کراهت
دارد. ۱۷ و اینک اسباب حرف بدو نسبت داده میگوید دختر ترا باکره نیافتم و علامت
بکارت دختر من این است پس جامه را پیش مشایخ شهر بگسترانند. ۱۸ پس مشایخ آن شهر
آن مرد را گرفته تنبیه کنند. ۱۹ و او را صد مثقال نقره جریمه نموده پیدر دختر بدهند
چونکه بر باکره اسرائیل بدنامی آورده است و او زن وی خواهد بود و در تمامی عمرش
نمیتواند او را رها کند. ۲۰ لیکن اگر این سخن راست باشد و علامت بکارت آن دختر پیدا
نشود. ۲۱ آنگاه دختر را نزد در خانه پدرش بیرون آورند و اهل شهرش او را با سنگ
سنگسار نمایند تا بمیرد چونکه در خانه پدر خود زنا کرده در اسرائیل قباحتی نموده است پس
بدی را از میان خود دور کرده. ۲۲ اگر مردی یافت شود که با زن شوهرداری هم بستر شده
باشد پس هر دو یعنی مردیکه با زن خوابیده است و زن کشته شوند پس بدی را از اسرائیل
دور کرده. ۲۳ اگر دختر باکره بمردی نامزد شود و دیگری او را در شهر یافته با او همبستر
شود. ۲۴ پس هر دوی ایشانرا نزد دروازه شهر بیرون آورده ایشانرا با سنگها سنگسار کنند تا
بمیرند اما دختر را چونکه در شهر بود و فریاد نکرد و مرد را چونکه زن همسایه خود را
ذلیل ساخت پس بدی را از میان خود دور کرده. ۲۵ اما اگر آنمرد دختری نامزد را در صحرا
یابد و آن مرد باو زور آورده با او بخوابد پس آن مرد که با او خوابیده تنها کشته شود. ۲۶
و اما با دختر هیچ مکن زیرا بر دختر گناه مستلزم موت نیست بلکه این مثل آن است که
کسی بر همسایه خود برخاسته او را بکشد. ۲۷ چونکه او را در صحرا یافت و دختر نامزد
فریاد برآورد و برایش رهاننده نبود. ۲۸ اگر مردی دختر باکره را که نامزد نباشد بباید و او
را گرفته با او همبستر شود و گرفتار شوند. ۲۹ آنکه آن مرد که با او خوابیده است پنجاه
مثقال نقره پیدر دختر بدهد و آن دختر زن او باشد چونکه او را ذلیل ساخته است و در
تمامی عمرش نمیتواند او را رها کند. ۳۰ هیچ کس زن پدر خود را نگیرد و دامن پدر خود
را منکشف نسازد.

* ظاهراً چنین بنظر میرسد که موسی نسبت به یهوه در رابطه با برقراری رابطه جنسی افراد
بیشتر سختگیر بوده است. اما اینطور نیست بلکه دلیل دارد. تنها دلیل اصلی آن شرایط
اقتصادی و اجتماعی آن دوران میباشد. او با دیدی در شرایط اقتصادی تقریباً ۳۱۸۰ سال
پیش به رابطه جنسی برخورد کرده است که مشکلی برای زنان پیش نیاید. اگر مقرراتی وجود

نمی داشت مسلماً شرایط زنان هم از نظر اقتصادی و هم اجتماعی بسیار وخیم میشد زیرا زنان از نظر اقتصادی کاملاً وابسته به خانواده و سپس وابسته به مردی بودند که با هم همبستر میشدند. در نظر بگیرید که در چنین شرایط اقتصادی زنی پس از همخوابی با مردی حامله شده و بچه دار میشد و هیچگونه مقرراتی هم وجود نمیداشت یعنی مرد بسادگی میتوانست از آن زن جدا شود چه وضعیت اسفناکی میتوانست برای او و بچه های او بوجود آید. از این رو مقررات «پرده بکارت» یا «ازدواج» بهانه ای بود که مردی بسادگی بعد از همخوابی با زنی از او جدا نشود و او را سرگردان نکند. از اینجهت در واقع این مقررات بنفع زنان بود. شاید کسانی تصور کنند که در این مقررات یک اشکالی وجود دارد و آن این است که نمی توان ثابت کرد که مرد هم بی عیب است یا به عبارتی «باکره» است. این درست است اما اولاً این مشکل از آنجائی که کلاً همخوابی با غیر شوهر ممنوع شد برطرف میگردد اما از نظر کل رابطه جنسی مثلاً خودارضائی و... را نمی توان در رابطه با مردها ثابت کرد. این تنها ایرادی است که میتوان در این زمینه گرفت. گرچه در این رابطه صرفاً نبایستی به همخوابی توجه شود. بعنوان مثال، آیا مردان با این نوع قوانین «آزادتر» از زنان هستند؟ در واقع پاسخ منفی است، چونکه اگر زنی با مردی غیر از شوهر خود همخوابی نکند مشکل حل شده است، زیرا مرد نیز نمی تواند با زنی همخوابی کند مگر اینکه با زنی ازدواج کند، و یا به عبارت دقیق قرارداد پرداخت هزینه زندگی او و مسلماً فرزندان او را با او ببندد تا زمانی که با او همخوابی میکند. بنابراین باید به شرایط اقتصادی آن دوران که زنان را بدون مقررات «ازدواج» در شرایط وخیمی قرار میداد توجه کرد. چونکه این مقررات بهیچوجه از زاویه نگرستن منفی به برقراری رابطه جنسی تنظیم نشده است. اما در هر صورت استثناً این مقررات برای زنانی که قبل از ازدواج پرده بکارتشان را حال به هر دلیلی از دست میدادند میتوانست مشکل ایجاد کند، ولی زنان راه حلی برای چنین شرایطی در دست داشتند و آنهم عادت ماهانه ایشان بود و غیره.

باب بیست و چهارم

۱ چون کسی زنی گرفته بنکاح خود درآورد اگر در نظر او پسند نیاید از اینکه چیزی ناشایسته در او بیابد آنگاه طلاق نامه نوشته بدستش دهد و او را از خانه اش رها کند. ۲ و از خانه او روانه شده برود و زن دیگری شود. ۳ و اگر شوهر دیگر نیز او را مکروه دارد و طلاق نامه نوشته بدستش بدهد و او را از خانه اش رها کند یا اگر شوهری دیگر که او را بزنی گرفت بمیرد. ۴ شوهر اول که او را رها کرده بود نمیتواند دوباره او را بنکاح خود درآورد

بعد از آن که ناپاک شده است زیرا که این بنظر خداوند مکروه است پس بر زمینیکه یهوه خدایت ترا بملکیت میدهد گناه میاور. ۵ چون کسی زن تازه بگیرد در لشکر بیرون نرود و هیچ کار باو تکلیف نشود تا یک سال در خانه خود آزاد بماند و زنیرا که گرفته است مسرور سازد. ۶ هیچکس آسیا یا سنگ بالائی آنرا بگرو نگیرد زیرا که جانرا بگرو گرفته است. ۱۰ چون به همسایه خود هر قسم قرض دهی برای گرفتن گرو بخانه اش داخل مشو. ۱۱ بلکه بیرون بایست تا شخصیکه باو قرض میدهی گرو را نزد تو بیرون آورد. ۱۲ و اگر مرد فقیر باشد در گرو او مخواب. ۱۳ البته بوقت غروب آفتاب گرو را باو پس بده تا در رخت خود بخوابد و ترا برکت دهد و بحضور یهوه خدایت عدالت شمرده خواهد شد. ۱۴ بر مزدوری که فقیر و مسکین باشد خواه از برادرانت و خواه از غریبانیکه در زمینت در اندرون دروازه های تو باشند ظلم منما. ۱۵ در همان روز مزدش را بده و آفتاب بر آن غروب نکند چونکه او فقیر است و دل خود را بآن بسته است مبادا بر تو نزد خداوند فریاد برآورد و برای تو گناه باشد. ۱۶ پدران بعوض پسران کشته نشوند و نه پسران بعوض پدران کشته شوند هرکس برای گناه خود کشته شود. ۱۷ داوری غریب و یتیم را منحرف مساز و جامه بیوه را بگرو مگیر. ۱۸ و بیاد آور که در مصر غلام بودی و یهوه خدایت ترا از آنجا فدییه داد بنابراین من ترا امر میفرمایم که این کار را معمول داری. ۱۹ چون محصول خود را در مزرعه خویش درو کنی و در مزرعه بافه فراموش کنی برای برداشتن آن برمگرد برای غریب و یتیم و بیوه زن باشد تا یهوه خدایت ترا در همه کارهای دستت برکت دهد. ۲۰ چون زیتون خود را بتکانی بار دیگر شاخه ها را متکان برای غریب و یتیم و بیوه باشد. ۲۱ چون انگور تاکستان خود را بچینی بار دیگر آنرا مچین برای غریب و یتیم و بیوه باشد. ۲۲ و بیاد آور که در زمین مصر غلام بودی بنابراین ترا امر میفرمایم که این کار را معمول داری.

باب بیست و پنجم

۱ اگر در میان مردم مرافعه باشد و بمحاکمه آیند و در میان ایشان داوری نمایند آنگاه عادل را عادل شمارند و شیر را ملزم سازند. ۲ و اگر شیر مستوجب تازیانه باشد آنگاه داور او را بخواباند و حکم دهد او را موافق شرارتش بحضور خود بشمار بزنند. ۳ چهل تازیانه او را بزند و زیاد نکند مبادا اگر از این زیاد کرده تازیانه بسیار زند برادرت در نظر تو خوار شود. ۴ دهن گاو را هنگامیکه خرمن را خورد میکند مبند. ۵ اگر برادران با هم ساکن باشند و یکی از آنها بی اولاد بمیرد پس زن آن متوفی خارج بشخص بیگانه داده نشود بلکه برادر شوهرش باو در آمده او را برای خود بزنی بگیرد و حق برادر شوهری را با او بجا آورد. ۶ و نخست

زاده که بزاید با اسم برادر متوفای او وارث گردد تا اسمش از اسرائیل محو نشود. ۷ و اگر آن مرد بگرفتن زن برادرش راضی نشود آنگاه زن برادرش بدروازه نزد مشایخ برود و گوید برادر شوهر من از برپا داشتن اسم برادر خود در اسرائیل انکار میکند و از بجا آوردن حق برادر شوهری با من ابا مینماید. ۸ پس مشایخ شهرش او را طلبیده با وی گفتگو کنند و اگر اصرار کرده بگوید نمیخواهم او را بگیرم. ۹ آنگاه زن برادرش نزد وی آمده بحضور مشایخ کفش او را از پایش بکند و برویش آب دهن اندازد و در جواب گوید با کسیکه خانه برادر خود را بنا نکند چنین کرده شود. ۱۰ و نام او در اسرائیل خانه کفش کنده خوانده شود. ۱۱ و اگر دو شخص با یکدیگر منازعه نمایند و زن یکی پیش آید تا شوهر خود را از دست زننده اش رها کند و دست خود را دراز کرده عورت او را بگیرد. ۱۲ پس دست او را قطع کن و چشم تو بر او ترحم نکند.

* اگر در این باب (بندهای ۵-۶) مربوط به ازدواج زن (بیوه) با برادر خود مورد توجه قرار گیرد متوجه میشویم که بهیچوجه بحث مربوط به پرده بکارت و یا تعصباتی حول برقراری رابطه جنسی نیست بلکه صرفاً جنبه مالی دارد. حتی تا جائی که اگر برادر مرد وفات یافته با زن او ازدواج نکند آن زن میتواند از او شکایت کند و اعلام کند که برادر شوهر او حق برادری را بجا نمی آورد (بند ۷).

اینکه حکمی در رابطه با قطع کردن دست زنی (بندهای ۱۱ و ۱۲) که در حین دعوا «عورت» مرد را بگیرد و مسلماً او را از نظر جنسی فلج کند صادر شد می تواند استنباط غلطی گردد. از این نظر که چون زن آلت تناسلی (کیر و خایه) مرد را دست زده است و از آنجائی که زن است پس باید دستش قطع گردد. چنین برداشتی کاملاً غلط است. زیرا این حکم از آنجائی که فقط در رابطه با «دست» زنان است به این دلیل است که عمل «قصاص» نمی تواند بر زن اعمال گردد، در نتیجه حکم قطع کردن دست صادر شد. (ببخشید که از کلمات «بی ادبی» (یعنی کیر و خایه) استفاده کردم. البته طلب بخشش را از کسانی کردم که از بیان و یا حرف زدن راجع به قسمتهایی از اعضای بدن مانند: باسن، کون، خایه، پستان، کیر و کوس را «بی ادبی» میدانند و فرق میگذارند بین قسمتهای دیگر اعضای بدن مانند: دست، چشم، گوش، پا و غیره. (زیرا بدون طلب بخشش البته فقط برای اولین بار، نمی خواهم با بیان یا نوشتن نام این قسمت از اعضای بدن تأثیر منفی از نظر احساسی و یا اخلاقی بر چنین افرادی بگذارم و کل مطلب را نایده بگیرند که معمولاً متأسفانه خیلی ها از آنجائی که نوشته یا گفته ای مورد پسند آنان نباشد حتی حاضر به خواندن یا شنیدن آن هم نیستند).

امیدوارم که اگر کسانی بیان نام این قسمت‌های بدن را «بی ادبی»، «بی حرمتی»، «بی حیائی» و... میدانند، از این فکر خود را خلاص کرده گامی دگر در جهت آزادمنشی و علم و دانش بردارند. چونکه بطور واقعی نباید هیچ فرقی در بیان نام اعضای بدن گذاشت تا آدمها بتوانند بسادگی دانش خود را در مورد آنها، عملکرد آنها، انواع بیماریهای مقاربتی و غیره ارتقاء دهند.

باب بیست و هشتم

۱ و اگر آواز یهوه خدای خود را بدقت بشنوی تا هوشیار شده تمامی اوامر او را که من امروز بتو امر میفرمایم بجا آوری آنگاه یهوه خدایت ترا بر جمیع امتهای جهان بلند خواهد گردانید. ۲ و تمامی این برکتها بتو خواهد رسید و ترا خواهد دریافت اگر آواز یهوه خدای خود را بشنوی. ۳ در شهر مبارک و در صحرا مبارک خواهی بود. ۴ میوه بطن تو و میوه زمین تو و میوه بهایت و بچه های گاو و بره های گله تو مبارک خواهند بود. ۵ سبد و ظرف خمیر تو مبارک خواهد بود. ۶ وقت درآمدت مبارک و وقت بیرون رفتنت مبارک خواهی بود. ۷ و خداوند دشمنانت را که با تو مقاومت نمایند از حضور تو منهزم خواهد ساخت از یک راه بر تو خواهند آمد و از هفت راه پیش تو خواهند گریخت.

۱۴ و از همه سخنانیکه من امروز بتو امر میکنم بطرف راست یا چپ میل نکنی تا خدایان غیر را پیروی نموده آنها را عبادت کنی. ۱۵ و اما اگر آواز یهوه خدای خود را نشنوی تا هوشیار شده همه اوامر و فرایض او را که من امروز بتو امر میفرمایم بجا آوری آنگاه جمیع این لعنتها بتو خواهد رسید و ترا خواهد دریافت. ۱۶ در شهر ملعون و در صحرا ملعون خواهی بود. ۱۷ سبد و ظرف خمیر تو ملعون خواهد بود. ۱۸ میوه بطن تو و میوه زمین تو و بچهای گاو و بره های گله تو ملعون خواهد بود. ۱۹ وقت درآمدت ملعون و وقت بیرون رفتنت ملعون خواهی بود. ۲۰ و بهر چه دست خود را برای عمل نمودن دراز میکنی خداوند بر تو لعنت و اضطراب و سرزنش خواهد فرستاد تا بزودی هلاک و نابود شوی بسبب بدی کارهایت که با آنها مرا ترک کرده. ۲۱ خداوند وبا را بر تو ملصق خواهد ساخت تا ترا از زمینیکه برای تصرفش بآن داخل میشوی هلاک سازد. ۲۲ و خداوند ترا با سل و تب و التهاب و حرارت و شمشیر و باد سموم و یرقان خواهد زد و ترا تعاقب خواهند نمود تا هلاک شوی. ۲۳ و فلک تو که بالای سر تو است مس خواهد شد و زمینیکه زیر تو اسب آهن. ۲۴ و خداوند باران زمینترا گرد و غبار خواهد ساخت که از آسمان بر تو نازل شود تا هلاک شوی.

۲۸ خداوند ترا بدیوانگی و نایبنائی و پریشانی دل مبتلا خواهد ساخت. ۲۹ و در وقت ظهر مثل کوریکه در تاریکی لمس نماید کورانه راه خواهی رفت و در راههای خود کامیاب نخواهی شد بلکه در تمامی روزهایت مظلوم و غارت شده خواهی بود و نجات دهنده نخواهد بود.

۳۵ خداوند زانوها و ساقها و از کف پا تا فرق سر ترا بدنبال بد که از آن شفا نتوانی یافت مبتلا خواهد ساخت.

۵۹ آنگاه خداوند بلایای تو بلایای اولاد ترا عجیب خواهد ساخت یعنی بلایای عظیم و مُزمن و مرضهای سخت و مُزمن. ۶۰ و تمامی بیماریهای مصر را که از آنها میترسیدی بر تو باز خواهد آورد و بتو خواهد چسبید. ۶۱ و نیز همه مرضها و همه بلایائیکه در طومار این شریعت مکتوب نیست آنها را خداوند بر تو مستولی خواهد گردانید تا هلاک شوی. ۶۲ و گروه قلیل خواهید ماند برعکس آنکه مثل ستارگان آسمان کثیر بودید زیرا که آواز یهوه خدای خود را نشنیدید. ۶۳ و واقع میشود چنانکه خداوند بر شما شادی نمود تا بشما احسان کرده شما را بیفزاید همچین خداوند بر شما شادی خواهد نمود تا شما را هلاک و نابود گرداند و ریشه شما از زمینیکه برای تصرفش در آن داخل میشوید کنده خواهد شد. ۶۴ و خداوند ترا در میان جمیع امتهای از کران زمین تا کران دیگرش پراکنده سازد و در آنجا خدایان غیر را از چوب و سنگ که تو و پدرانانت شناخته اید عبادت خواهی کرد. ۶۵ و در میان این امتهای استراحت نخواهی یافت و برای کف پائیت آرامی نخواهد بود و در آنجا یهوه ترا دل لرزان و کاهیدگی چشم و پژمردگی جان خواهد داد. ۲۶ (۶۶) و جان تو پیش رویت معلق خواهد بود و شب و روز ترسناک شده بجان خود اطمینان نخواهی داشت. ۲۷ (۶۷) بامدادان خواهی گفت کاشکه شام میبود و شامگاهان خواهی گفت کاشکه صبح میبود بسبب ترس دلت که بآن خواهی ترسید و بسبب رؤیت چشمت که خواهی دید. ۲۸ (۶۸) و خداوند ترا در کشتیها از راهیکه بتو گفتم آنرا دیگر نخواهی دید بمصر باز خواهد آورد و خود را در آنجا بدشمنان خویش برای غلامی و کنیزی خواهید فروخت و مشتری نخواهد بود.

* باز هم مسائلی مربوط به پاداشها و مجازاتهایی که اینار موسی بیان میکند می بینیم که در بین اینهمه پاداشها و مجازاتهای اشاره شده خبری از پاداشها و مجازاتهای افراد در «بهشت» و «جهنم» نیست بلکه همه پاداشها و مجازاتها رو زمینی و کاملاً مادی هستند. شاید سئوالی در این رابطه مطرح شود که آیا واقعاً یهوه (موجودات غیر زمینی) دارای چنین توانایی هستند؟ جواب من بدون کوچکترین توهمی این است: نه تنها آنچه بعنوان مجازاتها مطرح شد بلکه توانایی ازبین بردن تمام موجودات کره زمین را هم دارند و البته برعکس آن

یعنی «پاداش» نیز همینطور. بخاطر طولانی بودن مطلب از بازنویسی همه پاداشها و مجازاتها صرف نظر کردم که آنها نیز تماماً مادی و رو زمینی هستند و خبری از پاداشها و مجازاتها در «بهشت و جهنم» نیست. اما یک سؤال اساسی که میتواند مطرح باشد این است که آیا تاکنون حکمی از احکام صادره از طرف یهوه علیه آدمیزاد بوده است؟ البته صد البته جواب نه یا منفی است. بنابراین کسانی که تحت عنوان «خدا پرستی» و یا «غیر مذهبی»، حال تحت نام هر مذهبی، تشکلی و دولتی استفاده میکنند که علیه مردم یعنی بطور مشخص علیه کارگران زحمتکشان و بنفع سرمایه داران و نظام سرمایه داری اقدام میکنند باید شدیداً مجازات شوند که سنگین ترین مجازات اعدام است. من صادر کردن این حکم یعنی اعدام را به شاکیان آن بعنوان قضات واگذار میکنم نه به کسان دیگر تحت عنوان «قاضی» و امثالهم که فعلاً دست همه آنان در دست جنایتکاران است. در کشورهای پیشرفته تر نسبت به ایران مثلاً در کشورهای اروپایی دولتها و پلیس این کشورها برای کشتن مخالفین و مبارزان علیه نظام سرمایه داری شیوه های غیرمستقیم را بکار میگیرند مانند مخلوط کردن مواد شیمیائی در خوردنی ها و نوشیدنیهای آنان که منجر به بیماریهای خطرناک غیرقابل علاج مانند سرطان، ازبین رفتن دستگاه گوارش، قلب، کلیه ها، و ازبین رفتن قدرت دفاعی بدن و غیره میگردد. این روش را علیه اعضای اتحادیه مارکسیستها بکار گرفتند، ولی مطمئن باشند که شدیداً از طرف ما مجازات خواهند شد. مجازات شوندگان شامل بخصوص دولت سوئد (قوه مقننه، قضایه و مجریه) و تمام دولتهای کشورهایایی که با دولت سوئد در این رابطه همکاری کردند و بخصوص با پلیس کثیف، راسیست و جنایتکار سوئد بنام «سیو» که بطور مستقیم دست دارد و کلاً تمام پلیس کثیف و راسیست سوئد که سرتاپا یک کریاس اند (ما راجع به استثنائات صحبت نمیکنیم بلکه از یک سیستم راسیستی صحبت میکنیم که دربرگیرنده سازمانهای دولتی و شرکتهای هستند) که خیلی هم با دولت جنایتکارشان ادعای «انسان دوستی» دارند، البته اعمال جنایتکارانه شان را با همکاری بخشی از ایرانیان نوکرسفت و ابله که هم منفرداند و هم دارای تشکل سیاسی اند (احزاب و سازمانها) پیش میبرند (نوکرسفت یعنی نوکری برای بورژوازی بخاطر منافع حقیرشان)، اینان نیز در لیست مجازات شوندگان قرار دارند. هر کسی که با پلیس علیه مردم همکاری کند، حال چه بعنوان شغل یعنی با اونیفورم و چه با پلیس لباس شخصی پست ترین آدم است و مانند هر پلیسی که علیه مردم و به نفع سرمایه داران هستند از نظر ما کشتن آنها کاملاً عادلانه است. اگر اشخاصی شغل شان کُشتن است دیگر چه لزومی دارد آنان با تصمیم گیرندگانشان زنده بمانند. در مبارزه طبقاتی علیه اسلحه پاسخ اسلحه است، باضافه اعتصابات سراسری متشکل، همکاری با هم طبقه ای های

خود در حرفه های گوناگون و بیکاران و دانشجویان در تمام زمینه هم از نظر مالی و هم تشکیلاتی. به هر حال ما در صورتی و زمانی از مجازات کردن مخالفین خود دست برمی‌داریم که از جمله دولت سوئد بعنوان دولتی که مستقیماً در اعمال جنایتکارانه دست داشته و دارد کتباً و رسماً تنها از اتحادیه مارکسیستها معذرت خواهی کند بلکه خسارت کامل را که مربوط به حداقل ۸ سال اذیت و آزار، مزاحمتها و... است را بپردازد و دست از اعمال جنایتکارانه شان بردارند، در غیر اینصورت شب همچون روز بطور کل در همه جا (در سراسر کره زمین حتی در رختخوابشان) مجازاتهای جانی و مالی عظیمی میگردند. و هیچ راه فراری هم برای کسی وجود ندارد مگر اینکه ما خودمان تصمیم به قطع مجازاتها را بگیریم. آنهم زمانی خواهد بود که خواست اتحادیه مارکسیستها را عملی کنند. نه سکوت، نه جیق و داد براه انداختن و نه همچون موش داخل سوراخ خود رفتن کمکی به کسی نخواهد کرد. مجازات کردنها آغاز شده و پس از توزیع این نوشته شدید میگردد.

در ضمن خارجی ها کلاً «موش آزمایشگاهی» برای این جنایتکاران اروپایی شدند. تمام مناطقی که خارجی نشین اند مواد غذایی و نوشیدنیها اعم از یخ زده و غیر یخ زده، خشک یا تر و گوشتی و غیرگوشتی آلوده به مواد شیمیائی برای آزمایشات این جنایتکاران است و یا برای مریض کردن مردم بخاطر فروش «دارو»ی آنان هستند. بنابراین مواد غذایی و نوشیدنی خود را از فروشگاه هایی خرید کنید که مردم بومی همان کشور خرید میکنند بخصوص در کشور سوئد. و همچنین تقاضا کنید که اولاً مواد غذایی و نوشیدنیهای محله های خارجی نشین با مناطقی که مردم بومی زندگی میکنند هم از نظر قیمتها و هم از نظر کیفیتها کنترل گردند، دوماً تقاضای گروهی محقق بین المللی برای کنترل مواد غذایی محله های خارجی نشین کشورهای اروپایی حداقل ۳ بار در سال بدون اطلاع قبلی دولت کشورهای مربوطه نمائید، سوماً، آمارگیری از چند سال قبل به این طرف از مراکز درمانی خارجی نشین برای مقایسه با مراکز درمانی مناطق مردم بومی هر کشور و اینکه مراجعین بخاطر چه نوع بیماریها به مراکز درمانی رجوع کردند و کدامین نوع بیماریها درصد بالاتری را دارد.

بورژوازی ابله وحشی گنگسترهای مختلف لباس شخصی ابله سازمان داده و بجان مردم انداخته و تصور میکند که کسی آنان را نمی بیند!

در این دوره احزاب و سازمانهای سیاسی «انسان دوست» که از همین نوع جنایتکاران اروپایشان هستند یافت شدند که میخواهند تحت این عناوین یعنی «انسان دوستی» جنایتکاران حاکم در ایران و... را از دست شاکیان خود نجات دهند. این نوع تشکل ها بلااستثناء حال نام تشکلشان یا فرقه شان هرچه که باشد دستشان غیرمستقیم در دست جنایتکاران حاکم و اربابان

اروپایی و آمریکائی‌شان است و میخواهند تحت عنوان «مجازات اعدام لغو باید گردد» این جنایتکاران فعلی را از دست شاکیانشان نجات دهند و همچنین تضمینی باشد برای فرار خودشان وقتی که اعمال جنایتکارانه را پس از جنایتکاران فعلی چنانچه موفق به سازمان دادن آن شوند. البته آنان و اربابانشان باید این آرزو را با خود بگور ببرند! به هر حال شاکیان فعلی رژیم ایران بهیچوجه نباید فریب مزخرفات این شارلاتانهای خارج کشورشین ابله خودفروخته نوکرسفت را بخورند. ما مخالف مجازات اعدام هستیم اما این باید از طرف شاکی پذیرفته شود و درضمن ما مخالف مجازات اعدام هستیم نه برای هر مجرمی بعنوان مثال نه برای اشخاصی مانند سران رژیم که تمام قتلهایی که انجام داده اند و میدهند با طرح و نقشه ازپیش ریخته شده است بلکه مخالف اعدام مجرمی هستیم که مرتکب قتل شده باشد بدون اینکه کوچکترین قصدی در کشتن آن فرد یا افراد داشته باشد.

باب سی ام

۱ و چون جمیع این چیزها یعنی برکت و لعنتی که پیش روی تو گذاشتم بر تو عارض شود و آنها را در میان جمیع امتنهاییکه یهوه خدایت ترا بآنجا خواهد راند بیاد آوری.

۱۹ امروز آسمان و زمین را بر شما شاهد میآورم که حیات و موت و برکت و لعنت را پیش روی تو گذاشتم پس حیاترا برگزین تا تو با ذریتت زنده بمانی. ۲۰ و تا یهوه خدای خود را دوست بداری و آواز او را بشنوی و با او ملصق شوی زیرا که او حیات تو و درازی عمر تو است تا در زمینیکه خداوند برای پدرانته ابراهیم و اسحق و یعقوب قسم خورد که آنرا بایشان بدهد ساکن شوی.

باب سی و یکم

۱ و موسی رفته این سخنانرا بتمامی اسرائیل بیان کرد. ۲ و بایشان گفت من امروز صد و بیست ساله هستم و دیگر طاقت خروج و دخول ندارم و خداوند بمن گفته است که از این اردن عبور نخواهی کرد. ۳ یهوه خدای تو خود بحضور تو عبور خواهد کرد و او این امتها را از حضور تو هلاک خواهد ساخت تا آنها را بتصرف آوری و یوشع نیز پیش روی تو عبور خواهد نمود چنانکه خداوند گفته است. ۴ و خداوند چنانکه بسیحون و عوج دو پادشاه اموریان که هلاک ساخت و بزمین ایشان عمل نمود باینها نیز رفتار خواهد کرد. ۵ پس چون خداوند ایشانرا بدست شما تسلیم کند شما با ایشان موافق تمامی حکمیکه بشما امر فرمودم رفتار نمائید. ۶ قوی و دلیر باشید و از ایشان ترسان و هراسان مباشید زیرا یهوه خدایت خود با تو

میروند و ترا وانخواهد گذاشت و ترک نخواهد نمود.

۱۴ و خداوند بموسی گفت اینک ایام مردن تو نزدیک است یوشع را طلب نما و در خیمه اجتماع حاضر شوید تا او را وصیت نمایم پس موسی و یوشع رفته در خیمه اجتماع حاضر شدند. ۱۵ و خداوند در ستون ابر در خیمه ظاهر شد و ستون ابر بر در خیمه ایستاد. ۱۶ و خداوند بموسی گفت اینک با پدران خود میخوابی و این قوم برخاسته در پی خدایان بیگانه زمینیکه ایشان بآنجا در میان آنها میروند زنا خواهند کرد و مرا ترک کرده عهدی را که با ایشان بستم خواهند شکست. ۱۷ و در آن روز خشم من برایشان مشتعل شده ایشانرا ترک خواهم نمود و روی خود را از ایشان پنهان کرده تلف خواهند شد و بدیها و تنگیهای بسیار بایشان خواهد رسید بحدیکه در آنروز خواهند گفت آیا این بدیها بما نرسید از این جهت که خدای ما در میان ما نیست. ۱۸ و بسبب تمامی بدی که کرده اند که بسوی خدایان غیر برگشته اند من در آنروز البته روی خود را پنهان خواهم کرد. ۱۹ پس الان این سرود را برای خود بنویسید و تو آنرا بینی اسرائیل تعلیم داده آنرا در دهان ایشان بگذار تا این سرود برای من بر بنی اسرائیل شاهد باشد.

۲۱ و چون بدیها و تنگیهای بسیار برایشان عارض شده باشد آنگاه این سرود مثل شاهد پیش روی ایشان شهادت خواهد داد زیرا که از دهان ذریت ایشان فراموش نخواهد شد زیرا خیالات ایشانرا که امروز دارند میدانم قبل از آنکه ایشانرا بزمینیکه در باره آن قسم خوردم درآورم. ۲۲ پس موسی اینسرود را همانروز نوشته بینی اسرائیل تعلیم داد. ۲۳ و یوشع بن نون را وصیت نموده گفت قوی و دلیر باش زیرا که تو بنی اسرائیل را بزمینیکه برای ایشان قسم خوردم داخل خواهی ساخت و من با تو خواهم بود. ۲۴ و واقع شد که چون موسی نوشتن کلمات این تورات را در کتاب تماماً بانجام رسانید. ۲۵ موسی بلاویانیکه تابوت عهد خداوند را برمیداشتند وصیت کرده گفت. ۲۶ این کتاب تورات را بگیرید و آنرا در پهلوی تابوت عهد یهوه خدای خود بگذارید تا در آنجا برای شما شاهد باشد. ۲۷ زیرا که من تمرد و گردنکشی شما را میدانم اینک امروز که من هنوز با شما زنده هستم بر خداوند فتنه انگیخته اید پس چند مرتبه زیاده بعد از وفات من. ۲۸ جمیع مشایخ اسباط و سروران خود را نزد من جمع کنید تا این سخنانرا در گوش ایشان بگویم و آسمان و زمین را بر ایشان شاهد بگیرم. ۲۹ زیرا میدانم که بعد از وفات من خویشتن را بالکل فاسد گردانیده از طریقیکه بشما امر فرمودم خواهید برگشت و در روزهای آخر بدی بر شما عارض خواهد شد زیرا که آنچه در نظر خداوند بد است خواهید کرد و از اعمال دست خود خشم خداوند را بهیجان خواهید آورد. ۳۰ پس موسی کلمات این سرود را در گوش تمامی جماعت اسرائیل تماماً گفت.

باب سی و دوم

۱ ای آسمان گوش بگیر تا بگویم، و زمین سخنان دهانرا بشنود. ۲ تعلیم من مثل باران خواهد بارید، و کلام من مثل شبنم خواهد ریخت، مثل قطره های باران بر سبزه تازه، و مثل بارشها بر نباتات. ۳ زیرا که نام یهوه را ندا خواهم کرد، خدای ما را بعظمت وصف نمائید. ۴ او صخره است و اعمال او کامل، زیرا همه طریقه های او انصاف است، خدای امین و از ظلم مبرا، عادل و راست است او. ۵ ایشان خود را فاسد نموده فرزندان او نیستند بلکه عیب ایشانند، طبقه کج و متمداند. ۶ آیا خداوند را چنین مکافات میدهید، ای قوم احمق و غیرحکیم، آیا او پدر و مالک تو نیست، او ترا آفرید و استوار نمود. ۷ ایام قدیمرا بیاد آور، در سالهای دهر بدهر تأمل نما، از پدر خود بپرس تا ترا آگاه سازد، و از مشایخ خویش تا ترا اطلاع دهند.

۱۷ برای دیوهائیکه خدایان نبودند قربانی گذرانیدند، برای خدایانیکه نشناخته بودند، برای خدایان جدید که تازه بوجود آمده، و پدران ایشان از آنها نترسیده بودند. ۱۸ و بصخره که ترا تولید نمود اعتنا نمودی، و خدای آفریننده خود را فراموش کردی. ۱۹ چون یهوه اینرا دید ایشانرا مکروه داشت، چونکه پسران و دخترانش خشم او را بهیجان آوردند. ۲۰ پس گفت روی خود را از ایشان خواهم پوشید، تا بینم که عاقبت ایشان چه خواهد بود، زیرا طبقه بسیار گردنکشند، و فرزندانیکه امانتی در ایشان نیست. ۲۱ ایشان مرا بآنچه خدا نیست بغیرت آوردند، و با باطیل خود مرا خصمناک گردانیدند، و من ایشانرا بآنچه قوم نیست بغیرت خواهم آورد، ۲۲ و بامت باطل ایشانرا خصمناک خواهم ساخت، زیرا آتشی در غضب من افروخته شده، و تا هاویه پائین ترین شعله ور شده است، و زمینرا با حاصلش میسوزاند، و اساس کوهها را آتش خواهد زد. ۲۳ بر ایشان بلایا را جمع خواهم کرد، و تیرهای خود را تماماً بر ایشان صرف خواهم نمود. ۲۴ از گرسنگی کاهیده و از آتش تب، و از وبای تلخ تلف میشوند، و دندانهای وحوش را بایشان خواهم فرستاد، با زهر خزندگان زمین. ۲۵ شمشیر از بیرون و دهشت از اندرون، ایشانرا بی اولاد خواهد ساخت، هم جوان و هم دوشیزه را، شیرخواره را با ریش سفید هلاک خواهد کرد.

۳۹ الان ببینید که من خود او هستم، و با من خدای دیگری نیست، من میمیرانم و زنده میکنم، مجروح میکنم و شفا میدهم، و از دست من رهاننده نیست. ۴۰ زیرا که دست خود را بآسمان برمیافرازم، و میگویم که من تا ابدالابد زنده هستم.

۴۴ و موسی آمده تمامی سخنان این سرود را بسمع قوم رسانید او و یوشع بن نون. ۴۵ و

چون موسی از گفتن همهٔ این سخنان بتمامی اسرائیل فارغ شد. ۴۶ بایشان گفت دل خود را بهمهٔ سخنانیکه من امروز بشما شهادت میدهم مشغول سازید تا فرزندان خود را حکم دهید که متوجه شده تمامی این تورات را بعمل آورند.

۴۸ و خداوند در همان روز موسی را خطاب کرده گفت. ۴۹ باین کوه عَبَارِیم یعنی جبل نَبُو که در زمین موآت در مقابل اریحا است برآی و زمین کنعانرا که من آنرا بینی اسرائیل بملکیت میدهم ملاحظه کن. ۵۰ و تو در کوهیکه بآن برمیآئی وفات کرده بقوم خود ملحق شو چنانکه برادرت هارون در کوه هور مُرد و بقوم خود ملحق شد. ۵۱ زیرا که شما در میان بنی اسرائیل نزد آب مریبا قادش در بیابان صین بمن تقصیر نمودید چونکه مرا در میان بنی اسرائیل تقدیس نکردید. ۵۲ پس زمینی را پیش روی خود خواهی دید لیکن بآنجا بزمینیکه بنی اسرائیل میدهم داخل نخواهی شد.

باب سی و سوم

۱ و این است برکتی که موسی مرد خدا قبل از وفاتش بنی اسرائیل برکت داده. ۲ گفت بپهوه از سینا آمد، و از سعیر بر ایشان طلوع نمود، و از جبل فاران درخشان گردید، و با کروهای مقدسین آمد، و از دست راست او برای ایشان شریعت آتشین پدید آمد. ۳ بدرستیکه قوم خود را دوست میدارد، و جمیع مقدسانش در دست تو هستند، و نزد پایهای تو نشسته، هر یکی از کلام تو بهره مند میشوند.

۲۹ خوشا بحال تو ای بنی اسرائیل، کیست مانند تو ای قومیکه از خداوند نجات یافته اید، که او سپر نصرت تو و شمشیر جاه تو است، و دشمنانت مطیع تو خواهند شد، و تو بلندبهای ایشانرا پایمال خواهی نمود.

باب سی و چهارم

۱ و موسی از عربات موآب بکوه نَبُو بر قلهٔ فِشَجِه که در مقابل اریحا است برآمد و خداوند تمامی زمین را از جلعاد تا دان باو نشان داد. ۲ و تمامی نفتالی و زمین افرایم و منسی و تمامی زمین یهودا را تا دریای مغربی. ۳ و جنوب را و میدان درهٔ اریحا را که شهر نخلستان است تا صوغر. ۴ و خداوند وی را گفت این است زمینیکه برای ابراهیم و اسحق و یعقوب قسم خورده کفتم که اینرا بذریت تو خواهم داد ترا اجازت دادم که بجشم خود آنرا ببینی لیکن بآنجا عبور نخواهی کرد. ۵ پس موسی بندهٔ خداوند در آنجا بزمین موآب برحسب قول خداوند مُرد. ۶ و او را در زمین موآب در مقابل بیت فَعُور در دره دفن کرد و احدی قبر او را تا

امروز ندانسته است. ۷ و موسی چون وفات یافت صدو بیست سال داشت و نه چشمش تار و نه قوتش کم شده بود. ۸ و بنی اسرائیل برای موسی در عربات موآب سی روز ماتم گرفتند پس روزهای ماتم و نوحه گری برای موسی سپری گشت. ۹ و یوشع بن نون از روح حکمت مملو بود چونکه موسی دستهای خود را بر او نهاده بود و بنی اسرائیل او را اطاعت نمودند و برحسب آنچه خداوند بموسی امر فرموده بود عمل کردند. ۱۰ و نبیّی مثل موسی تا بحال در اسرائیل برنخاسته است که خداوند او را روبرو شناخته باشد. ۱۱ در جمیع آیات و معجزاتی که خداوند او را فرستاد تا آنها را در زمین مصر بفرعون و جمیع بندگان و تمامی زمینش بنماید. ۱۲ و در تمامی دست قوی و جمیع آن هیبت عظیم که موسی در نظر همه اسرائیل نمود.

* این بود آن تاریخی که یهوه و همکارانش («خدا») با موسی و قوم اسرائیل ارتباط برقرار کردند در جهت آزاد سازی بردگان، کوچ دادن آنان به منطقه «کنعان»، آموزش دادن آنان به حرفه های گوناگون، مبارزه علیه بت پرستی و ارائه احکام غیر برده داری، یعنی تاریخ ساخته شدن مذهب یهودی که تقریباً ۵۰ سال طول کشید. همانطور که متوجه شدید یهوه در دوره موسی و قبل از آن از تاکتیک «بهشت» و «جهنم» برای به اجرا در آوردن احکام و آموزشهای خود استفاده نکرده است بلکه بطور مستقیم خود دخالت داشته است. حال ببینیم یهوه در دوره عیسی یعنی تقریباً ۱۱۵۰ سال پس از وفات موسی و همچنین در دوره محمد از چه تاکتیک هایی برای دور کردن مردم از بت پرستی و مبارزه علیه برده داری که مجدداً در جامعه برقرار گردیده یا باقی مانده بود استفاده میکند. نکته دیگری که باید مورد توجه قرار گیرد این است که از شروع خروج بردگان تا رسیدن آنان به سرزمین «کنعان» احکام صادره نیز تغییر میکند و یا به آنها احکام جدیدتر اضافه میگردد. زیرا شرایط اقتصادی اجتماعی تا حدودی تغییر میکند. از اینرو کسانی که بدون در نظرگیری شرایط اقتصادی و اجتماعی مدعی هستند که احکام یا قوانین باید ابدی باشند چونکه صادره از طرف «خدا» هستند کاملاً در اشتباه هستند. اگر قرار بود که احکام ثابت و غیرقابل تغییر در جهت پیشروی باشند نه در دوران موسی میبایست احکامی به احکام قبل تر اضافه شود و نه در دوران عیسی احکامی تغییر کنند و نه در دوران محمد تغییری در احکام داده شود. در دوران عیسی بعنوان مثال ختنه کردن، تعطیلی مطلق روز شنبه و سنن دیگر زیر علامت سؤال رفت و یا حق وراثت زنان که محمد مطرح کرد و غیره که در ادامه بررسی به آنها پرداخته خواهد شد.

تاکنون بررسی ما نشان داد که در تورات از کلمه «آبدی» استفاده شد که بمعنی آبدی بودن حکمی نیست. آن احکامی که برای یهوه و همکارانش برای به اجرا گذاشتن طولانی مدت آنها مهم بودند بدلیل شرایط اقتصادی آن دوران صحبت از آبدی بودن نمیکند بلکه از کلمه قرنها استفاده میکند، و یا از کلمه آبدی در جمله ای استفاده میکند که معنای نسلها را میدهد نه معنای آبدی بودن آن حکم یا احکام.

(ادامه دارد)